

# قیام و جمهوریت ۱۳۵۲ سرطان هجری شمسی تحت قیادت سردار شهید داود خان

## در مجموع نوشه ها

نویسنده و گردآورنده  
دیپلوم انجینیر کریم عطائی  
چاپ دوم سال ۲۰۰۳ م  
سوییزرلند  
سنتر گلن



سعید شهید هر خوم محمدداود بنیانگذار جمهوریت در افغانستان

بیوک ملی دولت جمهوری افغانستان





نشان دولت جمهوری افغانستان  
که تاریخ آریانای کهن از ان پیداست

توضیح قانون اساسی جمهوریت افغانستان از طرف مرحوم محمد داود رئیس جمهور



## د افغانستان د جمهوری د ولت ملي سرود

خو چه دا مځکه آسمان وي  
خو چه دا جهان ودان وي  
خو چه ژوند په دی جهان وي  
خوچه پاتې یو افغان وي

تل به دا افغانستان وي  
تل دی وی افغان ملت  
تل دی وی جمهوریت  
تل دی وی ملي وحدت

تل دی وی افغان ملت ، جمهوریت  
تل دی وی افغان ملت ، جمهوریت  
ملي وحدت ، ملي وحدت

## فهرست مطالب

صفحه	مطلب
۱	مقدمه
۲	در باره شخصیت مرحوم محمد داود
۲	نظر دیگران در باره شخصیت مرحوم محمد داود
۸	جريان و قایع ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ الی ۷ ثور ۱۳۵۷
۱۱	دکتور حسن شرق و تفتیش صدارت
۱۱	تقریر من به ریاست رادیو افغانستان
۱۲	دکتور حسن شرق و بیمه صحی شرکت برق کابل
۱۳	کمیته مرکزی و جمهوریت
۱۵	تحولات در دوره جمهوریت در کشور
۱۶	بروز مشکلات در دستگاه دولت
۱۷	تشکیل حزب انقلاب ملی
۱۷	برژنف و رئیس جمهور
۲۰	دسیسه قتل میر اکبر خیر
۲۱	روز سیاه ۷ ثور ۱۳۵۷
۲۸	روزهای بسیار دشوار زدنان پلچرخی
۳۰	چند کلمه در قسمت ساختمان محبس
۳۷	دوره جمهوریت در ارتباط با مردم
۴۲	مکاتبه با بنیاغلی سید قاسم رشتیا
۵۰	نظری به کتاب خاطرات سیاسی تالیف سید قاسم رشتیا
۵۵	افشای اسرار "کودتای ۲۶ سرطان ۱۳۵۲"
۵۸	نظری به کتاب "سردار محمد داود" تالیف دکتور عاصم اکرم
۶۵	نظری به کتاب "سقوط افغانستان" تالیف عبدالصمد غوث
۶۹	یاد داشت نویسنده
۷۰	روابط جدید افغانستان با کشورهای جهان
۷۲	خلاص سوانح نویسنده
۷۹	بنیاد گذاری جمهوریت در افغانستان
۸۰	خطاب بمردم افغانستان
۸۷	متن بیانیه رئیس جمهور بمناسبت افتتاح لویه جرگه سال ۱۳۵۵
۹۳	نخستین قانون اساسی جمهوریت افغانستان
۱۱۴	تماس با نویسنده

## مقدمه

بگفتار یکی از دانشمندان، هر با سواد غی تواند نویسنده و هرنویسنده غی تواند تاریخ نگار باشد. روی این ملحوظ با وجود اصرار بسیاری از دوستان جرأت غیکریم تا چشمید خود را در دورهٔجمهوریت که دوام آن متاسفانه بیش از پنجسال نبود، درج کاغذ کنم. کوتای ۷ ثور مرا باندازهٔ دچار فشار روانی ساخته بود که برای نوشتن و فکر کردن هرگونه قدرت از من سلب بود. عرور زمان یکی اینکه وقت درمان کننده مشکلات زندگی است و دیگر اینکه در ظرف مدتی از روز سیاه ۷ ثور تا کنون هرکس، بلهٔ هرکس، خواه صلاحیت نوشتن را داشت و یا هم نداشت. بزعم خود در نوشتن داستانهای خود اقدام نمود. اگر داستان سرایان از منسوبین خلق و پرچم هستند، خواسته اند خود را بیک قسمی برائت بدهند و تکرار بالتلکار می‌گویند که ما اینطور غی خواستیم. پس سوال این جاست که آنها چه می‌خواستند؟ برای این سوال جوابی ندارند و اگر جوابی دارند آن هم سفسطهٔ سرائی کمونیستها بوده و می‌گویند که ما افغانستان شگوفان میخواستیم. شگوفانی اینها البته غونه اش اتحاد شوروی بود که در ظرف بیش از ۷۰ سال نظام مطلقه نتوانست اقلًا شکم مردم خود را با نان خشک سیرکند. و آیا میشود که با گفتهٔ ساده، ما اینطور غی خواستیم، برائت حاصل نمود. در حالیکه مردم افغانستان بیش از دو میلیون کشته دارند و ملک به ویرانه تبدیل گردید؟

گفتار کمونیستها و خوشبینان شان کما فی السایق فاقد اعتبار است چه آنها آنچه می‌گفتند، خود بآن باور ندارند و امروز می‌بینیم که اکثر آنها، بشمول سرگله‌های شان، در دامان بگفتهٔ خود آنها، امپریالیزم و استثمار گران غرب، پناه برده اند و باز هم بگفتهٔ خوشان از کاسه لیسی امرار حیات میکنند.

افغانستان در مسیر تاریخ خود پستیها و بلندیهای زیاد روزگار را گذشتانده و من یقین کامل دارم که ملت با همت ما این تاریکترین روزهای تاریخ را نیز سپری میکند و آنگاه این شمنان ملک و مردم، چه در غیاب و چه در حضور، بیک محکمه ملی جوابگوی اعمال خود خواهد بود.

بعضًا هستند هم کسانی که در قیام ۲۶ سرطان اشتراك داشتند و خواسته اند در نوشته های خود، خود را طراح و اجرا کننده آن قیام جلوه دهند و اگر بزعم هریک از آنها امور کشور بدید ایشان رانده می شد و مرحوم محمد داود مشوره های بعقیده ایشان، درست آنها را گوش می داند، از سقوط جمهوریت جلوگیری بعمل می آمد. پس مسؤول داود خان است و خودشان که تا آخرین روزهای قدرت، خود میتأختند و میتازینند، مبرا از هر مسئولیت اند.

این دلایل مرا برآن داشت تا از یکطرف آنچه از جانب بعضی از دانشمندان راجع بجمهوریت و یا شخص مرحوم محمد داود روی واقیت در قید قلم آورده شده است، با نوشته های متعدد خودم، گرد آوری نموده و در پهلوی آن حقایق و برخوردهای را که خود با آن روبرو بوده ام بنویسم و در نظر ندارم این اثر بنشر برسد و خارج از یک حلقة محدود دوستان با اختیار کسی قرارگیرد.

من از روز ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ تا آخرین لحظات سقوط دولت جمهوری همکار دولت بودم و آنچه در طی این نوشته ها درج است، باید شاهد آن باشد که دولت جمهوری و اساس گذار آن یعنی مرحوم محمد داود صرف یک نشانه نظر داشتند و آن اعتلا و سر فرازی افغانستان بود و بس.

چون نوشته های من در اوقات مختلف برای مقاصد مختلف تحریر یافته بعضاً مطالب در یکی دو نوشته تکراراً عرض وجود میکند. آرزو دارم مطالعه کننده این را بحیث تکرار احسن نگریسته و خرید نگیرد.

طوریکه در بالا نکر رفته است در نظر بود تا این اثر صرف در حلقة دوستان مورد مطالعه قرار گیرد. اکثر این دوستان با حسن نظریکه دارند از چاپ اول مجموعه نوشته ها استقبال گرم نموده و پیهم توصیه داشته اند تا این کتاب به اختیار همه علاقه مندان مطالعه قرار گیرد. از این لحاظ اینک در چاپ دوم آن اقدام بعمل آمد. از حسن نظر و تشویق دوستان گرامی یک جهان ممنون هستم.

## در باره شخصیت مر حوم محمد داود بنیان گذار جمهوریت در افغانستان

در هر کشوری بدون استثناء، زعمای آن، تاریخ ساز همان کشور هستند. اگر بتاریخ کشور ما نگاه کنیم میبینیم که شخصیتهای در عرصه زمان تبارز کرده اند و میهن ما را از بدختی‌ها بسوی روشنی رهمنون شده اند. ولی متاسفانه تبارز شخصیتهای ملی ما بسیار انگشت شمار بوده و در امروز وطن ما هم همین فقدان زعیم است که بآن رو برو هستیم. عوامل گوناگون سیاسی، بین الی و منطقی، دامنگیر ما بوده و همسایه گان ما که منفعت خود را در بدختی ما سراغ دارند خود ما را در برابر خود ما مانند بازیچه استعمال میکنند و ماهم میگذاریم استعمال شویم. شکی نیست که سرنوشت کشورهای مانند افغانستان تابع عوامل پیچیده می‌باشد ولی یک زعیم می‌تواند این عوامل را بنحو از انطا بنفع منافع ملی خویش سوق دهد. مثلاهای از این نوع اشخاص در روزگار نه چندان دور گذشته مانند محل ناصر، و نهرو قابل سراغ استند. محمد داود خان مرحوم نیز یکی از زعمای بود که در عصر کشورهای غیرمعتمد در صف این چنین اشخاص قرار داشت. او توانست افغانستان را، با استفاده از رقابت در سیاستهای شرق و غرب، از انزوا در راه اکشاف سوق دهد و جای افغانستان را در قطار کشور کشورهای جهانی و کشورهای غیر منسلک ثبتیت نماید. او رجهان دهنده منافع ملی بود و برای اعتلای کشورش میزیست. او بیهود خود عشق داشت و مردی بود با عقیده راسخ بخداؤند.

آن مرحوم شهید بعد از تصویب قانون اساسی دولت جمهوری در لویه جرگه سال ۱۳۵۵ هـ ش بجواب نامه یکی از فرزندان خود و شوهرش چنین می‌نگارد:

«... از تبریک شما نسبت به تصویب قانون اساسی اولین جمهوریت افغانستان عزیز و انتخاب پدر دعوا گوی تان بحیث خدمتگار وطنم از ته قلب و صمیمانه اظهار تشکر می‌غایم و از خداوند بزرگ این قانون اساسی را برای سعادت و سر فرازی وطن نیک و میمون میخواهم و برای خود بحیث یک بنده بسیار عاجز توفیق خدمت با صداقت در راه خدمت و اعتلای افغانستان عزیز تمنا دارم. و بازهم از درگاه آن خالق بی نیاز از صدق دل تمنا دارم که مرا هدایت و رهنمائی کند تا این مسؤولیت بسیار سنگین و بزرگی را که ملت نجیب افغانستان اعتماد نموده و عن سپرده است با شرافت و ایمان داری کامل تا جایکه در قدرت و توان بشری من است ایفا و در پایان این دوره، این امانت بزرگ را با مؤقتی و شرافت به اراده ملت افغانستان به خلف خود صحیح و سالم تسلیم غایم ...».

مرحوم داود خان از یک سفر در خارج کشور در یک نامه دیگر عنوانی یکی از فرزندانشان این جملات را تحریر می‌غایند: «... بخواست خدا پس فردا عازم هند بعداً پاکستان و دوباره بوطن غریب اما نهایت عزیزم برخواهم گشت. در تمام طول این مسافت دعوا و تمنای از خالق بی نیاز و توانا این بود و همیشه خواهد بود که روزی من با فرزندان آینده افغانستان و طن خود را پیشرفت، متقدی و سرفراز ببینیم ...».

### نظر دیگران در باره شخصیت مرحوم داود خان:

• بساغلی دکتور سید مخدوم رهین عناسیت سالگرد ۲۶ سلطان در سال ۱۳۷۷ هـ ش در قسمت شخصیت مرحوم محمد داود چنین ابراز نظرمی‌کند:

«تحلیل و تشریح کار نامه رجال و شخصیتهای طراز اول هر کشوری اگر از روی بیطری و بدور از اغراض و مbra از حب و بغضهای شخصی و کین توزی حقیر صورت گیرد، مایه روشنگری حقایق تاریخی و افزایش آگاهی نسلهای میشود که بحکم تقدیر در زمانه های بعد زیسته اند. انتشارات بروغزی ما گاهی در حب و بغض اشخاص چنان تند میروند که نه تنها سیمای حقایق را زیر غبار اغراض میپوشانند، بلکه نوشه های شان در جرائد و مجلات و یا برنامه های شان در رادیو و تلویزیونها اغلب تأثیر بر عکس برجا میگذارند. تأثیری که مطلوب گردانندگان این وسائل ارتباط همگانی نیست. در این سال های سیاه که عوامل تفرقه و جدائی افگانی میان مردم افغانستان به وسیله بشنن ملت ما با امکانات فراخ

دست اندر کار است، هرگونه شخصیت پرستی افراطی و یا شخصیت کُشی ظلمانه، اثرات خود را محدود به چند ستون یک نشریه و یا چند نقیقہ وقت برنامه رادیو و تلویزیون ها غیکنند و نقش ویرانگر آن در میان گروها و حلقه ها در این برخورد خوبین نفرت خیز تاریخ ما با قی میماند.

سالگرد ۲۶ سلطان ما را بیاد کویتای مرحوم داود خان با اثرات آن در جامعه و حواست بعدی می اندازد. باید گفت راه انداختن کویتا وسیله مشروع بقدرت رسیدن نیست. ولی در سالهای اخیر نههٔ بیو کراسی آیا هرج و مرج و آشفتگی اوضاع و درهم ریختگی امور تاحدی نبود که وقوع کویتا را قابل پیشبینی میساخت؟ آیا اگر این کویتا بدست شخصی دیگری غیر از داود خان که حایز وجاهت ملی بود، صورت میگرفت، باز هم همینطور «سفید» بدون خونریزی میبود؟

باید نگاه مختصراً به قانون اساسی نههٔ بیو کراسی بیندازیم. این قانون اساسی که از لحاظ تامین بیوکراسی و حق مشارکت مردم در همه امور در تاریخ افغانستان و حتی منطقه ممتاز است، یکی دو ماده را در خود گنجانیده که حاصل آن جز ایجاد سؤ تفاهم و عقده چیزی نیست. ماده ۲۳ این قانون اساسی مرحوم داود خان را از همه حقوق که سزا وارش بود و سزا وارش نبود محروم میکند. آیا این مقابله قانونی با داود خان که در میان آورین نظم نو باشاد موافقت کرده بود، غیتواند بالا ترین عصبانیت این مرد غیور در برابر دستگاهی باشد که بتدربیح حتی ناتوانتر از آن شده بود که از راه بندان ناشی از مظاهرات بیجای و بجای شاگردان مکتب و پوهنتون در جاده های کابل جلو گیری کند؟

مرحوم داود خان مردی بود که فضایل چشمگیر داشت و هم اشتباهاتی از او سرزد، که هنگام صحبت در باره او باید به هردو نظرداشت. او در دوران صدارتش، افغانستان به انزوا رفت و در تجرید از جهان غنویه را در سطح منطقه و جهان دو باره مطرح کرد. او با سختکوشی و علاقه شدید به عمران کشور و پیاده کردن پلان های پنجساله دست یازید.

مرحوم داود خان در دوره ریاست جمهوری اش عراتب نسبت به دوره قبل، واقع بین تر شده بود. پیر مرد بیش از حد توان کار میکرد. همه لذت او، تفریح او، خوشی و شادی او در کار عریمش خلاصه شده بود. اهل هیچگونه تفریح نبود، حتی علاقه خاص به نان خوب و لباس خوب نداشت. وقتیکه مجلس وزرا تصویب کرد که در دفاتر دولتی فقط هفتة سه روز گوشت پخته شود، مرحوم داود خان خود را مثل همه مامورین دولت حساب میکرد و پس از آن تصویب در قصر ریاست جمهوری فقط هفتة سه روز گوشت پخته میشد. با جرئت میتوان گفت که در هیچگونه فسادی در هیچ زمانی سهم نداشت. مردی بود سخت با دست و دامان پاک.

داود خان بعید و میهن خود عشق میورزید و دوست دار عظمت ملی و فرهنگی میهن خویش بود. او تجسمی بود از غرور ملی و افتخار میهنی، صحنۀ ملاقات او با برزنهف که اعتراض آن کفتار پیر را دایر بر اینکه چرا افغانستان پای ملل متحد را به شمال کشور باز کرده و چرا نفوذ غرب در پوهنتون کابل زیاد شده، به آن تلخی و تندي و پُر غرور و سر افزارانه جواب داد. و پاسخ، چنانکه ساها پیش از این هم دریکی از نشریه ها یاد کرده ام، مرا بیاد پاسخ پیران ویسه صدر اعظم افراصیاب در شاهنامه میاندازد که در جواب به خواهش کیخسرو شاهنشاه آریانا گفته بود. پس از غلبه سپاه آریانا برسر زمین توران و سقوط کامل دستگاه افراصیاب، کیخسرو که پیران ویسه در حق پدر او سیاوش هنگام پناهنه شدنش به توران نیکی فراوان کرده بود. از وی خواست که از سپاه توران جدا شود و به لشکر آریانا بپیوندد تا از مرگ نجات یابد و باعزم و حرمت در دستگاه کیخسرو زندگی کند. پیران ویسه پاسخ داد که :

### مرا مرگ بهتر ازین زندگی که سالار باشم کنم بندگی

وقار ملی داوی مرا بیاد سپهسالاران و پیشوایان تاریخ پر عظمت ما در آن روزگار که سرزمین ما آریانا نام داشت و در آن ایام که خراسان نامیده میشد، می اندازد ... در سپیده نمی که بیگر در پیکر پیر و نا توانش تاب و توانی گانده بود، در برابر شاگردان ایلیس مردانه ایستاد و تسلیم نشد. او حاسه مقاومت ملتی را در این ایستان و تسلیم نشدن با خون خود رقم زد. او سر خیل شهیدان ملت افغانستان در این ربع قرن است. روان او در بهشت بربین شاباد».

- فاضل دانشمند بناغلی عزیز نعیم سابق استاد پوهنتون کابل و برادرزاده مرحوم محمد داود در روزهای نه چندان دور از روز شوم ۷ ثور بارئیس جهور فقید مکاله داشت که مطالعه آن بیانگر گوشۀ از افکار و شخصیت داود خان میباشد. بناغلی عزیز نعیم در یک مصاحبه با جریده شماره ۲۴۱ هـ ش مجاهد ولس چنین می نگارد :

مرحوم محمد داود خان یک مسلمان راسخ و پاک عقیده بود. در سالهای (۱۹۷۳ - ۱۹۶۳ میلادی) هم ببرک کارمل و نیز نور محمد تره کی از راه‌های مختلف آرزوی دیدار با محمد داود خان را داشتند. بعد از چندین در خواست بالاخره به تره کی موقع دیدار داده شد. آنچنانکه آن مرحوم به این نگارنده حکایت نمود، تره کی راجع به دین اعتراضاتی داشت و آنرا عامل پس ماندگی جوامع می‌خواند. با شنیدن این گفتار آن شهید سعید بلا وقفه تره کی را مخصوص نموده و گفت: اگر در جهان هیچ مسلمانی ثاند، من آخرین مسلمان خواهم بود.

یک ماه قبل از شهادت آن مرحوم، که اینجانب بحیث سکرتر اول سفارت افغانی در لندن ایفای وظیفه میکرد و برای گرفتن یک سلسله هدایات بکابل رفته بود، ضمن دیگر صحبتها به رئیس جمهور مرحوم به عرض رساندم، اکنون وقت آن است که یک روز در هفته یا یک روز در دوهفته را برای دیدار با طبقات مختلف مردم، بشمول مخالفین تخصیص دهن. آن شهید جواب داد که این آرزو برآورده خواهد شد و یکی از آرزوهای قلبی و دیرینش میباشد که فشار کار تا آن وقت مانع آن میگردد. اما رئیس جمهور مرحوم افزود که به هیچ صورت نمی‌خواهد با اشخاصی چون ببرک کارمل و امثال وی که مهر سرخ بر پیشانی دارند و نوکری آنها به روسیه ثابت گردیده و اسناد باین ارتباط بدست آمده، دیدارگاید. مرحوم محمد داود خان اضافه نمود که در ظرف یک ماه دیگر بعد از تکمیل بررسی‌ها، این اسناد به اطلاع ملت افغانستان رسانیده خواهد شد. اما قبل از آن

### آن قدح بشکست و آن ساقی خاند!

در برابر یک پرسش این نگارنده در ۱۹۷۶ میلادی از رئیس جمهور مرحوم مبنی بر اینکه آیا در قیام ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ کدام تفاهمی با شوروی و کمونیستها بود یا خیر؟ آن مرحوم خدا را شاهد آورد که هرگز پوشیده و آشکار همچو تفاهمی صورت نگرفته بود. ماهیت کمونیستی تعدادی از افسران که در قیام ۲۶ سرطان سهم داشتند از مرحوم داود خان مخفی نگاه داشته شده بود.

اشتباه جران ناپذیر مرحوم محمد داوود خان که در نهایت موجب ناکامی اش گردید عبارت بود از انتخاب نا درست همکاران!

او می‌پندشت که هر افغان صاحب تحصیل و صاحب نظر حتماً وطن پرست، با درد، با درک و متعهد به اعتلا و پیشرفت افغانستان می‌باشد و آنچه را بزبان می‌گوید به دل نیز باور دارد).

بناغلی عزیزنعمیم دریک قسمت دیگر مصاحبه با مجاهد ولس می‌نویسد:

«گفت» می‌شود که مرحوم محمد داود خان نظر مخالف را تحمل نمیکرد. درست است که آن مرحوم دارای صراحةً لجه بود و آنچه و آنکس را که غی پسندید. علناً آشکار می‌ساخت و عادت به تظاهرنداشت. این صراحةً بعضًا موجب رنجش طرف مقابل میگردد. همچنان درست است که رئیس جمهور مرحوم با صراحةً همیشگی در مباحثات نظر خود را ابراز نمینمود و قاطعانه از آن دفاع میکرد. اما هرگاه منطق جانب مقابل را قویتر میبیافت، این شهامت را داشت که به آن اعتراف کند. آن مرحوم کمتر حرف میزد و بیشتر میشنید. همچنان در برداشت خویش نسبت به اشخاص و حتی همکاران نزدیک، اگر متوجه سهو و اشتباه می‌شد، بزودی آنرا اصلاح مینمود. آنهاییکه مرحوم داود خان را به عدم تحمل نظر مخالف متهم میسازند، خود شان در حقیقت جرأت اخلاقی به ابراز نظر نداشتند».

● یکی از ارادة تقدیمان شهید محمد داود یک فیتۀ ویدیوئی ترتیب نموده که ضمن فتووهای متعدد، منجمله کابل ویران شده گفتار آتی را احتوا می‌کند:

«اکنون درست ۲۲ سال می‌شود که از کودتای مارکسیستی ۷ ثور ۱۳۵۷ هـ ش و شهادت مرحوم محمد داود خان رئیس جمهور افغانستان، برادرش شهید محمدنعمیم خان و ۲۳ تن از اعضای خانواده شان میگذرد. آری در این روز شوم و سیاه بود که مرحوم محمد داود، همسر با وفا، فرزندان، برادرزاده‌ها، خواهرزاده‌ها، عروسان و حتی نواحه‌های خُرد سال، معصوم و بی‌گناهش با کمال قساوت و بی‌رحمی بدست افسران کمونیست خردباری شده افغان تحت نظارت مستقیم کی، جی، بی و دستور صریح برزنف و سائر سیاست مداران روس به اتهام مقاومت در برابر خواسته‌های ناجایز و استعماری

دولت وقت شوروی به شهادت رسیدند و خون نا حق از پیکر مرد محترم، مؤمن وطنپرست و اعضای بیگناه خانواده اش بروی فرشها و سنگ فرشهای ارگ جمهوری افغانستان جاری شد. از آن روز به بعد بود که تاکنون هر روز و هر شب این خون ناحق از پیکر ملت مظلوم افغانستان جاری است و این زخم عمیق و سر باز را التیامی نیست. به اکنون ۲۲ سال تمام است که احزاب چپ و راست زمانی تحت شعار فلسفه کارگری مارکسیزم لینینیزم و گاهی زیر عنوان شعارهای مذهبی و عقاید بنیاد گرایانه القاف شده از خارج، ملت بیگناه افغانستان را بخاک و خون می کشند. آه، گویا که این آتش خاندان سوز جنگ، خاموشی ندارد و این سر زمین زیبا و تاریخی مگر نفرین شده است؟

صرف نظر از اینکه چه دسایس بین المللی برای ادامه جنگ در کشور ما در کار است و چگونه کشورهای صاحب نفت بر این آتش هیزم می افگانند، ساها است از خود سوال میکردیم که چرا میکردیم خوب، با صفا و با دیانت افغانستان به این سرنوشت شوم مبتلا شده اند؟ و چرا در میان ملل عالم بایست تنها این برد جانکاه را ما متholm شویم؟ جوابی غییری یافتم تا اینکه چند شب پیش خوابی دیدم که گویا در عالم رویا جواہم را دریافتیم. آری بیننده با احساس، چند شب پیش در خواب تابوت سرگشاده را دیدم که در بین آن محمد داود شهید با عظمت و شکوه خاصی خوابیده بود. ناگاه متوجه شدم که در کنار تابوت نشسته ام. لرزه بر اندام مستولی شد. مرحوم داو خان شهید بالحن آزرده و گله آمیزی بامن صحبت می کند و با صدای گرفته می گوید: من تا هنگامیکه زنده بودم یعنی تا آخرین رمق حیات افغانستان و فرد فرد ملت افغانستان را بیشتر از جان خودم و فرزندانم دوست داشتم. با وجب وجب خاک وطنم بحد پرستش عشق میورزیدم، آزادی، استقلال، سربلندی و رفاه و ترقی افغانستان آرزوی نهائی ام بود. من بخاطر خود خواهی بشری نه، بلکه بخاطر حفظ حیثیت و وقار ملت غیور و شجاع افغانستان هیچگاه سر تعظیم در برابر بیگانگان چه روس، چه پاکستان، چه ایران و هیچ قدرتی اجنبي دیگری فرو نیاوردم. همان طوریکه به هموطنان وعده داده بودم که در راه حفظ استقلال و آزادی، منافع ملی و رفاه ملت افغانستان از سر، جان و مال و اولادم میگذرم بقول خویش و فاغندهم و هست و بود و حیات خود و فرزندانم را فدای افغانستان نمودم. ورنه برایم مقدور بود تا با کنار آمدن با روشهای و یاسازش با قدرتهای غربی یا اقامارشان برای ساهایی متمادی در افغانستان حکومت غایم. اما هدف من خدمت بمردم افغانستان بود نه غصب قدرت و حکومت بر مردم بی بخاست افغانستان و معامله گری بر منافع ملی برای پیشبرد امیال شخصی. من شبهای روزها را بفکر عمران کشور، احداث شاهراه ها و شهرها، طرح پلان های پنجساله و هفت ساله اقتضایی، بهبود صحت عame، اعتلای معارف، سر و سامان بخشیدن به اوضاع سیاسی و اجتماعی کشور و رشد اقتصادی افغانستان، سپری کردیم. آرزویم آن بود تا با بکار انداختن منابع سرشار طبیعی افغانستان، عواید ملی و سطح زندگی مردم افغانستان را ارتقا بخشم و منابع نفت و گاز افغانستان را از تحت تأثیر و سیطره اقتصادی و سیاسی شوروی که افغانستان جبراً میلیون آنکشور شده بود، برهانم. من به انکشاف معارف و نیروی جوانان ایمان داشتم. به زنان با شهامت افغانستان ارج میگذاشتیم و در مقابل عناصر متعصب که بر پوشش شعارهای مذهبی مانع پیشرفت و احقاق حقوق زنان افغانستان بودند و مخصوصاً از جانب پاکستانی ها تحریک می شدند، مقاومت نمودم و قاطعاً از حقوق زنان، این نیمی از پیکر افغانستان، حمایت کردیم، تا بالاخره زنان افغان در سال ۱۹۵۹ میلادی به آرزوی دیرینه و کامل خود دست یافتند. درست است که اعلیحضرت امان الله خان در این راه پیش قدم بود اما شرایط طوری پیش آمد که موفق نگردید. اما تدبیری را که در هنگام ایفای وظیفه ام بحیث صدراعظم افغانستان اتخاذ نمودم، دسایس اجنبي را خنثی ساخت و زنان افغان در پهلوی مردان این کشور در ساحات مختلف علمی، فرهنگی، اجتماعی و حتی سیاسی بکار آغاز کردند. ساها مردم من این بود تا خاک های از دست رفته افغانستان را از سلطه سیاسی دولت پاکستان خارج نمایم. حقوق تاریخی، فرهنگی و اقتصادی افغانستان را در برابر دولت ایران حفظ کنم. ملت را از زیر بارتندگ روسها برهانم. وطن عقب مانده افغانستان را به کشور آباد افغانستان و افغانستان قرضگیرنده را به افغانستان قرض دهنده مبدل گردانم. من همواره بحیث یک سر باز و یک عسکر، نه بحیث یک عالم و دانشمند در راه خدمت بکشور و مردم آماده بودم. اما افسوس و صد افسوس که بدست فرزندان ناخلف و فریب خورده افغان بجرائم وطنپرستی و ایستادگی در برابر امیال آزمداناً روسیه شوروی بقتل رسیدم. حتی اشتباها و خطاها از من سرزده است اما در روز کویتای ۷ ثور قوه کافی در اختیارم بود تا در مقابل نوکران بیگانه جنگ تمام عیاری را در کابل برای باندazم اما آیا زنده ماندن من و اعضای خانوا ده ام ارزش آن را داشت تا کابل زیبا ویران و

## هزاران بیگناه بقتل برسد؟

من از کاریکه کرده ام نادم و پشیمان نیستم ولی ایکاش آنانیکه عوام فربانه سنگ مردم دوستی و خدابرستی را به سینه می‌زنند. در جهت منافع اجنبیها وطن را چنین ویران و ملت را چنین آواره و بی‌چاره نمی‌ساختند و منافع شخصی را بر منافع ملی ترجیح نمی‌دادند. اکنون درست ۲۲ سال است که از قلب خون می‌چکد، خونی که با درد همراه است اما تا آن دم که این قطره‌های خون از قلب فرو می‌افتد متأسفانه خونریزی در افغانستان متوقف نخواهد شد، زیرا خون من با خون ملت که بحد پرستش دوستش داشتم عجین شده است. من از خواهان و برادران هموطنم موقع داشتم که حد اقل پس از مرگ منحیث یک هموطن برایم بست دعوا بلند غایبند. گله مندی من از هموطنانم گله مندی یک دوست از دوست و یک هموطن از هموطن است.

### خاکم را بجوئید، تربتم را دریابید!

و در حق من و قلم آنها که در راه وطن صابقانه شهید شده اند دعا کنید تا باشد که دامنه این خونریزی بی‌هدف و این جنگ تباہ کن از افغانستان برچیده شده و این طلس نا میمون بشکند.

### بکشای تربتم را بعد از وفات و بنگر که از آتش دروم بود از کفن برآید

این بود خواب و رویائیکه که باشما در میانش گذاشت. صحبت را به اتحاف دعا بروح پاک شهید محمد داود خان، اعضای خانواده اش و جمیع شهدای راستین افغانستان بپایان برده منحیث یک فرد افغان از قلم نویسنده‌گان، شاعران و دست اندرکاران مطبوعات تقاضا می‌کنم تا دیگر از استعمال کلمات ناروا در حق راد مردان و قهرمانان چون شهید محمد داود خان خود داری غویه برای یک بار هم که شده، بست از سر کسانی که از این جهان رفته‌اند، بردارید.)

مرحوم داود خان اumar کننده زیربنای کشور در چوکات پلان‌های انکشافی و بانی نهضت نسوان در کشور است. او معتقد بود که همگام با تحولات اقتصادی و اجتماعی، تحول سیاسی در کشور اجتناب نا پذیر است. از همین لحاظ در اوایل سال ۱۹۶۲ میلادی مبنی بران پیشنهادی به پادشاه تقدیم نمود و برای اینکه راه برای همچو یک تحول هموار باشد خود از وظیفه صدارت کناررفت. متأسفانه دسته از نا خوشبینان دولت شاهی، با سوء استفاده از اعتماد شاه، مسوده قانون اساسی ۱۹۶۳ را طوری عیار نمودند که آن نیت نیک داود خان با فلجه نمودن خودش توسط ماده ۲۴ زیر پا گذاشته شد. در لویه جرگه سال ۱۹۶۴ که نسبت تصویب قانون اساسی دائم شده بود حین بحث روی ماده ۲۴ که در تسویید کمیسیون حکم آن محدود بفamilی شاه یعنی اولادهای شاه و دامادانش نظرگردیده بود، از طرف سید قاسم رشتیا که خودش هم عضو کمیسیون تسویید بود، اعتراضً آورده شد که مفهوم فامیل در محیط ما وسیعتر می‌باشد و لذا باید حکم ماده ۲۴ پسران کاکا و شوهران خواهان پادشاه را نیز احتوا کند. باین ترتیب این حکم قانون از هدف اصلی منحرف و باعث سلب حقوق حقه داود خان مرحوم و برادر ایشان مرحوم محمد نعیم خان گردید. بعقیده من پادشاه و بو برادران در امور اداره دولت یک تیم را تشکیل داده بودند که اعضای آن مکمل یک دیگر پنداشته می‌شدند. در اداره دولت آنگاه بی موافقانگی رخداد که این تیم دیگر از هم پاشید و تحقق دیوکراسی در کشور نیزه بیراهه سوق گردید. «خاطرات سیاسی» سیدقاسم رشتیا واضحًا زهر پاشی بین شاه و سرداران مرحوم را ترسیم مینماید.

شهید مرحوم داود خان شخص نکی و با درک بود. او در مسائل سیاسی بین المللی وارد و به سیاست روز بسیار توجه می‌کرد. انکشاف و تحولات روز را با دلچسپی تعقیب و عمیقاً تحلیل مینمود و به تکنالوژی جدید زیاد علاقه می‌گرفت. داود خان در امور سرک سازی، شهرسازی و خانه سازی دارای مهارت فوق العاده و نویق عالی بود. در امور مسلکی و فنی بر نظر اهل امور ارزش زیاد قایل بود. او آزادی رای اشخاص را مراعات می‌کرد، چنانچه در سال ۱۳۵۳ هـ ش باید یک هیئت هنری از رادیو افغانستان به پشاور میرفت. ناشناس که رئیس جمهور ازوی بحیث سراینده شوقي و یک جوان تحصیل کرده شنیده بودند، خواستند او را ببینند تا تشویق شده باشد و در جمله هیئت به پشاور برود. هنگام بیدار بُوی گفتند، خوب است برادران شما در پشاور از شنیدن آواز شما خوش شوند. ناشناس، نظریگفتۀ خوش، که فکر می‌کرد در این دیدار اقلًا وظیفه یک ریاست از طرف رئیس جمهور بُوی عرضه می‌شود، مایوس شده (یا اینکه در زیرکاسه نیم کاسه

وجودداشت) و از رفتن در جله هیئت هنری خود داری نمود. روز بعد، ضمن هدایات کار، رئیس جمهور به دکتور نوین و من همین قدر تذکر دانند که ناشناس غی رود، شما شخص دیگری را تعیین کنید.

داود خان شهید از ملک و مردم افغانستان که آنرا از جان خود بهتر دوست میداشت، شناخت قابل وصفی داشت. او با بزرگان و ریش سفیدان کشور بر هر کجا که بودند از نزدیک آشنائی داشت و هر گوشه و کنار کشور را با خصوصیات آن میشناخت. او نزد مردم عام زیاد محبوب بود. در روزها، هفته ها و حتی ماه ها بعد از قیام ۲۶ سلطان از تمام اطراف و اکناف کشور تومارهای طویل با هزارها هزار امضاهای مردم که علیق خود را با جمهوریت اظهار میکردند، توصل میوزدید.

مردان بزرگ مافوق بشر نیستند و چون بشر از سهو و اشتباه عاری بوده نمیتواند لذا توقع بی جاست اگر بگوئیم داود خان باید اشتباه نماید.

مرحوم داود خان، وقتی کسی مورد اعتماد وی قرار میگرفت، از او دیگر سلب اعتماد نمی کرد. او آنقدر به افغانستان و افغانیت عقیده داشت که تصور نمیکرد یک افغان منافع ملی خود را زیر پا گذاشت، در خدمت بیگانه قرار گیرد و وطنفروش از آب برآید. شاید همین حسن نیت او بود که بقیمت جان خویش و اولادش خام شد.

اگر خواسته شود بزندگی شخصی مرحوم داود خان نظر اندازی شود، بده می شود که او اصلاً بسیار کم وقت می یافتد تا آنرا وقف مسائل شخصی کند. او هیچگاه بتفریج نمیرد از خانه، لباس، خوراک، موتر و غیره علاقه نداشت.

از خان، ملک، ملاک، اشخاص صاحب نفوذ که از موقف خود سوء استفاده میکرند و همچنان از کسانی که زیر پوشش دین و مذهب، مردم را مورد بهره برداری قرار میدانند، سخت بد میبرد.

داود خان شهید با میرمن زینب، همسیره اعلیحضرت محمد ظاهرشاه، سابق پادشاه افغانستان، ازدواج کرده و دارای هفت فرزند، چهار دختر و سه پسر، بود. او شوهر و پدر مهریان بود. فرزندانش مانند پدرشان با عظم راسخ و اخلاق نیکو آراسته بودند و پدر خود را بحد پرستش دوست میداشتند. داود خان شهید در تربیه فرزندانش سختگیر و به آنها آموخته بود که اعتلای میهن شان را بالاترین هدف حیات خویش قرار دهند و به بیچارگان و افتادگان دست یاری دراز کنند.

پنج نفر از فرزندانشان بر روز سیاه ۱۳۵۷ که بدختی افغانستان آغاز گردید، بشاهادت رسیدند. دختر بزرگ شان میرمن تورپیکی نظام الدین محمود غازی، که بآن صدمه بزرگ زندگی الی اخیر حیات کنار آمده نتوانست و تحت فشار روحی قرار داشت بعد از مریضی دامنه دار در سپتمبر سال ۲۰۰۰ میلادی در لوزان، سویس، وفات نمود. از فرزندان مرحوم محمد داود خان صرف یکی آن، میرمن درخانی نور، در قید حیات است که با شوهرش، دکتور توریالی نور، در لوزان بسرمی برد.

\*\*\*\*\*

## جريدة وقائع

### ٢٤ سرطان ١٣٥٢ الی ٧ ثور

ساعت ٢٠ / ٧ صبح روز ٢٤ سرطان ١٣٥٢ هـ ش با پخش بیانیه رهبر قیام این روز، نظام جمهوریت در کشور اعلام و به رژیم شاهی بیش از دو صد خاکه بخشیده شد. قانون اساسی، ولسی جرگه و مشرانو جرگه ملغی قرار گرفتند. در این روز در نقاط مهم شهرکابل پستهای نظامی جابجا شده و مردم، بعد از شنیدن اعلام جمهوریت از طریق رادیو، دسته دسته، با آنکه اجتماعات منع قرار داده شده بود، در جاده ها پایان و بالا میرفتند و کنج کوانه یکی از دیگری می پرسیدند و بگفتار یک دیگر گوش میدانند تا اگر احوال تازه بست آورده باشند. شخصی را شنیدم که از یک پسته نظامی در چهار راهی شیرپور میپرسید، بیار چه گپ است؟ او برایش بخونسردی میگفت، هیچ گپ نیست، رژیم تغییر کرده.

در جاده مقابل منزل مرحوم محمد داود که معمولاً بسیار ازد حام غبیبود، در این روز به اصطلاح جای پای ماندن نبود. وکلای ولسی جرگه که اکنون خود را بی سرنوشت میبینند، محصلین پوهنتون و غیره اشخاص در رفت و آمد بودند و همه با چهره های بشاش با آشناییان خود صحبت میکردند و لحظه هم می ایستیدند و توقف می کردند. اشخاصیکه منزل رهبر قیام این روز رفت و آمد داشتند بدقت از طرف مردم نگریسته شده و در قسمت اشخاص نا شناس سواها و جوابها از یک دیگر شنیده میشد. خلاصه اینکه در بین مردم، نظر با عتماد و اطمینان که به شخصیت اعلام کننده فصل جدید در تاریخ کشور یعنی جمهوریت داشتند، کوچکترین تشویشی راه نداشت.

در حوالی ساعت ٩ صبح مرحوم داود خان با بشاغلی حسن شرق از اطاق برآمدند و عن که در دهلیز با عمر داود و دیگر اعضای فامیل صحبت داشتیم گفتند برایوباید چیزی گفته شود. این را گفته و عن اشاره کردند تا همایشان بداخل اطاق بروم. (دکتور حسن شرق شب گذشته نیز با رهبر در منزل شان حاضربود). من قلم و کاغذ را برداشته و یک مسوده مبنی بر اعلام جمهوریت، استقبال آن از طرف مردم در سراسر کشور و گرفتن امنیت توسط اردو ترتیب غویه برای شان خواندم که مورد پسند قرار گرفت و هدایت دانند تا از رادیو تکراراً نشرگردد. در راه رفتن برایوبایو در حوالی مهمان خانه با جنرال خان محمد مرستیال برخوردم. او با خود مانی زیاد مرا در آگوش کشیده و مؤقتیت اعلام جمهوریت را بخود و عن تبریک گفت.

بعد از نشر آن یاد داشت در رادیو و بازگشت منزل با مرحوم محمد نعیم روپرو شدم. ایشان از من پرسید ند که عکس العمل منابع خبر رسانی بین المللی چه است؟ چون شبکه تیلفون غیر فعال بود لذا ارتباط تیلی پرینترهای شعبات مطبوعات با آژانس باختر نیز فعال نبودند و من این موضوع را برای شان توضیح کردم. بالطفی که عن داشتند گفتند بین که از آژانس بیک طوری خبرها را بدست بیارید. من فوراً یک نفر بایسکل سوار را از رادیو به آژانس فرستادم تا اطلاعات مطلوب را بدست بیاورد. حین که این اطلاعات را از نظر مرحوم محمد داود گذارش میدادم جنرال عبدالکریم مستغنى بعجله داخل اطاق شده و به مرحوم گفت که خان محمد خان بوزارت دفاع رفته و اصرار دارد تا اطاق وزیر برایش باز گردد (مستغنى بعداز بازگشت رهبر از رادیو آجرا حاضر بود و آوامر شانرا اجرامی کرد). مرحوم گفتند او را بگوید فوراً این جایاید. چند دقیقه بعد مستغنى و مرستیال هردو آمدند. مرحوم بخان محمد خان گفتند شما در منزل تان باشید من حین ضرورت بشما اطلاع میدهم. با همین گفتار خلص مرستیال از اطاق برآمد و الی نشر خبر کوئتای وی دیگر دیده نشد. صبح این روز واقعه دیگری این بود که یک نفر افسر گزمه از گردنه با غ بالا دو نفر از وزرا، نصرت ملکیار و محمود حبیبی، را با خود بدروازه منزل مرحوم آورده و طالب هدایت گردید که با ایشان چه معامله شود. این موضوع مرحومی را بی اندازه بر افروخت چنانچه خویشان بدروازه رفته و آن دو نفر را رخصت کردند. واقعه دیگری قابل تذکر این است که شب گذشته حینکه قیام ٢٤ سرطان در جریان بود آله مخابره عسکری که با اختیار رهبر گذاشته شده بود تا در جریان اوضاع و فعالیتها قرار داشته باشند، از فعالیت مانده بود و الی ختم گرفتاری ها که تفناکچه سردار عبدالولی

برای شان آورده شد از جریان بی اطلاع مانده بودند.

قابل تذکر است که بعضی از اشتراک کنندگان در قیام ۲۶ سرطان ادعا دارند که مرحوم محمد داود باید به ایشان توصیه کرد و باشد تا در صورت عدم موفقیت قیام، بزنده وی از طرف او خاتمه داده شود. مرحوم محمد داود شخص صاحب عزم راسخ فوق العاده شجاع و مرد دلیر بود. من اینقدر می دانم، هر واقعه که در صورت عدم موفقیت قیام رخ می داد خارج از حلقه محدود فامیل وی یعنی همسر و فرزندانش که شب ۲۶ سرطان در منزل حاضر بودند، بیرون نمی بود و شخصی دیگری در آن دخیل نمی بود و اگر چنین هدایتی داده شده می بود باید صرف برای یک نفر می بود و نه بیشتر از آن. اشخاصی که این ادعا را دارند معلوم است بشخصیت آن مرحوم آشنائی کامل نداشتند و اکنون بخد تهمت می بتندند.

روزهای اول قیام ۲۶ سرطان تا وقتیکه رهبر در منزل خود از امور رسیده گی میکرند، رفت و آمد در منزل شان زیاد بود و هم چنان مجالس دوامداری با اشخاصیکه در قیام اشتراک داشتند صورت میگرفت. کسانیکه اکثراً در رفت و آمد بودند و در مجالس دیده میشدند عبارت بودند از :

دکتور حسن شرق طبیب، سید عبدالاله مامور پشتی تجاری بانک، ضیاً مجید افسر اردو، عبدالقدیر افسر پولیس، غلام حیدر رسولی افسر متلاعنه، فیض محمد افسر اردو (کوماندو)، خلیل افسر اردو، محمد یوسف افسر اردو، محمد سرور افسر اردو، پاچاگل افسر اردو، غوث الدین فائق افسر استحکام در اردو، مولا داد افسر اردو، عبدالحمید محتاط افسر اردو.

اولین اعلامیه یکی از این مجالس تعیین رئیس دولت بود. تسویه متن اعلامیه بعد از مجلس، برای نشر از طرف دکتور حسن شرق، واحد کریم مدیر عمومی سیاسی وزارت خارجه و کریم عطائی ترتیب گردید. در اعلامیه آمده بود که کمیته مرکزی بنیانی محمد داود رهبر قیام ۲۶ سرطان را بحیث رئیس دولت و صدراعظم افغانستان تعین نمود. بناغلی محمد داود وظائف وزارت دفاع و وزارت خارجه را نیز بعهده دارند.

اعضای کمیته مرکزی هیچگاه بنشر نرسید گرچه دکتور حسن شرق میخواست به نحوی از انحا خود و آنها را بحیط بشناساند. چنانچه عکس‌های که از طرف آژانس باخته در عمارت وزارت دفاع از یک مجلس شان گرفته شده بود در بعد از ظهر یکی از روزهای هفته اول قیام، در ریاست رادیو افغانستان از نظر حسن شرق گذارش یافت. درین فرستاد سید عبدالاله، عبدالقدیر، خالد روپنام معین وزارت اطلاعات و کلتور و کریم عطائی نیز حاضر بودند. یکی از فتوهای دکتور حسن شرق در صدر مجلس دیده می شد مورد پسند وی قرار گرفت و به خالد روپنام سپرده شد. فردای آن عکس مذکوره در روزنامه اصلاح بچاپ رسید. رهبر قیام از نشر این فتو خوششان نیامد و حسن شرق از اجازه دادن بنشر عکس منکرشد. ولی من جریان قضیه را طور یکه بود بسمع شان رسانیدم چه من هدایات رهبر را در روزهای اول (الی اعلان کابینه) به مطبوعات میرسانیدم. ضمن یک صحبت با عمر داود در همین روز از همین جریان یاد آورشدم. آن مرحوم گفت این ها می خواهند بهر شکلی که باشد خود را بدیده مردم بزنند.

بعداز تعیین رئیس دولت مردم با تلاش منتظر اعلان اعضای حکومت بودند. بیری نگذشت که اعضای حکومت بترتیب آتی بسمع مردم رسانیده شد :

رئیس دولت و صدراعظم محمد داود  
معاون صدارت دکتور محمد حسن شرق

وزیر خارجه : محمد داود	وزیر دفاع : محمد داود
وزیر عدليه : دکتور عبدالجليد	وزیر مالية : سید عبدالاله
وزیر معارف : نعمت الله پژواک	وزیر داخله : فیض محمد
وزیر معادن و صنایع : عبدالقیوم	وزیر صحت عامه : دکتور نظر محمد سکندر
وزیر پلان : -	وزیر فوائد عامه : غوث الدین فائق
وزیر اطلاعات : دکتور رحیم نوین	وزیر تجارت : -
وزیر مخابرات : عبدالحمید محتاط	وزیر زراعت : جیلانی با ختی

## وزیر سرحدات : پاچا گل وفادار

مقری های دیگر اشتراک کنندگان قیام ۱۶ سلطان :

مولاداد : بحیث رئیس اداری

محمد سرور : دراردو . . .

محمد یوسف : دراردو . . .

غلام حیدرسوی : با رفع تقاضه بحیث قوماندان قوای مرکز

ضیا مجيد : بحیث قوماندان گارد جمهوریت

خلیل : بحیث قوماندان توبچی غند مهتاب قلعه

عبدالقدیر : بحیث قوماندان عمومی ژاندارم و پولیس

در جمله اعضای حکومت با تعین دو نفر یعنی جیلانی باخته شده محیط، از همان مرحله اول لکه ناپسند پرچمی بر پیکر جمهوریت تاپه شد. این هردو که از دوستان نزدیک حسن شرق بودند، بدون هیچگونه تردیدی از طرف وی غلط معرفی و توصیه شده بودند. دو روز پس از برخورد با عکس العمل های مردم موضوع را بریسی دولت عرض کردم ایشان گفتند عجب است باخته یک گلیم زیر پای خود ندارد و بفکر فرو رفتند. من فهمیدم که حسن شرق در قسمت منسوب بودن باخته به پرچم سکوت اختیار کرده بود. در همین ضمن از دکتور نور علی یاد آور شدم چه وزیر تجارت هنوز تعیین نشده بود. ایشان گفتند دکتور نور علی آنم خوب ولی بسیار محافظه کاراست. همچنان از جلالر بنیکوئی یاد شد.

بعد از اعلان کابینه رئیس دولت عجالتاً عمارت وزارت دفاع را مقر کار خود قرار دادند و جریان کارهای دولت داشت. صرف نظر از اینکه نوکران نو آهوان را میخواستند بدو بگیرند، آهسته آهسته در مسیر اجرات درست سوق یابند. آنچه نزد کارکنان دولت تازه گی داشت یکی هم این بود که رئیس دولت شخصاً نزیعه تلفون با دوائر تماش گرفته از جریان کارها معلومات میخواستند و هدایت میداشتند. ایشان آنقدر در درد افغانستان غرق بودند که با وجود کبریت احساس خستگی غی کردند و لو که شب تا نا وقت مصروف کارمیبودند و آرزو داشتند که اگر آبادی کشور در دو روز میسر باشد آنرا بیک روز کوتاه بسازند. ولی افسوس در این است که کمتر اشخاص در دور و پیش وی قرار داشتند که شمه ازین احساس در آنها زنده میبود.

چهره های جدید و ناوارد در کاراز یک طرف و اشخاص صاحب غرض از طرف دیگر، رکود اقتصادی و درهم و برهی در دستگاه دولت که حاصل دوره بیوکراسی بنام، به جمهوریت جوان به ارث رسیده بود، مشکل اجرات را کمتر غیساخت و خاصتاً اینکه رئیس دولت شخصاً باید به همه امور رسیده گی مینمود. بطور مثال جریان آتی :

بعد از اعلان کابینه، وزارت مخابرات تمام وسائل مخابرہ بی سیم را از غاییندگی های خارجی در کابل جمع نمود. در این جمله وسیله مخابرہ بی سیم از غاییندگی دفتر پروژه کجکی در کابل نیز قید گردید. باید علاوه گردد که پروژه کجکی توسط یک کمپنی امریکائی اعماری گردید. تاسهای مکرر توسط غاییندگی با وزارت مخابرات با اشاره بقرارداد و مکافیت های طرف افغانی سودی نبخشید. بالاخره مکتبی از طرف امریکائی های طرف قرارداد پروژه مؤسسه برق واصل و بیان داشتند که اگر در ظرف مدت ... روز وسیله مخابرہ باختیار پروژه قرار نگیرد، مطابق عاده ... قرارداد، پروژه کجکی فسخ شناخته میشود. با درک حساسیت موضوع، خاصتاً رویه حکومت جدید در برابر امریکا، من باید موضوع را برئیس دولت بعرض میرسا نیدم و همان بود که بعد از هدایت شخص شان، علاون صدارت، وزارت مخابرات وسیله مخابرہ را برعکش سپرد و جنجال کار قطع گردید.

متاسفانه در جمله چهره های جدید در کابینه، از اشتراک کنندگان قیام ۱۶ سلطان، هم اشخاصی وجود داشتند که هویت حقیقی شان برئیس دولت بدرستی معرفی نشده بود. اینها، قراریکه بعداً اجرات شان بر ملا ساخت، به نحوی یا با پرچمی ها همکیش بودند و یا با آن گروه همکاری داشتند. حسن شرق که خود سرگله همچو اشخاص بود، تا توانست عناصر پرچمی را در دستگاه دولت جابجا نمود، چه مطابق بقانون، مقری ها از رتبه ۳ الی رتبه ۵ بصلاحیت معاون صدارت واز رتبه ۵ به بعد در صلاحیت وزیر بود. لذا در کاراین دسته هیچ مانع وجود نداشت و تا توانستند بدین وسیله در

تهاب جهوریت آب جاری غوند و وزارت های داخله، معارف و زراعت بیشتر از دیگر دوائر محل تجمع عناصر چپی قرار گرفت.

جريان وقایع بعدی بر ملا ساخت که حسن شرق یکی از گماشته گان عمدۀ مستقیم یا غیر مستقیم کی، جی، بی بود. مقامات شوروی با اعتماد یکه بوی داشتند او را به پاداشی که سقوط جهوریت را برآه انداخته بود، اول بحیث سفیر در دهلی جدید و بعداً بحیث صدراعظم بکار گماشتند. او شخص زیرک، هوشیار، محیل و پر عقد است. او تا توانست از اعتماد مرحوم محمد داود سؤ استفاده کرد. او مخرب و عامل عمدۀ سقوط نظام جهوریت شرده میشود.

### دکتور حسن شرق و تفتیش صدارت :

حسن شرق از همان مرحله اول در پروگرام داشت تا اشخاص نزدیک برئیس دولت را خنثی و تعلیم دیدگان غرب را از دستگاه دولت دور کند. برای پرآورده شدن این مطلب تفتیش صدارت (دیوان محاسبات) بحیث مهم ترین وسیله در اختیار وی قرار داشت. او هیئت های تفتیش را با هدایات خاص خویش، به اورگان های دولت ارسال میکرد و همین بود که در ظرف کمترین مدت، به اصطلاح غرب زده ها، از وظایف کلان در دولت به بیکاری، به محاکم و یا هم حبس سوق داده شدند. در عوض آن های که شوروی دیده بودند یا پرچمی و یا هردو، مقررمی گردیدند. در صورت وجود پرچمی ها در هیئت، هدایات حسن شرق در اجرا مشکلی نداشت.

بعد از تقرر دکتور حسن شرق بوظیفه معاونی صدارت، موصوف از من پرسید که میخواهد مؤسسه برق یک هیئت تفتیش را ارسال کند. آیا کدام موضوع بیشتر مورد بررسی قرار گرفته میتواند؟ من برایش گفتم، اجرات شبکه دوم برق شهری کابل بررسی است چه در این پرژوهه مبلغ چهارصد میلیون افغانی در شهر کابل غرق گردیده و هیچ گونه استنادی قابل قناعت سراغ شده نمیتواند. من هنوز مؤسسه برق وظیفه داشتم که هیئت دیوان محاسبات برای تفتیش به آن مؤسسه آمد و بدون کوچکترین دلیل دست رئیس عمومی بناغه حیدالله حید را از کار گرفته و شروع بررسی پرژوهه شبکه دوم و امور ریاست عمومی غود. بعد از مدت چند هفته یکی از اعضای هیئت تفتیش از وظیفه منفصل شد و غرض خدا حافظی از من دیدن نمود. او ضمناً مذعرت خواست که با سوال های زیادی بورد و بی مورد باعث تکلیف شده است ولی چه می کرد، هیئت تفتیش رهبری شده است. او مجبور بود آنچه هدایت میشد همان طور میکرد.

### تقریر من در ریاست رادیو افغانستان :

در پهلوی این جریان در مؤسسه برق وقایع دیگری روغما گردید که مرا هوشدار میداد. ریاست عمومی برق روی دو ارگان مهم تولید برق و توزیع برق استوار بود. در هردو شبعت بدون اینکه با من بحیث شخص مسؤول مذاکره شود آمرین جدید برتبه ۲ ورتبه ۳ مقرر گردیدند و رئیس جدید ریاست برق کابل بدون تماش با ریاست عمومی وظیفه را اشغال نمود. بر علاوه یک نفر میتر خوان کم سواد برق کابل بحیث آمر تولید و توزیع برق ننگرهار مقرر شد. من عنوانی عبدالقيوم و زیرمعاذن و صنایع مکتبی صادر و در آن از مسؤولیت شخص مسؤول ریاست عمومی و حساسیت امور برق درین آوانیکه جهوریت تازه شروع بکار کرده متذکرشده و هرگونه مسؤولیت را متوجه شخص خوش پنداشتم. اهام دهنده برای عبدالقيوم در چنین اجرات تخریبی کی بود؟

در حالیکه من با هیئت تفتیش و اجرات نا معقول عبدالقيوم وزیر در مؤسسه برق دست و پنجه نرم میکردیم وزیر اطلاعات وکلتور، دکتور رحیم نوین، از رهبر اجازه گرفته بود تا من بحیث رئیس رادیو افغانستان باوی همکارشوم. رهبر موافقت شان را در صورت سراغ یک شخص قابل اعتماد برای مؤسسه برق ابراز کرده بودند. دکتور نوین موضوع را بامن در میان گذاشت و طالب نظر من گردید. من چون از یک طرف برایو علاقه داشتم و از طرف هم از جنجال مؤسسه برق که حسن شرق مرا با ارتباط به آن تا پای محکمه کشانید، خسته شده بودم به دکتور نوین گفتم در زمینه فکر میکنم، هفتۀ بعد بوی از بناغه عظیم گران که و قتی وزیر مخابرات بود یاد آور شده و گفتم بعقیده من برای ریاست عمومی دافغانستان دبریننا مؤسسه شخص مطلوب است. همان بود که دکتور نوین موضوع را بر هر بعرض رسانید. بعد از اینکه رهبر عظیم گران را پذیرفتند و موافقه وی را شخصاً شنیدند، مقرری من برایست رادیو افغانستان و از عظیم گران

بریاست "دافتستان بربندا مؤسسه" از طرف مجلس وزراء منظور گردید.

انتخاب من در رادیو افغانستان برای دکتور شرق و پرچمی ها که در رادیو زیاد دست داشتند غیر متوجه بود. او در نظر داشت شخص مورد پسند خود را در آن جا بکرسی بنشاند. سلیمان لایق در یک دیدار با من در رادیو تعجب خود را از مقرری من پنهان کرده نتوانست و گفت رهبر بیقین می خواستند شخص معتمد خود را در این کرسی داشته باشد. هنوز چند روزی از آمدن من برای نگذشته بود که فیته تحقیقات کوتای جنرال خان محمد (مشهور به مرستیل) از رادیو بنشر رسید. این فیته را قبل از آمدن من برایو، دکتور حسن شرق با آمر نشرات رادیو ترتیب و وقت نشر آن را نیز تعیین کرده بود. آمر نشرات موضوع را بن اطلاع گفت و فیته در وقتیش بنشر رسید. بعد از آن، پروگرام عادی رادیو که در آن شب موسیقی غربی بود دوام داشت. در همین دقایق که موسیقی غربی پخش میشد حسن شرق با من تماش تلفونی گرفته و با آواز بسیار خشن نشر موسیقی غربی را بعد از چنین یک موضوع ملی، بعقيده وی، مورد تنقید شدید قرار داده و اولین ب Roxور من باوی باشدي ترين مشاجره لفظي انجام پذيرفت.

چند روز بعد آن او باز با من تماش تلفونی گرفته این مرتبه با هجه بسیار شدید تر از من تنقید نموده و گفت شما مرا براه غلط رهنمونی کرید و برای تفتیش در ریاست عمومی برق رسیدگی پپروژه شبکه دوم را توصیه کرید در حالیکه پای حیدالله حیدر رئیس عمومی در این پپروژه شامل نبوده و باید در پپروژه شبکه سوم بررسی صورت بگیرد که در وقت او تحت کار گرفته شده است. ضمناً تذکر داد که چون پای غلام محمد فرهاد در شبکه دوم در میان است همراهی همه افغان ملتیها بجنجال میافتیم. گفت و شنود سودی غیب خشید و این دومن مشاجره شدیدی بود که باوی انجام شد. بیری با خود فکر کردم و کوشش من این بود که حتی الامکان باعث تکلیف رهبرنشو چه ایشان کافی درد سرد داشتند. چون حسن شرق میخواست بهر شکلی باشد مرا از قطار دوستان مرحوم محمد داود دور کند. لذا فیصله کردم تاجریان را از گوش شان بگذرانم. فردای آن در گلخانه بحضور رهبر رفتم. در اتاق انتظار در پهلوی چند نفر دیگر بناگلی شرق نیز حاضر بود. حين انتظار او عن نزدیک شده و بسیار محیانه گفت که او از گفت و شنود با من بربر چیزی نگفته است. او را درک کردم که می خواهد من در باره سکوت اختیار کنم. برایش گفتم ما و شما از خود هستیم این مسایل بسیار مهم نیستند. آن هم جریان قضایا را بتفصیل بربر بیان نمود و ایشان بحوصله گوش دادند. در اخیر گفتن پروانکن بکار خود ادامه بده.

### دکتور حسن شرق و بیمه صحی شرکت برق کابل :

با کنار رفتن مرحوم محمد داود از وظیفه صدارت، دکتور حسن شرق از وظیفه مدیریت قلم مخصوص صدارت سبکدوش گردید. وی با وجود تجربه کم در طب معالجوی (او بعد از فاکولته طب عملاً بیری کار نکرده بود که بحیث مدیر قلم مخصوص مقرر گردید) نظر به ارتباط که با افغان ملتیها داشت از طرف غلام محمد فرهاد بحیث طبیب بیمه شرکت برق کابل، بعاش ماهانه در حدود ۷ هزار افغانی استخدام گردید. در زمان حکومت میوند وال در چوکات وزارت معادن و صنایع ریاست عمومی "دافتستان بربندا مؤسسه" در تشکیل منظور گردید و بناگلی حیدر رئیس آن اداره مقرر شد. با این تشکیل تمام مامورین و مستخدمین امور برق در افغانستان باید مطابق بقانون مامورین و اجران دولت استخدام میشدند. قانون برای اجیر درجه یک معاش ماهانه در حدود ۵ هزار افغانی تعیین کرده بود. باین اساس دکتور شرق دیگر معاش ۷ هزار افغانی را در ماه اخذ کرده غیتوانست و باید با معاش ۵ هزار افغانی در ماه اکتفا میکرد. این معاش مورد پسند وی قرار نگرفت و با این عقده که بناگلی حیدر قصداً معاش وی را تنقیص نموده کار بیمه را ترک گفت و چنان واقعه میکرد که چون او به مرحوم محمد داود نزدیکی دارد، بناگلی حیدر وی را مجبور بترك بیمه نموده است. روی همین عقده بود که بعد از بقدرت رسیدن، گماشتن تفتیش به مؤسسه برق، گرفتن دست بناگلی حیدر از کار و حتی کشانیدن وی بحبس، روی آجنه اولین اجرات وی قرار گرفت.

در ظرف مدت اضافه از دو سال تفتیش، ده ها دوسيه جعلی ترتیب یافت و در همه این دوسيه ها صرف بناگلی حیدر همه مسؤول همه جانبه قرار داشت که گوئی او یگانه مامور مؤسسه بود و بس. این همه دوسيه ها از دیوان محاسبات صدارت عحاکم عدلي ارجسال گردید. با وجود آنکه محاکم به کنگاکوی زیاد دوسيه ها را بررسی نمود. از جمله اقلایی آن

هم قابلیت آنرا نداشت تا روی آن محاکمه دائرگردد. در یکی از مجالس وزراء عبدالقیوم وزیر معادن و صنایع، روی اجرات وزارت عدیله تنقید غویه در حالیکه وزیر عدیله مخاطب وی قرار داشت گفت عجب است که در هیچ کدام از دوسيه های مؤسسه برق شخص مسؤول بجزا محکوم نگردید. وزیر عدیله که از تنقید وزیر معادن و صنایع بخشم آمده بود گفت، برادر شما دوسيه های جعلی را ترتیب نموده وقت را تلف و مصارف بیجا را بر دولت تحمیل می خاند و انتظار هم دارید که محاکم مطابق دوسيه های جعلی شما مردم را بجزا نیز محکوم کند. من گفتم اگر عوض شبکه سوم شبکه دوم همانطوریکه شروع شده بود و در چوکات آن چهارصد میلیون افغانی در شهر کابل غرق شده و سندی وجود ندارد، تا اخیر از طرف تفتیش برسی میشد مکن امروز نتایج دیگری در اختیار می داشتیم. بهر صورت مسؤول کسی است که مانع آن شده است. بعد از این دکتور شرق تا امروز دیگر با من روبرو نگردید.

خصوصیتی که در اجرات دکتور شرق دیده می شود این است که هر شخصیکه از طرف وی از کار برطرف گردیده بود بلا درنگ بعد از بقدرت رسین کمونیست ها بقتل رسیده است. شرف الدین شرفی رئیس تفحصات نفت در شمال کشور، که شخص دانسته و یک جوان بسیار با درد بود از قربانی های تفتیش حسن شرق است که از نفوذ چپیها در تفحصات جلوگیری می کرد، بقتل رسانیده شد. اگر بناغلی هید فرصت را درک نمیکرد و بزوی از وطن خارج نمیشد امروز در جمله زنده گان وجود نمی داشت چنانچه پدر ریش سفید و برادر جوانش بکشتارگاه کمونیست ها فرستاده شدند..

### کمیته مرکزی و جمهوریت :

اشخاصیکه در قیام ۲۶ سرطان برهبری زعیم ملی مرحوم محمد داود اقدام غویند و از طرف آن مرحوم اکثر اوقات بنام رفقای من یاد میشندند، متاسفانه در معرفی هویت حقیقی آنها به ایشان سکوت اختیارشده بود. منافع ملی افغانستان طوریکه در نزد رهبر قیام، هدف حیاتی شان بود، از طرف به اصطلاح کوتنا چیان اصلاً درک نگردید. اکثر آن ها در عیان آمدن جمهوریت و مورد اعتماد رهبر قرار گرفتن، صرف منافع شخصی و منافع یک گروه بهره بردار سیاسی گماشته شده بیگانه را میدیدند و بس. اینها هر کدام بنوبه خود در چوکات صلاحیت خود عناصر منافع غیر ملی را در دوائر دولت جابجا کردند. در وزارت داخله، در ولسوالی ها بصورت عموم و در قوای پولیس بصورت خاص گماشته گان پرچم تعییه گردیدند. همچنان در وزارت مالیه عناصر چپی در بعضی کرسی های مهم جای گرفتند. این عناصر که در چند وقت اول متفق و متحد معلوم می شدند، هنوز سال پوره نشده بود که باهم برخوردهای داشتند و از اتحاد و اتفاق دیگر اثری در میان نبود. اولین کسیکه قربانی این برخوردها گردید، محتاط وزیر مخابرات بود که از کابینه و عضویت کمیته مرکزی اخراج گردید. بعد از آن نوبت به اجل گرفته دیگر یعنی پاچاگل وفادار رسید. او در مسکو خافی روسی داشت که از موجودیت وی در برابر رهبر سکوت اختیار کرده بود. وحیدعبدالله جریان اخراج وی را از کابینه عن چنین بیان کرد: از داشتن خان روسی پا چاگل وفادار در مسکو، صرف چند نفر از رفقاء بشمول فیض محمد وزیر داخله کسی دیگر اطلاع نداشت. فیض محمد و دکتور شرق دست اتفاق با هم داده و تلگرامی از طرف پاچاگل بخانش صادر و او را دعوت کرند تا بزود ترین فرصت بکابل بیاید. وقتیکه خان بکابل رسید و پاچا گل وفادار در برابر یک عمل انجام شده قرار گرفت، جبراً از وظیفه در کابینه باید کنار میرفت.

روش اعضای چپرو کمیته مرکزی و دو نفر چپرو دیگر در کابینه (باختی و پژواک) در محیط منعکس کننده آن قرار گرفت که گوئی جمهوریت افغانستان منسوب به چپی ها، خاصتاً گروه پرچمی ها میباشد. از طرف دیگر پرچمی ها از هیچگونه حرکات مغرضانه دریغ نمیگردند تا در محیط این نهضت تقویه گردد که آنها در پیا ایستاد غوین جمهوریت سهم بارز دارند. همچنان سفارت شوری در کابل بیشتر از پیش تاسهای خود را با سرگله های چپی ها از دیابد بخشیده و باعث مغشوش شدن افکار مردم میگردید. لذا وقت آن رسیده بود تا رهبر در روش غوین نهضت عام اقدام جدی غاییند. ایشان در مصاحبه های بی شار ارتباط جمهوریت را با هرگروه و دسته های سیاسی تردید نموده و تکراراً اعلام جمهوریت را یک هدف ملی می خوانندند. در یکی از مصاحبه های خود ایدیو لوچی قیام ۲۶ سرطان را عاری از هرگونه ایدیولوژی بیگانه دانسته آنرا ایدیو لوچی افغانستان خوانند باین معنی که اعتلا و انکشاف افغانستان، منافع ملی افغانستان، تمامیت ارضی افغانستان و بالاخره استقلال مادی و معنوی افغانستان هدف نهائی جمهوریت را تشکیل می دهد. رهبر در بیانیه شان

نسبت برافراشته شدن بیوق جمهوریت بر فراز ارگ (قصر جمهوری) یک مرتبه دیگر اهداف قیام ۲۶ سرطان و اعلام جمهوریت افغانستان را که روی منافع ملی استوار بوده، تأکید نمودند. ایشان بوضاحت کامل گفتار مغشوش کننده شمنان مردم و ملک را که جمهوریت را باین گروه و یا آن دسته ارتباط میدانند مورد نکوهش قرار دادند.

در پهلوی روشن ساختن افکار عامه رهبر عملاً اقدام به ترمیم کابینه نمودند. در این اقدام اعضای کابینه که اجرات شان در دوره کار اضافه از یک سال به اهداف منافع ملی مغایرت داشت از وظایف شان دور وبعوض آن ها اشخاصیکه هویت اکثر شان بیشتر به رهبر معلوم بود مقرر گردیدند. در کابینه جدید سید عبدالله بحیث معاون اول و حسن شرق بحیث معاون دوم صدارت عز تقرر حاصل نمودند.

### کابینه جمهوریت بعدازترمیم

رئیس دولت و صدراعظم

محمد داود

معاون دوم صدارت  
دکتور محمد حسن شرق

معاون اول صدارت  
سید عبدالله

وزیر دفاع : - -

وزیر مالیه : سید عبدالله

وزیر داخله : عبدالقدیر

وزیر صحت عامه : دکتور عبدالله عمر

وزیر فوائداعماه : غوث الدین فائق

وزیر تجارت : محمد خان جلال

وزیر زراعت : عزیزاله واصفی

وزیر سرحدات : فیض محمد

وزیر خارجه : - -

وزیر عدیله : دکتور عبدالجید

وزیر معارف : عبدالقیوم

وزیر معادن و صنایع : تواب آصفی

وزیر پلان : علی احمد خرم

وزیر طلاعات : دکتور رحیم نوین

وزیر مخابرات : دیپلوم ا. کریم عطائی

بناغلی حسن شرق دیگر کل اختیار نبود و خاصتاً اینکه مجالس کمیته مرکزی دیگر صورت نمی گرفت و اعضای آن نسبت عدم اتفاق از هم پاشیده بودند، او به انزوا کشانیده شده بود. عبدالقدیر که بحیث وزیر جدید داخله مقرر گردید با سید عبدالله که نهایت مورد اعتماد رئیس دولت قرار داشت، بسیار نزدیک بود و احتمالاً در اثر مشوره وی بوظیله جدید گماشته شده بود.

سید عبدالله پسر سید عبدالله خان بود که در وقت صدارت رهبر عهده دار وزارت داخله بود. موصوف آلم پاک بود و مورد اعتماد مرحوم محمد داود قرار داشت. سید عبدالله خان در زمان حکومت دکتور محمد یوسف نسبت عدم موافقت با پالیسی حکومت وقت در برابر مرحوم محمد داود، از کار کنار رفت و بعد از چندی وفات نمود. مرحوم محمد داود در هنگام دفن وی از خدماتش به نیکوئی یاد آوری گردید. بهر صورت عبدالقدیر و سیدعبدالله در اوایل مرحله روش چپی داشتند ولی چون به سمت افکار رهبر آشناei کافی پیدا کریند لذا تغیر مسیر فکری دانند. در وزارت مالیه مقرری چپی ها از همان تعداد محدود تجاوز نکرد. ولی در وزارت داخله تعداد زیادی از پرچمی ها نریعه فیض محمد در ولسوالی ها و در پولیس جابجا شده بودند که پاکسازی از وجود آنها کاری بود بس مشکل و عبدالقدیر متاسفانه کفایت آن رانداشت. بناغلی حسن شرق بعد از تغیر کابینه بکلی در جریان امور بی غرض بود و محیلانه انتظار حاصل کشید را میکشید که خود وی زرع کرده بود. قانون اساسی سال ۱۹۷۷ میلادی دولت جمهوری منحل شدن کمیته مرکزی را حکم میکرد. اکثر اعضای کمیته مرکزی عقیده داشتند تا آن کمیته بحیث کمیته مرکزی حزب انقلاب ملی که در قانون اساسی پیش بینی شده بود، قبول گردد. بحث دامنه داری بحضور رئیس جمهور بشمول دکتور عبدالجید و سید عبدالله (اعضا کمیسیون

تسویید قانون اساسی) و عزیزاله واصفی (رئیس لویه جرگه) در زینینه صورت گرفت. در نتیجه با در نظر داشت حکم صریح قانون، کمیته مرکزی لغو گردید که اعضای آن از این حکم آزرده خاطر بودند.

کابینه جمهوریت بعد از انفاذ قانون اساسی سال ۱۹۷۶ میلادی

رئیس جمهور: محمد داود  
معاون رئیس جمهور: سید عبدالله

وزیر خارجه : عهده دار محمد داود	وزیر دفاع : غلام حیدر رسولی
وزیر عدليه : وفى الله سعي	وزیر ماليه : سيد عبدالله
وزير تعليم و تربيه: دكتور ابراهيم مجید سراج	وزير داخله : عبدالقدير
وزير معادن وصنایع : تواب آصفی	وزير صحت عامه : دكتور عبدالله عمر
وزير پلان : على احمد خرم	وزير فوائدعامه : غوث الدين فائق
وزير اطلاعات : دكتور رحيم نوين	وزير تجارت : محمد خان جلالر
وزير مخابرات : يپلوم انجينيرکريم عطائي	وزير زراعت : عزیزاله واصفی
وزير آب و برق : انجينير جمعه محمد مهدی	وزير سرحدات : عبدالقيوم
وزير مشاور : دكتور عبدالجید	وزير تعليمات عالي : صديق محبي

نوت: وزارت های تعليمات عالی و آب و برق و وزیر مشاور در تشکیلات اداری افغانستان ضمیمه گردید.

\*\*\*\*\*

## تحولات در دوره جمهوریت در کشور

در دهه دیوکراسی متاسفانه رکود اقتصادی دامنگیر کشور گردید بنحو یکه تطبیق پلان های انکشافی بسقوط مواجه گردیده و سطح بیکاری بالا گرفته بود. کار گران ماهر و نیمه ماهر برای کاریابی راه کشور های خلیج را در پیش گرفته و نرخهای مواد خوراکی و استهلاکی رو بصعود بود. لذا آنچه نزد جمهوریت رجهان داشت همین بود که در طرح و تطبیق یک پلان انکشافی هرچه پیشتر اقدام بعمل آید. وزارت پلان با در نظر داشت احتیاج کشور در طرح یک پلان هفت ساله انکشافی اقدام نمود. پروژه های شامل این پلان بصورت عموم عبارت بودند از:

پروژه های آبیاری مانند هریرود، نیمروز، دریای کنر، تولید سمنت و تولید شکر در شمال کشور، استخراج معدن نغال سنگ در هرات و تولید برق حرارتی، پروژه مس عینک در لوگر، توسعه تفحصات نفت و گاز در شمال، تفحصات نفت در جنوب افغانستان، پروژه های مخابراتی برای ارتباط کابل با اروپای مرکزی و جنوب شرق آسیا، پروژه های مستگاه های تلفون در مرکز و ولایات، احداث یک مرکز ارتباط با اقمار مصنوعی برای پروگرامهای رادیویی، تلویزیونی و مخابرات تلفونی، پروژه های تولید و توزیع برق در مرکز و ولایات، پروژه نساجی در مزار شریف، وصل شاهراه حلقوی از طریق شیرغان، میمنه، بادغیس با هرات، پروژه خط آهن از هرات الی کابل از طریق قندهار و همچنان از قندهار الی چمن و از هرات الی اسلام قلعه برای ارتباط با پاکستان و ایران، ارتباط سرک از قندز الی فیض آباد از طریق تالقان، پروژه میدان هوائی لوگر، توسعه مکاتب ابتدائی و ثانوی نظر باحتیاج، توسعه پوهنتون ننگرهار و ایجاد یک پوهنتون در هرات با

مرحوم محمد داود رئیس جمهور با جمعی از ارکان دولت



افتتاح فاکولته انجینیری، پروژه مسلح هرات و تعدادی از پروژه های دیگر.

پلان هفت ساله که یک حجم معادل ۳ میلیارد دالر را در بر میگرفت، تمویل آن از طرف کشورهای دوست و مؤسسات پولی بین المللی بقرضه های طویل المدت و نرخ نازل تکت پولی موافقه شده بود. در دوسال اول پلان (۱۳۵۶ و ۱۳۵۵) ببلغ معادل بیش از پنجصد میلیون دالر از طرف دولت سرمایه گذاری ها صورت گرفت. در پهلوی سرمایه گذاری های دولتی در قانون سرمایه گذاری های خصوصی تجدید نظر بعمل آمد تا این سرمایه گذاری ها بیشتر تشویق شوند، چنانچه در پروژه های صنایع کوچک در کابل و ولایات توسعه قابل ملاحظه بعمل آمد. با آغاز تطبیق پروژه های شامل پلان، بیکاری رو بکاهش گذاشت. ثبات پول افغانی در برابر دالر (۴۵ افغانی)، عرضه مواد خوراکی و مواد استهلاکی، استقرار نرخها، همه عوامل بودند برای رونق بهتر زندگی مردم.

در جمله قوانین یکی هم قانون بیرق ملی بود که تسویید و تصویب گردید. مطابق به این قانون بیرق جمهوریت افغانستان با در نظر داشت عنعنات ملی و تاریخی تکمیل و مزین با نشان جمهوریت طی مراسم خاصی افراشته شد. همچنان سروд ملی دولت جمهوری که شعر آنرا شاعر شهر کشور عبدالرؤوف بینوا سرویده است، توسط آرکستر رادیو افغانستان ترتیب تنظیم و نواخته شد. بر علاوه برای اکتشاف امور اجتماعی و رفاه مردم یک سلسه قوانین تسویید، تصویب و در معرض تطبیق قرار داده شد تفصیل در (صفحه ۸۹ و ۸۸) مطالعه شود.

متاسفانه عمر جمهوریت در اثر توطئه شمنان ملک و مردم بیش از پنج سال دوام کرده نتوانست. اگر تطبیق پلان هفت ساله بپایه اکمال میرسید بیقین کامل افغانستان امروز در چلهٔ مالک رو با اکتشاف نه بلکه در چلهٔ مالک در آستانه اکتشاف جای میداشت.

### بروز مشکلات در دستگاه دولت :

بیانات رهبر قیام ۲۶ سرطان در قسمت صبغه ملی اعلام جمهوری و کنار گذاشتن عناصر چپی از وظایف شان تأکیدی بود بر اینکه دولت جمهوری با هیچ گروه و دسته مرتبط نیست. بنابراین مردم که خود را در تنگاه بینند، دست بکار شدند و از هرگونه تخریبی که در برابر دولت عامل آن شده میتوانستند در بیغ غیکرند.

- کنار رفتن جنرال عبدالکریم مستغنى از کار :

بنا بر کارشنکنی های از طرف بعضی از اعضای کمیته مرکزی، جنرال مستغنى که بحیث لوی درستیز اجرای وظیفه میکرد، از کار کنار رفت و دولت در اردو یک نفر معتمد صادق خود را ازیست داد.

- وزیر پلان علی احمد خرم بقتل رسید :

تحقیقات نشان داد که قاتل به گروه چپی ها تعلق داشته و ظاهراً به اخوانی ها پیوسته بود. رئیس دولت هنگام دفن جنازه اخطار داده گفتند که دولت به هیچ وجه نه به چپی ها و نه به راستی ها اجازه خواهد داد تا با سر نوشت افغانستان بازی کنند. سفیر سوری هنگام دفن جنازه حاضر بود.

- اتحاد پرچم و خلق و سفير شوروی :

گروه های خلق و پرچم که از بوجود آمدن شان تا این دم ششم سرسخت یک دیگر بودند با هم پیوست گردیده و در خفا در برابر دولت جبهه گیری را آغاز نمودند. گماشته گان این دو گروه در ادارات دولتی که به پیمانه کافی جای گرفته بودند باعث کارشنکنی های میشندند و مقابلتاً از هم دیگر حمایه میکرندند. در وزارت مخابرات نسبت بدیگر دوایر تعداد شان محدود بود ولی با آن هم خلق کردن درد سر و جنجال از حد زیاد بود. در یک قضیه که دو نفر پرچمی در آن متهم بودند رسمآ بوزارت داخله نگاشته شد. جواب آن مكتوب بصورت از سرتیر به امضای یک نفر افسر پولیس موافصلت کرد. این جوابیه مسترد گردید و تقاضا بعمل آمد تا از ملاحظه وزیر داخله گذشتانده شود، ولی هیچگونه جواب دیگر بدست نیامد. این جریان نشان دهنده آن است که این گروه مخرب مانند عنکبوت جال خود را دوانده بودند. از طرف دیگر سفیر شوروی «پوزانوف» بی شرمانه از اینها حمایه میکرد. همچنان سفارت شوروی با فهم اینکه ورود مواد تبلیغاتی قانوناً منع

بود بی دریغ در ورود آن میپرداخت، و تقریباً همه روزه باعث جنجال در وزارت های خارجه و اطلاعات وکلتور میگردید.

#### ● تشکیل حزب انقلاب ملی :

قانون اساسی دولت جمهوری تشکیل یک حزب را بنام حزب انقلاب ملی مجاز میدانست. قبل از اینکه از طرف دولت در عیان آوردن حزب اقدام شود متاسفانه در وزارت های دفاع و داخله خود سرانه در تشکیل و نام نویسی در حزب اقدام میگردید که در محیط سر و صدای زیاد بالا کرده بود. مردمان فرصت طلب همه روزه برای مختلف اظهار خوش خدمتی غویه و طالب ثبت نام در حزب میگردیدند. از همه مهمتر اینکه عناصر چپی ازین فرصت سو استفاده غویه در اردو و در وزارت داخله ثبت نام میکردند. وزیرداخله بامن قماس گرفته و اظهار غود که هرقدر پیشتر در تشکیل حزب اقدام شود بهمان اندازه بهتراست و فرصت ازدست نمیگیرد. این موضوع و مراجعات اشخاص مرا مجبور کرد تا در زمینه از رئیس جمهور طالب هدایت شوم. ایشان تشکیل حزب را از بالا بپایان یعنی اول تشکیل کیته مرکزی و بعداً ارگان های حزب را در نظر داشتند و در اخیر اعضای حزب، بعد از غور رسی کیته مرکزی در قسمت اشخاص، تعیین میگردید. لذا رئیس جمهور برای جلوگیری از اقدامات خود سرانه در یک مصاحبه مطبوعاتی بیان غویند که دولت هنوز در قسمت تشکیل حزب اقدامی نکرده و هر وقت که آماده گی های مربوط تکمیل گردید موضوع به اطلاع هموطنان رسانیده میشود. با این بیان ظاهراً اقدامات خود سرانه قطع گردید ولی در خفا چه در اردو و چه در دوائر ملکی جلسه های حزبی دوام داشت و چپی ها ازین جریان سو استفاده اعظمی را میبرند. سید عبدالله، غلام حیدررسولی و عبدالقدیر بهم نهایت نزدیک بودند. سید عبدالله که زیاد مورد اعتماد رئیس جمهور بود، قابل غوراست که او چرا از چنین جریان جلوگری غیکرد و چرا رئیس جمهور را در جریان غیگذاشت؟

#### ● برزنف و رئیس جمهور:

از کتاب، بنام «سقوط افغانستان» تالیف عبدالصمد غوث، تفصیل آخرین دیدار مرحوم محمد داود با برزنف از طرف رحیم الهام چنین ترجمه شده است :

«... همچنانکه زمان سپری میشد داود خان بطور روز افزون از عملیات پنهانی روسها در افغانستان آزرده و ناراحت میشد. دو روز بعد از انتخاب شدنش بحیث رئیس جمهور در لویه جرگه فبروی ۱۹۷۷ داود خان عن و وحید عبدالله گفت که وقت آن رسیده تا وی شخصاً از با لاترین مقام اتحاد شوروی یعنی لیوند برزنف بپرسد که آیا اعمال تخربی شوروی در افغانستان به تائید و موافقت برزنف صورت میگیرد و یا بدون اطلاع وی. وی گفت به برزنف خواهم گفت که کارهای که صورت میگیرد بهیچ وجه موافق به اظهاراتی نیست که رهبری اتحاد شوروی در باب دوستی و همکاری با دولت افغانستان ابراز کرده است. برزنف باید بصراحة عن بگوید که مقصود روسها از بنیان کردن این راه چیست؟ بر همین اساس وقتی که در ماه مارچ روسها از داود خان دعوت کرند تا برای دوین بار در دوره جمهوری عسکو مسافرت رسمی کند وی با خوشحالی این دعوت را پذیرفت. طی مشاوره با روسها موافقت بعمل آمد که این مسافرت بتاریخ ۱۵ اپریل ۱۹۷۷ صورت بگیرد.

در طیاره ای که ما را عسکو میرد رئیس جمهور به وحید عبدالله هدایت داد که در جریان بازدید از مسکو یک ملاقات خصوصی را با برزنف ترتیب نهد. وی گفت که قصد دارد در آن ملاقات خصوصی فقط موضوعی را مطرح کند که قبل از برایش در کابل در باره آن صحبت کرده بود. وی اضافه کرد که درباره موضوع ملاقات هیچ چیزی قبلاً به روسها گفته نشود. پس از رسیدن عسکو وحید عبدالله به صورت فوری به مقامات رسمی شوروی اطلاع داد که رئیس جمهور مایل است تا با منشی عمومی در فرصتی که برای وی مناسب باشد و احتمالاً در اوایل، مذاکرات رسمی در یک جلسه خصوصی دیدار کند.

روز اول مذاکرات بعد از ظهر ۱۳ اپریل میان لیونید برزنف، نیکولاوی پادگورنی، الکسی کاسیگین و هئیت اتحاد شوروی ازیک طرف و رئیس جمهور داود و هیئت همراه او از جانب افغانی در کرمیان برگزار شد. گوریلو کارمند وزارت خارجه

شوروی که ساها در کابل در سفارت شوروی کار کرده بود و زبان دری را به بسیار خوبی میدانست بین دو جانب ترجمانی میکرد.

همین که پشت میز مذاکره قرار گرفتیم اولین چیزی که مرا تکان داد وضع صحی بسیار خراب برژنف بود. وی بطور آشکار بسیار ناجور بود. بیمارتر از آن بود که ما در کابل از منابع مختلف شنیده بودیم. رنگ از صورتش پریده و رویش پر از لکه ها بود. به سختی گپ میزد و بیشتر در وسط جله دفعتاً صحبتش قطع میشد، طوری که گونئی آنچه را بگفتنش آغاز کرده فراموش نموده است. بدون تردید او بعد دواهای بسیار قوی توانسته بود در وظیفه اش استوار باشد. یکی از همکاران که پهلوی من نشسته بود به گوشم گفت که چه میداند اگر برژنف تا جلسه آینده زنده باشد؟ برخلاف برژنف نه تنها تاجلسه بعدی زنده ماند، بلکه سال بعد که افغانستان را بخون کشید، نیز زنده بود. پس از چند کلمه که برژنف طی آن به افغان ها خیر مقدم گفت، داود خان رشته سخن را بدست گرفت و از کمک های اتحاد شوروی به افغانستان، بخصوص از امداد آن کشور در پیاده کردن نخستین پلان هفت ساله افغانستان قدر دانی کرده و برهبر شوروی گفت که اگرچه موضوع کمک اقتصادی و تکنیکی شوروی به افغانستان و مسائل تجارت بین دو کشور بین وزرای افغانستان و همتایان شوروی شان مورد بحث قرار خواهد گرفت، او شخصاً می خواهد یکبار دیگر ضرورت رسیدن به موافقت بر نرخ با لاتر گاز طبیعی افغانستان را که به اتحاد شوروی صادر میشود تذکاریم. (عطائی: گاز طبیعی افغانستان که متأسفانه منحصراً امکان صدور آن به اتحاد شوروی میسر بود، نرخ آن از طرف روسها بسیار پایان تر از نرخ بین المللی تعیین گردیده بود. قبل از تجدید قرارداد تجاری با اتحاد شوروی این موضوع در مجلس وزرا مورد بحث مفصل قرار گرفت. اتفاق نظر برین شد تا جانب شوروی تنهیم گردد که اگر در نرخ گاز تجدید نظر بعمل نیاید افغانستان بصدر آن علاقه مند خواهد بود).

**«تذکریس جمهور: بهتر است گاز در زیر زمین عاند نسبت به اینکه بنرخ کاه ماش بروسها بفروش برسد.»**

سپس انکشاف روابط افغانستان را با پاکستان و انکشاف نزدیکتر با ایران و مالک عربی را بطور خلاصه بیان کرد. رئیس جمهور گفت که افغانستان بساختن یک جامعه نو پرداخته است، جامعه که رفاه بوجود آورد. برای رسیدن باین آرمان، افغانستان ضرورت به کمک بدون شایبه همه کشورهای دوست دارد و در جست و جوی این گونه کمک هاست. او اظهار امیدواری کرد که روابط دوستانه بین افغانستان و اتحاد شوروی که براساس حسن همسایگی، احترام متقابل و عدم دخالت در امور داخلی هم دیگر استوار است. گسترش بیشتر یابد.

داود خان بر موقف عدم تعهد افغانستان و اهمیت آن برای کشور تا کید کرد که پیوند استوار کشورهای غیر متعهد به اصول و موازین عدم تعهد، نهضت عدم تعهد را به عنوان یک نیروی اصیل صلح و ثبات تقویت خواهد کرد. اگرچه جلسه غیر متعهد ها در کولبو فی الجمله رضایت بخش بود، اما نشان داد که جنبه های نهضت عدم تعهد نیاز بطبقات بیشتر با حکام این نهضت دارد و رنہ نهضت مذکور از وظیفه اصلی اش انحراف نموده به عرصه دیگر مشاجرات تبدیل خواهد شد. بدون شک روسها متوجه شدند که اشاره داود خان به کشور های مانند کیوبا سنت که نهضت عدم تعهد را به جانب حایت از سیاست شوروی میکشاند.

پادگونی اظهار نظر کرد که اتحاد شوروی بهبود روابط افغانستان و پاکستان را که به عادی شدن روابط میان کشور های جنوب شرق آسیا کمک میکند استقبال مینماید. کاسیگین گفت اتحاد شوروی از اهمیتی که تجدید نظر بر نرخ گاز طبیعی برای افغانستان دارد آگاه است و امیدوار است که جانب اتحاد شوروی درآینده نزدیک بتواند پیشنهاد تازه ای احتمالاً از طریق کیسیون اقتصادی شوروی و افغانستان به افغانها بد هد.

برژنف که گویا ناگهان از حالت بیهوشی برآمده از رئیس جمهور محمد داود پرسید که نظرش در باره این موضوع که شاه ایران مقادیر بزرگ سلاح را گرد می آورد، چیست؟ او گفت که شاه ایران نباید از اتحاد شوروی بترسد، در حالیکه اتحاد شوروی مرتبأ از نیات صلحجویانه و دوستانه خود به او اطمینان داده است. آیا ایران به عنوان متحد ایالات متحده امریکا قصد دارد از منافع امریکا در خلیج حفاظت کند؟ اگر مسئله این است این سیاست غیر عاقلانه است. برژنف پرسید که آیا همسایگان کوچکتر ایران تهدیدی از طرف زراد خانه عظیم سلاح آن کشور احساس نمی کند؟ داود خان پاسخ داد که بنظر من ایران روش تجاوز کارانه را در منطقه دنبال نیکند و افغانستان یقین دارد از ناحیه قوت

تسلیحاتی ایران ترسی و جویندارد. داود خان افزود که اگرچه من چنین مصارف گزارف را برای جمع کردن اسلحه تائید نمی‌کنم چرا که این کار ایران را از سرمایه مورد احتیاج آن کشور برای پیشرفت اجتماعی و اقتصادی محروم می‌سازد. اما در مسافرت بهار ۱۹۷۵ که به ایران رفتم درین موضوع باشah و دیگر مقامات ایرانی مذاکره نکردیم. ادامه مذاکرات برای صبح بعد به تعویق افتاد.

\*\*\*\*\*

مهمنانی آن شب کرملین یک گرد هم آبی مجلل بود. برزنف حضور داشت اما زیاد صحبت نمی‌کرد. پادگورنی در باره طرح امنیت دسته جمعی آسیایی سخنانی گفت و در اخیر با لحن نسبتاً خاصی تائید کرد که : نقش جهوری افغانستان که در قلب آسیا قرار دارد و سهمگیری مساعد آن بسیار مهم است. اتحاد شوروی و افغانستان در قبال بسیاری از مسائل عاجل در ارتباط با وضع کنونی در آسیا و سائر نقاط جهان دیدگاه مشترک دارند.

بعضی از افغان‌های حاضر در محفل فکر کرند که اظهارات پادگورنی در باره اهمیت سهمگیری افغانستان در حل مشکلات آسیایی در واقع یک یاد آوری به افغان‌ها بود که نزدیکی جغرافیایی کشورشان به اتحاد شوروی به آن کشور اجازه انحراف از روش مشترک دو کشور در قبال بسیاری از مسائل عده غایب و ازین جهت باید سهمگیری فعل افغانستان در امور آسیا همگون با مقاصد شوروی‌ها باشد.

درین دعوت شام داود خان در سخنرانی اش به امنیت دسته جمعی آسیا اشاره نکرد و بر بیطریقی افغانستان که بقول او بر "اساسات استوار همزیستی مسالت آمیز، احترام متقابل و عدم دخالت در امور داخلی یکدیگر و عدم اشتراك در دسته بندی‌های سیاسی و بلاک‌های نظامی" استوار بوده. تکیه نمود. رئیس جمهور افغانستان تاکید کرد که روابط دوستانه و نیک همسایگی میان افغانستان و شوروی بر بنای مستحکم همسایگی نیک، صراحة و صداقت بیغرضی و همکاری ارزشمند استوار است. داود خان افزود که افغانستان در راه حل همه بقایای عقب ماندگی ناشی از ارتتعاج داخلی یا خارجی در زمینه‌های مختلف حیات ملی در تلاش است. جامعه نو و پیشو افغانی را به نفع همه مردم آبدان سازد.

روز دیگر نوبت کشور میزبان بود که بیانیه‌ها و نظریات خود را ارائه کند. برزنف بحیث رئیس هیئت جانب شوروی رشته سخن را بدست گرفت. اگرچه از روز پیشتر کمتر مانده و زله بنظرمی رسید، باز هم بسختی صحبت میکرد و بسیار عرق کرده بود. برزنف چند کلمه برسم خیر مقدم خطاب به رئیس جمهور افغانستان گفت. او اظهار مسرت کرد که موافقتنامه هلسنکی در باب همکاری در اروپا امضاء شده است. این گام بزرگی در راه تشنج‌زدایی است که با وجود شواری‌ها در حال پیشرفت است. برزنف گفت که "حلقه‌های نظامی" در ایالات متحده و اروپا و "عظمت طلبان" در جمهوریت مردم چین موانع اصلی بر سرراه تشنج‌های بین المللی و تحکیم صلح اند. او گفت که شوروی مایل است که روابط خود را با چین انکشاف نماید. اما این تقصیر چین است اگراین تایل نیک را در نیافته است. او آرزو مندی کشورش را برای ساعت افغانستان اظهار داشت و کمک‌های مزید اقتصادی و تکنیکی را وعده کرد. برزنف گفت که بیطریقی و عدم تعهد افغانستان برای اتحاد شوروی مهم و برای پیشرفت صلح در آسیا اساسی است و اظهار امید کرد که جنبش عدم تعهد قربانی توطئه‌ها و سایس امپریالیزم نشود. درین لحظه برزنف بطرف داود خان نگاه کرد و چیزی گفت که ظاهراً گوریلو ترکان را بسیار نارام ساخت. اما پس از مکث مختصر با درنگ و تأ مل کلمات برزنف را ترجمه کرد و آنچه ما شنیدیم خشن و غیرمنتظره بود. برزنف شکایت کرد که شمار کارشناسان عضو ناتو که در افغانستان کار میکنند و هم چنان در پژوهه‌های سازمان ملل و دیگر پژوهه‌های کمکی چند جانبه در افغانستان، به طور قابل تأملی افزایش یافته است. در گذشته حکومت‌های افغانستان دست کم اجازه غی داند که کار شناسان کشورهای عضو ناتو در قسمت‌های شمال کشور مستقر شوند، اما این روش دنبال نشده است. اتحاد شوروی این انکشاف را خطرنک و وخیم می‌داند و از حکومت افغانستان می‌خواهد که این کارشناسان را که جزء جاسوسان گماشته شده برای پیشبرد مقاصد امپریالیزم هستند، بیرون کند.

سکوت سردی بر فضا مستولی شد. بعضی از روسها بطور آشکار شرمنده بنظرمی رسیدند و افغانها بسیار نا خوشنود. به داود خان نگاه کردیم صورتش گرفته و تاریک شده بود. برزنف صحبت‌ش را قطع کرد. انگار منتظر جواب از طرف

رئیس جمهور افغانستان بود.

داود خان با صدای سرد و خشک بجواب برزنف پرداخت و ظاهراً پاسخ او برای روسها غیرمنتظره بود که کلمات برزنف برای ما. داود خان به برزنف جواب داد که آنچه حالابه و سیله رهبر اتحاد شوروی گفته شد هرگز مورد قبول افغانها قرار نخواهد گرفت. از نظر افغانها این اظهارات دخالت صریح در امور داخلی افغانستان است. داود خان افزود که به علایق خود به اتحاد شوروی ارج میگذارد، اما این علایق باید بصورت روابط میان دو جانبی که باهم مساوی اند باقی عاند. و من (نگارنده) دقیقاً کلمات داود خان را بیایدارم که خطاب به برزنف گفت:

«ما هرگز به شما اجازه نخواهیم داد که ما دیکته کنید که چگونه ملکت خود را اداره کنیم و چه کسی را در افغانستان استخدام نمایم. اینکه چگونه و در کجا کارشناسان خارجی را استخدام کنیم انحصاراً و کاملاً حق دولت افغانستان خواهد ماند. افغانستان اگر لازم باشد فقیر خواهد ماند. اما در عمل و تصمیم گیری خود آزادی خود را حفظ خواهد کرد.»

داود خان پس از گفتن این جملات بطور ناگهانی از جا برخاست. افغانها همه از جابر خاستند. داود خان (به علامت خدا حافظی) بطرف روسها سرتکان داد و بطرف دروازه خروجی اتاق بزرگ کنفرانس راهی شد. درین لحظه بود که برزنف مانند کسی که از یک حالت تکان بخود آید، به سختی از چوکی خود بر خاست و در حالیکه پادگورنی و کاسیگین همراهی اش میکریند و ترجمان روسی پشت سراو روان بود، بعجله بطرف داود خان قدم برミ داشت. آشکار بود که برزنف میخواهد آنچه را رخ داده ترمیم کند. وحید عبدالله آهسته به داود خان گفت که بخار نزاکت دیپلوماتیک بهتر است با روسها بطور صحیح وداع کنیم و گرنه مسافرت مسکو کاملاً نا فرجام خواهد بود. او باز هم التمامس کرد. داود خان مکث کرد و بازگشت. عصبانیت از چهره اش ذایل شده بود. بطرف روسها پیش آمد و با برزنف که دستش را بطرف او دراز کرده بود دست داد. برزنف با تبسیم گشاده گفت: «من گفتند که جلالتماب شما مایل اند یک صحبت خصوصی با من داشته باشید. من در اختیار شما هستم، هر وقت که برای شما مساعد باشد با هم میبینیم. داود خان با صدای صاف و بلند که همه بشنوند جواب داد: «**می خواهم به جلالتماب تان اطلاع دهم که دیگر احتیاجی بچنین صحبتی نیست.**» پس از گفتن این جمله با پادگورنی و کاسیگین دست داد و بسرعت از اتاق بیرون رفت. این آخرین باری بود که داود خان با برزنف دیدار کرد. مذاکرات قطع شده میان دو هیئت دیگر هیچوقت از سر گرفته نشد و مجلس ارائه نظریات روسها همچنان ناتمام ماند.»

### مرا مرگ بهتر از این زندگی      که سالار با شم کنم بندگی

● دسیسه قتل میرا کبر خیبر:

قتل میر اکبر خیبر آخرین خیانت بود که گروه خلق و پرچم در برابر جمهوریت افغانستان آنرا مرتکب شدند. قرار شایعات بعدی خیبر بیشتر از آن طرفدار اعمال تخربی در برابر دولت نبود. لذا او باید از سر راه بر داشته میشد. با قتل خیبر سرگله های گماشته شده خلق و پرچم که از سرچشمه کی، جی، بی هدایت حاصل می داشتند از یک طرف مانعی را (برک کارمل و میر اکبر خیبر روی رهبری دسته پرچم بین خود بر خود های داشتند) از سر راه خود برداشتند و از طرف دیگر میخواستند نهیت محیط را در برابر دولت مغشوشه باشند.

\*\*\*\*\*

## روز سیاه ۷ شور ۱۳۵۷ هـ

روز سه شنبه ۲۲ برج حمل ۱۳۵۷ قبل از شروع مجلس وزرا در اتاق رئیس دفتر با چندی از رفقاء کابینه نشسته بودیم که فائق و زیرفوائد عame آمد. او بدون تأمل گفت خبر دارید که یکی از این لعنتی ها مردار شده است و قصه را سرداد که جسد میر اکبر خیر در نزدیکی مطبعه در جویچه پهلوی سرک یافت شده است. کمی بعدتر مجلس شروع شد و اگر فراموش نکریده باشم وزیرداخله نیز از قضیه در مجلس تنکر داد.

پرچمی ها با بهره برداری از قتل خیر سر و صدای زیاد بلند کرده و حکومت را عامل این عمل میخوانند. روز دفن و مجلس فاتحه گیری خیر در پهلوی دیگر مربوطینش از طرف برک و اناهیتا نیز در اعلان های فوتی رادیو، بسم عموم رسانیده شد. اساساً اعلان فوتی در مطبوعات و رادیو صرف باز کر نام نزدیکتین اقارب مرده قابل قبول بود. در این مورد ممکن پرچمی ها که در رادیو دست داشتند. با کدام دست بازی اعلانرا بدون آنکه کسی ملتافت شود، گشتنانه بودند. جنازه با مظاهره عجیبی از میکروپیان برداشته شده، از مقابل سفارت امریکا با نعره های «مرگ بر امریکا» گذشت، از طریق سرک مقابل ارگ جمهوری، میدان پیشتوностان پل خشتی و جاده میوند به شهدای صاحین، در حالیکه از طرف جمعیت انبوه سیل بینان بدرقه می شد. انتقال داده شد. در بالای قبر نصب لود سپیکرها پیشینی شده بود و هریک از سرگله های پرچم و خلق بیاناتی پُر طمطراقی ایراد غوشه با تاخت و تاز های زیاد، حکومت را به قتل خیر متهم می نویند. فردای آن روز در صدارت مجلسی تحت ریاست معاون رئیس جمهور، سید عبدالاله، دائرگردیده بود که روی این موضوع نیز بحث بعمل آمد. وزیرتجارت محمد خان جلالر که از اتاق دفتر وزیرپلان واقع در میدان پیشتوностان مظاهره را تماشا کرده بود. از تعداد زیادی مظاهره چیان تنکر داده و آن را قابل اندیشه خواند. وزیرداخله اصرار میکرد و میگفت هیچ قابل اندیشه نیست. زیرا در بین مظاهره چیان گماشتگان خود ما نیز بودند. در مجلس فاتحه گیری نیز ازدحام زیاد بود. چنانچه مردم از پل اندرابی (پل لرزانک) الی مسجد شاه دوشیزه نبال بسته بودند.

در مجلس همه به این نظر بودند که در برابر مظاهره چیان مطابق بقانون اقدام بعمل آید. موضوع را بعداً معاون رئیس جمهور و وزیرمالیه، سید عبدالاله و عبدالقدیر وزیرداخله با رئیس جمهور مذاکره کردند. در مجلس وزرا بتاریخ ۲۹ حمل ۱۳۵۷ بحث دامنه دار در زمینه صورت گرفت و چنین نظر ثبیت گردید که دستگاه دولت از وجود عناصر پرچمی و خلقی پاک سازی شده و در برابر مظاهره چیان مطابق بقانون عمل شود. صدیق محیبی وزیر تعليمات عالی مشکل تراشی کرده و میگفت تعویض بعضی از استادان کار ساده نیست. در مجلس وزرا بتاریخ ۵ شور ۱۳۵۷ وزیر عدیله و لوی چارنوال و فی الله سمیعی در باره مظاهرات کمونیست ها و تجاوزات بی شرمانه شان بر دولت در روز دفن میراکبر خیبر نظر بقانون جزا توضیحات داد و گفت که مطابق حکم ماده ... قانون محکمه میتواند مرتکبین را بحبس الی هفت سال محکوم کند.

ظهر وقتی که بطرف اتاق نان روان بودیم وزیرمالیه در راه زینه عن گفت بعقیده من هیچ اقدامی ضرور نیست. من گفتم چه باید کرد ؟ او گفت هیچ چیزی نه. در مجلس بعد از ظهر روی گرفتاری سرگله های پرچمی و خلقی صحبت بعمل آمد و وزیرداخله هدایت خود را اخذ کرد.

چون آجندای مجلس پایان نیافته بود در اخیر روز قرار بر این شد که، مجلس آینده بروز پنجشنبه ۷ شور ۱۳۵۷ دائرگردید. بعد از مجلس همینکه بخانه رسیدم از صدارت تلفون آمد که بیائید مجلس است. در صدارت وزیرمالیه عن گفت خوب است همه اینجا عانیم تا موضوع گرفتاری ها محفوظ بماند. شب تا دیر وقتی در صدارت ماندیم. وزیرداخله وقتاً فوقتاً از اجرات پولیس عجلس اطلاع میداد. تا جائیکه بخاطر دارم همه گرفتاری ها انجام یافته بود بجز حفیظ الله امین که گرفتاری وی هنوز روشن نبود. ناوقت شب مجلس تمام شد و همه بخانه های خود برگشتم. شام چارشنبه ۶ شور اعلامیه مبنی بر گرفتاری های مذکوره و عمال بیگانه از رادیو نشرگردید. در تسویه اعلامیه بقلم رئیس جمهور

کلمات «نور محمد تره کی» به «نور محمد مشهور به تره کی» تصحیح گردیده بود.

روز پنجم شنبه ۷ ثور طبق معمول قبل از مجلس بوزارت رفتم. ضمن امضای مکاتیب رئیس اداری، محمد رحیم رفیق، برایم گفت که یکی از همسایه گان وی که عضو پرچم است، برایش صبح امروز گفته است که ما بکوه میروم و مقاومت مسلحانه را در برابر دولت آغاز میکنیم. در عمارت گلخانه قبل از شروع مجلس با وزیرداخله حین مصافحه از گفتار رئیس اداری یاد آورشدم. او گفت برادر چشم و گوش خود را باید باز داشته باشیم. با این گفته هردوی ما داخل اتاق مجلس شدیم. مانند همیشه مرحوم محمد داود لحظه بعد به اتاق مجلس آمد و بعد از احوال پرسی با هریک از وزرا در صدر مجلس قرار گرفتند.

در شروع وزیرداخله راپور امنیتی را ارائه نموده و اینکه سرگله های خلق و پرچم در کجا در توقيف میباشد. مجلس معلومات داد. وزیرعدلیه که عهده لوی خارنوال را نیز بر دوش داشت در قسمت اقامه دعوا مطابق بقانون توضیحات داد. بعداً مجلس بحث و مذاکره را روی مسائل پیش بینی شده شروع نمود. یکی از آجندای مجلس قانون کار و کارگر بود که باید روی فصل اعتصاب آن بحث بعمل می آمد.

دیری نگذشته بود که یکی از یاوران ریاست جمهوری داخل اتاق شده و راساً بطرف رئیس جمهور رفته و کاغذی را به ایشان تقدیم نمود. مرحومی به یاور چیزی گفته و به اشاره سر او را مرخص نمودند. هنوز لحظه چند نگذشته بود که صاحبجان، قوماندان گارد، با شخصی دیگری (فراموش کرده ام که اوکی بود) باز داخل اتاق شدند و مستقیماً نزد رئیس جمهور رفته کاغذی را تقدیم نمود. ایشان بعد از مطالعه فوراً از جا بلند شده و با گام های سریع از اتاق مجلس بطرف اتاق کار خود روانه گردیدند. چند دقیقه گذشته بود که صدای مهیب یک فیر توپ عمارت را تکان داد. وحید عبد الله عن گفت که قوای زرهدار از پلچرخی بطرف کابل حرکت کرده و همین موضوع گوش بگوش بهمه رسید و مجلس قطع گردید. اعضای مجلس همه در بین اتاق، دهليز و اتاق رئیس دفتر در رفت و آمد بودیم. وزیرمالیه عبدالله و وزیرداخله عبدالقدیر با رئیس جمهور بودند. وزیر دفاع غلام حیدر رسولی و وزیر فوائد عامه غوث الدین فایق اصلانیامده بودند. من اکثر وقت را در اتاق رئیس دفتر بودم و گاه گاه بدھلیز و چمن مقابل عمارت گلخانه میبرآمدم تا ببینم اوضاع از چه قرار است. درین فرصت چند مرتبه قوماندان گارد جمهوری، مرحوم صاحبجان را دیدم که غرض اخذ هدایت بحضور رئیس جمهور رفت و آمد میکرد. در واژه های ارگ همه مسدود گردیده بودند. عساکر اضافی در اطراف عمارت پهله داری میکردند. آواز غرش تانکها و فیرهای ماشیندار از خارج ارگ بگوش میرسید.

من به اتاق یاور که در درآمد اتاق رئیس جمهور قرار داشت رفتم تا ببینم احوال چه است؟ از آجا بوزارت مخابرات تلفون کردم تا احوال بگیرم. از آن طرف لین رئیس تلفون، سید نسیم علوی، بسیار بعصبانیت گفت از برای خدا این چه حال است؟ ادامه مکالمه باوی سودی نداشت زیرا او بكلی قرار خود را از دست داده بود. با مرکز تلفون ارتباط گرفتم، نفر موئظف که تقریباً همه مامورین بلند رتبه را از آواز شان میشناخت. عن گفت "وزیر صاحب احوال بسیار خراب است و همین اکنون اشخاص مسلح داخل عمارت گردیدند". من آواز فیرهای ماشیندار را از طریق تلفون شنیدم و مایوسانه گوشی را بجایش گذاشتم.

وزیرداخله از اتاق رئیس جمهور برآمد برایش از وضع مخابرات گفت. او که بسیار وارخطا و سراسیمه معلوم میشد گفت به مرکز رادیو را نیز اشغال کرده اند. در اتاق یاور اشخاصی دیگری نیز دیده میشدند که اکنون چهره های شان بیام نیست. از زینه که بپایان میرفتم رئیس دفتر، مرحوم اکبر جان، با من رو برو شده و گفت که اعضای فامیل باید از خانه های شان از طریق دروازه دلکشا بعمارت گلخانه آورده شوند. عمرجان میگوید با فامیل خود منزلش را ترک نمیکند، او گپ خود را قبول میکند. اگر او را آوید بتوانی خوب خواهد شد. با این گفته باوی یکجا داخل اتفاقش شدیم، بعضی از اعضای کابینه نیز در آنجا دیده میشدند. زنگ تلفون دوام دار به صدا بود و قطع نی شد. تلفون ها از هر طرف بعضی بعرض دادن اطلاعات و بعضی بفرض گرفتن احوال در جریان بود. در این هنگام تلفون از حضرت مجیدی (مشهور به شیرآقاجان) آمد و میگفت برئیس صاحب جمهور عرض کنید که اگر کدام امری باشد من برای کم حاضر هستم. جواب : "تشکر، هر وقت ضرورت بود بشما میگویم." همچنان تلفون رئیس مصنوبیت ملی، جنرال محمد لمعلی، رسید که میگفت همین اکنون طیاره های جت بطریفداری از دولت بپرواز آغاز کردند که امید است در چند لحظه دیگر

عاجرا خاتمه داده شود. وقتی این اطلاعرا شنید یم آواز غرش طیارات در فضا طبیعت اندازبود. ساعت حوالی بین دوالي سه بعد از ظهررا نشان میدارد. میخواستم عذر با لبروم که عمر داود را در اخیر زینه روپروردشم با او احوال پرسی کرده و جویا شدم که او چرا بگلخانه نمیآمد. او گفت من باتفاق در خانه خود قرار داشتم و هرکی تجاوز میکرد باو فرمیکردم. من از اطلاع رئیس مصونیت ملی برایش گفتم و لحظه باهم صحبت کردیم. او گفت این جنجال که بگذرد با یک پاک کاری در حکومت، مسایل باید بسیار جدی گرفته شود.

حال دیگر اعضای فامیل همه به گلخانه انتقال یافته و در اتاق های عقب دفتر رئیس جمهور جا داده شده بودند. مرحوم محمد نعیم، وزیرمالیه، وزیرداخله و یک یا دو نفر دیگر (نه اعضای کابینه) در اتاق رئیس جمهور با آن مرحوم یک جا بودند. ایشان از طریق تلفون با وزارت دفاع در تماس ولی او ضایع بسیار مغشوش بود. من در دهیز نزدیک درآمد عمارت ایستاده و بفکر فرو رفته بودم، دیدم که وزیرمالیه از زینه با یک قبضه کلشینیکوف بدستش پایان آمد و هردوی ما از عمارت بیرون شده در چمن مقابل گلخانه ایستاده شدیم. به کلشینیکوف اشاره کرده پرسیدم این را چه میکنید؟ او گفت برادر گفته غیشور، اقلًا از خود نفع کرده بتوانیم. درین موقع یک افسر گارد (عبدالحق علومی که بعداً پرچمی کلان از آب بیرون شد) با نزدیک شده و گفت "تا از سر سینه ما کسی نگزند، بشما نزدیک شده غیتواند". بعد از چند لحظه هردوی ما دوباره داخل عمارت شدیم، او بزینه بالاشد و من در پایان ماندم. درین اثنا دیدم مجید یاور از زینه به بسیار عجله پایان شده و از کلکین که در نیمایی زینه قرار داشت و بطرف باغ دلکشا باز میشد. بسوی طیارات جت با کلشینیکوف دست داشته خود فیر میکند. خود را باو رسانیده و پرسیدم گپ چیست؟ او بدون اینکه بن نگاه کرده باشد گفت آنها بر خلاف ما عملیات میکنند. این کلمات وی امیدی را که با اطلاع رئیس مصونیت ملی خلق شده بود بیأس مبدل گردانید. در حین وقت از کلکین ببیرون دیدم که برج ساعت دلکشا هنف راکت طیاره قرار گرفته است.

وقت هنگام عصر است و آفتاب آهسته آهسته رو بنزول میرود. آواز فیر تفنگ یکه یکه و آواز غرش طیارات که از شیت عملیات آنها کاسته شده است کنده بگوش میرسید. اعضای کابینه همه در اتاق کوچک در پهلوی اتاق مجلس جمع شده و همه خاموشانه بیکیگر نگاه میکردیم. دیدیم دروازه اتاق باز گردید و رئیس جمهور داخل شدند. همه از جاه برخاسته از وی پنیرائی کردیم. او در یک چوکی بازو دار قرار گرفته معنویاً تشان خیلی خوب و حتی از چهره شان لبخندی هویدا بود. رئیس جمهور آهسته شروع بسخن غوشه و گفتند که "او تمام مسؤولیت را بدوش خود میگیرد و این حالت را تصویر میکرد." همه خاموش ماندیم. بالاخره من گفتم "ماهمه همکار های شما هستیم. آنچه مسؤولیت شماست. مسؤولیت ما نیز میباشد. دیگر هیچگونه آو ازی بلند نشد. رئیس جمهور بعد از لحظه گفتند "قوای گارد بسیار کوچک است ببینیم چه میشود." در همین وقت بود که دروازه اتاق باز گردید و یک پیش خدمت با یک پطروس که روی آن ساندویچ چیده شده بود داخل شد. اول مرحوم محمد داود که او هم تمام روز نه چیزی نوشیده و نه خورده بودند. از پطروس یک ساندویچ را گرفته و دیگران هم شروع بخوردن کردیم. هوا تاریک شده بود و از فیر های ماشیندار دیگر چیزی بگوش نمیرسید. رادیو افغانستان شروع بنشرات غوشه بود. دو نفر از افسران اربو بنامهای اسلام وطنچار و عبدالقادر بزبانهای بری و پیشتو ابلاغیه را نشرکرند که در آن از انهدام و نابودی "الاحضرت سردار محمد داود" و حکومتش سخن رانده میشد. وزیرمالیه تسرخکنان گفت، تو بین این و طنچار را! رادیوی بی بی سی از کودتای کمونیستی در افغانستان خبرداد ولی گفت که سرنوشت رئیس جمهور و حکومتش هنوز نا معلوم است.

درین فرصت رئیس جمهور در دهیز پایان گلخانه نشسته بودند. محترم محمد نعیم، اعضای کابینه و بعضی دیگر از اعضای فامیل بدور و پیش او قرار داشتند. وحیدعبدالله برئیس جمهور پیش نهاد کرد که شما باید بقندهار بروید. آن مرحومی از قوای مهتاب قلعه و قوای مقر و قلات در عرض راه تنکر داده و گفتند که تا آخرین لحظه این جا را ترک نخواهم کرد. عمر داود صدا کرد که "بابا! من هم بهمین فکر هستم". وحید عبد الله گفت، از برای خدا سر نوشت افغانستان چه خواهد شد؟ من که در نزدیکی مرحوم محمد نعیم ایستاده بودم ایشان با آواز نرم که خاصه شان بود بن گفتند "امروز از اول مرحله باید درین مورد فکر می شد."

هنوز انتقال مرکز به قندهار بفيصله نرسيده بود که با قي اعضای فاميل از منزل بالائي گلخانه در حالیکه ميرمن زينب، خانم رئيس جمهور، پيشابپيش همه قرار داشتند. پايان آمدند. درين فرصت از طرف مسجد ارگ که مقابل عمارت گلخانه قرار دارد، نا گهان از بين درختها يك فيري يك و باز هم يك فيري دومي ماشيندار بد یوار سنگي عمارت اصابت کرد. با چشم برهم زدن فيري هاي شديد ماشيندار شدت گرفته از طريق دروازه در آمد، دهليز، زينه و یوار آن زير آتش ماشيندار گرفته شد و قنديل دهليز پا شان گردید. ديلم پهله دار دروازه درآمد با اصابت گوله بزمي افتاد، عمارت تاريک گريدي و قيامت بر پا شد. بعد از دقايقي چند که گوئي پاييان غي يافت فيري هاي ماشيندار قطع گردید. فرصتی ضرورت بود تا اراده از دست رفته دوباره اعاده گردد. همه در روشنی خفيفي که از طريق كلkin ها بداخلي ميتابيد، در جست و جو شدیم تا ببینيم بکي چه صدمه رسيد است؟

از نظام الدين غازی که ديدم در نزيکي ام ايستاده، پريشان بهرسو نگاه ميکند و در تلاش است به مجروهين کم کند. پرسيدم رئيس صاحب جمهور چطور و بکجا هستند؟ گفت شکر خوب و دراتاق عقبی ميباشند. درين اثنا آواز ميرمن زينب داود راشنيدم که ميگفتند بگيريد کم کنيد. نظام الدين غازی بعجله پيغله زرلاشت داود را که از پا مجرح شده بود روی ستهايش برداشت. وزير داخله را ديدم که ماشيندار کوچک بست داشته خود را بالاي بخاري بيواري ميگدارد و از دستش خون جاري است. افکار همه متلاشي بود و من غيدانستم چه کنم و از کي در کجا احوال بگيرم. غيدام چه واقع شده بود که من جان بسلامت مانده بودم، در تاريکي گاهي ايستاده و گاهي بروي زمين نشسته و ماحول خود را کمتر درک ميگردم. غيدام چقدر وقت بهمين منوال گذشت، مایوسی سرا پايم را فرا گرفته و احساس ميگردم همه چيز از دست رفته است. درين لحظه ملتفت شدم مرحوم محمدنعيم از برابرم گذ شته و به يك چوکي که در نزيكی گلkin بود بتکليف نشستند. من با قدری تأمل بياشان نزيك شده و پرسيدم چه باید بكنيم؟ آيا بيرق سفيد را بلند کرد؟ ايشان با مایوسی كامل و آواز بسيار ضعيف گفتند هرچه دلتان باشد بكنيد! بسيار ديرتر فهميدم ايشان هم مجروح شده بودند.

هنوز در افکار درهم و برهم گرفتار بودم که ديدم صاحب جان قوماندان گارد که تمام روز یونيفورم در برداشت اکنون با لباس ملکي ايستاده است. فوراً خود را باو رسانيده و پرسيدم جريان از چه قرار است؟ او در حالیکه لبخندی تلخي چهره اش را استيلاکرde بود. گفت حال که خيانت از داخل گارد شروع شد ديگر از دستم چيزی پوره نیست (کسی که آتش باري را مرتکب شده بود يكی از افسران گارد بود و عبدالجيد نام داشت که من از آن در محبس پلچرخی اطلاع يافتم). اوگفت من اين موضوع را رئيس صاحب جمهور عرض کردم و باسر خود بطرف اتاقی اشاره نمود که آنجا تشریف داشتند. اين را گفته با من دست داد و خدا حافظي غوشه از در برآمد.

صاحب جان انسان خوب، راستكار و صادق بود. او باقوای دست داشته خود يعني گارد جمهوريت از اول صبح ال آخرین لحظات آن شب در برابر شمنان ملك و ملت با شدت تمام مقاومت نمود. يك زنجير تانک را که عزيز نام برادر زاده عارف خان جنرال با آن ميخواست بد روازه ارگ حمله کند با راکت طعمه حريق کرده بود. مجروهين گارد هم زياد بودند. بعد از اينکه قوماندان گارد از دروازه برآمد از زينه بالارفتم تا از اتاق رئيس صاحب جمهور با منزلم تماس تلفوني گرفته و از احوال اولادها اطلاع بگيرم.

شبکه تلفون شهری قطع گريده بود. من در عقب دفتر کار رئيس جمهور يك مرکز کوچک تيلفون نصب کرده بودم که از شبکه شهری جدا بود و ايشان ميتوانستند از طريق آن با چند نفر از همکاران نزيك خود از دفتر و از منزل تماش بگيرند. از اين لحظ اين تلفون فعال بود. هنگا ميكه به اتاق دفتر داخل شدم، در روشنی خفيف مهتاب ديدم، ميرمن زهره نعيم آنجا استاده اند. ايشان عن گفتند عقب عمارت يك جاي ميسوزد. به اتاق عقبی رفتم از گلkin ديدم يكی از پياده خانه هاي ارگ که از گوله باري آتش گرفته بود، ميسوخت.

بخانه خود تيلفون را گوشي راگرفت. از او پرسيدم چه حال است او گفت هستيم، ديگرچه حال باشد؟ بخاطر ندارم با کسی ديگري مکاله کرده باشم. از دفتر برآمدم و از زينه پاييان شدم. در دهليز، دراتاق مجلس و اتاق پهلوی آن که دروازه هايش باز بود، کسی ايستاده و کسی نشسته بنظر ميرسيد. من چهره خاصي را تشخيص نکردم. صرف متوجه شدم که مرحوم محمدنعيم هنوز بجای خود نشسته اند. با خود مي انديشيم که رئيس صاحب جمهور را ببين فکرکردم که ايشان را در کجا خواهيم يافت و آيا باعث

اذیت نخواهم شد؟ و برای شان چه بگویم؟ با همین افکار در اتاق کوچک پهلوی اتاق مجلس داخل شدم از روشنی بیرون تمام چهره‌ها شناخته میشدند. دیدم چند نفر از اعضا کابینه آنجا میباشند. چون اتاق کوچک بود لذا کسی ایستاده و کسی هم نشسته بودند. چند دقیقه همه خاموش بودیم بعد با تواب جان آصفی وزیر معادن و صنایع بیرون عمارت رفتیم. غی‌دام همه و یا صرف چند نفر، بتعقیب ما روان شدند. لحظه‌در اطراف عمارت گشتم وقت در حوالی ۱۲ بجئ شب بود، کسی بشمول عساکر پهله دار نیشد. شب (تاجانیکه بخاطردارم) مهتابی، هوا ملائیم و هیچ آوازی بگوش نمیرسید. احساس میکردم این خاموشی پیام آور بدختی بزرگ و حادثه‌هولناکی باشد. اکنون دیگر مایوسی کلی همه را پیچانیده بود. شب گوئی پایان نیگرفت. عدم تمرکز فکری و متلاشی بودن افکار محیط را فرا گرفته بود. در تاریکی شب هرکی، کسی در منزل پایان، کسی در منزل بالا، کسی در داخل عمارت و کسی هم در بیرون آن نشسته، افتیده و یا هم در حال گشتن منتظر آنچه بودیم که بوقوع خواهد پیوست. بهمین حالت روشنی صبح نمید و محاصره برداشته شده بود. کمونیست‌ها داخل ارگ شدند و در قدم اول وزرای کابینه را در حبس گرفتند. وزیرمالیه و وزیرداخله که مسلح بودند با رئیس جمهور مانندند. درین ضمن قطعه عسکری بچمن بین مسجد و گلخانه رسیده و به سبیل شاد یانه بیک قومانده فیروزه ای کرده داخل قصر گردید.

لحظه بعد جرس یک گوله باری تکان دهنده که گوئی جا غور‌های چند قبضه کاشنیکوف همزمان خالی شده باشد و متعاقب آن خاموشی مرگبار، سرآغاز بدختی کشور بود.

از همان دقایق تا امروز افغانستان تاریکترین روزهای تاریخ خود را که پایان آن معلق است، میگذراند. به این ترتیب کلانترین قربانی در راه محبت بوطن در تاریخ کشور، بروز ۸ ثور ۱۳۵۷ هشتر در حوالی ساعت ۷ صبح ثیت گردید که دو نفر مردان بزرگ تاریخ افغانستان با عزیز ترین وابسته گلن شان آن را متقبل شدند. در این خونریزی ۱۸ نفر از فامیل مرحوم محمد داود، بشمول خود شان، بشهادت رسیدند. روح شان شاد و جنتبرین جای شان باشد.

## لست نامای شهیدان روز ۸ ثور ۱۳۵۷

- ۱ - مرحوم شهید محمد داود رئیس جمهور ۲ - مرحوم شهید محمد نعیم برادر رئیس جمهور ۳ - مرحومه میرمن زینب خام رئیس جمهور ۴ - مرحومه پیغمبه عایشه همشیره رئیس جمهور ۵ - مرحومه میرمن بلقیس آصفی همشیره میرمن زینب ۶ - مرحومه میرمن شنکی داود «خانم مرحوم زلی محمودغازی» ۷ - مرحومه میرمن زرمنه نعیم «خام مرحوم عبدالعظيم محمودغازی» ۸ - مرحوم نظام محمود غازی «داماد مرحوم محمد داود» ۹ - مرحوم محمد عمرداود
- ۱۰ - و ۱۱ - هیله و غزال فرزندان مرحوم عمر داود
- ۱۲ - مرحوم ویس داود
- ۱۳ - مرحومه میرمن شیما و ویس داود
- ۱۴ - و ۱۵ - حارت و ویگل فرزندان مرحوم ویس داود
- ۱۶ - مرحوم خالد داود ۱۷ - مرحومه پیغله زرشک داود ۱۸ - مرحومه پیغله سفورا عبدالعظيم محمودغازی.

سید عبدالله نیز جان خود را در این آتشباری از دست داد و عبدالقدیر وزیرداخله که در آتشباری شب گذشته نیز سخت مجروح شده بود بعداً در شفاخانه چارصد بستر اردو جان حق سپرد. عمرداود و خالد داود در آتشباری شب گذشته مجروح و فوت کرده بودند.

روز روشن و آفتاب همه جارا گرفته بود ولی من فکر میکردم اطرافم را تاریکی عمیق فرا گرفته و زندگی همه مفهوم خود را از دست داده است. از اینکه اکنون چه واقعه درانتظار ماست برایم بکلی بی تفاوت بود.

در اتاق مرکز تلفون ارگ که در آنجا تحت ناظارت قرار گرفته بودیم، خامو شانه یکی بدیگری نگاه میکردیم و همه متلاشی، مایوس و وحشت زده بودیم. گوئی اکنون از سرعت وقت کاسته شده و نقایق بسیار بکنده میگذرد. بیدم عبدالقيوم وزیر سرحدات که با یک نفر عسکر همراهی میشد داخل اتاق گردید و گفت که او با صاحب جان قوماندان گارد در داخل حرم‌سرای بود. بعداً یک مرد قوی اندام داخل اتاق گردید، همه را از نظرگذشتانده و اتاق را ترک کرد. دیر وقت بعد همان شخص (بعداً معلوم شد که اسدالله سروری نام دارد و کسی بود که رئیس ضبط احوالات تره کی بنام «اگسا») مقرر گردید و هزاران هزار اشخاص بیگناه را به کشتارگاه فرستاد) با یک صاحب منصب قوای هوائی که چشمانش از حدقه بیرون و کاملاً سرخ شده بود، داخل شدند. صاحب منصب با کلاشنیکوف دست داشته خود که برچه بر آن سوار بود در گوشۀ اتاق قرار گرفته و ما را هدف گرفت و گفت دست ها بالا! او که بسیار زیاد عصی معلوم میشد از عزیز الله واصفی وزیر زراعت، پرسید که چرا بهمنی باختزی صاحب که در فارم هده داده بود (در وقتیکه واصفی والی ننگرهار بود) نیامدی؟ واصفی گفت برادر این را بکسی چه غرض، دلم نخواست نیا مدم. در ضمن این گفت و شنود سروری شروع کرد بتلاشی هریک از ما. نکتور عبدالجید خان را وزیر صاحب در بار خطاب کرد من تصحیح کرده گفتم وزیر دولت او گفت پروا ندارد هردو از هم فرقی ندارند و باین تذکر میخواست گفته باشد که جمهوریت شما و نظام شاهی با هم تفاوت نداشتند. به تواب آصفی سردار صاحب خطاب کرد و گفت بیاد دارید که من پیلوت هلی کوپتر شما بودم (کدام وقتی آصفی را بر فراز مناطق غربی پرواز داده بود). نزد من که رسید گفت شما چرا به داود خان نگفتید که تسليم شود؟ او همیشه گفتۀ شما را میشنید (این گفتۀ وی بگوشم آشنا آمد چه یک مرتبه عبدالقيوم که وزیر معادن و صنایع بود. عن گفته بود که رهبر سخن شما را می‌شنوند. برق آسا بفکر رسید که قیوم با این ها رابطه داشته باشد؟ در ایام حبس در زندان پلچرخی اطلاع یافتم که عبدالقيوم با خلق‌ها و خانش میرمن معصومه وردگ مستقیماً با تره کی ارتباط داشتند). من بکلی خا موش بوم و چیزی نگفتم. از جیب عبدالله عمر که پهلوی من ایستاده بود کلید موتر بنز را گرفته و گفت حالا نوبت ماست که موتر سواری کنیم. در همین حال دیدم شماری چند از اعضای فامیل، کسی مجروح وکسی سالم، از برابر دروازه میگذرند و میرمن سلطانه نور همشیره پاشا شاه سابق، خام سردار محمد عمر «نور»، در پیش روی دیگران قرار دارد. ذهرا و داود، فرزندان نظام الدین محمود غازی را دیدم که هر دو مجروح شده اند. میرمن سلطانه نور وقتی چشمانشان با افتاد گفت، گناه ازین هاست، این ها را چاند واری کنید!

بعد از تلاشی، سروری با محافظین از اتاق رفتند و ما دیری بر انتظار ماندیم. بیدم سروری باز داخل شد و به دو نفر ما که نزدیک دروازه نشسته بودند بست اشاره غویه گفت شما و شما و هردو را با خود برد. بهمین ترتیب او هر ده الی پانزده دقیقه آمده یک یا دو نفر را با خود میبرد. همان بود که نوبت من و نکتور نوین رسید. از اتاق که برآمدیم بسواری موتر بعمارت وزارت دفاع انتقال یافتیم و راساً یک اتاق زیر زمینی که معلوم میشد کدام اتاق دفتر است رهنمائی شدیم، دیگران هم آنجا بودند.

آنچه درین نوشتۀ از آن روز سیاه ۷ و صبح ۸ ثور ۵۲ بیان گردید، آنست که قلم توان نوشتن آنرا دارد و آنست که در خور توان و حوصله بازگوئی از آن خون ریزی نا حق بست فروخته شده گان ننگ تاریخ کشور، بیان شده می‌تواند. در ساعت قبل از ظهر سروری دو مرتبه به اتاق آمد و با من بصحت شروع غویه. از سروری پرسیدم از ولایات چه احوال است؟ او گفت کابل مرکز است، کابل که تسليم باشد ولایات گپی ندارند. از او که پرسیدم شهیدان چه وقت لفن میشوند، گفت اول داود خان و نعیم خان در غیاب محکمه میشوند. او نظام الدین غازی را نی شناخت وقتی او را معرفی کردیم گفت حیف جوانی وی. سروری گفت نعیم خان یک نفر از رفقای ما را شدیداً مجروح کرد. او ادامه داده گفت، صاحب جان قوماندان گارد را که پرسیدم چرا مقاومت کردی گفت خبر نداشتمن شما (معنی کمونیست‌ها) دست اندرکار هستید. او در اخیر بسیار جدی تذکر داد که اگر امروز تسليم نمی‌شدید در نظر بود یک عب ۵۰۰ کیلوئی بالای ارگ پرتاب شود. میدانید یک عب ۵۰۰ کیلوئی چه میکند؟

**خاک ارگ را بهوا بلند میکرد !!!**

سروری را بعد از آن روز دیگرندیدم. مدتی بعد توسط یکنفر که او را میشناختم و او دوره عسکری خود را میگذشتاند.

اطلاع گرفتم که اجساد شهدا به تپه منجان انقال یافته و در آنجا بخاک سپرده شده اند. حیات جاودان نصیب شان باد. عسکر موصوف در جمله بهره دارانی بود که برای انقال شهدا مؤذن بودند.

در حوالی ساعت یک بعد از ظهر ۸ ثور بیک تالار کلان برای نان چاشت رهنمائی شدیم. اشخاصی زیادی از مامورین عالی رتبه، افسران اردو و پولیس که محبوس شده بودند، آنجا دیده میشدند. شخصی که توجه مرا جلب کرد جنral محمد عظیم بود که بارفع تقاعده بحیث قوماندان قول اردوی قندهار مقرشده بود. من مدت چند ماه قبل از ۷ ثور بقнدهار سفر کرده بودم، ضمن بازدید از تعمیر قشله عسکری جنral عظیم عن میگفت. سر من فدای رهبر است و بادست بسینه خود میزد. اکنون یک قول اردوی مکمل را در اولین فرصت بدون کوچکترین مقاومت، با وجود اصرار ایوب عزیز والی قندهار بر مقاومت، بشنمان مردم و کشور تسليم داده بود. **تأسف است که چنین اشخاصی بی کفایت در جمهوریت**

**جای داشتند!!**

در طول روز ابراهیم مجید سراج، غوث الدین فایق که در پکتیا بود و وحید عبدالله که شب با تیمور شاه آصفی و مجید یاور از ارگ برآمده بودند، نیز با ما علاوه شدند. وحید عبدالله عن گفت. شب بخانه فرید رشید رفتم و میخواستم به پاکستان بروم ولی چون بسیار خطرناک بود، از آن صرف نظر گرید.

روز بھین ترتیب گذشت طعام شام در اتاق نان وزارت دفاع ترتیب شده بود. در آنجا اشخاصی دیگری که درین روز ۸ ثور ۱۳۵۷ هـ ش محبوس شده بودند هم حاضر بودند. در جمله محمدرحیم ناظم پادشاه سابق که بالاپوش خواب در برداشت جلب توجه میکرد، ولی جان یوسف درلباس خواب دیده میشد. شب برای خواب کردن باز به تالار بزرگی رهنمائی شدیم. برای همه محبوسین کمپل های عسکری توزیع گردید و همه بزمین افتادند تا اگر میسر گردید بخواب بروند. فردای آن برای صرف صبحانه باز با تاق طعام رفتیم و بعد از آن به حجره های زیر زمینی برگشتم. شست و شو و رفع ضرورت زیاد مشکل بود چه تانک های آب عمارات وزارت دفاع در اثر شلیک توب (وطنگار این اولین فیر را از تانک کرده بود) بجناح چپ عمارت صدمه بر داشته بودند و وضع نظافت در تشناب ها زیاد خراب بود.

هفتة اول بدین منوال سپری گردید. در ظرف روز اکثراً بعضی از خلقی ها و پرچمی ها نزد ما آمد و به سفسطه سرائی کمونیستی می پرداختند. وقتی برای صرف چای صبح و طعام چاشت به اتاق نان میرفتیم از کلکین های مشرف بدوازه ارگ، دیده میشد که مردم دسته دسته به ارگ داخل می شوند چه کمونیست ها دروازه ارگ و دلکشاہ را بروی مردم بازکرده بودند. از طریق رایو شنیده میشد که راپورترها در داخل ارگ برید میگفتند، این جا کاخ ظلم و استبداد بود. و چند عدد زنجیر و زولانه را که بصورت قلابی آن جا بنمایش گذاشته بودند، مردم نشان میدانند و علاوه میکردند که اکنون دیگر محبوسی درین جا نیست. در دلکشاہ میگفتند تا هفتة گذشته درین قصر مجالس شب نشینی و پای کویی بر پا بود. این راپورترها که حلقوم خود را چند روز قبل برای جمهوریت پاره میکردند حالا برای بشنمان مردم و ملک نعره میکشیدند. جمعه محمد محمدی که خوش عضو کابینه بود به بدگئی میپرداخت (اویا خلقی ها ارتباط داشت). جنral شاهپور احمدزی که زیاد مورد اعتماد رئیس جمهور قرار داشت و بحیث قوماندان حربی پوهنتون مقرربود، دیده میشد که با کمونیستها همکیش گردیده است. خلاصه اینکه هرچه دیده و یا شنیده میشد، تأثر آور و اندوه گین بود.

روز شنبه ۱۶ ثور دکتور عبدالجلید، ابراهیم مجید سراج و محمد خان جلال مرخص شدند (دکتور عبدالجلید بعد از چند وقتی دوباره محبوس گردید و تامدی با ما در پلچرخی بود). صدیق محبی و وزیر تعلیمات عالی در روز دوم یا سوم رخصت شده بود. در هفتة دوم روز سه شنبه ۱۹ ثور بعد از ظهر عبدالعالی صاحبمنصب که آمر کلوب عسکری بود و اکنون تره کی وی را بحیث قوماندان امنیه ولایت کابل مقرر کرده بود، به اتاق ما آمد و ضمن سخن از هرطرف، گفت او مامور بود برای گرفتاری داود خان به ارگ برود ولی تره کی در لحظه اخیر او را مانع شد و گفت کسی دیگری را میفرستم تابتو صدمه نرسد. او گفت امروز چار عصر در صدارت شورای انقلابی جلسه دارد و راجع بسرنوشت شما تصمیم گرفته میشود. (موصوف درلوگر از طرف مجاهدین بقتل رسید).

شب بعد از اینکه از طعام شام به اتاق آمده بودیم در حوالی ساعت ۹ دروازه اتاق باز گردید و کله خلیل، یکی از رفقای دکتور حسن شرق، عضو کمیته مرکزی و قوماندان توپچی غند مهتاب قلعه، غایان گردید (روز ۷ ثور بقوماندان او قصر تپه تاج بیگ، مقر قوماندانی قوای مرکز، تحت آتشباری قوای توپچی قرار گرفته بود). او به وزیر عدیله و فی لله سعیعی

که در اتاق قدم میزد گفت وزیر صاحب شما باید و بکس خود را نیز بگیرید. وحید عبدالله گفت «خلیل جان اینه وزیر مخابرات هم این جاست» و مقصداش این بود که اگر مرا ندیله باشد با من سلام عليك کند. وحید عبدالله میخندید و فکر میکرد اکنون همه رخصت میشوند. هنوز از رفتن سمعی دیری نگذشته بود که خلیل باز در را بازکرده و این بار به وحید عبدالله اشاره کرده و گفت معاون صاحب شما باید و بکس خود را نیز بگیرید. وحید عبدالله خنده کنان از جای خود برخاسته و از در وازه برآمد.

شام بعد در یک مصاحبه رادیوئی با تره کی شنیدیم که وحید عبدالله در مقاومت در ارگ کشته شده است. به این ترتیب اولین دسته از محبوسین که وحید عبدالله، و فی لله سمعی، جنرال عبدالله روکی، جنرال عبدالقدیر خلق، محمد رحیم نظام پادشاه سابق و تعدادی دیگری از محبوسین، به کشتار گاه فرستاده شدند. محمد موسی شفیق، غلام حیدررسولی وزیردفاع، جنرال عبدالعزیز لوی درستیز، جنرال عبدالوهاب قوماندان قوای کار در روز های اول کودتا بقتل رسیده بودند. صاحب جان قوما ندان گارد جمهوری روز ۸ ثور بعد از اینکه محاصره ارگ پایان یافت بقتل رسید. بعاززو الی سه روز دیگر سائر محبوسین و ما به محبس پلچرخی انتقال گردیدیم. روز گار در پلچرخی و تقریباً دو سال حبس در قید کمونیست ها، تحت رهنمائی روس ها داستانی است جداگانه.

\*\*\*\*\*

## روز های بسیار دشوار زندان پلچرخی

وقایع روز های تاریک زندان پلچرخی درین نوشته بصورت کرونولوژیک و جزوар درج نگردیده بلکه پیش آمدهای بس عده که تاثیر عمیق خود را در روح من گذاشته و تا حیات باقی است مرا همراهی خواهد نمود، درینجا بیان می گردد. از ۸ ثور ۱۳۵۷ هـ ش اضافه از دو هفته در وزارت دفاع تحت نظارت شدید قرارداداشتیم. کشتار دسته جمعی تعدادی از محبوسین وزارت دفاع بتاریخ ۱۶ ثور بدست کمونیست های قاتل انجام پذیرفت. در روز ۱۸ ثور، بعد از صرف غذای شام که دو باره به اتفاقهای زیر زمینی عمارت رهنمونی می شدیم، دیده میشد که در راه زینه و دهليزها ترتیبات امنیتی بیشتر اتخاذ گردیده بود. در حوالی ساعت ۹ شب بود که بما امر شد تا اتفاق را ترک گفته و بدھلیز برویم. بهمین ترتیب همه محبوسین که در اتفاق های زیر زمینی وزارت دفاع جای داشتند بدھلیزها رانده شده بودند. ترتیبات امنیتی بسیار شدید بود و عساکر مسلح با درشتی و عجله محبوسین را این طرف و آنطرف تیله و گذار میکردند. در عقب عمارت وزارت دفاع که مشرف بدروازه های خروجی از زیر زمینی بود، بسیاری سبز رنگ عسکری یکی عقب دیگر توقف داشتند و محبوسین دسته دسته بطرف بس ها رانده می شدند. همین که محبوسین هم در بس ها جای گرفتند، در حالیکه از طرف موتو رهای جیپ با عساکر مسلح و تانکها همراهی می شدند به حرکت آغاز گردید. پهلوی من بداخل بس جمهه محمد محمدی نشسته بود. همچنان دیگر وزرا، مرحوم نور احمد اعتمادی و یک تعداد از مامورین عالی رتبه بشمول بعضی از صاحب منصبان بلند رتبه اردو درین بس جای داشتند. هیچ کس غنی دانست رونده کجا هستیم. قطار بطرف پل محمود خان و بعداً بطرف یکه توت در حرکت بود. در مقابل مسلح امر توقف داده شد و یک مرتبه دیگر را تاختاذ ترتیبات امنیتی تلاش ها بعمل آمد. من روحًا بسیار نا آرام بودم. در روشنی چراغهای مقابل مسلح که بدیگران نظرانداختم، بیدم حالت دیگران از من بهتر نبود. از محمدی که پرسیدم چه گپ خواهد بود. مانند اینکه میخواست مرا دلداری کنم. گفت پروانکن، چیزی گپی نخواهد بود. بعد از توقف درین جا که بسیار زیاد طول نکشید، قطار راه یکه توت، هود خیل (منطقه صنعتی) و پلچرخی را در پیش گرفت.

وقتی قطار به نزدیک قرارگاه قوای چهار زرهدار رسید سمت حرکت را تغیراده، از بالای پل بطرف راست به رفتار ادامه داد. من درین منطقه بلدیت کامل داشتم چه درین جا سستگاه جدید فرستنده رادیو را نصب کرده بودم و هم می دانستم محبس جدید زیر نظر وزرات داخله در همین منطقه تحت ساختمان قرارداشت. تقریباً دو ماه قبل بدعوت وزیر داخله چند

نفر از اعضای کابینه برای دیدن از پیشرفت کار ساختمان محبس اینجا آمده بودیم.

چون قطار سمت حرکت را بین سو گرفت، فهمیدم ما را بکجا انتقال می‌هند. لحظه بعد بس‌ها همه در نزدیک احاطه محبس توقف کرند. از بازدید قبلی بخاطر داشتم که عمارت محبس نا تکمیل بود. صرف پلستر روی کار و بین اتاق‌ها تکمیل شده، ارتباط آب، بد رفت‌ها و دیگر لوازم ضروری اکمال نیافته بود. مواد ساختمانی از قبیل خشت، چونه، سمنت و غیره هر طرف انبار شده و خوازه‌ها نصب روی کار عمارت بود.

عراوه‌ه که ما در آن نشسته بودیم از چند بس دیگر عقبت قرار داشت. مدت طولی را در برگرفت تا به این بس اجازه دخول به احاطه محبس داده شد. ساختمان محبس از دو بیوار احاطه گردیده است. یکی احاطه عمومی و دیگر بیوارهای که هر بلک را در بر می‌گیرند. هنگام دخول به احاطه عمومی محبس عراوه‌ها بطرف راست یعنی بطرف دروازه دخول بلک شماره ۱ رهنمونی می‌شدند. ولی بسی که ما در آن جای داشتیم، بر خلاف بطرف چپ رهنمائی شده در مقابل بلک شماره ۳ که از بازدید با وزیر داخله بیاد داشتیم، توقف داده شد. قرار توضیحات وزیر داخله بلک شماره ۳ که در داخل آن نور راه نفوذ نداشت برای محبوسین محکوم به اعدام پیش بینی شده بود و کسی اگردر آن عمارت داخل می‌گردید دیگر بزندگی از آن خارج نمی‌شود. مکن توقف بس در مقابل این عمارت به اندازه نیم ساعت را در برگرفته باشد ولی من فکر می‌کردم این وقت پایان یافتنی نیست. غیدام چرا بس حامل ما آنجا توقف داده شد و چرا این بس آخرین عراوه بود که مانند دیگر بس‌ها در مقابل دروازه دخولی عمارت بلک ۱ تخلیه گردید.

درین وقت ساعت نیمه شب را نشان می‌داد. هوای داخل عمارت بسیار خفه کن بود. افراد و افسران اردو کمتر بنظر می‌رسیدند. معلوم می‌شد درین جا قطعات پولیس اداره امور را درست دارند. محبوسین همه در دهیز‌ها بهم فشرده شده مانند رمه گوسفندان کسی پیش پای خود را دیده نیتوانست. عمارت بلک ۱ که ما اکنون در آن قرار داشتیم سه منزل داشت. افراد و افسران پولیس بهرسو زیاد در تلاش بودند و هیچ کس غیدانست سخن از چه قرار است. بالاخره دروازه‌های حجرات که در دو طرف دهیز قرار داشتند باز گردید و افسران پولیس محبوسین را گوسفند وار به حجره‌های زندان گذار نموده و دروازه‌های آنهنی عقب شان مسدود گردید. من با جمعه محمد محمدی، تواب آصفی، غوث الدین فایق و عبدالقیوم که نزدیک هم ایستاده بودیم، به یک حجره گذارشده و همچنان در عقب ما مسدود گردید. حجره زندان که صحن آن فرشی نداشت هنوز نیکاره بود. دو کلکین که هر کدام آن پیش از تقریباً ۳۰ سانتی متر نبودند، بطرف شمال باز می‌شدند. دروازه آنهنی به ارتفاع دید چشم انسان دارای یک شیشه تخمین ۱۵ متر بود که برای مراقبت محبوسین از دهیز پیش بینی شده بود. ما دیری درین اطلاق ایستاده ماندیم و اگر محمدی بمشکل کلکین‌ها را باز غیکرد، همه ما نسبت نبودن هوای کافی و بوی چونه خفه می‌شدیم. بالاخره در باز گردید و دو افسر پولیس بسوی هریک دو دو شال عسکری، یک یک بالشت و یک یک توشك را پرتاب نموده در را دوباره بستند. توشك‌ها و بالشت‌ها که جدیداً از صحن کوره اکمال شده بودند بداخل آن‌ها پنهه‌های هلاجی نشده جای داده شده بود و چنان معلوم می‌شد که گوئی درین یک جوال چیزی انداخته شده باشد. شب نا وقت شده بود و ما هم زیاد خسته، همه درصد آن شدیم تا سر بخواب بگذاریم. از یک تخته شال عسکری بحیث فرش روی کانکریت صحن اتاق کار گرفته، بمشکل پنهه‌های توشك و بالشت را تا جائیکه امکان داشت هموار گردیم. از یک تخته شال دومی بحیث لحاف استفاده نموده و بخواب رفتیم.

در حوالی ساعت ۶ صبح دروازه اتاق باز گردید و یکی از افراد پولیس کمی چای خشک و چیزی بوره با خود آورده و گفت اگر آب جوش کار داشته باشید برای تان می‌آورم. برای شستن دست و روی و رفع ضرورت می‌توانید به پایان بروید.

حویلی این بلک با بیوارهای مرتفع سنگی احاطه بود. در یک طرف آن میزهای چوبی احداث گردیده و تقریباً بفاصله بیست متر از آن چند عدد بیرهای آب قرار داشت که از آن برای نوشیدن و غیره ضرورت باید استفاده بعمل می‌آمد. چون کار عمران محبس هنوز تکمیل نشده بود لذا کمونیست‌ها در ظرف دو هفته همین قدر کرده بودند که ارتباط برق را تهیه نمایند. عمارت این بلک (شماره ۱) بطول از شرق بغرب و به عمق از شمال بجنوب ساخته شده بود. جناه شرقی عمارت برای مردان که اعضای کابینه جمهوریت، مامورین بلند رتبه ملکی، افسران عالی رتبه اردو و اشخاصیکه با مرحوم محمد داود نزدیکی و ارتباط داشتند، تخصیص یافته بود. در جناه غربی آن طبقه اناث اعضای فامیل شاهی با اطفال خرد سال

شان محبوس بودند. مردان و زنان در اوقات مختلف برای رفع ضرورت بحولی محبس بیرون می شدند.

### چند کلمه در قسمت ساختمان محبس :

اساساً محبس پلچرخی بحیث یکی از تاسیسات بزرگ در چوکات وزارت داخله پیشینی شده بود. چون محبس یه مزنگ کابل در مرکز شهر واقع بود، صرف نظر از اینکه ساحه آن محدود بود، فقدان و سایل و احتیاجات ضروری نظر به ایجابات زمان نیز مشکل بزرگ را عیان می آورد.

در نقشهٔ محبس برای هر عمارت احاطهٔ خاصی پیشینی شده بود. بلاک شاره ۱ مخصوص محبوسین سیاسی در نظر گرفته شده و باید با تمام وسا یل مورد احتیاج یک محبس سیاسی از قبیل اتاق‌ها با تشناب‌های جدا گانه متصل اتاق محبوس، کتابخانه و اتاق مطالعه، اتاق دیدار از پای واز، ساخه قدم زدن در داخل احاطه و غیره مجهز می‌بود. بلاک شاره ۲ که اتاق‌های آن برای چهار نفر، هشت نفر و دوازده نفر محبوس در نظر گرفته شده بود، همچنان باید نظر بتعادل محبوسین با وسایل مورد نیاز مجهز می‌بود. بلاک شاره ۳، محبس عمومی بود که مطابق با آن باید نیز تجهیز میگردید.

بلاک شاره ۳ قراریکه در شروع تذکر رفت برای محبوسینی تکمیل میگردید که محکمه حکم اعدام شان را صادر مینمود. بر علاوه تاسیسات محبس باید دارای کارگاه‌های اهل کسبه از قبیل نجاری، فلزکاری، خیاطی و غیره می‌بود که یک محبوس میتوانست هنگام ایام حبس در آن مهارت مورد علاقه خود را بیا موزد تا بعد از آن بیکار گاند. کمونیست‌ها این ساختمان نا تکمیل را مورد استفاده قرارداده در هر بلاک و در هر حجره، آن تعداد محبوسین را جای دادند که سرحد امکان اجازه می‌داد. در اتاق ما که اساساً برای یک نفر پیشینی شده بود در بعضی اوقات الی هشت نفر گنجانیده می‌شد.

روز‌های اول در محبس قید و قیود زیاد نبود. افسران پولیس موظف هنوز بسوی ما بنظر احترام مینگریستند. در روز اول آمر پولیس محبس با یک نفر افسر اردو که رتبه وی از اول بریدمن بالا تر نبود، به اتاق ما آمد و او را بنام سید عبدالله و قوماندان محبس در چوکی جنرالی معرفی نمود. سید عبدالله آدم سیاه هرمه قد کوتاه بود که به لهجه قندهاری صحبت می‌کرد. معلوم می‌شد او هم هنوز از وزرا و افسران بلند رتبه اردو حیائی حضور دارد.

در حوالی محبس و در دهیزها با همکاران و آشنايان صحبت میگردید و با اشخاص نو شناخت، آشنائی حاصل می‌شد. افسران پولیس نظارت ولی مانعنتی غیکرند. هنگام ظهر دیده شد که چند نفر عسکر یک دیگ شوربا را بایک زنبیل که روی آن پارچه‌های گوشت گاویمش قرار داشت و خیل مگس آنرا همراهی مینمود. بداخل احاطه حمل کرده و افسران پولیس صدا کرند، بروید به اتاق‌های تان که وقت نان است!

شوربا با گوشت گاویمش در کاسه‌های حلبي کپ و کلپ با لکه‌های سیاه و نان سیلو توزیع شد. رنگ تاریک شوربا ولو هرقدر گرسنگی هم زیاد می‌بود، بلکی باعث سقوط اشتها میگردید. من از همین روز اول الی آخرین روز که در محبس بوبم از شوربا و گوشت گاویمش بدنه نکردم، در بعضی روز‌ها برنج و سالن، یا قورمه کچالو و یا قورمه لوبیا توزیع می‌گردید که بصورت نسبی خورده شده میتوانست.

بعد از ظهر یک نفر از افراد پولیس به اتاق آمده و گفت که او شهر می‌بود و اگر ما چیزی ضرورت داشته باشیم برای ما با خود می‌آورد. محمدی تنها کسی بود که پول نقد نزدش موجود بود و فکر میکنم مبلغ دو صد افغانی برای پولیس داد تا برای ما کاسه، بشقاب، فاشق و پنجه، آفتابه و غیره و سایل ضروری حجره محبس را تهیه کند.

روز‌ها یا هفته‌های اول بهمین ترتیب بدون قید و قیود زیاد گذشت، پای واز های محبوسین اخیر هر هفته می‌آمدند و غذای پخته و لباس پاک برای محبوسین می‌آورند. از فضای محبس چنین بر می‌آمد که گوئی اداره محبس بلکی مطمئن نیست با محبوسین چه رویه رادر پیش گیرد.

درین مدت که از ۷ ثور چهار الی پنج هفته میگذشت نسبت عدم وسایل، امکان نداشت سر و تنه شسته شود. محبوسین، ظهر روز که آفتاب بلند و بیرهای آب گرم می‌شد، از فرصت استفاده کرده در کنار بیوار که رو به آفتاب بود، بجان شوئی

و سرشوئی می پرداختند. در یکی از روز های اوایل جوزا من نیز باین کار پرداختم. چون آب به اندازه کافی گرم نبود لذا شب همان روز چارتباش شدید گردیدم. فردای آن چون هنوز تب من شدید بود تواب آصفی آمر پولیس محبس را به اتاق آورده و وضع مرا برایش توضیح کرد. او وعده کرد که موضوع را به اطلاع مقامات بالا میرساند تا دکتور و دوا مهیا گردد. چون تب من بسیار شدید شد من دیگر از خود بی خبر ماندم. فردای آن که از خواب بیدار شدم احساس کردم که کمی بهتر هستم و تبم نیز دیگر آنقدر شدید نیست. همان بود که در ظرف روز تب بکلی رفع گردید. بعد از ظهر که آمر پولیس را دیدم گفت من بمرکز از مریضی شما اطلاع دادم ولی متناسفانه جوابی نگرفتم. در اخیر هفتگه که پایی واز آمد برای حفظ ماتقدم چند قلم دوای ضروری را از خانه خواستم.

الی روز ۲۴ جوزا کدام تغییری قابل توجه در جریان روزانه رخ نداد. شام این روز همه مانند هر شب بخواب رفتیم. آواز رفت و آمد در نهیز، آواز موتورها در دروازه دخولی محبس و صدای گپ و قومانده های عسکری ما را از خواب بیدار نمود. هنوز درک نکرده بودیم که حال از چه قرار است که قفل دروازه باز گردید و آمر پولیس داخل اتاق شد. او بسیار بعجله گفت کسی از شیشه دروازه و کلکین اتاق حق ندارد به بیرون نگاه کند و اتاق باید تاریک باشد. این را گفته و دروازه را دوباره قفل کرد. ساعت دو بجۀ شب را نشان می داد. بعد از تقریباً نیم ساعت دهیزه های محبس تخلیه گردید و سر و صدا خاموش شد. هنوز چند دقیقه بیش نگذشتند بود که از عقب محبس (چون اتاق ما بسمت شمال واقع بود و لخول محبس نیز بهمان سمت بود. لذا هرآ واز بخوبی شنیده می شد) آواز فیر های پیهم ماشیندار و لحظه بعد آواز چند فیر یکه بگوش رسید و بعد آن خاموشی مرگبار فضا را در قید خود قرار داد.

این شب هولناک بپایان رسید. صبح آن محبوسین همه در حوالی محبس بودند ولی از هیچ کدام آوازی شنیده نیشد. هر کی میدانست چه کسانی را شب گذشتند بقبل رسانیده و سرنوشت زنده ماندگان چه خواهد بود. اکبر جان رئیس نفتر باز محمد خان حاضرباش رئیس جمهور و سه پسر جوانش حسن، مجید یاور و سربلند (پسر دیگری باز محمد خان بنام قاسم که نیز در محبس بود، در قید حیات ماند) و یک تعداد بیگر همه بقتل رسیده بودند.

هنوز یک هفته ازین واقعه المذاک نگذشتند بود که پیش آمد تازه محبوسین را باز تکان داد و آن اینکه در بعد از ظهر یک روز برای صلاح الدین محمود غازی و عبدالرشید قوماندان امنیه قندهار خبر داده شد که شما امروز شام رخصت می شوید در حوالی ساعت ۳ عصر بود که عبدالرشید از عقب شیشه دروازه اتاق با اشاره دست و چهره خندان از من خدا حافظی نمود. ساعت ۸ شب این هردو از احاطه محبس کشیده شدند و روز بعد سر نوشتش تاریک این دو جوان بهمه معلوم شد.

تقریباً همه روزه از طرف صبح و وقتی برای رفع ضرورت و شست و شو بحوالی محبس میرآمدیم با چهره های محبوسین جدید که شب گذشته آورده شده بودند، بر میخوردیم. شبهای سرویس های سبزرنگ اردو با پرده های سرخ در احاطه محبس آورده می شدند تا نا وقت شب اجل گرفتگان را بکشتنار گاه نقل نهند. صباحانه بیدار چهره های جدید و شبانه انتقال محبوسین بکشتنار گاه، جزء جریان روز مره محبس گردیده بود و هیچ شخصی مطمن نبود که او بکدام سرنوشت چارخواهد شد؟ برای مدتی همه روزه اسدالله سوری رئیس اگسا بعد از ظهر محبس آمده و حسب الخواهش از محبوسین بتحقیق می پرداخت. از قطار ما دکتور نوین چند مرتبه به تحقیق کشانیده شد. وی چنان زجر و شنکنجه گردید که روز ها به پا ایستاده شده غیتوانست. قراریکه دکتور نوین بعداً برایم بیان نمود، در اتاق تحقیق در پهلوی سروری چند تن دیگر، غالباً از اگسا، حاضر بودند. بدون اینکه موضوع مشخص باشد، به دکتور نوین گفتند «شده بگو»! تا نوین می پرسید چه بگوییم؟ دیگر فرصت داده غیشد و شکنجه آغاز میگردید.

صبح یکی از روز ها دیده شد که تمام محبوسین قضیه پنجشیر که در وقت جمهوریت گرفتار شده بودند به این بلاک که ما در آن در حبس بودیم، انتقال داده شده اند. قد و قامت و چهره های این ها با ریشها، لنگی و البسه ملائی از دور هویتا بود. اینها که با مامورین بلند پایه جمهوریت رویرو شدند بدون تأمل بعشاجره و بد گوئی پرداختند. ما که و خامت وضع را درک کردیم آصفی، فایق و من باهم مشوره نموده و فایق حاضر شد تا بهر شکلی که شده بتواند موضوع را با قوماندان محبس درین بگذارد. بهمین ترتیب قوماندان حساسیت جریان را درک کرده و با مرکز تماش گرفت که در اثر آن الی یک ساعت دیگر محبوسین اخوانی به یک بلاک دیگر انتقال یافتند و بحران خاقه پذیرفت.

تغییر عده در جریان اداره محبس وقتی رخداد که سر و کله روسها پدیدار گردید و اداره محبس را غیر مستقیم بدلست

گرفتند:

- آمدن پای باز از اخیر هر هفته قطع شده گاه هر ماه یک مرتبه و یا هر دو هفته یک مرتبه اجازه داده میشد.
- نوع خوراک که آورده می شد از طرف محبس قبول و یا رد میگردید.
- محبوسین اجازه داشتند صرف روز دو مرتبه برای رفع ضرورت، قبل از ظهر و بعد از ظهر بصورت دسته جمعی، سلول محبس را ترک گویند. صرف نیم ساعت اجازه بود در حوالی محبس توقف گردد ولی هیچ کسی حق نداشت با شخصی دیگری صحبت نماید.
- از ظرف شب ترک حجره محبس اجازه نبود. کسی که میتوانست پنهانی برای رفع ضرورت از بوطل کار بگیرد، مجبور بود صبحانه آنرا تخلیه نماید.
- مدتی هم صحبت در بین اتاق اجازه نبود.
- تلاشی در اتفاقها و بستره های محبوسین همیشه صورت میگرفت.
- هیچ محbos اجازه نداشت برای رادیو گوش کند. رادیوهای کوچک دستی که بعضًا در نزد محبوسین بود، همه جمع آوری گردیدند.
- توشك ها همه جمع آوری گردید و محبوسین باید روی زمین لج میخوابیدند.

قوماندان محبس، سید عبدالله، در اتکا بروسها تعییری عجیبی کرد. او دیگر شخص محظوظ و پسرفتنه نبود. او شخص جسور، بذبان، بی پروا و بی تربیه از آب ببرون شده بود. او هرچه می خواست بر محبوسین روا می داشت. محبوسین را مانند اطفال کوچک مکتب بقومانده از اتفاقها ببرون میراند و بعد از ساعتی چتیات و یاره سرائی در باره شوروی و سوسیالیزم، همه را خوشان بدون اینکه اجازه داشته باشند سرخود را با لکنند دو باره به اتفاقها میکشانید. او میگفت صلاحیت دارد الی ۱۲ نفر را بدست خود و با تفنگچه خود اعدام کند.

امر پولیس محبس دیگر هیچگونه صلاحیت نداشت. یاور قوماندان که یک نفر خورد ضابط بود با صلاحیت بیشتر نسبت به امر پولیس اجرات می نمود.

اکنون فصل تابستان رو به ختم و هوا رو به سردی نهاده بود. برای کسانیکه از افتتاب کنار دیوار و آب به اصطلاح زهر شکن برای جان شستن و غسل کردن استفاده میکردند کم کم فرصت از دست میرفت. من بعد از مریضی که عاید حالم گردید از جان شستن بکلی صرف نظر کرده بودم و صرف در بعضی اوقات با شستن موهای سرم اکتفا میکردم. در فضای سیاسی در کشور اختلافات بین خلق و پرچم شدت گرفت و پرچمیان از دستگاه حکومت رانده شدند. ما این اطلاعات را بصورت پنهانی از طریق رادیو میشنیدیم. سرگله های پرچمیان هریک بنام های سفیر فرار شرق و غرب گردیدند. آنا نیکه مانده بودند بعد از مدتی در یک توطئه گرفتار و به محبس پل چرخی آورده شدند. یک تعداد از وزرای پرچمیان جدا از دیگر محبوسین در جناح غربی بلاک جایجا گردیدند و باقی آنان که یکی بعد دیگری آورده میشدند، در جناح شرقی بلاک با دیگر محبوسین یعنی با ما میک جا در قید قرار میگرفتند ولی با همدیگر هیچ سر و کاری نداشتم اما از دین ایشان در محبس خوش میشدیم.

در ضمن سائر وقایع کمونیست ها در قلعه جواد شبخون زندگانی را بقتل رسانیده و زن ها را به زندان پلچرخی انتقال داند. یک پسر خورد سال که با زن ها محبس آورده شده بود جریان شبخون را بیان میکرد.

در جریان روز در محبس چنین پالیسی اختیار گردیده بود که اگر شب یک یا چند محبوس به کشتارگاه انتقال مییافتد، فردای آن قید گیری کمتر میبود تا محبوسین از حالت وحشت زیه گی دو باره سرحال شوند. با آن هم هیچ کسی از تعقیب این افکار که «نوبت من چه وقت می رسد» رهائی نداشت و محبوسین در یک شکنجه روحی قرار داشتند. به صورت، گاه قید و قیود زیاد و گاه هم کمتر، روز ها بدون اینکه دانسته شود فردا چه خواهد بود. میگذشت.

این هم یک جریان دیگر که ایام شوم محبس را برایم فراموش نا شدنی کرده است :

چون محبوسین همه در حالت مشابه و بحران قرار داشتند، لذا خواهی خواهی در یک نوع همبستگی باهم بسر میبریم.

شبها که آواز بی‌بی‌سی بصورت پنهانی شنیده میشد، فردای آن اخبار تازه با احتیاط لازم بسمع یک دیگر رسانیده میشد. در اتاق ما که با اعتمادی مرحوم، فایق، آصفی و محمدی یکجا بودیم، محمدی یک رادیوی کوچک را بطور قاچاق در لابالی البسه از خانه خود خواسته بود. در جوار اتاق تشناب نا تکمیل قرار داشت که از آن بدون اجازه بحیث پسخانه استفاده میکردیم. وقت نشرات بی‌بی‌سی یک نفر بنوبت به پسخانه رفته در زیر یک شال با گوشی اخبار رامیشنید و بعد از اطلاع دیگران می‌رسانید. درین محبوسین بی‌بی‌سی بنام بی‌بی‌سی مهرو شهرت یافته بود. بفالصه دو اتاق از ما دکتور عبدالله عمر، روشنل روشن و تاج محمد وردگ برادر روشنل روشن، دریک اتاق باهم یکجا بودند. عبدالله عمر نیز بصورت قاچاقی یک رادیوی کوچک بدست آورده بود و مخفیانه با دیگر هم اتفاقهای خود از اطلاعات و اوضاع روز مطلع می‌گردید. ناگفته ناند که بی‌بی‌سی جریان وقایع افغانستان و ایران را همه شبه بصورت مفصل می‌آورد و ما به این صورت از جریان روز باخبر میشیم. بهوصورت یک نفر از افسران پولیس که بصیر نام داشت از موجودیت رادیو در اتاق عبدالله عمر باخبر شد و بتلاشی پرداخت. رادیو را که از زیر توءه نوغال سنگ پیدا نمود، به سید عبدالله قوماندان محبس برد و جریان را به اطلاع وی رسانید. شام آن روز مانند، همیشه در همچو موارد، دروازه‌ها مسدود گردید و صدای سید عبدالله بصورت بسیار بلند که دشمن میداد و فحش گوئی میکرد، بگوشها میرسید. او عبدالله عمر و اندیوال هایش را با خود به اتاق قوماندانی محبس که با اقسام آلات زجر و شنکنجه مجهز بود و تحفیقات هیئت اکسا نیز در همین جا صورت میگرفت، برد. بعد از گذشت تقریباً نیم ساعت باز آواز سید عبدالله بگوش رسید که می‌گفت «عطائی کجاست؟» متصل آن قفل دروازه اتاق باز گردید، قوماندان و یاورش داخل شدند و مراختاب قرارده، سوال کرد که «رادیو کجاست؟». من چون غافل گیر شده بودم بكلی ساكت ماندم. او بلا وقه آصفی، فایق و مرا با خود برد و درین راه الی اتاق قوماندانی با آواز بلند که همه بشنوند به بدگوئی و دشنام میپرداخت. خلاصه اینکه شب بسیار خراب گذشت و تصور آنرا بتخيل خواننده میگذارم. و اما اینکه سید عبدالله مرا چطور به این تحقيق کشانید قابل توجه است؟ تاج محمد وردگ در جریان تحقيق و شکنجه گفته بود که «عطائی نیز رادیو دارد و با رفقای خود همه و قته اخبار را می‌شنود». روز بعد عبدالله عمر جریان را عن بیان نمود ولی من تا امروز موضوع را به تاج محمد وردگ یاد آور نشده ام او در جواب این سوال عبدالله عمر که چرا عطائی را ببلاغشته کردی، گفته بود که اگر نمی‌کریم خود ما از بلا خلاص غی شدیم.

از محبوسین قضیه پنجشیر قبلًا تذکر دام که به بلاک دیگر انتقال داده شدند. و اما سرنوشت ایشان بکجا کشانید؟ در یکی از شب‌های هولناک زندان پلچرخی آواز پیغم سستجمعی «الله اکبر» مرا از خواب تکان داد. همین که چشم باز کردم بیدم دیگران هم متوجه روی بستر خود نشسته اند. یکی بدبیری سوال کنان نگیریسته و از جا برخاستیم. در تاریکی از کلکین باقد بلندک ببیرون نگاه کردیم. در روشنی چراغ معلوم گردید که درین یک عراهه موتر سرویس مردان باریش و لنگی همه بایک آواز نعره‌للہ اکبر میکشند. افسران و افراد پولیس با عجله و دست و پاچگی گاهی بطرف عمارت و گاهی بطرف موتر سرویس در رفت و آمد اند. دفعتاً آواز مهیب انفلاق عبستی از داخل عمارت همه را تکان داد و متعاقب آن موتر سرویس با سرنوشتی با یک پایه «ماشیندار دهشکه» که در عقب بلاک شماره ۱ قراردادشت، تحت آتش قرار گرفت و تا وقتی گلوهه باری دوام کرد که دیگر هیچ جسد درین سرویس حرکت نمی‌کرد. دیدن و احساس این عمل و حشتناک و غیرانسانی که اجرای آن خاصه کمونیست ها بود، یک بار دیگر همه ما را بزرگ آورده و سکوت مرگبار فضارا تاریک و تاریکتر ساخت. سپیده دمید و آن شب و حشت بپایان رسید. افراد پولیس اجساد مقتولین را تلاشی نموده آنچه مییافتد بجیب میکردند. الی پایان شدن صباحه محبوسین اجساد و بقایای تخرب شده موتر سرویس از احاطه بلاک شماره ۱ دور شده بود. مقتولین آن اخوانی های بودند که در قضیه پنجشیر از طرف مردم دستگیر شده و از طرف محکم سه گانه بعدهای مختلف حبس محکوم گردیده بودند. کمونیست ها این ها را درین شب از بلاک شماره ۲ به بلاک شماره ۱ یعنی قوماندانی محبس انتقال داده و خواستند بعداً بکشتار گاه برند. همه کسانیکه به اعدام برده می‌شند قبل از آن بقوماندانی کشانیده میشنند تا دست های شان از عقب و چشمهاشان بسته میشد. محبوسین موضوع را درک نموده و عقاومت پرداختند که در نتیجه یک تعداد ایشان در داخل اتاق با عبستی و تعداد دیگر شان زیر آتش «دهشکه

»، قبل از اینکه بکشتار گاه بر قوای چهار زرهدار برسند، جان سپرند.

سید عبدالله قوماندان محبس همه روزه جسور تر و پیش آمدش با محبوسین خشنتر میگردید. او بهیج چیز و هیج کسی اعتناء نمیکرد. او از سر سپرده گان شوروی و تره کی بود ولی بدون آنکه بداند اصل جریان از چه قرار است. سید عبدالله با غرور و تکبر عجیب در برابر محبوسین می ایستاد و هر زه گوئی میکرد مثلاً اینکه در مجلس نان خوری در نزد تره کی برنج برنگهای مختلف پخته شده قرار میداشته باشد و او نمی داند که از کدامش او لتر بخورد و یا اینکه در مسکو هر کی میتواند بدون مانع با دختر یک وزیر آشنا شود وغیره. او چنان وا نمود میکرد که گوئی زندگی یک محبس به اندازه زندگی یک مگس هم اهمیت ندارد **تا اینکه یک روز چنین واقعه براه افتاد:**

چون از غصب قدرت تقریباً یک سال میگذشت، مقاومت مردم افغانستان توسعه قابل ملاحظه یافته و شدت جنگها در جبهات روز افزون بود. از همین لحاظ تعداد بیشتر مجاهدین مستگیر میشند و اکثر آنها به زندان پلچرخی انتقال مییافتدند و در تعداد زندانیان همه روزه افزوده میشند. کمونیست ها با وحشت تمام محبوسین جبهات جنگ را اخوانی خوانده و بکشتارگاه میکشانیدند. در بعد از ظهر یکی از روزهای خزان دروازه ها همه قفل گردید و برآمدن محبوسین، ولو برای رفع ضرورت میبود، منع قرارداده شد. از کلکین اتاق که مشرف بسمت شمال بود میتوانیستیم حویلی عقب بلاک دروازه درآمد و هم تایک قسمت ساحة بلاک ۳ را مشاهده کنیم. در داخل ساحة بلاک شماره ۱ چند عراوه سرویس های اردو با پرده های سرخ توقف داشتند. اینکه محبوسین را بروز روشن بکشتارگاه انتقال میدانند. چیزی بود تازه. درین اتاق که اکنون مرحوم اعتمادی بعد از رخصت شدن عبدالقیوم نیز با ما یک جاشده بود، همه وحشت زده و سراسام بیک دیگر مینگریستیم و با نا آرامی کامل گاهی از کلکین نگاه نموده و گاهی از شیشه دروازه بدھلیز میدیدیم. هر یک فکر میکرد امروز نوبت او خواهد بود. وقتی من از کلکین به بیرون نگاه کردم، دیدم از طرف بلاک ۳ یک گروپ سه یا چهارنفری پا پهله دار های مسلح اردو، بطرف قوماندانی محبس آورده میشوند و بعد از توقف چند دقیقه در داخل عمارت بلاک ۱، بگمان غالب در اتاق قوماندان، بیکی از موتراهای سرویس جابجا میگردیدند. این سلسله مدتی دوام کرد و بعداً برای یک وقفه نسبتاً طولانی معطل شد. محبوسینی که کلکین های شان مشرف به جنوب بود، می توانستند جریان را در داخل ساحة و دخول بلاک ۲ مشاهده کنند. در مدت وقفه و سراسیمه دوین عساکر، افراد و افسران پولیس گاهی بطرف بلاک ۱ و گاهی بطرف بلاک ۲ دیده شد که سید عبدالله بعجله تمام داخل بلاک ۳ گردید. لحظه دوام داری طول کشید و دو باره دوین ها و سرتیاچگی شروع شد. فوراً تذکرۀ داخل عمارت گردید و روی آن مجروحی از عمارت کشیده و برده شد. متعاقب آن سروری رئیس اگسا داخل عمارت گردید و دیری نگذشته بود که صدای چند فیر تفنگچه طنین انداخت و بعد آن خاموشی سنگینی حکمفرما گردید. ضمناً روز به پایان رسیده بود و آنایکه در سرویس ها گنجانیده شده بودند انتقال یافتند. برای محبوسین اجازه داده شد تا برای رفع ضرورت بحویلی پایان شوند. از دیدار محبوسین باهم دیگر معلوم شد که چند نفری از بلاک ۱ نیز برده شده بودند.

**در داخل بلاک ۲ جریان از طرف شاهدان عینی چنین بیان می گردید :**

بعای محبوسین از طرف افسر پولیس قرائت میشد و همیکه یک گروپ ۲ یا ۳ نفری از دیگر محبوسین جداسده بود، انتقال مییافتد. بعد از انتقال تعداد زیاد محبوسین اسم یکی از بنده ها چندین مرتبه تکرار گردید ولی هیچ آوازی ازوی شنیده نشد. موضوع بقوماندان محبس رسانیده شد و او شخصاً دشنام کنن ا به بلاک ۳ آمد. سید عبدالله گفت این بی شرف ... کیست و چرا جواب نمی دهد؟ یکی از محبوسین صدا کشیده و گفت بی شرف و ... خودت هستی! سید عبدالله بشدت بطرف او نزیک شد. او هم فرست را مساعد یافته از عقب یک دست را بگردن قوماندان حلقه کرده و با دست دیگر همایی یک کارد که قبله تهیه دیده بود، پیهم به بدن سید عبدالله حواله نموده اورا شدیداً مجروح کرد. بعداً رئیس اگسا، سروری، محبوس متنکره را با ضرب گلوله از پا در آورد.

سید عبدالله ازین جراحت دیگر سر حال نیامد تا اینکه با آوردن بیرک بکابل توسط روسها بمرگ محکوم گردید. یاور سید عبدالله از طرف تنظیم ها در پشاور اعدام گردید.

از بیان رسیدن استبداد سید عبدالله ولو اینکه بقیمت جان یک انسان قام شد محبوبین همه راضی بودند. بدون معطلی یک افسر دیگر از اردو بحیث قوماندان محبس مقرر و بدون درنگ در برخورد با محبوبین تجدید نظر بعمل آمد.  
دردهیزها در هر منزل یک پایه تلویزیون نصب گردید و همه اجازه داشتند الی ختم پروگرام از نشرات تلویزیون استفاده کنند.

- اتاق ها از طرف روز دیگر قفل غیشد و همه اجازه داشتند چه در حوالی و چه در اتاق اقامت نمایند. حتی در رفتن به اتاق های یک دیگر مانع نبود.
- با اجازه نامه فوق العاده از مرکز، میشد که اعضای فامیل از محبوس خود دیدن کنند.
- در آوردن خوراک و لباس از طرف پای واز سختگیری غیگردید.

قوماندان جدید که معلوم شد از پیروان تره کی است نزدیکی با محبوبین را میجست و اوقات بیشتر با محبوبین صحبت میکرد. در انتقال محبوبین به کشتارگاه پالیسی جدید در پیش گرفته شده بود و آن اینکه در بعضی روز ها سر شب یک عزاده بس اردو با پرده های سرخ بعقب بلاک ۱ توقف میکرد. بعد از ختم پروگرام تلویزیون همینکه محبوبین همه به اتفاقهای خود رفته بودند. دروازه ها قفل میگردید و نفر یا نفرهای مورد نظر بکشتارگاه انتقال مییافتند. هنگامیکه بس باپرده های سرخ در احاطه بلاک دیده میشد، همه محبوبین تحت فشار روحی قرار میگرفتند. چه هیچ یک غیدانست چه کسی امشب بقتل میرسد تا اینکه اجل گرفته از دیگران جدا میگردید. آوردن و بردن محبوبین مانند دهل عرد پایان غیافت و زجر کشیدن ایشان نیز پایان غیگرفت.

روزها بهمین حالت در گذر بود تا اینکه در یکی از شبها در تلویزیون اطلاعیه مبنی بر اینکه تره کی نسبت مریضی از کارکنار رفته و حفیظ اللہ امین از امور دولت رسیدگی مینماید، بنشر رسید. هنوز نشرات تلویزیون بپایان نرسیده بود که محبوبین تازه، همه زنها، عجس آورده شدند. فردای آن روز صبح وقت هرکی میدانست که محبوبین تازه وارد فامیل تره کی بود. چند روز بعد در یک مصاحبه مطبوعاتی، حفیظ اللہ امین بجواب سوال یک خبرنگار خارجی که پرسید، تره کی چه مریضی دارد، گفت من طبیب نیستم که مریضی وی را بدانم. او از طرف طبیبان معالج بدرستی تداوی میگردد. بعد از چند شب در اخیر اخبار بسیار به بی اعتمانی گفته شد، تره کی در اثر مریضی که عاید حالش بود در گذشت. عجرد شنیدن این اطلاع فامیل تره کی ناله و فریاد بلند کرده بشنام دادن شروع کردند. افسران پولیس هم موقع را غنیمت شمرده به لت و کوب ایشان پرداختند.

با از بین رفتن استاد میدان بكلی برای شاگرد با وفا به اصطلاح شغالی گردید. در بین محبوبین آن اشخاصیکه در قسمت آنها موافقة استاد و شاگرد حاصل بود، بدون چون و چرا بکشتارگاه انتقال داده شدند. روی اشخاصیکه یکی از ایشان موافقه نداشتند اعدام شان بتعویق افتاده بود. اکنون شاگرد با وفا با اختیار کامل کسانی را که باین ترتیب تا آنوقت جان بسلامت برده بودند، یکی پی دیگری به کشتارگاه قوای چار زرهدار کشانید. از همین لحظ بعد از مرگ تره کی کشانیدن محبوبین بکشتارگاه دست با لا گرفت.

حفیظ اللہ امین با غرور کامل حکم‌نمایی میکرد. در یک مصاحبه مطبوعاتی بجواب یک نامه نگارخارجی که از وی پرسید، در باره امنیت شخص خود چه فکر میکنید، با تبسم بسیار مغورانه گفت این کار رفقای من است. او در اعضای دفتر سیاسی تجدید نظر غویه اشخاص مورد نظر خود را در آن جابجا نمود. همین که از شوروی خواست تا سفیر پوزانف را تبدیل کند، معلوم شد که مناسبات وی با آن دولت برهم خورده و سرنوشت وی معلق قرار دارد.

آخرین اقدام دست جمعی تره کی و حفیظ اللہ امین در از بین بردن اشخاص سرشناس این بود که یک روز بعد از ظهر افسر پولیس با تاق آمده و به اعتمادی اطلاع داد که، شما امروز رخصت می شوید، هر چه دارید جمع کنید و اماده باشید. او عجرد شنیدن این احوال رنگ از رخسارش پرید و بسیار پریشان شد. ما هم حیران شدیم و باز فکر کردیم که ممکن در قسمت اعتمادی تجدید نظر بعمل آمده باشد. در همین حال سلطان عزیز ذکریا نیز به اتاق ما سرزد و با ما به اعتمادی دلداری داده و مشوره دادیم تا از اتاق قوماندان به خانه خود تاکنون گرفته و این خبر خوش را به فامیل مژده دهد. اعتمادی به اتاق قوماندانی مراجعه کرد و بعد از تقریباً نیم ساعت برگشت و گفت تلفون رخ نشد. در حوالی ساعت ۲ بعد از ظهر افسر پولیس آمد و ما از اعتمادی خدا حافظی نمودیم. من از کلکین اتاق عقب بلاک را ریز نظر

داشتم، دیدم یک موتر کوچک روسی(ماسکویچ) بنزینیک دروازه توقف دارد و همین که اعتمادی از عمارت برآمد، دو نفر مردان قوی اندام که پیراهن تنبان بتن و لنگی بسر داشتند از موتر برآمدند و با او احوال پرسی کردند. سپس یکی از ایشان بکس دستی او را به تول بکس موتر گذاشت و با اعتمادی به عقب موتر نشست. شخص دومی با دریور به سیت پیشروی جای گرفته و موتر از احاطه محبس بسمت جاده عمومی، کابل - جلال آباد، براه افتاد. محبوسین که از منزل سوم صحنه را تعقیب میکردند، دیده بودند که موتر حامل اعتمادی در قسمت پلچرخی راه سمت کابل را در پیش گرفته و نه راه سمت ماهی پر را که به کشتارگاه قوای چهار منتهی میگردید. از این جریان تا اندازه خاطر ما آسوده گردید. ما با اعتمادی شفری در بین گذاشتیم و آن باین معنی که ترموز چای ویرا نگاه کریم و قرار برایش شد که روز پایی واز برای ترموز نفر بفرستد و آنگاه ما میدانیم که او بخانه خود رسیده است. روز نوبت پایی واز یک نفر پولیس که حکیم نام داشت آمد و گفت که اعتمادی برای ترموز چای نفر فرستاده است. باین ترتیب خاطر جمعی کلی حاصل گردید. چند روزی ازین جریان گذشت و خام سلطان عزیز نکریا برای دیدن وی آمد. او گفته بود که اعتمادی عنزل خود نیامده و هم هیچ کس غی داند او بکجاست. مرده و زنده محروم اعتمادی تا امروز نا پدید گردید و کلید خواستن ترموز هم مبهم ماند. روز های سرد ماه قوس سال ۱۳۵۸ هـ ش برای ما زستان دوم بود که در حبس بسرمه بردیم. قوماندان دوم نیز تبدیل گردید و عوض وی یک افسر خورد رتبه اردو که از خلقی های حفیظ الله امین بود مقرر شد. آمر پولیس نیز تعویض گردید. قوماندان جدید در یک اتاق چند جلد کتابهای کمونیستی را گذاشت و کتابخانه محبس را افتتاح نمود. او در بیانیه خود گفت که بهتر است شما این کتاب ها را مطالعه نمائید تا به حقیقت پی پرده و عما بپیوندید. آمر پولیس که پیش آمد زیاد مهربانانه میکرد، احتیاج اولی محبوسین را درک کرده و دو پایه کالین های چوبی که با بخاری گرم میشد برای جان شستن محبوسین در میدان محبس ایستاده نمود. من بعد از تقریباً دو سال توانستم به حمام کردن بپردازم.

عنقریب سال ۱۹۷۹ م بپایان می رسد و از اوقاعات مهم در سطح منطقه و بین المللی هما نا سقوط شاه ایران و بقدرت رسیدن خیلی است. ما، مانند کسی که در حال غرق شدن بهر خس و خاشک برای نجات دست می اندازد، با تغییر وضع در منطقه بر ضد کمونیزم، بهبود اوضاع را در میهن خود، امید میردیم. متسافانه خلاف آن، اگر شوروی تا آن دم از گماشته گانش در ملک ما حمایه میکرد، اینک بخاک ما بلشکرکشی آغاز نمود.

در روزهای اخیر برج سعیر چند شب و روز بصورت مسلسل طیارات غول پیکر روسی از بالای محبس بیدان هوائی کابل می نشستند و پرواز میکردند. یکی از دیگر اندیشه کنان میپرسیدیم و هیچ کس غی دانست قصه از چه قرار است تا اینکه بزودی یک روز صبح قوماندان محبس اطلاع داد تا همه برای شنیدن بیانیه حفیظ الله امین بیدان محبس جمع شویم. آواز رادیو افغانستان از طریق لود سپیکرهای تازه نصب شده بگوش میرسید ولی هر قدر انتظار برده شد بیانیه امین پخش نگردید. بالاخر قوماندان گفت که بیانیه بعد از ظهر نشر میشود. در حوالی ساعت ۲ بعد از ظهر باز همه بیدان محبس جمع شدیم و باز هم در ظرف تقریباً دو ساعت انتظار، بیانیه نشر نگردید. شام تاریک شده بود که دفعتاً حالت اضطرار محبس را فراگرفت. پنجره های آهنه دهیزها مسدود گردید ولی دروازه های اتاق ها را باز ماندند. عساکر مسلح در اطراف محبس جابجا شدند. از نواحی پلچرخی و جاده کابل - جلال آباد آواز فیر های ماشیندار بگوش میرسید. ما بمشوره یک دیگر لباس های گرم را پوشیده فکر کریم اگر واقعه باشد که ما مجبوراً از عمارت بیرون کشیده شویم، برای دقایقی چند از سری هوا محفوظ باشیم. از کلکین های مشرف به سمت شمال دیده شد که چند زنجیر تانک بظرف محبس روان هستند. دیری نگذشته بود که تانک ها به محبس رسیدند و در بین احاطه محبس تبادله آتش شروع شد که زیاد دوام نکرد. عساکر مؤظف خلع سلاح شدند و جای شان را عساکر جدید که بفارسی تاجکی صحبت میکردند، اشغال نمودند. قوماندان محبس که در بین یک بیل خالی پنهان گردیده بود نیز گرفتار گردید. عساکر تاجکی محبوسین مژده میدانند و میگفتند، هیچ گپی نیست، بیرک آمد! و فکر میکرند همه منتظر آمدن او بودند. با دیدن عساکر شوروی فهمیده شد که افغانستان مورد هجوم شوروی قرار گرفته است. در همین شب امین کشته شده و بیرک را روسها به اریکه قدرت نصب کرند. فردای آن تلویزیون با پخش فلم های تره کی بنشرات آغاز کرد که لحظه بعد قطع گردید.

بعد از بدست گرفتن قدرت از طرف پرچمی ها سرگله های شان از قید رها و در عوض غاصبین خلقی به محبس آورده شدند. در ظرف چند روز دیگر در فضای محبس نرمش قابل ملاحظه بوقوع پیوست. زورناستان، عکسان و غایندهان

رادیو و اخبار محبس می آمدند و با هر کس صحبت مینمودند. همچنان فامیلها میتوانستند بدیدار وابستگان شان محبس بیا یند. من بعد از تقریباً دو سال بدین خام و پسرم موفق شدم.

در همین حال بگوشها میرسید که بزوی محبوسین همه رخصت میشوند. چنانچه یک شب ضمن خبرها اعلان شد که مطابق صواب بید حکومت اشخاصیکه در حبس نگاه شده اند رها میگردند. دو روز بعد ازین اعلان که روز موعود بود هیأت رهائی به محبس آمد. آنچه فکر میشد که دروازه بروی همه باز میگردد و هیچ کسی در قید نمیماند، آنچنان نشد. بلکه تعدادی از محبوسین منجمله اعضای حکومت جمهوریت در قید نگاه شدند. این حرکت پرچمی ها در محیط انعکاس خوب نکرد و چنان تحت فشار قرار گرفتند که مجبور شدند در عمل خود تجدید نظر کنند. به این ترتیب بروز ۲۲ جدی ۱۳۵۸ هـ ش دروازه محبس بروی دسته باقی مانده محبوسین الی خلقی های تازه وارد و یک نفر دیگر که ببرک باوی مناسبات خاصی داشت، باز گردید.

\*\*\*\*\*

## دوره جمهوریت در ارتباط با مردم

۱۹۷۳ الی ۱۹۷۸

نوشته آتی در کتاب "قدمهای آشتی و مسؤولیت ما افغانها" تالیف میرمن نسرين گروس بنشر رسیده است. میرمن گروس یک سلسله سوالاتی را تفصیل مورد بحث قرار میدهد و جویا میشوند که دولت جمهوری در آن موارد چه اجراتی داشته است. سوالاتی منکور بسیار جزوar بوده و از توان این نوشته بدوراست تا بهمۀ آنها به تفصیل کامل جواب ارائه گردد. لذا مجموع آن سوالات در سه کتگوری آتی دسته بندی و هریک آن بررسی می شود.

- جنگ، آشتی و برقرار داشتن آرامش در کشور
- امنیت و رفاه عامه
- آشتی ملی و حکومت آینده

در اعلامیه جمهوریت آمده است که "نظام جمهوری از مردم و برای مردم بوده و مطابق به اساسات دین اسلام است." اعتماد بشخصیت مرحوم محمد داود و استقبال گرم مردم از نظام جمهوری با این اعلام فصل جدیدی در تاریخ کشور کشوه شد و دولت جمهوری در برابر وظایف بس بزرگی قرار گرفت. تمام نظام دولت باید روی این اساس که جمهوریت از مردم و برای مردم است، عیار میگردد. ولی این نه بدان معنی که صرف دستگاه دولت با ذهنیت نوآشنا میشد بلکه مردم هم باید به آن بلدیت کامل پیدا مینمودند و میدانستند که رهبری دولت دیگر موروشی نیست و ملت است که به اراده آزاد خود، رئیس جمهور را انتخاب مینماید و همین مردم هستند که مکافیت های هم در برابر جامعه خود بدوش دارند. همچنان مامور دولت باید پی میرد که او حاکم نه بلکه در خدمت مردم قراردارد. نوسازی های باید در جامعه آغاز میگردد، عدالت اجتماعی برقرار، رکود اقتصادی رفع و جد و جهد در راه انکشاف و اعمار کشور دوباره آغاز می شد. خلاصه اینکه کشور در آستانه یک تحول همه جانبه قرار گرفته بود و البته پیاده کردن تمام این اساسات جمهوریت در جامعه ما که اکثر افراد آن از سواد بهره مند نیستند مستلزم وقت بود. با آن هم دولت توانست در مدت عمر کوتاه خود (پنجسال) یک سلسله اقدامات اساسی را برای زندگی نوین مردم افغانستان پایه گذاری نماید که در قسمت دیگری این نوشته از آن صحبت میشود.

### جنگ، آشتی و برقرار داشتن آرامش در کشور:

از جنگ و صلح در دوره یک حکومت صحبت کردن بعقیده من موضوع را به سؤ تفاهم میکشاند زیرا کلمه جنگ برخورد با قوای اجنبی را افاده میکند و این حالت اضطرار است که در قانون تنظیم شده میباشد. در خط مش دولت جمهوری

افغانستان (خطاب مردم) چنین آمده است :

«ملت افغانستان از اقوام مختلف ولی برابر و برابر متشكل است».

دولت این اصل مهم را محترم شمرده و هیچگونه تبعیضی را در برابر هیچ فردی از ملت کشور ما مجاز نمی دانست. مردم افغانستان الی قبل از روز سیاه ۷ ثور ۱۳۵۷، همه با هم برابروار پهلوی همدیگر بسر میبرند. درست است که بر خوردهای در بین مردم بعضًا بوقوع میپیوست ولی کلمه جنگ با آن اطلاق شده نمیتواند. در سیر تاریخ کشور چنین واقعات که مردم در برابر حکومت ها به جنگهای مسلحانه پرداخته اند، پیش شده است ولی اینکه مردم در مقابل همدیگر سنگر بگیرند بنحویکه وحدت ملی بخطر مواجه گردید مورد بحث نبود و لذا در دوره جمهوریت فکر آن نیز بذهن هیچ کسی خطر نیکرد.

در تماش با حالت جاری در کشور که تصور میکنم از آن مطلب درین کتاب باشد، باید گفت که در قدم اول این حالت از عدم موجودیت یک حکومت باثبتات، مستقر و ملی مرکزی چشم میگیرد. در صورتیکه یک حکومت ملی مرکزی مستقر باشد اصلاً چنین بحران و هم چنین حالتی که محرك اصلی آن نست های اجانب است، بوجود نمیآید.

اما درینجا فکر میکنم، مقصد از برخوردهای باشد، که در بین مردم رخ میدهد و بعضًا به مناقشات بین اقوام و قبایل منجر میگردد. اسباب این جار و جنجالها و بعضی اوقات شنوندها چیست و ریشه های آن در کدام عوامل جست و جو میگردد؟

یک بار ببنیم شنوندهای فردی در افغانستان روی کدام عناصر دور میزنند و چرا اصلاً بروز میکند؟ درد بزرگ و عمدت ترین عامل پسمانی چه در افغانستان و چه در سائر کشورهای عقب مانده همانا عدم سعاد و تنور افکار عامه است که در پهلوی آن ضعف اقتصاد مردم رول اساسی دارد.

چندی از عواملی که در وطن ما اکثراً باعث کشیدگی ها بین مردم میگردد بطور مثال بیان میشود :

#### - زمین های زراعتی و قلت آب ( حق آبه )

چون در اکثر مناطق کشور ما قلت آب حکمفرما است، آبیاری زمین های زراعتی مربوط اشخاص انفرادی مطابق به نوبت یعنی حق آبه صورت میگیرد. بعضًا چنین واقع میشود که شخصی نوبت آبیاری شخصی دیگری را تصاحب نموده باعث جنجال و دعوا میگردد و حتی بعضی اوقات باعث قتل و قتال نیز میشود.

#### - تصاص حب ملکیت عامه از طرف اشخاص

در مناطق ننگرهار، کنرهای و پکتیا جنگلات و در دیگر مناطق کشور بعضًا زمین های زراعتی جز دارائی عامه بوده ولی از طرف اشخاص انفرادی خلاف قانون تصاحب میگردد. در سبقت جوئی از هم دیگر، اشخاص با هم تصاص نموده و چنین هم واقع میشود که قریه و قبیله مقابل هم قرار گرفته جنجال، دعوا و سر و صدا بلند میشود.

#### - دعوای شفعه

در افغانستان اگر کسی بفروش جایداد خویش (حولی و یا زمین زراعتی) اقدام میکند حسب معمول باید اول به همسایه خود مراجعه کند. در صورتیکه همسایه بخرید جایداد عرضه شده علاقه نداشته باشد خریدار دیگری جست و جو میگردد. گاهی چنین پیش میشود که فروشنده جایداد بدون مراجعته به همسایه خویش در فروش ملکیت خود به شخصی دیگر اقدام میکند. ازین جاست که دعوا و جنجال بروز میکند و در مناطق دور نست باعث برخورد ها میگردد.

#### - ازدواج و انتخاب همسر

معمولًاً فامیل پسر با فامیل دختر موافقه نموده و ازدواج صورت میگیرد. اما وقتاً فوقتاً چنین اتفاق میافتد که پسر و دختر پنهانی باهم موافقه نموده ولی اکثراً فامیل دختر موافق نمیباشد. با آن هم دختر بخانه پسر پناه برده به اصطلاح «شنگری» میرود. در این جاست که فامیل دختر با فامیل پسر سر شنوندی را گرفته و باعث جار و جنجال و جنگ و دعوا میگردد. و یا هم چنین واقع میشود که مثلاً شخصی فوت میکند و خانم جوانش را نظر برسم و رواج باشد برادر و یا برادرزاده ولو مزدوج و یا هم صغیر باشد ازدواج کند. اگر بیوه جوان باین کار تایل نشان نمهد همان است که سر شنوندی در بین دو

فamil آغاز میگردد.

#### - نامزد نوین پسر و دختر در طفلي

دختر و پسر که در طفلي از طرف والدين برای همديگر وعده ميشوند مکلف هستند، همينکه نيمچه جوان شدند باهم ازدواج کنند. وقتی هردو ملتفت جان خود ميشوند عدم سازش باهم باعث برخلافی ها، نه تنها بين زن و شوهر بلکه بين فamil ها نيزميگردد. من شاهد يك واقعه هستم که گمان ميکنم تذکر آن بيجا نخواهد بود.

«در يك از روز هاي زمستان که در جلال آباد بودم يك زن نزد والي بعرض آمده و قضيه ازين قرار بود که شوهرش او را که از طفلي نامزش بود و بعداً ازدواج کرده بود اکنون برد ديجري در برابر دوميل تفنگ تبديل(آش) کرده است» و اين حادثه در فamilهاي شان نزديك است به کشت و خون بکشاند.

#### - ميراث

گرچه حقوق ميراث در دين اسلام ثبيت گريده است باز هم اين موضوع اکثراً باعث جار و جنجاها ميگردد. اين بود چند مثال از اسباب برخوردها:

با يد تأکيد کنم که عوامل متذکره اکثراً باعث اختلافات در بين افراد بوده و مصروفيت کلي واحدھاي اداري، محکم و پوليس را تشکيل ميکنند. يکي از دانشمندان ما گفته بود اگر سه مسئله که عبارت اند از «زن، زر و زمين» در بين غيبيود محکم ما بيكار ميمانندند.

افغانستان يك کشور عقب مانده است. اکثر مردم از سواد بهره ندارند و انکشاف تنوير افكار عامه در مراحل ابتدائي قرار دارد. لذا دولت جمهوري عميقاً توجه خود را معطوف بر آن داشت تا معارف، تعليم و تربيه بيشتر از پيش تعليم يابد و موسسات تنوير افكار عامه در تمام کشور انکشاف کند. زيرا اين يگانه راه است که سراغ ميشد تا مردم ميتوانستند علل پسماني هاي خود را درک کنند، حقوق فردي و حقوق عامه شناخته شده و مورد احترام قرار گيرد.

#### دولت جمهوري برای تنظيم مناسبات در جامعه و بين افراد اقدامات آتي را بعمل آورده:

• قانون مدنی که در کشور ما سابقه نداشت تدوين، تكميل و در معرض اجراء گذاشته شد. درين قانون حقوق افراد جامعه تعين و تحضين ميگريدي مثلًا قانون سن ازدواج و حق المهر را تعين ميکرد و پدران غيتوانستند دختران صغیر خودرا حسب دخواه به شوهر بدھند و يا پول گزارف بحیث طویانه طلب نمایند.

• قانون جزاً تدوين تكميل و مورد تطبیق قرار گرفت تا افراد بدانند که در برابر کدام جرم انتظار چه جزای را داشته باشند و نشود که حسب دخواه قاضي، به جزاً محکوم گرinden. همچنان مطابق بقانون، پوليس حق نداشت بدون حکم محکمه کسی را اضافه از ۳۸ ساعت تحت نظرلت قرار نهد.

• توسط رسانه هاي تبلیغی، خبری و اطلاعاتی بعزم توصیه ميگريدي تا از تعیین لمای فamilی که بقوم، منطقه، زبان و غيره اطلاق ميشد و عاليم تفرقه از آن پيدا بود، خود داري نمایند چه در برابر قانون همه افراد جامعه بدون تبعیض و امتیاز مساوی و افغان هستند بوند.

• قانون اصلاحات اراضي و قانون ماليات متزق اراضي که خاصتاً حقوق دهقان را يعني کسيکه شخصاً بالاي زمين کار ميکند، تنظيم مي نود و از نفوذ ملاکان که دهقان را استثمار ميکرند مي کاست، در معرض تطبیق قرار گرفت.

• پروژه هاي آبیاری و زراعتی از قبيل پروژه هاي نيمروز، هريرود و غيره در دست اجرا قرار گرفتند که البته استفاده کنندگان اين پروژه ها را اکثراً دهاقين و زارعین کشور تشکيل ميکرد.

چنانچه در بالا نکر گريدي اساس و زيربنای پيشرفت يك جامعه را هما نا سواد و تنوير افكار عامه تشکيل ميدهد. در جوامع بیوکراسی يگانه حاكم امور قانون است وبس. قانون است که حقوق افراد، جامعه و دولت را تحضين ميکند. افراد بايد بدانند که حقوق شان را قانون چه نوع تنظيم نموده است. آنها بايد بدانند که در برابر يك ديجر و در برابر جامعه چه مکلفيت هاي دارند. آن ها بايد بدانند که وظايف دولت در برابر ايشان چيست و ايشان در برابر دولت چه مکلفيت هاي را برداش دارند. آنها بايد از حقوق خود آگاهی يابند و اين معمول وقتی برآورده شده ميتواند که سواد تعليم يافته و تنوير افكار عامه انکشاف قابل ملاحظه کرده باشد. از همين لحاظ دولت توجه عمد خود را معطوف بدان داشت تا

معارف، تعلیم و تربیه و تعليمات عالی تعییم و تنویر افکار عامه انکشاف یابد.

در پلان هفت ساله انکشافی (حجم مجموع پلان بر بیش از چهار میلیارد دالر بالغ میگردد که بتناسب شرایط مالی افغانستان خیلی زیاد بود) در سرتا سرکشور احداث مکاتب ابتدائی و عالی به پیمانه زیاد تا جائیکه امکانات موجود بود. جداده شده بود. در چوکات تعليمات عالی اساس گذاری پوهنتون هرات و توسعه پوهنتون جلال آباد در نظرگرفته شده بود. مدارس دینی که تا آن وقت از طرف اشخاص انفرادی اداره میگردد، جزء معارف دولت قرار گرفتند. همچنان انکشاف وسائل تنویر افکار عامه از قبیل موسسات نسوان، کورس های سواد آموزی و غیره جای بخصوصی را در پلان انکشافی اخذ نموده بودند.

این بود قدم های که دولت در راه آرامی، فهم و رفاه مردم اساس گذاری نموده بود و اگر این اقدامات همه با فرصت کامل به پایه اکمال رسیده میتوانستند به یقین کمتر وقایع در جامعه و بین افراد رخ میداد که باعث برهم خوردن صلح و سلم میگردد.

#### امنیت و رفاه عامه

تا مین امنیت از وظایف دولت شناخته شده بود. دولت مکلفیت داشت تا امنیت را در سراسر کشور طوری تأ مین نماید که جان و مال مردم بدون استثناء در هر نقطه کشور که قرارداشت از دست برد، محفوظ باشد و بدارائی عامه صدمه وارد نگردد.

بی جا نیست اگر چند کلمه در قسمت دارائی عامه و دارائی انفرادی تذکر داده شود :

در دوره جمهوریت اقتصاد کشور طوری تنظیم شده بود که همه سرمایه گذاریها تاجایکه مصارف هنگفتی را ایجاب میکرند و رفاه عامه را در برداشتند و توان آن از طرف سرمایه داران انفرادی بدور بود. از طرف دولت بدوش گرفته میشد. مانند احداث جاده ها، میدان های هوائی، فارمehای زراعتی، پروژه های آبیاری، احداث دستگاه های تولید برق، شفاخانه ها، پروژه های صنعتی عام المنفعه و غیره که همه دارائی عامه پنداشه میشدند.

بر علاوه دولت نظر به احتیاجات مردم مواد اولیه ضروری را مانند شکر، گندم، پترول و غیره وارد نموده و با سبدی به اختیار مردم قرار میداد تا مردم کم عاید توان خرید را داشته و موازنۀ نرخها در بازار برهم نخوردند باشد.

احداث دستگاه های کوچک صنعتی، تأسیس شرکتهای نساجی، صد ور و ورود امتعه و اموال استهلاکی، و غیره در چوکات سرمایه گذاری های انفرادی انجام میافت که دارائی های شخصی را تشکیل میکرد.

بر علاوه دولت در شرکت های عمده مثلًا شرکت هوائی آریانا، در پهلوی سرمایه گذاری های خصوصی سهیم میگردد تا منافع عامه حمایه شده میتوانست.

در جوامع بیوکراسی قانون است که نظم امور را درست اجراء گرفته و حقوق عامه و فردی را تنظیم مینماید. دولت جمهوری با تصویب قانون اساسی، حقوق عامه و حقوق فردی را در کل و قوانین متم آن در جزء تعین نموده بود. اقامت اشخاص در هر نقطه کشور که خواست شان میبود، سفر به خارج از وطن، محرومیت پُسته، محرومیت مخابره محرومیت حسابهای بانکی، خرید و فروش ملکیت شخصی، حق کار و غیره از حقوق فردی شناخته میشد و مطابق بقانون از تجاوز محفوظ بود. حفاظت و حراست دارائی های عامه از وظایف هر شخص پنداشته میشد.

برای تنظیم امور مردم ناشی از عوامل برخلافی ها که در بالا ذکرگردید قانون ولایات تصویب و در معرض اجراء قرارگرفت.

- وزارت داخله و پولیس با واحدهای اداری آن از قبیل ولایات، لوى ولسوالىها، ولسوالىها و علاقه داری ها وظیفه داشتند امور مردم را رسیدگی نمایند.

- وزارت عدليه و محکم عدلی وظیفه داربودند تا عدالت بر قرار گردد. حل موضوعات قابل اختلاف تا وقتیکه جرم واقع نشده بود. در قدم اول در جرگه های محلی و ولایتی که ریش سفیدان و رو شناسان و در صورت لزوم ثاینده حکومت (نظر به اهیت موضوع از ولایت تا علاقه دار) در آن شامل بودند، مورد مذاکره قرار گرفته و قضیه فیصله میشد و به اصطلاح طرفین جنجال با هم آشتب میکردند. اگر طرفین مناقشه به مصالحه جرگه قناعت نداشتند آنگاه دعوی به محکم عدلی ارجاع میگردد و فیصله محکمه البته برای جانبین قضیه قابل تطبیق بود.

حق شخص را صرف خودشخص میتوانست ببخشد. تصرف در حق عامه مجاز شناخته نیشد. حکومت میتوانست آنچه را ببخشد که قانون حد و حدود آن را ثبت نموده بود و در آن رفاه مردم مضمر میبود. مثلاً یکی از اقدامات حکومت که اضافه از شصت هزار نفر را از جنجال و سرگردانی خلاص نمود در پایان توضیح میگردد:

«در طول مدت تقریباً پنجاه سال قبل از ۱۳۵۵ هـ ش یک مقدار باقیات نقدي و جنسی دولت نمت اشخاص مختلف طلب مانده بود. این باقیات در ادوار مختلف و حکومت های مختلف در دفاتر نقل گردیده و مامورین تحصیلی حسب ایجاب وظیفه و یا مامورین بی انصاف غرض سو استفاده باقیده و یا ورثه وی را جلب نموده مخصوصاً در اطراف دورست باعث سرگردانی افراد میگردیدند ولی حساب باقیات نظر عوامل گوناگون بفیصله غیرسید. در اثر بررسی حکومت جمهوری معلوم گردید که باقیات مذکوره غیرقابل حصول بوده و بجز از سرگردانی مردم حاصلی دیگری در بر ندارد. لذا حکومت فیصله نمود که « **تمام باقیات دولت نمت اشخاص که مجموع آن از بیست هزار افغانی تجاوز نکند بخشیده شود.**» چون دولت جمهوری، دولت مردمی بود لذا همه افراد افغانستان در برابر قانون یک سان بوندی یعنی تطبیق قانون در برابر هر شخص بدون تبعیض و امتیاز قطعی بود. دولت باساس پرنسيپ های جمهوریت هیچ گونه نفوذ ملاکین خان، ملک و اشخاص منهبي را مورد قبول قرار نمیداد. دولت میکوشید تا بالآخره مردم از قید استثمار رها نمایند.

### آشتی ملی و حکومت آینده

بحран امروزی در کشور ما ناشی از تخریب هاییست که کمونیست ها با استفاده از آن میخواستند ملت ما در قید چنگال کمونیزم قرار دهند. تاریخ وطن ما نشان میدهد که مردم ما همیشه در صلح و سلم باهم دیگر بسر برده اند و در مقابل تجاوز بیگانگان متعهدان از ملک خود دفاع کرده اند. بسیار کم سراغ میشود که مردم در اثر تفاوت های نژادی، لسانی و یا منطقی بصورت مسلحانه در برابر هم قرار گرفته باشند. ولی از اختلافات مسلحانه اقوام و قبایل در برابر حکومت ها زیادتر درج تاریخ است که اسباب آن هم تحریکات بیگانگان پنداشته میشود مانند جنگ ملای لنگ، اغتشاش بچه سقا و آخرين آنها اغتشاش کنراها که در سال ۱۳۲۷ هـ ش بوقوع پیوسته بود. تقریباً الی دهه دوم قرن بیستم اکثر نا آرامی ها در مقابل حکومات در عدم فهم مردم برای امور انکشاف در کشور قابل سراغ است. مثلاً مردم مناطق دور دست خوش نبودند که در حوزه های شان سرکها احداث گردید. خطوط مخابره تجدید یابد و یا هم مکاتب و موسسات صحی بکار انداخته شوند. آنها فکر میکردند با این اقدامات حکومت محیط زندگی ایشان برهم میخورد.

کمونیست ها به پیروی از سرخط انگلیسها که «**تفرقه انداز و حکومت کن**» تفاوت های لسانی، منطقی، نژادی و قومی را در بین مردم ما به شدت بیان کشیده و آتش اختلافاترا شدیدتر دامن زند. ولی با آنهم مردم بدون در نظر داشت همه این تفاوت ها دست بهم داده جهاد افغانستان را پیروزی رسانیدند و قوای شوروی را شرمسار آور از خاک خود بیرون راندند. **جهاد افغانستان جهاد مردم افغانستان است و ازان کسی انکار کرده نمیتواند.**

آنچه بعداً واقع شده است همه شاهد آن هستیم که البته عوامل سیاسی و دخالت بیگانگان، بعییده من، عمله ترین اسباب آن شعرده میشود.

اگر همین امروز مقامات بین المللی اقدام غایند تا دخالت بیگانگان از ملک مقطع گردید بیقین کامل وطن ما با یک گام بزرگی بطرف صلح نزدیک خواهد شد. اکنون موضوع آشتی ملی بحیث یک مشکل در برابر ما قرار گرفته است و این وقتی بررسی شده میتواند که یک حکومت ملی مطابق بخواست مردم استقرار یافته باشد.

من برای بوجود آمدن همچو یک حکومت نسخه جدیدی عرضه کرده نمیتوانم بجز اینکه تطبیق طرح اعلیحضرت محمد ظاهر شاه پادشاه سابق افغانستان را تأیید غایم.

### بر مورد گله مندی ها باید گفته شود:

در جهان تا امروز، حتی در بیوکراسی های پیشرفته، هیچ نظام سیاسی سراغ نمیشود که عاری از تنقید و گله مندی ها قرار گرفته باشد و یا بگیرد. باید دانست که تنقید و گله مندی بحیث یک نظر قبول شده میتواند و بس و نظریات در موارد مختلف متفاوت هستند. جمهوریت در کشور ما سابقه نداشت. این نظام باید جوان میشد و در رسیدن بهدف طی

طريق مينمود تا تجارب کافي را حاصل ميکرد. بدون شک در پيموند اين راه مشكل نارسائي هاي رخ دادنی بود. در دولت جمهوري منافع ملي و منافع عام بالاتر از منفعت شخص قرار داشت. بيقين كامل اکنون گله مند کسانی هستند که منافع شان در برابر منفعت عame متضررگرديده است. دولت جمهوري عبارت از يك ستگاه بود که بشمول گله مند ها همه شامل آن بوديم لذا غيشود خود را از آنچه خوب شد ستایش و از آنچه خراب شد، گوشه کنيم. مسؤوليت ما در برابر جامعه ما از ما دور نمي شود. کينيدي در يكى از بيانات خود گفته بود:

«سؤال درين نيسست که وطنم برای من چه کرده بلکه سوال درين است که من برای وطنم چه کرده ام»؟  
يقين دارم مردم ما با درک اهميت وحدت ملي و احساسات که در برابر آن دارند و با اعتمادي که در يك حکومت ملي و مردمي که عاري از هرگونه تبعيض و امتياز باشد و عدالت را تطبیق نماید، در يك جريان آشتی ملي از هيچگونه مساعي و از خود گذری دریغ نخواهد کرد. حاكمیت ملي حاکمیت ملت است و مصالح ملي بالاتر از همه چيز قرار دارد. يك حکومت ملي ميتواند صرف با مراءات اين اصول اعتماد مردم را جلب کند.  
به آرزوی برقراری هرچه زودترصلح در کشور.

\*\*\*\*\*

## مکاتبه با بنا غلی سيد قاسم رشتیا

مکتوب اول : شعبه ۱۹۹۶  
شاگلي محترم سيد قاسم رشتیا

شما روز ۲۷ شعبه سال ۱۹۹۶ از طريق راديو صدای امریکا بحیث مهمان در پروگرام میز مدور بجواب سوالات شنووندگان در موضوع "هجوم شوروی بر افغانستان" میپرداختید. در مقدمه سخن شما مسؤول بحران امروزی کشور ما افغانستان را اعلام نظام جمهوري تاریخي ۲۶ سرطان سال ۱۳۵۲ هـ ش دانسته و آنرا يك نظام لرزان و نا استوار خوانده ايد و می گوئيد سقوط نظام ۲۵۰ ساله شاهی چشمء اين همه بحران تلقی میگردد و اما اينکه چرا نظام شاهی بسقوط مواجه گرديد سکوت اختياری می کنيد.

شما از جمله مؤرخین کشور ما بشمار میرويد و يك مؤرخ وظيفه و مسؤوليت دارد تا وقایع را حتی الا مكان قرین به حقیقت درج نموده تا باشد که نسل های آينده از جريانات کشور به آگاهی درست دست یابند.  
در سال ۱۹۶۴ ميلادي قانون اساسی جدید در افغانستان تسويد و جهت منظوری به لويه جرگه تقديم گرديد. ضمن مذکوره روی مواد مندرج مسونه قانون و قتنی بحث روی ماده ۲۳ يعني فامييل شاه صورت ميگرفت شما متن مندرجه ما ده متذکره را ناكافی دانسته اظهار کرييد که مفهوم فامييل در محيط ما وسیع بوده پسران کاکای پادشاه و شوهران خواهان وی نيز باید جزء کسانی قرار گيرند که در آينده نتوانند در امور سياسي فعالیت کنند. مرحوم اعتمادي يگانه شخصی بود که به اين امر عدم موافقت خود را اظهار نمود. چه او ملتفت بود باد بکدام سو میوزد.

با تصویب متن اين ماده دو نفر اشخاص مدبر و سیاستمداران با تجربه کشور يعني مرحومان محمد داود و محمد نعیم در انزوا قرار داده شدند درحالیکه افغانستان به خدمات ایشان در آستانه تحول سیاسي سخت احتیاج داشت. به اين ترتیب پادشاه افغانستان دو نفر از همکاران، مشاوران بسيار ورزیده، باربد و صمیمي خود را از دست دادند. چنانچه در بعضی از حلقات همان وقت گفته میشد. نظام شاهی که با لایي سه پایه استوار بود اکنون دیگر بالاي يك پایه ايستاده است.

در ده سال بعد آنچه در کشور ميگذشت برای افغانستان سرنوشت ساز بود:

عدم تطبیق درست قانون اساسی، گرچه در آن چه در عمل و چه در نظر صلاحیت ها و مسؤولیت ها متوازن نبودند، سؤ استفاده ها از خلاهای قانونی، تعبیر های غلط مواد قانون بنفع شخص و بازیهای سیاسی، کشور و نظام آن را هر روز بیشتر به بی ثباتی میکشانند. حکومتها میرفتند و میآمدند، مامور و وکيل در منفعت جوئی بجان همیگر و هر دو بجان

مردم بی چاره می افتخیند. ترورهای سیاسی دست بالا میگرفت و هرج و مرد دیگر جزء زندگی روز مرد گردیده بود. رشوه و رشوه ستانی دیگر حد و حدودی را غیشتاخت. حتی سفر به حج که خانه خداست در معرض خرید و فروش قرار میگرفت. قاچاق و قاچاق بری عواید دولت را قلیل و قلیلتر میساخت.

در نتیجه پلان های انکشاپی به سقوط مواجه شد، سطح بیکاری بالا گرفت. عواید مردم تنزیل نمود و سطح زندگی از آن چه بود، پایانتر آمد. همه این عوامل با عث گردید تا دار وسته خلق و پرچم از یکطرف و اخوانها از جانب دیگر ازین جریان هریک بنفع خود و بنفع جیره دهنگان خود سؤ استفاده نموده زمینه را برای گسترش آرزو و آمال شوم شان هر چه بیشتر تیره و تیره تر سازند.

قانون احزاب موجود نبود ولی کمونیست ها در چوکات منظم حزبی که از مسکو رهبری میشنند سر تا سر کشور زهر فشانی می کردند و نعره های ببرک، انا هیتا وغیره که انتخاب شان با پول گزار از مسکو قبول گردیده بود. از تلاز و لسی جرگه ساعت ها و روز ها از طریق رادیوی دولت به تمام کشور پخش میشد ولی عواقب آن یا درک غی شد و یا اینکه قصدآ دولت به بی ثباتی کشانیده می شد.

مرد مدیر تاریخ کشور ما مرحوم محمد داود که جز ترقی و تعالی افغانستان آرزوی دیگری نداشت با بسیار خاطر پرسشان نا ظر این اوضاع بود و میدید که چگونه شیرازه کشور هر روز بیشتر از هم میپاشد. لذا برای اینکه از یک حادثه تاریک در تاریخ کشور ما همچو کوتای ۷ ثور جلوگیری شده باشد، سر را بکف گرفته نجات کشور را در اعلام نظام جمهوری سراغ نمود که مردم همه از آن استقبال شایانی بعمل آورد. چون نظام شاهی دیگر ثبات نداشت این تحول تاریخی بدون خون ریزی انجام پذیرفت.

اینکه شما آن مرد با ایمان، صدقه ب مردم و وطن و یک مسلمان واقعی را در سقوط نظام شاهی با همدمستی با کمونیست ها (نوشته های نشر شده شما) میسازید، ظلم است در حق شخصیت آن مرحوم که هیچگاه منفعت ملی را با سازگاری های سیاسی مورد بازی قرار نداده است. مثال واضح هما نا ملاقات اخیر آن مرحوم در کرملین در سال ۱۹۷۷ میلادی با برز نف است که در تاریخ قصر کرملین سابقه ندارد (به ضمیمه توجه کنید). برزنف فهمید که با همچو یک شخصیت ملی که منفعت مردم و کشورش نزد او بالا تر از هر سازگاری های سیاسی قرار دارد مشکل است کنار بیاید. لذا روسها برآن شدند تا فعالیت های اجیران خود را که در ده سال اخیر نظام شاهی در افغانستان ریشه دوانده بودند، تشدید بخشنند. نتیجه همان شد که تاریکترين ورق تاریخ کشور ما با کوتای شوم ۷ ثور آغاز گردید.

برقراری نظام جمهوریت بتاریخ ۲۶ سلطان ۱۳۵۲ هش توانست واقعه همچو کوتای ۷ ثور را بتعویق باندازد ولی چون ریشه آن در هرج و مرد ده سال اخیر نظام شاهی قابل جست وجود است، از آن جلوگیری بعمل آمده نتوانست. زیرا آن زمان بود که زمینه را برای فعالیت های دار وسته خلق و پرچم از یک طرف و برای فعالیت های تربیه دیدگان کمپ های تروریستی لیبیا، فلسطین و پاکستان از طرف دیگر، بیش از پیش مساعد ساخت. سوال این است که اگر نظام جمهوری اعلام غیگردید آیا بازهم از واقعه همچو کوتای ۷ ثور جلوگیری شده می توانست؟ جواب این سوال به یقین کا مل نظر به دلایل ذکر شده منفی است.

گرچه عمر نظام جمهوریت در افغانستان از پنج سال بیش نبود و گرچه در آن نظام کوتاهی های وجود داشت و اشتباهاتی رخداد، لکن در همین مدت کوتاه نظم و ثبات در کشور قایم گردید، امنیت سرتاسری برقرار شد، قانون مدنی، قوانین ریفورم اراضی و مالیه متقاضی، قانون ولایات و یک سلسه قوانین دیگر که در نظم اجتماعی و اداری در کشور اهمیت به سزای داشتند، تسویید، تصویب و در معرض اجراء قرار گرفت. پلان ۷ ساله انکشاپی متکی بر زیر بنایی که در پلانهای انکشاپی پنج ساله اول و دوم تحقق یافته بود و مصارف ۱۸۰ میلیارد افغانی را احتوا میکرد تکمیل گردید. حیثیت و اعتبار افغانستان در جامعه ملل اعاده گردید چنانچه منابع مختلف مالی برای سهمگیری در پلان ۷ ساله اکشاپی اظهار آمادگی نمودند.

در چوکات پلان های انکشاپی در سالهای ۱۳۵۵ و ۱۳۵۶ ش، به بیش از ۲۲ میلیارد افغانی سرمایه گذاری ها صورت گرفت. سطح بیکاری تنزیل نمود و سویه زندگی متناسبًا بالارفت. عواید دولت در اخیر سال ۱۳۵۶ به اضافه از ۱۲ میلیارد افغانی و نخیره اسعاری آن به بیش از پنجصد میلیون دالر بالغ میشد که این بذات خود در تاریخ کشور هیچگاه سابقه

نداشته است. اولین اقدام روسها بعد از تهاجم شان انتقال همین نخیره اسعاری افغانستان به بانک مسکو بود. شما می بینید که نظام جمهوری استوارتر بود از آنکه نظام شاهی در ده سال اخیر بدان مواجه بود.  
محترم وزیر صاحب!

ما همه عنصری بودیم از عناصر دستگاه دولت و ما همه در آبادی و بر بادی آن به نحوی از انحصار سهیم بودیم. لذا دور از انصاف خواهد بود که خوبی های آنرا بخود و خرابی های آنرا به دیگران حواله نماییم.  
سردار شهید مرحوم محمد داود از جمله اشخاص بزرگ تاریخ ما به شمار می رود، او شخص با تقوا، سیاستمدار مدبر و یک شخصیت ملی بود که منافع علیای کشور را بالاتر از هر چیز حتی حیات اولاد خود قرار داده بود چنانچه خود و اولاد خود را در همین راه قربان نمود.

از شما انتظار نی رود شخصیت مرحوم محمد داود را در روشنی نظرها قرار نهید ولی آن شخصیت ملی را متهم به این و آن غوین، ظلم است در حق قضاؤت مردم، بگذارید مردم قضاؤت خود را صادر نمایند. قضاؤت سالم مردم افغانستان را نباید تخیّن غلط نماییم. ایشان همیشه از بزرگان ملی و از خدمت گذاران حقیقی وطن خود قدر دانی نموده اند. تاریخ ما امروز بنام های میرویس نیکه، احمد شاه درانی و وزیر محمد اکبر خان افتخار دارد.

جريان حوادث در ۱۸ سال اخیر که بخون جان مردم ما تمام شده است این توانائی را به ایشان میدهد تا تشخیص کنند که خدمت گذاران واقعی کشور چه کسانی بوده اند.

به آرزوی اینکه مردم ما هرچه زودتر ازین روزهای تیره و تاریک تاریخ کشور ما رهائی یابند.

نا گفته ناند که محرك و بانی یک تحول سیاسی در کشور شخص مرحوم محمدداود بود که برای تحقق پذیرفتن آن از وظیفة صدارت عظیی کناررفت. پانهای پنجساله اول و دوم انکشافی وضع اقتصادی افغانستان را بهبود بخشیده وقت آن رسیده بود تا در بهبود وضع اجتماعی و سیاسی نیز توجه بعمل آید. لذا مفکرة آوردن یک دیوکراسی متوان و موافق بحالت اجتماعی جامعه ما درمسوده ابتدائی یک قانون اساسی از طرف آن مرحوم بحضور اعلیحضرت پادشاه افغانستان تقديم گردید (مكتوب عنوانی پادشاه درمطبوعات و رادیو عناسبت اولین سالگرد نظام جمهوری بنشر رسیده است).

## جواب بناغلی رشتیا: ۹۷ / ۱۲ / ۱۲

هموطن و همکار محترم انجینر عبدالکریم عطائی

نامه ملو از احساسات پاک وطندوستی و حقیقت جوئی شما را گرفتم از خواندن آن بخود بالیدم که الحمد لله امروز در وطن ما جوانان شجاع و راستکاری وجود دارند که در پی دریافت حقایق و رد تلقیات نا درست بزعم خود صرف مساعی می نمایند.

در مورد تبصره کوتاه من در میزدگر صدای امریکا هرچند نظریه را که در رابطه به کوتای سلطان ۱۹۷۳ ابراز داشته ام بیان یک واقعیت تاریخی است اما درآن از مرحوم سردار محمد داود اصلًا نام نبرده ام صرف آن واقعه را از دیدگاه تاریخ تحلیل نموده بودم زیرا مقام ایشان از لحاظ شخصیت، وطندوستی و خدمات ارزشمند که در طول عمر خویش بوطن و وطنداران نموده اند من و دیگر اشخاص واقع بین ثابت و قابل احترام میباشد. اگر ضيقی وقت مانع نمیشود در همان گفتار نیز ازین صفات ایشان نکر میکرم اما اصل واقعه یعنی کوتای عقابل یک نظام قانونی و دارای سلطه و ثبات کامل علاوه از اینکه در هر کشوری که باشد یک عمل نکوهیده بشمار میرود. تا جا یکه بتاریخ تعلق دارد تاریخ وقایع را از روی نتایج و پیامدهای آن ارزیابی میکند که در قسمت کوتای سلطان نتایج و عواقب آن از همان وقت تا امروز واضح و روشن است و هنوز افغانستان و افغانها بدرد (عدم هویت) و (عدم مرکزیت) دوچاربوده از آن رنج میکشند که نتیجه از بین رفتن نظام کهن و قطع ریشه های عمیق و کثیر آن در جامعه میباشد. فراموش نباید کرد که در دوین قرن گذشته بزرگان افغانستان که شما هم از بعضی از آنها نام برده اید شالوده یک نظام قوی و متین و با مرکزیت را گذاشته بوند که پس از مؤسس اولی آن دیگر زمامداران هر یک خشتشی برین بنا علاوه کردند اند تا اینکه در نیمة دوم قرن بیست شکل یک نظام قابل قبول و با ثبات عرض اندام نمود و هر روز قدمهای نوین در راه رشد و بهبود آن برداشته میشند که

یکی از اخرين معماران اين بنای ارزشمند خود سردار محمد داود بود که در دوره هاي ماموريت هاي مختلف مخصوصاً دوره صدارت خویش قدمهای استوار و بيسابقه در راه تحکيم و انکشاف اين نظام برداشته بود. ازین رو ازین بدين اين درخت کهن سال که ريشه هاي آن در اعماق تاریخ و عننه جامعه ما در سرتاسر کشور اخذ موقع کرده بود واقعاً مردم افغانستان را در يك (خلاء هویت) قرار داد که مساعي ما بعد خود سردار نیز نتوانست آن خلاء را پرغايد و نظامي که محض با پشتيباني حکومت عسکري بپا ايستاده بود و پشتوانه مردمی نداشت با ندك تکان در نصف يك روز از هم پاشيد و همان مصیبتي که بقول شما برای جلوگيري از آن اين اقدام ضعيف (کودتا) بعمل آمد بود بسرعت و سهولت بيشتر بر افغانستان نازل گردید.

در اينکه نيت سردار در اساس نيك و بخير ملکت بوده شکی نیست اما وسیله که برای اجرای آن انتخاب کرد يعني همدستي با کمونيسيت ها که در حقیقت خطر واقعی را برای کشور، خود آنها تمثيل ميکرند درست نبود اين حقیقت از ترکيب شورای انقلابي و ترکيب کابينه که نصف آنها را پرچمي ها تشکيل ميدارند و انتخاب والي ها، قوماندان هاي عسکري و حتی ولسوال ها بخوبی آشكار بوده و قابل تردید نیست اگرچه شما آنرا بسکوت گذشتانده ايد اما کتاب دكتور حسن شرق جريان و تفصيل كامل آنرا ارائه نموده است. ازین رو ميتوان ادعائعود که اقدام کودتا بهرنويت و مقصدی که بوده از نقطه نظر خير و مصالح حال و آينده ملکت يك اشتباه بوده است. اما اشتباه جزء زندگي انسان است و هيج فريدي از سهو و خطأ بري بوده غيتواند البته اشتباه اشخاص متناسب با مقام و نفوذ آنها در جامعه است ولی در هيچصورت يك اشتباه مقام و منزلت و خدمات گذشته يك فرد را از بين بريه غيتواند چنانچه نا پوليون بوناپارت با وجود اشتباهات بزرگ هنوز در نزد مردم فرانسه و جهان مقام برجسته دارد. ازينرو سردار محمد داود و خدمات طولاني و قيمتدار او و احساسات وطندوستي سرشارش که يك صحنه آن همان برخورد تاريخي کرملي است شما با آن اشاره کرده ايد هرگز از بين رفته غيتواند و من اين واقعيت را در خاطرات خود چندين بار با امثله آن نکر کرده ام که اميد است بزوبي نشر گرديده اين طرز تلقى را که نزد شما پيدا شده رفع نماید.

شما در جريانات لويء جرگه ۱۹۶۴ از بحث بر ماده ۲۳ قانون اساسی تذکرداده ايد خود شما شاهد بوديد که بجز مرحوم اعتمادي هيچيک از اعضای جرگه که تعداد آنها به ۳۴۰ نفر مير سيد با اينکه هيچگونه فشار و اجبار در اظهار راي در مجلس وجودنداشت يك نفر بيكار باين ماده و الفاظ آن مخالفت نکرد و اين غایانگر آئست که در آن وقت مردم افغانستان خواهان ع بيان آمني بيوكراسى و آزاديهای مربوطه آن و مخالف ترکز قدرت بست افراد معين بودند و تذكريات من هم کدام جنبه شخصی نداشت بلکه برای هموارشدن راه برای نظام بيوكراسى بوده که قانون اساسی برای تأمين ارزش های آن ترتيب يافت بود. ورنه چنانچه اشاره کردم من به هردو بزرگوار احترام و بوطن دوستي و لياقت و کارданی شان عقيده راسخ داشته ودارم.

شما نوشته ايد که برقراری هموري توانست واقعه همچو کودتاي ثور را به تعويق بیندازد و سوال کرده ايد که اگر نظام جمهوري اعلن غي گرديدي آيا باز هم از واقعه همچو کودتاي ثور جلوگيري شده ميتوانست؟ تا جايکه اوضاع ساهاي اخري دوره شاهي و استناد انتشار يافته دولت شوروی مورد مطالعه قرارداده ميشود در آن وقت زمامداران مسکو مفکورة مداخله مستقيم و فوري را در افغانستان پيش خود قائم نکرده بودند و صرف بوسيله گماشتگان خود (کمو نیست هاي محلی) از طريق مبارزه پارلاني ميخواستند جاي پاي در آينده نسبتاً دور در افغانستان باز غایند و اگر چنانچه قانون اساسی بدرستی تطبیق ميشد و قانون هاي متمم (احزاب و اجتماعات) نافذ گرديده از طريق قانون جلو فعالیت هاي خلاف قانون کمونيسيت ها گرفته شده و در يك مدت معقول احزاب ميانه رو ملى در جامعه رشد مي يافتد با غالب گمان کمونيزم تاساهاي دراز مجال انکشاف تا درجه ادعای قدرت را پيدا کرده غيتوانست و از طرف بيكار درين فرصت بطوریکه در دوره انتقال فيصله و اقدام شده بود منابع امدادي متنوع و انحصار بالفعل شوروی قطع و بکشور هاي دوست دیگر انتقال میافت. طبیعی است که موقعیت سیاسی افغانستان تدریجاً در بین جهان آزاد تحکیم يافته شوروی را آنطوریکه برايش زمینه فراهم شد ترغیب نیکرد اما با روی کار آمن جمهوريت و باز شدن بازهم بيشتر نست شوروی در امور افغانستان و اندیشه سیاسی کشور ما طبعاً شوروی ها را بفكر استفاده از فرصت و پیش آوردن پلان های طویل المده شان تشویق نمود. البته ملتفت شدن سردار محمد داود خان بزياده روی روسها و عکس العمل مردانه او تاریخ کودتا

را نزیکتر ساخت.

در باره لرزان بون نظام جمهوری که شما آنرا رد غویه اید همینقدر کافیست گفته شود که بعد از واقعه پنجشیر و تصفیه قسمی عناصر کمونیست از دستگاه، کشف اجساد و کشتگان درده خداداد، ترور وزیر پلان(که تا اخیر رژیم هویت حقیقی مجرم مجهول مانده مورد مجازات قرار نگرفت) و در ماهای اخیر بحران کابینه که در آن یک عده از وزراء بر تصمیمات و پالیسی رهبر علناً بخلافت قیام غویند و تلاشهای عجلانه برای جلب پشتیبانی کشور های اسلامی و بالاخره قتل میر اکبر خیر و تظاهرات خیابانی غیر مجاز کمونیست ها و گرفتاری بی ترتیب سران آنها ... همه اینها اگر شاهد لرزان بون رژیم تلقی شده نتواند دلیل برای نظم و ثبات آن هم محسوب گردیده نمیتواند.

شما از امنیت سراسری در دوره جمهوریت تنکرداهید. بلی امنیتی که تحت رژیم (نظمی حکومت عسکری) بلا وقه و سلب تمام آزادی های فردی بشمول آزادی بیان و قلم و مسافرت و حتی حق خرید و فروش جایداد شخصی و استفاده از دارائی های بانکی اشخاص تأمین گردید کار آسانی است. امنیت واقعی چنانچه شاهد آن بودیم در دوره به اصطلاح بیوکراسی قلابی بود که یک توریست زن میتوانست با موتورسایکل تنها از یکسر تا دیگر سر افغانستان مسافت غاید و کسی مزاحم او نشود و این یک واقعیت است که شما از آن انکار نخواهید کرد.

در مورد افزایش عواید و نخایر اسعار باید در نظر گرفت که رشد نسبی عواید سالیانه از سالیان دراز خصوصاً پس از آغاز پلانگذاری انکشافی یک امر نور مال بوده و سال بسال مراحل ارتقائی خود را می پیمایید بر علاوه فروش گاز که در سالهای آخر بعواید دیگر افزود شد و اسعاریکه کارگران افغان از ایران و کشور های خلیج بدست می آورند و از طرف دیگر ملی شدن بانکها مخصوصاً تصرف شدن سر مایه و نخایر بانک ملی و بانک صنعتی عوامل دیگری این افزایش ها بشمار میروند.

جناب انجیر صاحب، من در نوشته های خود عموماً از هر قسم مبالغه گوئی و قضاوت های یکجانبه و هتك حرمت اشخاص بالاخصه شخصیت های ملی همیشه احتراز غویه ام انشاء الله مطالعه خاطرا تم تا اندازه زیاد این واقعیت را بشما آشکار خواهد ساخت. باد عای ختم مصائب امروز و سربلندی مردم نجیب افغانستان بالاحترام.

## مکتوب دوم : فروردی ۱۹۹۷

محترم وزیر صاحب شاغلی رشتیا

نسبت دوری ارسویس نتوانستم پیشتر ازین از گرفتن نامه شما و از حسن نظر که نسبت من ارزانی فرموده اید، اظهار امتنان غایم. در نوشته من وزن سخن روی شخصیت های دو بزرگوار مرحومان محمدداود و محمدنعیم بود که یک عمر در راه اعتلای کشور از هیچگونه از خودگذاری و فدایکاری دریغ نکریده اند. اینکه شما بحیث مؤرخ و صاحب قلم توانای کشور ما شخصیت و خدمات ایشان را درج یاد داشت های خود غویه اید دال بر واقع بینی شما می باشد. امید دارم یک جلد از این یاد داشتها را با اوتوگرام شما دریافت نمایم.

مرا عقیده بر این است که کاوش در گذشته درد امروزی کشور ما را دوا غیکند و غیخواهم با دوام این مکاتبه وقت گرانبهای شما را تلف کرده باشم. ولی قبل از ختم کلام میخواهم جهت مزید معلومات و یاد آوری، نقطه آتی را که در نامه شما بآنها اتکاء گردیده است. تنکردهم :

### ۴۰ نفر اعضای لویه جرگه ... فشار و اجبار در اظهار رای

در جریان لویه جرگه طبق هدایت اعلیحضرت برای انتقال آواز از تالار سلامخانه به داخل ارگ ترتیبات تخفیکی گرفته شده بود تا ایشان جریانات مجلس را تعقیب کرده بتوانند. برای این منظور بالای میز آلات تخفینکی یک پایه میکروفون مقابل یک عدد لوسپیکر قرار داشت و میز در نزدیک قطار و کلا گذاشته شده بود.

محمد نوروز خان که شخص زرنگ و کنگکاو بود از همکار تخفیکی پرسید. آن میکروفون برای چیست؟ او بدون درنگ جواب داد که این میکروفون آواز را برای پادشاه میرساند. محمد نوروز خان لحظه مکث غویه بعداً موضوع را بنفر پهلویش بیان غود و همینطور درظرف کمترازده دقیقه همه اعضای لویه جرگه میدانستند که پادشاه شخصاً جریان مجلس را تعقیب مینمایند و ناگهان سکوت مطلق فضای تالار را فراگرفت. علاوه بر آن این شایعات که داود خان جلسه خواهد

آمد و به قوای امنی امر فیرداده شده است. فضای تالار را سنگینتر می ساخت. درین فضای خاموشی که گوئی از زمین صدامی آمد ولی از ۳۴۰ وکیل آه شنیده نیشد. بدون اظهار نظر از طرف وکلا و بدون رای مخالف (الی یک رای) ماده ۲۳ تصویب رسید. در پی حقیقت یابی این وضع را چگونه باید تعریف نمود؟ آیا حقیقتاً وکلای ملت دراظهار رای خود آزاد بودند؟

بفرموده شما هدف این بود تا تمرکز قدرت بدست افراد معین قرار نگیرد (سلب حقوق سیاسی افراد معین). اما ما شاهد آن بودیم و دیدیم که قدرت غیر از پادشاه بدست فرد معین تمرکز یافت که با اشاره چشمش سمتگاه دولت می چرخید و می استید. شما یقیناً بخاطردارید که شاغلی دکتور محمد یوسف وقتی در تالار ولسی جرگه از وکلای ملت طلب رائی اعتماد می کرد، در خارج آن تالار خون میریخت که کمونیست ها از آن چه بهره برداری های بود که نکرند و مسؤول آن واقعه تا امروز معلوم نگرید.

متنا سفانه راه آن بیوکراسی از همان اول مرحله به بیراهه کشید و ده سال ما بعد آن شرایط را چنان بحرانی نمود (شما خود به عدم تطبیق درست قانون اساسی اشاره نموده اید) که اعلام جمهوریت نه تنها اشتباه (بزعم شما) نبویه بلکه یگانه راه نجات از آن بحران و نیل بر یک بیوکراسی واقعی و موافق بحال جامعه ما تلقی می گردد.

از زوای سیاسی کشور ما ...

اگر عینک بسیار تیه از بید نظر به جمهوریت افغانستان کنار گذاشته شود و بنظر آفاقی ارزیابی گردد، دیده می شود که دولت جمهوری افغانستان نه تنها در از زوای سیاسی قرار نداشت بلکه از هر وقت دیگر بیشتر در ساحات بین المللی فعال بوده است. شناسائی رسمی جمهوریت بدون استثناء از طرف تمام دول عضو ملل متحد، پشتیبانی افغانستان از اصل اصول عدم انسلاک و پافشاری در تطبیق معیار های عدم انسلاک، اشتراك رئیس جمهور در کنفرانس کولیو، تجویز دائر نمودن کنفرانس وزرای خارجه کشورهای غیر منسلک در کابل که متاسفانه وقت به آن یاری نکرد، سفرهای رئیس جمهور به ایران و عربستان سعودی، سفر اندر گاندی به کابل، سفر بوتو بکابل و سفر رئیس جمهور به پاکستان، باز بید های کیسینجر در سال های ۷۶ و ۷۳ از کابل، سفر سناتور پرسی (جمهوری خواه) و یک سلسه رجال دول دوست بکابل و سفرهای مامورین بلند پایه افغانی بخارج، پشتیبانی بانک جهانی و صندوق و جهی بین المللی از سیاست پولی افغانستان، کمکهای مالی مؤسسات پولی بین المللی و کشور های دوست در پلان انکشاپی که یک حجم تخمیناً چهار میلیارد دالر را احتوا می کرد و بالاخره مقرری غایینده افغانستان بحیث معاون بانک اسلامی. این چند مثال مختصر ممکن برای عدم از زوای سیاسی و اقتصادی جمهوریت افغانستان کافی پنداشته شود.

سازش با کمونیست ها ...

شما از تقریر چند نفر چنین نتیجه گیری می خائید که گویا در سقوط رژیم شاهی مر حوم محمد داود با کمونیست ها سازشی بعمل آورده بود. شما هم پوره میدانید که او شخصیتی بود سرشار از وطن دوستی و با تمام معنی یک مسلمان واقعی و با ایمان کامل که هر سازش سیاسی خلاف مصالح ملی در قاموس وی اصلاً گنجایش نداشت. بی جا نخواهد بود اگر پرسیده شود که اصلاً چرا او این سازش را باید در پیش می گرفت و چه احتیاجی به آن احساس می شد؟ من شاهد صحبت ها و برخوردهای بودم که نکرآن درین نوشته گنجایش ندارد و لیکن مطمئناً گفته می توانم که هیچ سازشی وجود نداشته است. اگر خلاف مصالح ملی همچو سازشی در بین می بود پس چه مانع می شد که این سازش همچنان خلاف مصالح ملی با برزنف به پایه اکمال برسد؟

تقریر چپی ها در بعضی پست ها یقیناً یک اشتباه و یاتخربی بود که عامل آن بنام دوست ولی در حقیقت وظیفه مارآستین را داشته و با سؤ استفاده از اعتماد آن مرحوم آنرا برآ انداخته بود.

نظم کهن با ریشه های عمیق ...

شما می فرمائید: نظام ... دارای سلطه و ثبات کامل ... نظام کهن ... ریشه های عمیق و کثیر آن در جامعه ... نظام قوی و متین ... یک نظام قابل قبول و با ثبات ...

اگر در پی حقیقت یابی سراغ گردد که چرا نظامی که با همه این صفات آراسته بود در ظرف چند ساعتی شب ۲۶

سرطان بسقوط موافقه گردید مکن حقایق بیشتر تحلیل شده بتواند. اگر گفته شود که شخصیتی چون محمد داود در رأس آن قرار داشت، باید بگوییم که صبح ۲۶ سلطان ساعت ۷/۳۰ معلوم گردید که چه کسی در رأس قرار دارد در حالیکه شب قبل آن رژیم سقوط کرده بود و میتوانست هرکسی و یا نسته در عقب آن قرار داشته باشد.

واقعه پنجشیر ...

شما خود میدانید که واقعه پنجشیر یک قیام ملی نبوده بلکه توسط اجیران پاکستانی و تحریک بوتو براه انداخته شده بود. اما مهم این است که آن مخربین توسط مردم سرکوب گردیده قسماً بحکومت سپرده شدند و قسماً راه فرار را بسوی حرکین خود در پیش گرفتند. همین اجیران بوند که حین بازدید رئیس جمهور از پاکستان ویانیه شان در باع شالیمار لاہور، در پاراچنار در قید نگاه شده بودند و همین اجیران بوند که شهر کابل را برآشت بستند.

اجسداد در به خداداد ...

من دوسيه اين قضيه را در وزارت داخله مطالعه کرده ام و قصه ازین قراراست که در زمان صدارت مرحوم اعتمادي هدایت داده شد تا اشخاص خلل دماغ را که در سرکها خاصتاً در نواحی زرغونه میدان برخنه درگشت و گذار میباشند در یک مرکز جمع آوری شده و نگاهبانی شوند. برای این مقصد اول در شهر یک حوالی بکرایه گرفته شد و بعداً دریک حوالی در قلعه زمان خان انتقال یافتند و از طرف یک افسر خورد رتبه وزارت داخله مراقبت و نگاهبانی میگردیدند. موضوع بهمین منوال الی زمان جمهوریت دوام داشت و بیگر سر و صدای از آن شنیده نیشد. در سال دوم جمهوریت هنگام ترتیب بوجه با قلم مصارف قلعه زمانخان موضوع مورد بررسی قرار گرفت و دیده شد که نگاهبان کسانی را که فوت میکردند بدون اطلاع به مقام بالاتر، در حوالی احاطه دفن نموده تا از استحقاق چای و بوره و غیره خود استفاده کرده بتواند.

اجسداد همه از کسانی بوند که به مرگ خود فوت کرده بودند و مطابق نظرطب عمل هیچ کس به قتل نرسیده بود. مردم از توضیحات بالا این نبود که مسؤولیت این قضیه را به حکومت مرحوم اعتمادي (نیت اویه یقین نیک بود) حواله نایم بلکه میخواستم بگوییم که این چنین نا رسائی های اداری و مانند آن صد های بیگر به جمهوریت به ارث رسیده بود که عامل آن عدم فهم و سواد در توده بوده و درد امروزی بسا کشور های رو به انکشاف است.

قاتل وزیر پلان ...

هویت مجہول قاتل که گاهی به چپی ها و گاهی به راستی ها گرائیده بود و اقدام وی در حبس بخوبکشی، ایجاب تحقیقات دامنه داری را مینمود که مستلزم وقت بود. بھر صورت نتیجه محکمه در چند روز دیگر اعلام میشد که متاسفانه وقت یاری نکرد. باید متنکر شد که حکومت هیچگونه لاجسپی در مجہول نگاه داشتن قضیه نداشت.

تلاشای عجولانه ... کشور های اسلامی

سفر رئیس جمهور به کشور های اسلامی یک اقدام عجولانه نبود بلکه در پلان هفت ساله انکشافی چنین تجویز بعمل آمد. بود تا منابع امدادی و انحصاری شوروی تقلیل یابد و صفحات شمال کشور که ساهاي متمادی منحصراً به پروژه های اتحاد شوروی اختصاص داده شده بود ازین انحصار کشیده شود. قبل از سفر رئیس جمهور اکثر این کشور ها در شروع پلان انکشافی کمک های مالی خوش را تعهد نموده بودند. رئیس جمهور با این سفرها میخواست امتنان و حسن نیت خود و دولت خود را به این کشورها ابراز نماید.

خرید و فروش جایداد و حساب بانکی ...

شما از یک سلسله مسایلی سخن رانده اید که بصورت پاآشال در قسمت حکومات نظامی و دیکتاتوری صدق خواهد نمود ولی در قسمت جمهوریت افغانستان خاصتاً بعد از تصویب قانون اساسی جمهوری صدق نمیکند. باید بگوییم که چه قبل از تصویب قانون اساسی جمهوری و چه بعد از آن هیچگونه مانعی در دسترسی به حساب های بانکی و در خرید و فروش جایداد های شخصی وجود نداشت. حتی در روزهای اول جمهوریت که زیاد مردم برای برداشت پول به بانکها مراجعه میکردند، هدایت داده شده بود تا در برداشت پول بھر مبلغی که باشد مانعی خلق نگردد. همچنان در خرید و فروش جایداد مطابق به قانون هیچگاه مانعی وجود نداشته است.

افزایش عواید ...

افزایش عواید آنقدر تصادفی که جناب شما واغود میکنید نبود. در سالهای ۱۹۶۲ الی ۱۹۷۳ پلان های انکشافی تقریباً برکود مواجه بود (قرضه ۵۰ میلیون مارک المان تا اخیر مورد استفاده قرار نگرفت) و ازین لحظ رشد سالیانه عواید نیزنهایت بطي بود. افزایش عواید بیشتر متکی بود بر قانون جدید مالیات بر عایدات، قانون مالیه متقد و جلوگیری از اتلاف عواید دولت خاصتاً در قسمت گمرکات. در قسمت عواید گاز باید گفته شود که شورویها از تعین نرخ در چوکات نرخهای بین المللی شانه خالی میکردند. حکومت هدایت داد تا در مذا کرات به طرف مقابل گفته شود که اگر در نرخ گاز مطابق نرخهای بین المللی تجدید نظر بعمل نیاید افغانستان به صدور گاز حاضر نخواهدبود. به همین صورت چون روسها جدیت طرف افغانی را احساس کرند در نرخ گاز تجدید نظر بعمل آورندند.

درست است که توسط کارگران افغان اسعار زیاد در بازار کابل سرازیر میشد اما دولت این توانرا داشت تا نرخ دالر را بصورت متوازن حفظ و نخایر اسعاری را بلند ببرد.

در قسمت ملی شدن بانکها باید گفته شود که سرمایه بانک ملی از طرف دولت تصرف نگردید بلکه اسهام مشترکین خریداری گردید. من در داغفانستان بانک در مجلسی حاضر بودم که در آن نرخ اسهام نظر به آخرین خرید و فروشهای بانک ملی تعین میگردید. مرحوم رحیم مجید غاینده بانک ملی نیز حاضر مجلس بود.

وزیرصاحب محترم

من معلومات بالا را خدمت شما بعرض رسانیدم تا باشد که در ارزیابی های شما از گذشته مد واقع شود. از اینکه کشور ما به این حال رقت بار کشانیده شده است، ولو عامل و یا عوامل آن هرچه باشد، من سخت متاثر و اندوهگین هستم. به اجازه شما این مکاتبه را در همینجا ختم می کنم با تقدير احترام

### جواب بشاغلی رشتیا : اول مارچ ۱۹۹۷

هموطن و همکار گرامی انجینیر عطائی،

نامه دوستانه شما را گرفتم تا خیری، که در فرستادن آن رخ داده برای من قابل فهم است.

از اینکه عقیده و اخلاص مرا نسبت به دو بزرگوار مغفور درک غویه اید مسروorum، واقعاً هردو در وطندوستی سر آمد اقران خود بودند و خدمات شایان بوطن و مردم خود غویه اند که یقیناً خداوند حق بین اجر آنرا در آخرت به آنها ارزانی خواهد کرد. اما در عین زمان نواتی که در صحنه سیاست و اجتماع کشورها نقشهای عده بازی میکنند اساساً متعلق بعزم بوده نظر به اعمال شان مورد ارزیابی و احیاناً باز پرس قرار میگیرند که نباید به آن جنبه حب و بعض شخصی داده شود.

از اینکه بگذریم برای من جای خوشی است که اقلای یک قسمت ملاحظات مختصر من چنانچه در نامه خود اشاره کرده اید طرف تأیید و قناعت شما قرار گرفته است. از نصب میکروفون در تالار لویه جرگه البته اطلاع داشتم اما اینکه پخش این شایعه موجب سکوت و خود داری تمام اعضای لویه جرگه از اظهار رأی شده باشد قابل تأمل است زیرا بدون وجود میکروفون هم وکلای موصوف که نصف آنها وکلای اخیر شوری بودند و از کم و کیف امور اطلاع داشتنند پیش از پیش میدانستند که هر جله گفتار آنها توسط غایندهان حکومت که به تعداد کثیر در جرگه موجود بودند حتی توسط تیپ یا شفاهی بگوش ارباب امور بشمول شخص شاه رسیدنی است. بر علاوه اقلای ده فیصد آنها دارای شخصیت و شجاعت کافی بودند که در چنین موارد از اظهار رای خود داری غیکرند چنانچه در بسا موارد دیگر صراحتاً نظریات خود را اظهار و بر آن پافشاری غویند که خود شما شاهد آن بودید. در هر صورت این طرز تلقی خدا نا خواسته توھینی بر مردم افغانستان تلقی میگردید که غایندهان تمام اکناف و اقوام آن از هرصنف و از هر قشر درین مجلس حضور داشته و در مورد ماده ۲۴ با وجود تکر آقای اعتمادی هیچکس از او پشتیبانی و یا تبصره نکرد.

این هم قابل تذکر است که اگر نظام سلطنتی دریک شب سقوط کرد نظام جهوری نیز با وصف تجربه عملی که خود بدست آورده بود در نصف یک روز به سقوط مواجه شد که البته تمام کود تاهای نظامی در هرکشور به همین منوال بدون ارتباط باندازه استحکام و ثبات آن در ظرف چند ساعت آغاز و انجام مییابد و مثال های آنرا هر روز مشاهده میکنیم.

در باره نکات دیگری که تذکر داده اید حرفهای موجود است اما برای جلوگیری از دوام این منا ظره بطوریکه خود اشاره کردی اید از آنها خود داری مینمایم.

در اخیر قابل یاد آوری میدانم که این ارزیابی ها مخصوص و منحصر عن نبوده بلکه بسا تحلیل گران داخلی و خارجی در طی سالهای اخیر آنرا بعین شکل در نوشته های خود اظهار نموده اند که اینک دو غونه آنرا که تازه و اتفاقاً نزدیم موجود بود بضمیمه برای مطالعه شما تقدیم میدارم.

قبل از ختم کلام بشما اطمینان میدهم که من هم مانند شما و دیگر افراد با درد و با حس از اوضاع رقتبار کشور و حالت زار وطنداران بشدت رنج میکشم و مخصوصاً مشاهده این فاجعه عظیم و تباہی و بربادی کشور و مردم قهرمان آن برای شخصی که بیش از چهل سال با امیدواری های زیاد در راه بهبود اوضاع وطن و اعتلای کشور ازدل و جان، شب و روز تلاش و صرف مساعی نموده است درین شامگاه زندگی نهایت سنگین و طاقت فرساست.

خداآنده بزرگ باین مردم مظلوم و معصوم رحم فرموده آنها را از مصائب جانگذار فعلی نجات بخشد، آمين. انشاء لله يك جلد از خاطرات خود را همینکه به نشر برسد بشما اهداء خواهم کرد. بالاحترام

\*\*\*\*\*

## نظری به کتاب "خاطرات سیاسی"

تالیف سید قاسم رشتیا

قسمت اول : نومبر ۱۹۹۷

فاضل و دانشمند محترم شاغلی رشتیا

از اینکه خاطرات سیاسی خود را دریک جلد برایم لطف نموده ارسال داشته اید قبل از تلفون اظهار امتنان نموده ام درین چند روز فرصت دست داد تا قسمتی از یاد داشتهای تان را مطابعه نمایم. آنها را میتوان بدو کنگوری تقسیم نمود. یکی سرگذشت های شماست که فوق العاده دلچسپ و خواندنی هستند و دیگری هم نظریات شماست که طبعاً نظر اشخاص در هر مورد ضرور نیست یک سان باشد.

لیک درینجا میخواهم موضوع دیگری تماش بگیرم و آن اینکه :

در صفحه ۲۰۲ یاد داشتهای شما تحت عنوان «ترتیبات نهائی لویه جرگه» شما از قول مرحوم شیرزاد مینوسيده: «انجیر عطائی ... همین کار را برای سرداران نیز انجام داده و آنها میتوانستند جریانات و گفتگو های لویه جرگه را بطور مسلسل تعقیب نمایند و ازین جهت در مدت لویه جرگه از خانه خارج نمی شدند». این اتهام نا درست و عاری از حقیقت بوده و من آنرا جداً رد مینمایم.

غیداًم این فانتازی مرحوم شیرزاد از کجا چشم‌گرفته است و او که دیگر در قید حیات نیست متأسفانه غیتوانم از وی بپرسم ولی گله مندی من از جناب شما این است که چرا در موضوع از من طالب توضیحات نشید. روابط شما با من حینکه من همکار شما بودم، انسأللّه امروز هم، حسنه بود و هم از لحاظ اینکه یاد داشتهای شما روی حقایق استوار باشد و نقل قولها در یادداشتهای تان مورد سوال قرار نگرفته باشد، ایجاب میکرد تا شما قبل از درج قضیه در زمینه از من جویای توضیحات میشیدید تا این اتهام بیجا نه متوجه من میشد و نه مرحوم محمد داود به اتهام سوء استفاده از موقعیت من در سایه ذهنیت های منفی قرار میگرفتند.

یقین کنید اگر چنان می بود همین قدر جرأت اخلاقی در من وجود دارد که از آن انکار غیکردم. من هیچگاه روابط شخصی را بر رسمی ترجیح نداده ام.

چند کلمه هم در قسمت انتقال آواز از داخل تا لار سلامخانه : اعلیحضرت وقتی از افتتاح لویه جرگه به ارگ برگشتند، مرحوم محمدرحیم با من تماش گرفته و گفت اعلیحضرت هدایت میفرمایند تا امکان آن فراهم گردد که ایشان از داخل ارگ جریانات لویه جرگه را تعقیب نمایند. چون انتقال آواز بداخل ارگ قبل پیشینی نشده بود و من آمادگی

نداشتم لذا کمی سست و پاچه شدم ولی با آنهم بعد از تاسهای مکرر و عاجل با وزارت مخابرات توانستم در ظرف تقریباً دو ساعت و سایل را آماده نمایم. یک روز دیگر شاغلی دکتور محمد یوسف از صدارت با من تماش تلفونی گرفته و گفتند «میخواهم بحث روی فصل معارف را بشنوم، میتوانی گوشی را روی میز بگذاری؟». چون کوتاه مدت بود از نظر فنی باکی نداشت، گفته شان بجا شد.

جز دین دو مورد دیگر هیچ کس و یا هیچ مرجعی بکمک من در جریان مباحثات داخل تالار سلامخانه راه نیافته است. صرف نظر از اینکه در پهلوی نصب و سایل از طرف من، لین انتقال آواز باید از طریق وزارت مخابرات تهیه میشد و این هم یک مشکلی دیگری بود. این است حقیقت موضوع، اینکه شما آن را میپنیرید یا خیر کار خود شما است. باید علاوه کنم، مرحوم محمد داود که از جمله شخصیت های برجسته ملی افغانستان بشمار میروند با بزرگواری و امانتداری که جزء کرکتر شان بود و حد فاصل بین رساییات و شخصیات را پوره مرااعات میکردند، بهیج نوع، نه مستقیم ونه اشارتاً، از من تقاضای فراهم آوری چنین امکانات را کرده بودند.

شما با ارتباط به همین موضوع مینویسید:

«بنا بر آن با قائم موشگافی ها باز هم حکومت نتوانسته بود جلو نفوس سرداران را در دستگاه دولت در هیچ یک از موقع و مراحل بکلی مسدود نماید. که این ضعف در اوقات مابعد بیشتر غاییان و موجب تولید پروبلم های جدی برای حکومت های مابعد گردید».

بر چنین نهضت های بی اساس حکومت داران وقت که جریان فوق بحیث مشت غونه خروار شاهد آن است بجز اینکه اظهار تأسف کنم تبصره ندارم.

امید است شما را با اظهار مراتب بالا که بیان حقیقت است رنجیده خاطر نکرده باشم زیرا شما خود از حقیقت و حقیقت گوئی دفاع می کنید.

در بعضی موارد دیگری یاد داشت های شما نیز گفتنی های وجود دارد ولی من از تبصره مزید برآن ها در حال خود داری میکنم.

باز هم یک مرتبه دیگر از لطف شما با ارسالی کتاب "خاطرات سیاسی" تان تشکر مینمایم، با امید صحت و سلامت شما. نوشته بالا در موقعش عنوانی مرحوم رشتیا ارسال و هم در شماره ... جریده «مجاهد ولس» بنشر رسیده است.

## قسمت دوم: سعیر ۱۹۹۷

بناغلی رشتیا در نامه تاریخی ۹۷/۱۳ خود عنوانی من چنین می نگارند: «.... از ینرو سردار محمد داود و خدمات طولانی و قیمتدار او و احساسات وطندوستی سرشارش که یک صحنه آن همان بر خورد تاریخی کرملین است، شما آن اشاره کرده اید، هرگز از بین رفته غیتواند و من این واقعیت را در خاطرات خود چندین بار با امثله آن نکر کرده ام که امید است بزوی نشر گردیده این طرز تلقی را که نزد شما پیداشده رفع نماید.»

در سایه این بیان، "خاطرات سیاسی" نیلا ارزیابی میگردد:

اگراین خاطرات از نظر مؤثریت و عاملیت شخص شان دیده شود باز هم دوسته فعالیتها جلب توجه میکند. یکی آن دسته فعالیت های هستند که در سیر زندگی سیاسی شان تأثیر داشته و دیگری هم آن دسته از مؤثریتها و عاملیتها شان است که با سر نوشتش کشور سر و کار داشته است.

مطالعه خاطرات بخواننده چنان احساس میدهد که نویسنده از سن شش سالگی الی اخیر حیات سیاسی شان در هر وقت و زمان و در هر حال و احوال همیشه از اطرافیان خویش، چه آمر و چه مأمور و چه در هر رشتة، یک قدم پیشتر بوده اند و این دال بر توانائی و نکاوت ایشان است که کمتر کسان از همقطاران شان از آن بهره مند بودند. از نظرخواننده "خاطرات سیاسی" پوشیده غیماند که مهمتین و برای افغانستان سرنوشت ساز، همانا فعالیت و صلاحیت های شاغلی رشتیا در برآ انداختن تسوید و تصویب قانون اساسی سال ۱۳۴۳ هـ ش مطا بق ۱۹۶۳ میلادی بوده که خواستم در زمینه سخنی چند صحبت کنم.

در صفحه ۱۵۰ خاطرات با اشاره به حکومت شاغلی دکتور محمد یوسف نگاشته میشود «... به عبارت دیگر در دوره های

دیگر اگر بحیث عضو بازو در دستگاه دولت وظایفی را اجرامی نویم، درین دوره در رأس کارها و در جمله گردانندگان چرخ دولت قرار داشتم.“.

گمان غیکنم هیچ انسان آزاد منش بتواند از مزایای بیوکراسی چشم پوشی کند و این ارمغان بود که باید قانون اساسی متنکره برای مردم وطن ما در بر میداشت. البته تطبیق بیوکراسی در هرجامعه نظر بوضع ذهنی و فکری آن جامعه فرق میکند چنانچه جان کندی به اعلیحضرت پادشاه افغانستان چنین مشوره میدهد، صفحه ۱۸۸ خاطرات سیاسی: "هر چند شما احساس تعجب نمائید، اما من وظیفه خود میدانم که اعلیحضرت را از مشکلات و خطرهای که در انتخاب و تطبیق بیوکراسی که در سر راه شما موجود است، بر حذر دارم. اگر فقط با یک مثال اکتفا نمایم به شما گفته میتوانم که امروز پس از تقریباً دوصد سال هنوز هم از ناحیه آزادی مطبوعات و بیگر مظاهر بیوکراسی دچار مشکلات گوناگون میباشد. شما باید درین راه با دقت و احتیاط قدم بگذارید".

در جامعه ما که در آن زمان هنوز بیش از صد از سواد بی بهره بودند (سواد نه تنها معنی نوشت و خوان بلکه معنی فهم و دانش) تطبیق بیوکراسی نیز باید مطابق به آن پایه ریزی میشد. همین ملحوظ در تسویید مقدماتی یک قانون اساسی که مرحوم محمد داود حین کناره گیری شان از وظیفه صدارت بحضور پادشاه افغانستان تقدیم داشته بودند. در نظر گرفته شده بود. اگر آن تسویید روی بدینی ها با آن مرحوم و سواستفاده از اعتماد پادشاه از نظر انداخته نیشد. روزگار ما به این بدختی ها غیکشانید. نظر پادشاه که بصورت شفاهی به صدراعظم ابلاغ شده بود چنین بود، صفحه ۱۵۷ خاطرات سیاسی: «اعلیحضرت لازم غیدانند هیچ نظر خاصی را در مورد شکل و محتویات قانون اساسی از طرف خود ابراز نمایند بلکه میخواهند به کیته مطالعه قانون اساسی آزادی تام بدهند تا آنچه را برای امروز و فردای ملک مناسب بدانند در قانون اساسی بگنجانند».

"خاطرات سیاسی" بصراحت میرساند که عدم خوش بینی نسبت به برادران مرحومان محمد داود و محمد نعیم تا چه اندازه در تسویید قانون اساسی که هسته آنرا ماده ۲۳ تشکیل میداد بخیل بوده است. در سال ۱۹۶۳ میلادی قانون اساسی جدید در افغانستان تسویید و جهت منظوری به لویه جرگه تقدیم گردید. ضمن مذاکره روی مواد مندرج مسوده قانون وقتی بحث روی ماده ۲۴ یعنی فامیل شاه صورت میگرفت، شاغلی رشتیا متن مندرجۀ ماده متنکره را ناکافی دانسته با بیانات بسیار جدی و طویل، در حالیکه تالار سلامخانه را سکوت مطلق فراگرفته بود، چه از یک طرف آوازه چنین بود که سردار محمد داود به لویه جرگه خواهند آمد (صفحه ۱۹۱ خاطرات سیاسی) و به پولیس امر فیرداده شده است و از طرف دیگر وکلا درک کرده بودند که پادشاه جریان مباحثات تالار را نزیعه انتقال آواز مستقیماً تعقیب مینمایند، بگفته خوشنان ماده ۲۴ را قایم بندی نمودند (صفحه ۲۰۵ خاطرات سیاسی). موصوف که ابتکار سخن را درست داشت، میگفت که مفهوم فامیل در محیط ما وسیع بوده، پسران کاکای پادشاه و شوهران خواهان وی نیز باید جزء کسانی قرار گیرند که در آینده نتوانند در امور سیاسی فعالیت کنند و هم چنان شخصی که یک مرتبه به عضویت فامیل شاهی منصوب گردیده غیتواند آنرا ترک و بفعالیت های سیاسی بپردازد. جای سوال است که چرا شاغلی رشتیا این بیانات خود را که از نظر تاریخ اهمیت زیاد دارد در خاطرات سیاسی درج نکرده اند؟ در حالیکه مشاجرة لفظی خود را با استاد خلیلی با تمام جزئیات در قید قلم آورده اند (صفحه ۲۰۵). و هم تعجب درین است که موصوف چرا در کمیته تسویید و در کمیسیون مشورتی قانون اساسی این مطالب را در ماده ۲۳ نگذانیده بود که در لویه جرگه این ابتکار را در دست گرفت. مرحوم اعتمادی یگانه شخصی بود که به این تسویید ماده ۲۴ عدم موافقت خود را اظهار گردید، چه او ملتافت بود که مطلب چیست؟

با تصویب متن این ماده دو نفر رجال میر و سیاستمداران با تجربه کشور یعنی مرحومان محمد داود و محمد نعیم در انزوا قرار داده شدند و حقوق سیاسی شان که حق مسلم شان بحیث یک فرد جامعه افغاني بود، در اثر عدم خوش بینی سلب گردید در حالیکه افغانستان به خدمات ایشان در آستانه چنین تحول سیاسی سخت احتیاج داشت. باین ترتیب پادشاه افغانستان دو نفر از همکاران، مشاوران بسیار ورزیده با درد و صمیمی خود را از دست دادند. چنانچه در بعضی از احلاقات همان وقت گفته میشد، نظام شاهی که بالای سه پایه استوار بود اکنون دیگر به یک پایه ایستاده است.

طبعی است که بیوکراسی از امروز بفردا در یک کشور تطبیق شده غایتواند. برای تطبیق بیوکراسی انکشاف اقتصادی، و از همه اولتر انکشاف نهند و فکری یک جامعه ضروراست. به این معنی، بیوکراسی میتواند در یک جامعه وقتی مثمر ثری گردد که با سایر انکشافات در جامعه همگام عملی شود. اگر مسوده قانون اساسی مرتبه مرحوم محمد داود روی ملحوظاتی یک طرف گذاشته نیشد و اگر ماهه ۲۳ باز هم روی آن ملحوظات به اصطلاح نویسنده خاطرات سیاسی، قائم بندی، غیگردید و اگربطور مثال یک شورای سلطنتی بشمول هردو شخصیت های ملی مرحومان محمد داود و محمد نعیم که در رأس آن پادشاه افغانستان قرار میداشتند، از تطبیق یک قانون اساسی، متضمن انکشاف بیوکراسی همگام با دیگر انکشافات در کشور، نظرارت میکرد. بیقین می توانست از هرج و مرج های که افغانستان را بعد از دوره انتقال به نیستی سوق داد، جلو گیری بعمل آید. اگر برای یک مريض اضافه از ايجاب مرض دوا تجويز گردد بيقين عوارض جانبی دوا، ولو برای شفا هم باشد، وضع مريض را بحرانی می سازد. تطبیق قانون اساسی ۱۹۶۴ ميلادي در وطن ما آئينه ازین مثال است. چنانچه نویسنده "خاطرات سیا سی" وقتی که حکومت داران وقت غایتوانند اشخاص مورد نظر خود را کاندید ولسي جرگه نمایند، در صفحه ۲۲۶ تحت عنوان «ماجرای لست کاندید ها» مینوسد:

«... و همان قسم شورای که همه از آن اندیشه داشتیم به میان آمد. یعنی اکثریت آن ملاکان، مامورین سابقه بدنام، منفعت پرست و قاچاقب و دیگر عناصر مرتاج و مشکوك که بعدها ...» چند سطر بعد از زبان شاغلی دکتور محمد یوسف نگاشته می شود «چرا که از حق نگذريم همین ها از اکثریت جامعه نمایندگی میکنند».

بلی این بود حقیقت تطبیق بیوکراسی و همین حقیقت بود که آنچه در ده سال بعد در کشور میگذشت برای افغانستان سرنوشت ساز بود :

عدم تطبیق درست قانون اساسی، گرچه در آن چه در عمل و چه در نظر صلاحیت ها و مسؤولیت ها متوازن نبودند، سؤ استفاده ها از خلاهای قانونی، تعبیرهای غلط مواد قانون بنفع شخص و بازیهای سیا سی، کشور و نظام آن را هر روز بیشتر به بی ثباتی میکشانید. حکومتها میرفتند و میآمدند، مامور و وکیل در منفعت جوئی بجان همیگر و هردو بجان مردم بیچاره می افتدند. ترور های سیاسی دست بالا میگرفت و هرج و مرج دیگر جزء زندگی روز مرد گردیده بود. رشوه و رشوه ستانی دیگر حد و حدودی را نمی شناخت، حتی سفر به حج که خانه خداست در معرض خريد و فروش قرار میگرفت. قاچاق و قاچاق بری عواید دولت را قليل و قلیلتر میساخت. در نتیجه پلان های انکشافی به سقوط مواجه شد، سطح بیکاری بالا رفت عواید مردم تنزیل نمود و سطح زندگی از آن چه بود پایانتر آمد. همه بی این عوامل باعث گردید تا دار و سته خلق و پرچم از یکطرف و اخوانیها از جانب دیگر ازین جریان هریک بنفع خود و بنفع جیره دهنگان خود سؤ استفاده نموده زمینه را برای گسترش آرزو و آمال شوم شان هر چه بیشتر تیره و تیره تر سازند.

قانون احزاب موجود ولی کمونیست ها در چوکات منظم حزبی که از مسکو رهبری میشنند سر تا سر کشور زهر فشانی میکرند و نعره های برك، اانا هیتا و غیره که انتخاب شان با پول گزار از مسکو تمویل گردیده بود. از تالار ولسي جرگه ساعتها و روزها از طریق رادیوی دولت به تمام کشور پخش میشد ولی عواقب آن یا درک نمایند و یا اینکه قصدآ دولت به بی ثباتی کشانیده میشد.

بناغلی صباح الدین کشكکی نطاق و وزیر اطلاعات و کلتور در حکومت مرحوم محمد موسی شفیق در پروگرام میز مدور رادیوی صدای امریکا بتاریخ ۷/۷/۱۷ میگوید : «هرج و مرج در ده سال بیوکراسی در کشور زیاد بود. احزاب در خفا فعالیت میکرند و مداخله خارجی ها زیاد بود. کروپشن بحد نهائی خود رسیده بود و خلاصه اینکه کشتنی در حال غرق شدن بود. ما کوشش خود را برای نجات میکردیم ولی بجا نرسید».

بناغلی رشتیا در یک مصاحبه با رادیوی لاس انجلس در تابستان ۹۷ میگوید : «اشتباه مهم که در دوره سلطنت رخداد خصوصاً در دوره اخیر که بنام بیوکراسی یاد میشود این بود که یک حکومت که قانون اساسی را تدوین کرده بود و گروپ اشخاصی را که نه تنها قانون را تدوین کرده بودند بلکه برای تطبیق آن پلان های بفکر خود داشتند، آنها را بدون کدام دلیلی واضح و قانع کننده بصورت دسته جمعی از صحنه خارج ساختند و کار را به اشخاصی دانند که آنها به کم و کیف قانون وارد نبودند بلکه بعضی از آنها بالفعل مخالف قانون اساسی بودند». سوال درین است که باید تدوین کننده هم تطبیق کننده قانون باشد؟ بیگر اینکه کی کیرا از صحنه بیرون کرد؟ و آیا مرحوم دکتور عبدالظاهر، مرحوم اعتمادی

و مرحوم موسی شفیق از جمله تدوین کنندگان قانون اساسی نبودند که زمام حکومت را بعداً در دست داشتند؟ و آیا مخالفت مرحوم اعتمادی با ماده ۲۳ مخالفت با قانون اساسی تلقی میشود؟ و آیا بجز دو یا سه نفر که جبر زمان ایشان را از صحته خارج ساخت دیگر تمام اعضای کمیته تسویه و کمیسیون مشورتی تا اخیر برستگاه دولت موجود نبودند؟ اصل سخن درین است که قانون متنکره جامه بود که با قد و اندام جامعه سازش نداشت. عدم همگامی فهم و دانش جامعه و نهضت نا انکشاف یافته محيط با افکار متقدی اعلیحضرت امان‌الله خان باعث سقوط سلطنت وی گردید و ما ازین گذشتۀ تلح خود هیچ نیام و ختیم.

ولو نگارنده در "خاطرات سیاسی"، چون آفتاب به دو انگشت پت نمیشود، بعضاً از خدمات و کار فهمی برادران مرحوم محمد داود و محمد نعیم یاد آور نمیشود لکن از خواننده خاطرات پوشیده غیماند که او با وجود آنکه در رهنمائی آن دو مرد کاردار به اوج سیر حیات سیاسی خود رسیده است (خاطرات سیاسی خود شاهد آن است) چندان به آن دو شخصیت محترم خوشبین نیست و این از تذکرات آتی در خاطرات بخوبی هویداست:

- صفحه ۱۸۱، بحث جدی بین نویسنده و مرحوم اعتمادی در مورد ماده ۲۳ قانون اساسی میرساند که شاغلی رشتیا یگانه پشتیبان ماده ۲۳ باین "وسعت" بوند چنانچه در بحث لویه جرگه موضوع بهتر معلوم گردید.

- صفحه ۱۹۲، تحریک یک عده وکلای لویه جرگه در برابر مرحوم محمد داود که احتمالاً اگر به تالار سلامخانه ظاهر میگردیدند.

- صفحه ۱۹۶، تلاش‌های آخری برای تعديل قانون اساسی که در عقب آن نویسنده بازهم، سرداران را سراغ میکند.

- صفحه ۱۹۷، «باز هم از ورای قانون اساسی جدید سر وکله سردار صاحب را بهمن قسمی که معرفی و شناخته شده است مشاهده خواهند کرد».

- صفحه ۲۰۰، «سردار در هر حال مرام خوش را که احراز قدرت بلا معارض بود، تعقیب کردنی بود چه از راه قانونی و چه زیر پا گذاشتن قانون».

مر حوم محمد داود نه خود خواه بود و نه قانون شکن. او بجز از ترقی و تعالی کشور هیچ آرزوی دیگری نداشت. او یک مسلمان واقعی با ایمان راستکار و شخص یک پهلوی‌بود. او مردانه وار نظرخود را به پادشاه اعلام کرد و گفت «... و اگر ملکت را در خطر ببینم هیچکس و هیچ چیز مانع من شده نخواهد توانست ...» و هم مردانه وار در موقعش بدان عمل نمودند. او متأسفانه، چه در وقت تصدى صدارت و چه در زمان جمهوریت، قراریکه بعداً معلوم گردید. از کسانیکه بحیث دوست و همکار تلقی میکرد، از صداقت کامل شان بهره مند نبودند.

پادشاه وقتی از طرف شاغلی محمد داود اطمینان حاصل مینمایند که ایشان خیال ندارند به لویه جرگه بیایند، به نویسنده چنین میفرمایند. «خوب شد که این تشویش جزئی هم، اگر چه از اول من به آن اهمیت قابل نبودم، رفع گردید».

با وجود این فرموده پادشاه باز هم بناغلی رشتیا، میرحبیب‌الله نام مخبر را وظیفه داد تا از سرداران، این شخصیت‌های برجسته کشور، مخبری نماید. و در صفحه ۲۰۲ مینویسد: «در حالی که از طرف دیگر میرحبیب‌الله منکور از اول صبح مقابل دروازه سردار عقب درختان آبده شهید اخذ موقع کرده و یک آله‌واکی، تاکی کوچک هم به اختیار وی گذاشته شده بود». بعد تر نگاشته میشود: «بنا بر آن با تمام موشگانی‌ها باز هم حکومت نتوانسته بود جلو نفوذ سرداران را در دستگاه دولت در هیچ یک از مواقع و مراحل بكلی مسدود نماید. که این ضعف در اوقات مابعد بیشتر غاییان و موجب تولید پرولیم‌های جدی برای حکومت‌های مابعد گردید». این چنین نهضت چقدر مایه تأسف است!

باید متنکرشد که این بدینی‌ها خاصه حکومت داران بود که الی اخیر دوره انتقال جلو قدرت را در دست داشتند. با اشاره بجنگ هند و پاکستان از زبان یک عضو دیگر حکومت گفته میشود، صفحه ۲۳۲: «سرداران ازین بی حرکت حکومت بهره برداری غویه و افکار عامه را بطرف خود جلب خواهند کرد».

خلاصه اینکه حکومت داران آن وقت را چنان واهمه فراگرفته بود که در عقب هر واقعه و هر پیش آمد بجز از سرداران دیگر هیچ عاملی را سراغ نمیکردند، و اگر دوستان سرداران بیدین شان میرفتند آنرا سیسه سازی تلقی میکردند (صفحه ۱۹۵)، در حالیکه سرداران با بزرگواری و وسعت نظر که خاصه شان بود در هرحال بجز از تعالی و ترقی کشور اندیشه

دیگری نداشتند.

بعد از پایان دوره انتقال، حکومت‌ها چنان بجان خود و بحران گرفتار بودند که غیتوانستند جل خود را هم از آب بکشند چه رسد به اینکه در فکر رقابت با سرداران باشند.

صفحه ۳۳۷، سفر ناگهانی به مسکو و ملاقات مفصل با سفیر اتحاد شوروی. بناغلی رشتیا درین ملاقات خواستند اطلاع حاصل نمایند که مر حوم محمد داود حین یک سفر شخصی به مسکو با زعمای آن کشور ملاقات کرده اند یا خیر؟ اینچنین بیدار از طرف سفیر مذکور تأیید نگردید ولی نویسنده خاطرات با شک و تردید باین سفر نگریسته و آنرا خالی از ارتباط با اعلام جمهوریت نمیداند. اگر کسی به کرکت مرحوم محمد داود آشنائی دارد بخوبی میداند که اعلام جمهوریت بجز از یک حرکت ملی دیگر هیچ تفسیری در برداشته غایتواند.

خاطرات سیاسی میرساند که نویسنده بگفته خوشان، از قایم بندي ماهه ۲۴ قانون اساسی که اساس کشیدگی مناسبات بین پادشاه و پسران کاکای شان را تشکیل میداد و وضع کشور را به بحران کشانید، سخت نام بوده و با خاطر نا آرام آرزو داشت تا زمینه تفاهم بین ایشان فراهم گردد. موصوف در صفحه ۳۵۰ خاطرات چنین می‌نگارد:

مساعی ناکام کشورهای غربی «... متاسفانه مساعی کشورهای غربی در آن موقع برای آشتبانی داشتند بین شاه و سردار از جدیت کافی برخوردار نبود...» و صفحه ۳۵۱، که می‌نویسد «بهر حال، شاید این آخرین فرصت برای آشتبانی بین شاه و سرداران که اکثر رجال سیاسی افغانستان نیز برای سلامت کشور آنرا ضروری میدانستند...». سوال درین صفحه ۳۸۰، که آن رجال سیاسی در وقت طرح ماده ۲۴ و پا فشاری روی آن چرا سلامت کشور را در نظر نداشتند؟ و صفحه ۳۸۰، که نگاشته می‌شود «در حالیکه در آن وقت ازین اکتشاف یعنی امکانات نزدیکی مجدد شاه و سرداران قلبًا خوشنود گردیده بودم».

من به شاغلی محترم سید قاسم رشتیا بحیث یک دانشمند و مؤرخ کشور احترام دارم و آرزو ندارم توضیحات بالا شخصی تلقی شود. «خاطرات سیاسی» شمه از تاریخ کشور ماست و برای نسل‌های آینده منعکس کننده گذشته ما می‌باشد و جای دارد این گذشته ما روی حقایق و واقع بینی درج گردد تا نسل‌های آینده در قسمت گذشته کشور شان قضاوت سالم را اختیار کرده بتوانند.

این نوشته متاسفانه بیتر تام شد و نتوانستم آنرا برای مرحوم رشتیا در زمان حیات شان ارسال نمایم.

\*\*\*\*\*

## «افشای اسرار کودتای ۱۳۵۲ سرطان »

سپتامبر ۱۹۹۸

نظری به نوشته دکتور حسن شرق منتشره جریده شماره ۲۵۱ سال ۱۹۹۸ مجاهد ولس تحت عنوان بالا:  
از نظر من این نوشته دو موضوع را احتوا می‌کند:

یکی اینکه بناغلی شرق خود را بکوچه حسن چپ زده و میخواهد بکرسی بنشاند که نه خوش و نه آن کسانیکه عزیز

محمد داود معرفی نموده بود هویت کمونیستی داشته اند. دوم اینکه در نوشته خود میخواهد بگوشها برساند که مرحوم

محمد داود با روگشتن از اعضای کمیته مرکزی و مراجعات علایق پا شاه زمینه سقوط جمهوریت را خود آماده نمود.

در قسمت هویت اشخاص باید بگوییم، اگر مراد دکتور شرق از درج زمای اشخاص مورد بحث در لست های گروه های

حزبی کمونیست ها باشد، ممکن است تاجیقی حق بجانب باشد و اگر هویت اشخاص نظریه اعمال شان قضایت شود.

آنگاه حقیقت طوری دیگری جلوه گر می‌شود. از همان آوانیکه کابینه جمهوریت تشکیل و اشخاص مورد نظر دکتور حسن

شرق در حکومت جابجا گردیده بودند و ایشان به فعالیت آغاز نمودند، در شناخت هویت آنها دیگرشک و تردیدی وجود

نداشت. تقرر کمونیستها در ادارات دولتی که ولسوالا، قضات محاکم مامورین، معلمین معارف، استادان پوهنتون و غیره مثلاً های بر جسته آن هستند، تعویض یک سلسله مامورین بنام غرب زده با اشخاصیکه بعد از اقامات های کوتاه مدت و دراز مدت از شوروی بازگشته بودند و با نظریات کمونیستی بیشتر آراسته بودند نسبت به اصل مسلک شان. ترتیب دوسیه های فرمایشی توسط مفتشین صدارت و محکوم غوین مامورین بلند رتبه توسط قضات کمونیستی به حبس، تخلیه اطراف دور و نزدیک رئیس دولت از علاقه مندانش که در عقب آن تکتیک کمونیست ها نهفته بود، هویت کمونیستی دکتور حسن شرق و رفقای به اصطلاح سر سپرده شان را برملا میسازد.

در اوین روز های کوتای منحوس ۷ ثور دکتور حسن شرق در حساس ترین پست سفارت در دهلی جدید عز تقرر حاصل نمود و هم چون روسها نظر به اعتمادی که به این خدمت گذار خود داشتند او را به پست صدارت برگزینند. اگر این همه اعتماد شورویها نسبت به این جناب دال بر هویت کمونیستی وی نباشد پس درست است که او و رفقایش سر سپرده رهبرشان بودند **که نبودند**. دکتور شرق برای اینکه خواننده را اغوا کرده باشد در جای از کتاب خود "کرباس بوشهای پا برنه" مینویسد که "او با بعضی از وزراء و اعضای فامیل شاهی از محبس رها گردید". در حالیکه او اصلاً محبس را از داخل به چشم سر نمیدهد است. او خود بعد از رهایی اعضای فامیل نزد سردار تیمورشاہ آصفی برای فاتحه رفته بود. **اگر سقوط جهوریت یک هزار عامل داشته باشد باز هم میتوان گفت که دکتور حسن شرق عامل عده آن به شار میرود**. جریان تاریخ از وقایع نتیجه گیری مینماید، چنانچه هویت رفقای او از قبیل فیض محمد، خلیل، ضیا مجید، نعمت الله پژواک، جیلانی باختری و غیره دیگر پوشیده نیست.

در یکی از روز های اول قیام ۲۶ سرطان ضمن صحبت ضیاء مجید بن گفت" که من از نز دیکان عبدالوالی بودم و او در رسانیدن من به افسری اردو زیاد کوشش نمود و از تصورش بکلی بدور بود که من در برابر شد علم کنم". این گفته او را بتشویش انداخت و این سوال را با خاطر آورد که او وقتیکه در برابر مربی خود صدق غاند پس چه مانع آن خواهد شد که در برابر رهبر خود راستکار باشد؟

در قسمت اعضای کمیته مرکزی هم حقایق، از اینکه دکتور شرق خواسته است آنرا بیان کند، طوری دیگری بود. آنها باهم، همبستگی نداشتند و هم آنقدر در تلاش جان خود بودند که بعض از وکلای ولسی جرگه در زمان شاهی نیز سبقت می جستند.

در تقرر دوستان، خویشاوندان و مخصوصاً شوروی دیدگان از هیچ سعی دریغ غیرکرند. یک مرتبه پاچا گل وفادار وزیر سرحدات، بدون اینکه کدام شناختی با او درین باشد، در رادیو افغانستان عن تلفون کرد و به لهجه امرانه گفت "یک نفر را بشما میفرستم او را نطق رادیو مقرنکنید!"

دکتور حسن شرق استعفای پاچا گل وفا دار را از وزارت سرحدات و کمیته مرکزی مشکل شخصی تذکر میدهد و میگذرد. اصل موضوع چنین است: وفادار از اینکه در مسکو خافی داشت به رئیس دولت اظهاری نکرده بود. وقتیکه در بین اعضای کمیته مرکزی رقابت‌هاست بالا گرفت فیض محمد و تن دیگر از اعضای کمیته مرکزی بخاتم وفا دار از طرف وی اطلاع داند تا بکابل بیاید. همینکه او بکابل رسید، وفادار جز اینکه به رئیس دولت از ازدواجش اطلاع نهد چاره نداشت و باین ترتیب رقبایش به استعفای او مؤفق گردیدند. همین طور در اثر رقابت‌های شخصی عبدالحمید محتاط نیز به سقوط مواجه گردید.

تقریباً یک سال بعد از قیام ۲۶ سرطان یک روز عبدالقییر، آن وقت قوماندان عمومی ژاندارم و پولیس، ضمن صحبت با من از دکتور شرق و هم یک روز فیض محمد از سید عبدالله بد گوئی میکرد. غوث الدین فایق که ملا مشرب بود بدون پرده از اکثر اعضای کمیته مرکزی دل خوش نداشت. بعد از اینکه قانون اساسی جمهوریت تصویب رسید حکومت سرکار باید کنار میرفت تا زمینه برای عیان آمدن حکومت جدید آماده میگردید. در ختم اخیرین مجلس وزراء مرحوم دکتور عبدالجید وزیر عدليه بنمایندگی از دیگران کلمه چند بحضور رئیس دولت بیان نمود. مرحوم رئیس دولت از اشترال کنندگان قیام ۲۶ سرطان سخت سر تکانی نموده با تأثر گفتند: "من متأسفانه تمام وقت مصروف آن بودم تا یکی را با دیگری پیوند ندهم و بجز اینکه بشنوم، او این کرد و من آن کردم، چیزی دیگری بگوشم غیرمی‌رسید" و باز به آواز جدی "من مشکور احسان خدای خود هستم و مشکور احسان هیچ کسی غیبا شم".

تمام این روی داد ها شاهد آن است که همبستگی و هم آهنگی که بناغلی شرق آنرا در پیاده کردن اوامر رهبر قیام ۲۶ سلطان در بهبود وضع زندگی مردم بیان میکند. اصلاً درین آن سر سپریگان وجود نداشته است. دکتور شرق سید وحید عبدالله را اساس متفرق شدن کمیته مرکزی دانسته و چنین افکار را خواسته است تفهیم نماید که گویا وحید عبدالله از لحاظی معاون وزارت خارجه مقرر گردید تا باعث خوشنودی اعلیحضرت پادشاه سابق شده باشد و همین وحید عبدالله بوده که با دیگر هوا داران پادشاه زمینه سقوط جمهوریت را فراهم نمود. او از تذکر نامش در جراید و رادیو بحیث شخص دوم دولت یاد میکند و از اختلاف روی این موضوع بین رهبر و خاندان سخن میگوید. تذکر اینکه او در ارگ شاهی زاده نشده است و ... یک بار دیگر غایانگر آن است که او چقدر شخص پر عقد است !

اینکه در اخبار رادیو و جراید نام مرحوم محمد نعیم بعد از دکتور حسن شرق نکر میشد بعقیده من درست نبود چه شخصیت او با شخصیت مرحوم محمد نعیم قابل مقایسه نبود. ازین لحاظ وقتیکه من برای رادیو مقرر شدم یک روز با اصول یک خبر از آژ انس باخته که در آن اسم مرحوم محمد نعیم بعد از دکتور حسن شرق نکر شده بود. موضوعرا از طریق تلفون باوی در میان گذاشتیم و او هم با من موافقه نمود که محمد نعیم خان شخص محترم هستند و اگرنشر اسم شان قبل از نام او یعنی دکتور شرق در نظر گرفته شود بهتر خواهد بود. درین زمینه هیچگونه هدایت، نه از وزارت خارجه و نه از وزارت اطلاعات و کلتور، به رادیو مواصلت کرده بود و رهبر اصلاً از این جریان هیچ اطلاعی نداشتند. دکتور شرق موضوع را در نوشته خود صنه سازی نموده میخواهد خود را قربانی فراهم آوری خوشنودی پادشاه معرفی کند. اینکه اعلیحضرت او را کدام وقتی مار آستین تشخیص کرده اند فکر میکنم بسیار تشخیص بجا است.

دکتور حسن شرق در نوشته خود در لابایی کلمات میرساند که مرحوم محمد داود توجه خود را بیشتر به خوشنودی شاه مبدول داشته و سر سپریگان ۲۶ سلطان را از نظر انداخته بوند و سید وحید عبدالله و همکابانش (غیدام مطبلاش از چه کسان است) بوند که جمهوریت خواهان را از اطراف رهبرشان دور کنند. اگر وحید عبدالله که هویت اصلی این مردم را شناخته بود، آنقدر توان داشت که آنها را از اطراف رئیس دولت دور کند و طرفداران شاه را مانند موسی خان

به کرسی بنشاند. پس معلوم است که او نسبت به شخص اول دولت بیشتر صاحب نفوذ بوده است ؟

به اساس بیان دکتور شرق، فیض محمد وزیر داخله صرف با اینکه از طرف وحید عبدالله غیر مستقیم کمونیست خوانده میشود و بنا بر آن به پرچم میپیوندند. عبدالقدار که از وظیفه اش تبدیل میگردد (ازدوسیه اختلاس وی در مسلح تذکری عیان نیست) به خلق رجوع میکند. پس معلوم است که این سرسپرده گان آن چنان سرسپرده نبوند که دکتور شرق از آنها تعريف میکند. خلیل که تا اخیر در وظیفه اش بحیث قوماندان قوای توپچی باقی بود، چرا به پرچم پیوسته بود ؟

حقیقت این است که این سرسپرده گان اصلاً از جمله اجیران شوروی بوند که هویت شان مخفی نگاه داشته شده بود. بناغلی حسن شرق بر طرفی عبدالحمید محتاط و همدستی غلام حیدر رسولی، سید عبدالاله و عبدالقدیر را هم دسیسه دست وحید عبدالله خوانده و او را هسته گذار حزب انقلاب ملی در وزارت خارجه میخواند.

تا جایکه بن معلوم است و مناسبات من با وحید عبد الله صمیمانه بود، روابط بین او و سه نفر نکرشده اصلاً نزدیک نبود و هم میدانم که رهبر در اساس گذاری حزب با وحید عبدالله مشوره و مفاهمه نداشته اند، چنانچه وحید عبدالله که بعداً بکیته مرکزی حزب انقلاب ملی عضویت نداشت سخت متأثر بود. عبدالقدیر خویسزانه در وزارت داخله در تشکیل حزب اقدام کرده و حتی کمیته های حزبی را نیز فعال غویه بود. او بن نیز مراجعته کرد و توقع داشت تا من هم بنوبه خود در زمینه اقدام کنم. من موضوع را به رئیس جمهور بعرض رسانیدم. همان بود که ایشان ضمن یک مصاحبه مطبوعاتی به اطلاع عامه رسانیدند باین معنی که در تشکیل حزب هیچگونه اقدامی بعمل نیامده و هیچ مرجع درین مورد حق ندارد اقدام کند. تشکیل حزب در موقعش به اطلاع عام رسانیده خواهد شد .

دکتور شرق از استعفای جنرال عبدالکریم مستغنى سخن گفته دلیل آنرا عدم بی اطاعتی تن چند از افسران اردو نکر نموده و اظهار تأسف میکند ولی اینکه این بی اطاعت کنندگان از جمله کسانی بوند که هویت اصلی شان مخفی نگاه شده بود و میخواستند با کنار رفتن جنرال مستغنى، اردو در اختیار شان قرار داشته باشد. سکوت اختیار میکند.

بناغلی شرق در پایان نوشته خود سقوط جمهوریت را در پای علاقه مندان شاه و خوشنودی خود شاه تاکید میکند بدون اینکه در نوشته طویل خود یک بار هم از اجیران شوروی که ملک و ملت را به تباہی سوق داند ذکری عیان آورده

باشد.

اشخاص معرفی شده دکتور حسن شرق از اول مرحله صرف در یک نقطه باهم همنوا و همبسته بودند و آن اینکه از موقف خود سؤ استفاده کنند و هر روز بیشتر جمهوریت را تضعیف غاییند، بدون تفاوت اگر وزیر بود و یا عضو کمیته مرکزی. حتی سید عبدالله، با آنکه بربر قیام ۲۶ سلطان زیاد نزدیک بود، و عبدالقدیر، کمونیست های را که در وزارت های مالیه و داخله جادا به بودند ای کودتای ۷ ثور در پستهای خود باقی بودند.

بعد از اینکه قانون اساسی جمهوریت به تصویب رسید مطابق به آن باید کمیته مرکزی منحل میگردد ولی با وجود حکم صریح قانون رفقای دکتور شرق در کمیته مرکزی با اظهار عدم موافقت، میگفتند که کمیته مرکزی باید بحال خود باقی بماند و هسته حزب "انقلاب ملی" را که در قانون اساسی پیشینی شده است، تشکیل دهد. این موضوع زیاد باعث درد سر برای رئیس جمهور گردیده بود تا اینکه بعد از جنجال زیاد کمیته مرکزی مطابق بحکم قانون لغو گردید. اگر کمیته مرکزی بحیث هسته حزب انقلاب ملی، خلاف قانون قبول می گردید، جهان برای اعضای آن گل و گلزار می بود!

**بناغلی حسن شرق میگوید، یکی از رفقای نزدیک وی، عبدالقادر، بادرک نا درست از اهداف کمونیستی شالویه کودتای ۷ ثور را با خلقیان گذاشت. آیا ندانی هم در راه خیانت بوطن معذرت شده میتواند؟**

دکتور شرق وقتیکه بنمایندگی از کمونیست ها در سفارت دهلی بود، گفته بود، غربی ها موقف افغانستان را درک کرده غم توانند یعنی خوش که در خدمت شوروی ها قرارداشت این موقف را خوب درک کرده بود.

دکتور حسن شرق و همقطارانش همه اصرار میورزند که کمونیست نبوده اند و یا اینکه عنز می آورند، اهداف کمونیزم را درست درک نکرده بودند، می خواهند بخود برائت دهنند.

امکان دارد روزی یک محکمه ملی همه این جیران بیگانه را که افغانستان را به تباہی کشانیدند بسزای اعمال شان محکوم غایید.

\*\*\*\*\*

## نظری به کتاب "سردار محمد داود"

تألیف دکتور عاصم اکرم

سپتامبر ۲۰۰۱ م

بناغلی محترم دکتور عاصم اکرم !

میرمن درخانی نور، نظر به لطفی که بن دارد، یک جلد از اثر شما را که تحت عنوان "سردار محمد داود" به نشر رسیده است. بدسترس قرارداد. من، نظر بعلاقه و احترام که بشخصیت آن مرد بزرگ و برادر مرحوم شان دارم، از دیدن همچو یک اثر یکتا بسیار خوش شدم و آنرا بدقت و غور کامل مطالعه نمودم. در حالیکه از زیارات شما، مطالعات و تبعاتیکه در پی ایستادن همچویک اثر انجام داده اید، استقبال غویه مؤفقتی بیشتر شما را آرزو میشم. قطع و صحافت کتاب و متن آن که رویه هر فته تا اندازه از واقعیت ها برخوردار است، از احساسات ملی و محبت شما نسبت به بزرگواران تاریخ ما غایندگی میکند. با این ملاحظات خواستم تا آنچه را من میدانم و یا چشم دید من است ضمن این نوشته به اختیار شما بگذارم تا اگر خواسته باشید و چاپ دوم تا لیف شما ضرورت افتد. از آن استفاده غاییم. ضمناً من خورده گیر نیستم و غی خواهم برای شما رنگش خاطر ایجاد گردد. یک تذكر بیساز دوستانه داشتم، گرچه خودم نویسنده نیستم، و آن اینکه اثر بسیار پر بهای شما از نظر متن دری یک مرور دقیقت را ایجاب میکند. باین تذكر نظریات آتی در قسمت کتاب شما زیر عنوان "سردار محمد داود" ارسال است.

دیپلوم اینجینیر کریم عطائی

به امید صحت، سعادت و مؤفقتیت بیشتر شما.

تذکر مجموعی :

- مواد آرشیفهای امریکا قراریکه دیده میشود بصورت عموم آوازه های به اصطلاح سرچوک را منعکس میکنند. اصلاً فکر میشود که چنین اسناد باید چقدر صاحب اعتبار باشند.

- یک تعداد از اشخاصی که از آنها نقل قول بعمل آمده است، اساساً با مرحوم محمد داود از نزدیک آشنائی نداشته اند.

درباره متن کتاب بصورت جزوی :  
صفحه ۲۰

«... اما برای جامعه افغانستان به طور عموم، بدون اینکه فکر کنیم آن جامعه به جامعه شهر نشین کابل منحصر باشد. این واقعه حامل کدام تغییر عجیب و غریب و چشمگیر نبود. قدرت از دست یک پسرعم بدست پسرعم دیگر انتقال یافته بود. ... توسعه همان سلسله پلان های پنج ساله بود که خود ... و در جریان دوره مشروطه ادامه یافته بود. ... فردای ۱۳۵۲ سلطان امنیت کشور برهم نخورده بود و موقف ...».

شاید در نگاه اول مطلب ذکر شده درست بنظر برسد ولی اگر حقیقت ارزیابی گردد تصویری دیگری بدست می آید. قیام ۲۶ سلطان اساس و تهدابگذار تغییرات بنیادی در جامعه بود چه با اعلام جمهوریت نظام ۲۵۰ ساله شاهی با تمام تاسیساتش فسخ قرار گرفت و راه برای ساختمان یک جامعه نوین باز گردید. و اما یک جامعه از امروز بفردا اعمار نیگردد. دوره جمهوریت بسیار کوتاه بود. ششان نگذاشتند دوره طفویلت خود را که شروع کرده بود بجوانی و بعد به پختگی برساند. برای شما معلوم است که ساختمان یک جامعه نوین مستلزم وقت بوده و اگر چند نسل نباشد اقلایک نسل برای آن بکاراست.

انتقال قدرت از دست یک رعیم بدست زعیم دیگر با تفاوت مطلق شخصیتها، کرکتها و با طرز تفکر جداگانه در امور اداره دولت و آینده کشور (ریفورم اراضی، انفاذ قانون مدنی وغیره ...) و اینکه مردم از امروز بفردا دیگر در سایه یک دولت موروشی قرار نداشته و تعیین رئیس دولت را خود در اختیار داشتند. تغییری فاحشی بود در سرنوشت جامعه. متسافانه تطبیق پلان های انکشافی، به اصطلاح شما در دوره مشروطیت، ادامه نیافت و برکود مواجه گردید که آثار آن در سطح زندگی مردم از نظر اقتصادی هر روز بیشتر محسوس بود. در دوره جمهوریت انکشاف کشور دو باره بی ریزی گردید و تاثیر آن در دو سال اول تطبیق پلان (سالهای ۱۳۵۵ و ۱۳۵۶) بکلی هویدا و آشکارا احساس میشد که این هم تحولی بود در جامعه ما.

این جمله «فردای ۱۳۵۲ سلطان امنیت کشور برهم نخورده بود و موقف»، اگر حنف شود و یا طوری دیگر انشا گردید بعقیده من بهتر است زیرا (در ارتباط با جمله قبلی) چنین افاده میکند که اگر امنیت خراب میشد مقاطعه با رژیم قبلی معنی آن میبود.

صفحه ۲۶

- «... و روما تیزم مواجه بود.»

مرحوم محمد داود هیچ گاه از تکلیف روماتیزم شکایتی نداشتند. صرف چند وقتی از درک موره کمر بتکلیف بودند که با یک عمل جراحی در روم رفع گردید. ایشان تا آخرین لحظات حیات خود از صحت کامل برخوردار بودند.

- «... و قدم زدن در کوچه ها و بازار های کابل بود.»

مرحوم محمد داود در سرک های کابل بگشت و گذار میپرداختند ولی در کوچه ها و بازار های کابل قدم غیرزنند.

صفحه ۲۷

- «... که در داخل چوکات فامیلی، با وجود ترس که ایجاد میکرد، ...»

استعمال کلمه ترس که با خوف و هراس همراه است درست نیست. بعض، کلمه وقار، حیثیت و یا رسپکت مفهوم را بهتر افاده میکند. اعضای فامیل آن مرحوم به او احترام بیش از حد داشته و او را تا سرحد مرگ دوست داشتند و این از ترس نبود.

- «... بدون شک دارای شخصیت متنوع و با جذبه بود.»

مرحوم محمد داود مردی بود با شخصیت و کرکتر ثابت. او مردی بود یک پهلو و آنچه در دل داشت بزیان می آورد. او که ظاهر و باطنش یک سان بود هیچگاه نقابهای مختلف بچهره غیکشید. لذا تذكر کلمه متنوع در قسمت شخصیت برازنده آن مرد بزرگ قضاوتی است بکلی نا درست که یقیناً سو تفاهم ایجاد میکند.

رشتیا حامی ماده ۲۳ نه بلکه مبتکر آن ماده بود. ماده ۲۳ در کمیسیون قانون اساسی به این شکل تسویید نگردیده بود. در لویه جرگه رشتیا مسوده کمیسیون را، با آنکه خوش نیز عضو آن بود، نا کافی شمرده و شکل اخیر آنرا پیش نهاد کرد. متن اخیر ماده ۲۳ در جریان لویه جرگه تسویید و تصویب گردید که در اثر پیشنهاد رشتیا و پشتیبانی محمد هاشم مجذدی عیان آمده بود. بدینی رشتیا به سرداران برادر از نوشته های خاطرات سیاسی وی بکلی پیدا است.

مراعقیده براین است که ماده ۲۳ زاده افکار اشخاصی بود که بنظام سلطنت خوشبین نبودند و خواستند اتحاد و اتفاقی را که در رهبری دولت بین پادشاه و پسران عم شان موجود و موفق بود، برهم بزنند تا آن نظام متزلزل گردد. از همین جاست که بدختی کشور و مردم افغانستان شروع می شود.

صفحه ۲۳

«داود خان از سفری از ولایات برگشته بود و وقتیکه به نزد پادشاه رسید دستش را بوسید.»

مرحوم محمد داود با شخصیت و کرکتری که داشت هیچ گاه بدست بوسی کسی ولو پادشاه می بود، حاضر غیشد. درست است که او، وقتیکه لباس عسکری بتن میداشت به پادشاه رسم تعظیم بجا می آورد. حکایت راوی بعقیده من زیادتر نزدیک به فانتازی است تا حقیقت.

صفحه ۲۸

«... یک تعداد مسئولین آن وزارت برای هدایت گرفتن مستقیماً نزد داود خان میرفتند...»

از تجربه کار در دوره صدارت مرحوم محمد داود میتوانم بگویم که آن مرحوم هیچ گاه در امور کار برادر خود دخالت غنیکرد. و اگر فرضًا در کدام موضوع نظری متفاوت میداشت، آنرا خودش با برادر خود در بین میگذاشت.

صفحه ۴۰

«در زمان جمهوریت یک تعداد اجساد در محل زمان خان در کابل پیدا شد که احتمالاً حکومت در قتل آن افراد مسئولیت داشت.»

قراء دوسيه مربوطه سوابق اجساد قلعه زمان خان بیکی از حکومات قبل از دوره جمهوریت ارتباط می گيرد. در صفحه ۴۸ مطالعه گردد.

«... نقص کلان نعیم خان و حتی تا حدی از داود خان همین بود که بامردم - یعنی مردم عام - ارتباط نداشتند و غی فهمیدند چطور با آن ها رفتار کنند. چه قسم پیشانی خود را بگیرند، به چه قسم گپ بزنند.»

مرحومان هردو برادران از ساهاei اول جوانی عهد دار مسئولیت های عمدی در چوکات دولت بودند که آنرا عوّوقیت انجام میدانند و این بذات خود میرساند که خواه یا نا خواه باید با مردم تاسهای ایشان استوار میبود. البته حلقة های که ایشان با آنها در تماس بودند نظر به رشته های کار ایشان متفاوت بود. اگر مرحوم محمد داود با حلقة های نظامی، با مردم از طریق جرگه های قومی و بازیید ها از نقاط مختلف کشور، با مردم از طریق صد ها پروژه های انکشاپی که خود همواره از آنها بازیید مینمود. با مردم در جریان کار روز و رجوع صد ها نفر غرض شکایات شان، و غیره، سر و کار داشت، تماس مرحوم محمد نعیم بیشتر با اشخاص امور سیاسی، اهل مطبوعات، اهل معارف، شعراء، ادبیان و زیاد تر طبقه روشنگر خلاصه میشد. او دارای استعداد عجیبی در رهمنائی و وارد ساختن جوانان تحصیل کرده در امور اداری دولت بود. بسیاری اشخاصیکه بعدها از چوکات مطبوعات و معارف بمقامات بر جسته در دولت رسیدند، مکتب دیده «سردار نعیم خان» بودند. مرحوم محمد نعیم با درک کامل از قضایا و مسائل، آنها را بصورت بسیار جذاب تحلیل و بیان مینمود. بهر ترتیب، هر دو برادر شناخت جامع از مردم و جامعه شان داشتند و مبالغه نخواهد بود اگر بگوییم ایشان دارای همه صفات زعمات در کشور بودند. ایشان به نبض مردم و ملک خویش خوب آشنا بودند و خوب میدانستند با چه کسی چه نوع پیش آمد صورت گیرد. یک دلیل عمدی که چرا قیام ۲۶ سلطان بدون خون ریزی انجام پذیرفت همان است که مردم با شخصیت مرحوم محمد داود آشنا، و او شناخت کافی از مردم خود داشت. اگر چنین غیبود، مورد همچو اعتماد کامل خلق واقع شده غیتوانست.

صفحه ۱۴۰

«در ناکامی نسبی پلان بنجساله اول حکومت سردار داود عبدالله خان عبدالرحیمی را ملامت دانسته در ماه جولای ۱۹۵۷ میلادی او را برطرف غویه محبوس کرد.»

مرحوم محمد داود از موقفیت نسبی اولین پلان انکشافی، با وجود کمبودی های از قبیل عدم موجودیت کافی پرسونل فنی، عدم تجربه کافی در پلان گذاری، عدم موجودیت اعداد و ارقام و احصائی ها برای یک پلان انکشافی و بالاخر عدم موجودیت منابع مالی کافی، راضی بود. او شخص واقع بین بود و می دانست که موقفیت کامل یک پلان انکشافی روی کدام عوامل استوار است و ظرفیت کشور خوب برایش معلوم بود. او با فهم و درک که از قضایا داشت هیچگاه همه مسؤولیت را که اگر موجود هم میبود متوجه یک شخص نیدانست.

محبوس شدن عبدالله عبدالرحیمی، هر عاملی که داشت، بیقین کامل با پلان انکشافی دخالتی نداشته است. در دوره صدارت دکتور محمد یوسف تصمیم گرفته شد تا عبدالله عبدالرحیمی از قید رها گردد و این فیصله توسط دکتور عبدالقیوم وزیر داخله در محبس به اطلاع عبدالله رسانیده شد. او این فیصله را قبول نکرده و خواهان آن گردید تا از مرحوم محمد داود تحقیق بعمل آید که او چرا محبوس گردیده است؟

وقتی مرحوم محمد داود از جریان اطلاع حاصل نمود گفتند، خوب است معلوم شود، چه کس و کدام عامل باعث حبس او گردیده است.

صفحه ۱۵۰

#### رفع حجاب «

مرحوم محمد داود ماه‌ها قبل از جشن استقلال سال ۱۹۵۹ میلادی در قسمت ترک چادری (برقع) اقدامات جدی را روی دست گرفته بود. او با دسته دسته از جوانان و مامورین عالی رتبه با وزرای مربوط در قصر صدارت بین میکرد و ضمن توضیحات در امور پلان های انکشافی از نهضت زنان سخن گفته و متنکر میشد که حالا وقت آن رسیده است تا زنان کشور که نصف جامعه ما را تشکیل میدهند در امور پیشرفت و انکشاف کشور سهم فعال بگیرند. او از ترک چادری یاد اور شده و میگفت خانم ها باید بتوانند، اگر خواسته باشند، بدون چادری از خانه بدر شوند ولی هیچگاه نباید با آرایش و فیشن جلب توجه کنند. پوشیدن مستمال سر و روی جامه فراخ و ساده (بالاپوش) هرگونه نهشت منفی را خشی خواهد نمود. دولت هیچگونه تحریب را در زمینه حوصله نخواهد کرد. بهمین سلسه یقیناً با اردو نیز بیدار یا بیدار های صورت گرفته باشد ولی نه در روز اول جشن استقلال طوریکه در کتاب "سردار محمد داود" درج است.

معمولًا شام قبل از اول سنبله که روز اول جشن استقلال بود، صدراعظم بیانیه در رادیو ایران غویه و ضمن آن پروگرامها و پیشرفت های حاصله در امور انکشاف را بسمع مردم میسانید. مرحوم محمد داود در شب اول سنبله ۱۹۵۹ میلادی نیز همچو بیانیه ای ایراد غویه و یاد آور شد که با تکمیل پلان انکشافی اکنون وقت آن رسیده است که در راه تحول اجتماعی در جامعه نیز قدم های برداشته شود. او از رفع حجاب در بیانیه خود بصورت مشخص یاد آورنشد.

روز اول جشن پادشاه همه ساله در چمن حضوری بعد از معاينة قطعات اردو با بیانیه خود جشن استقلال را افتتاح کرده و برای قبول رسم گذشت عسکری به لوز سلطنتی برミگشتند که در آن سال نیز همچنان بعمل آمد.

ظاهر شدن بعضی از خانم های خاندان سلطنتی در لوز رسم گذشت و بعداً، شام روز اول سنبله، حضور بهم رسانیدن پادشاه با ملکه افغانستان، اعضای خاندان شاهی و هیئت کایینه با خانم های شان در کمپ شاهی در منطقه چمن چحضوری، شامل پروگرامی بود که قبلاً مذکور شده بود. ظاهر شدن خانم ها در آن جشن استقلال برای پادشاه افغانستان غیر مرتقبه نبود. با طرز تفکر و عمق نظر که مرحوم شهید محمد داود در امور اداره دولت داشت، غیر ممکن بود، اساساً و باز هم در همچو موضوع عده، پادشاه را در بار یک عمل انجام شده قرارهد.

صفحه ۱۵۱

«بیست و یک تن از جمله متهمین قابل اعدام شناخته شدند.»  
در قضیه مظاہرات قندهار هیچ کسی اعدام نگردید.

صفحه ۱۵۳

«الف ، هارون ... »

هارون کیست و کتابش چیست؟ اگر خلاص توضیح شود!

صفحه ۱۶۷

«...اما در مورد خود این نیازمندی در تحول را تطبیق نمی کرد:»  
یعنی چه؟ فهمیده غیشود مطلب چه است؟ مستلزم توضیح بیشتر است!

صفحه ۱۸۹

«... مفکوره کوتنا در بدوالمر بعد از اعلان ختم و ظیفه صدارت سردار محمد داود عیان آمده بود ...»  
مرحوم محمد داود در کنار رفتن خود از وظیفه صدارت بقهر نبود و نه آنگاه بسرنگونی نظام شاهی مفکوره داشت.  
تبليغات حکومت که همه روزه ضد وی و دوره صدارتش شروع و شدت میگرفت، او را ناراض و متاثر میکرد. در آن زمان  
سید قاسم رشتیا عهده دار وزارت اطلاعات و کلتور بود. او آنوقت در یکی از مجالس آنوزارت میگفت: «با کنار رفتن  
داود خان خلای بزرگی در زمامت عیان آمده است. وظیفه مطبوعات است تا این خلا را با تبلیغات دامنه دار بنفع  
حکومت، پرکند.»

آنچه مرحوم محمد داود را بیشتر نا راض و متاثر مینمود، جریانی است که بعد از تصویب قانون اساسی عیان آمده  
بود. انارشی در کشور، بی بند و باری در دستگاه دولت، خرابی وضع امنی، بر کود موافق شدن پلان دوم انکشاپی که  
متصل ختم پلان اول شروع شده بود، عدم توان پیاده کردن پلان سوم انکشاپی در عمل که صرف روی کاغذ از آن  
نامبرده میشد (مثلاً درظرف ده سال یک قرضه ۵۰ میلیون مارک آلمان در اثر کشمکشها بین حکومات که در رفت و آمد  
بودند، و ولسی جرگه، مورد استفاده قرار گرفته نتوانست). و در نتیجه خرابی وضع اقتصادی بصورت کل، عواملی  
بودند که او را به خاقه بخشیدن به نظام شاهی در کشور و استقرار جمهوریت وامیداشتند.  
اگر وضع کشور بحرانی غیشد و از طریق انکشاپ و پیشرفت باز نمی ماند، با وجود ماده ۲۳ قانون اساسی، که جنبه  
اعلان جنگ را در برابر آن مرحوم داشت، او باز هم به هیچ قیامی نست نمی زد، چه یگانه آرزوی وی اعتلای افغانستان  
بود و بس، از هر طریق که میسر میگردید. او شخص پر عقد نبود و خواست با قیام ۲۶ سلطان از یک حادثه شوم مانند  
۷ ثور که هر آن کشور را تهدید مینمود، جلوگیری نماید. آن مرحوم توانست آنرا بتعویق اندازد ولی متأسفانه نتوانست از  
[آن جلوگیری نماید.](#)

صفحه ۲۱۵

«... یک تعداد و شخصیت های دیگر را نیز متهم نموده، بدون محکمه اعدام نمودند.»  
گرچه کمونیست ها از همان مرحله اول در دوران جمهوریت برای ناکام ساختن آن از هیچگونه کارشکنی و دسیسه سازی  
خود داری نکردند، غیر ممکن است خود سرانه کسی را اعدام کرده باشند. مرحوم محمد داود کسی نبود که از همچویک  
جریان بی خبر نماند و بهمچو خودسری ها در دولتی که خودش در رأس آن باشد، اجازه بدهد. تمام اشخاصیکه در کوتناي  
میوندوال متهم بودند همه نظر به اوراق تحقیق عحاکمه سوق داده شدند و مطابق بحکم محکمه با آنها معامله بعمل آمد.

صفحه ۲۲۰

بیان نبی عظیمی در قسمت دستگیری میوندوال بکلی دور از حقیقت است چه رئیس دولت چرا، وزارت داخله را  
گذاشت، مستقیماً امر توقيف را بیک افسر پایان رتبه بددهد که در قیام ۲۶ سلطان در حلقه اشخاص درجه اول شامل نبود  
و با رهبر قیام هیچگونه تلاس مستقیم نداشت؟ دیگر اینکه میوندوال وقتی از خارج بوطن برگشت با رئیس دولت دیدار  
کرده بود چنانچه او از آن دیدار خود، در اوراق تحقیق که بعداً نشرگردید، یاد آور شده است.

صفحه ۲۲۶

«این حلقه، که دران ...»

همچو یک حرکت و حلقه وجود نداشت و نه کدام جناح تصمیم به استعفای دسته جمعی اختیار کرده بود که با وساطت  
مرحوم سردار نعیم خان خنثی شده باشد. لذا فرضیه های بعدی نیز درست نیستند.

صفحه ۲۳۶

«عبدالحمید محتاط وزارت مخابرات را ...»

محطاط در سال اول جمهوریت (۱۳۵۲) نظر بخالت جدی در بین اعضای کمیته مرکزی از کمیته و وزارت مخابرات اخراج گردید.

عزیزاله واصفی، عبدالتواب آصفی، عبدالقدیر و عبدالکریم عطائی در سال ۱۳۵۳ ضمن ترمیم کابینه بالترتیب بوزارت های زراعت و آبیاری، معادن و صنایع، داخله و مخابرات تعیین گردیدند. همچنان فیض محمد تبدیل یاً بوزارت سرحدات که بعد از رفتن پاچاگل وفادار بحیث سفیر به لیبیا، خالی بود، مقرر گردید.

صفحه ۲۸۳

«.... روان کردن کارگران افغانی را به ایران ...»

باشد تأکید نمود که روان کردن کارگران افغانی درست نیست. در اثر خرابی وضع اقتصادی در کشور و بلند رفتان سطح بیکاری، مراجعة یک تعداد کارگران افغانی برای کاریابی عمالک خلیج و ایران که در زمان نظام شاهی (دوره مشروطه) شروع شده و در وقت جمهوریت نیز ادامه داشت. بهیچ صورت روان کردن و مهاجرت پنداشته غیشود و افغان های کارگر چنین مفکوره را هم نداشتند. چنانچه تعدادی از آن کارگران، وقتیکه پلان هفت ساله جمهوریت شروع گردید و زمینه کار روز بروز بهبودی حاصل میکرد، آهسته آهسته دوباره نزد فامیل های خویش بوطن بازمی گشتند. مهاجرت افغانها به بیرون با بربریت خلق و پرچم و تهاجم شوروی شروع گردید.

صفحه ۲۹۴

«... و در صورت لزوم با وارد کردن سالانه صدها هزار تن گندم از خارج .»

در سال ۱۳۵۶ تولیدات گندم در افغانستان خود کفا بود و صرف ورود ۵۰ هزار تن گندم از هندوستان، غرض جلوگیری از وقایع غیر پیشینی شده، در آن سال در نظر گرفته شده بود.

صفحه ۲۹۹

«... او مصمم بود کرملین را وادار بسازد تا ...»

آنچه مرحوم محمد داود میخواست با برزنف بصورت مشخص در میان گذارد پشتی بانی مقامات و خاصتاً سفارت شوروی در کابل از کمونیست های خلق و پرچم بود. او میخواست از برزنف بداند که آیا او شخصاً از این دخالت های صریح در امور افغانستان (یک کشور دوست با اتحاد شوروی) واقع است و یا خیر؟ تا بافهم آن بتواند سیاست دولت خود را عیار کند.

صفحه ۳۱۱

«تظاهرات کمونیست ها روز بروز زیاده شده میرفت و...»

تظاهرات کمونیست ها صرف دو روز بود. یکی روز نهن خیر و دیگرهم در روز فاتحه گیری وی که با آن هم سر و صدای زیاد بر پا کرد.

صفحه ۳۱۶

«... کشف اجساد در **ده مزنگ** ...»

مکن اجساد قلعه زمان خان مطلب باشد؟

صفحه ۳۹۵

«اعضای کمیته تسویید قانون اساسی ۱۳۵۵ هـ ش»

بخاطر ندارم اعضای کمیته تسویید قانون اساسی ۱۳۵۵ هـ ش چه کسانی بودند ولی بیقین قرین بحقیقت این اشخاص در کمیته تسویید قانون اساسی عضویت نداشتند:

غوث الدین فایق، عبدالتواب آصفی، محمد خان جلال، عبدالله عمر، عبدالکریم عطائی، عبدالقيوم، عبدالرحیم نوین، جمعه محمد محمدی، علی احمد خرم، غلام صدیق محبی.

مسوده قانون اساسی از مجلس وزرا گذارش یافت ولی منظوری آن از طرف کابینه لازم نیده غیشد زیرا اعضای کابینه

جزء اعضاي لويه جرگه بوند.

صفحه ۳۱۹

«اشخاصي که شهيد شدند»

مرحوم عيدالقدير و زيرداخله و مرحوم صاحب جان قوماندان گارد جمهوري در جمله شهيد شدگان قصرگلخانه نبوند. وزيرداخله که شدیداً مجروح شده بود بعداً در شفاخانه ۳۰۰ بستر اردو وفات نمود. قوماندان گارد از اتفاقش در داخل حرمسيار گرفتار و بلا فاصله بقتل رسانيده شد. روح شان شاد باد!

نومبر ۲۰۰۱

بناغلي محترم دكتور عاصم اكرم

ضمن مكتوب تاريخي ۵ سپتامبر ۲۰۰۱ نظريات چند در قسمت كتاب تاليف شما تحت عنوان «سردار محمد داود» بشما ارسال داشتم که متاسفانه تا حال از طرف شما در زمينه جوابي دريافت نکرد. با اطمینان به پسته، اميد است شما آن نوشته را درياافت کرده باشيد. متصل آن تذكرياتي را که از قلم مانده بود بشما می فرستم. فكر می کنم تاریخ نویس در حقیقت طلبی کوشان بوده و از معلوماتي که بدست آورده بتواند، استقبال میکند.

باميده صحت و ساعات شما

صفحه ۴۰

«در زمان جمهوريت يك تعداد اجساد در محل قلعه زمان خان در کابل پيدا شد که احتمالاً حکومت در قتل آن افراد مسؤوليت داشت.»

در مكتوب تاريخي ۵ سپتامبر ۲۰۰۱ تذكرياته بودم که «قرا ر دوسيه مربوطه سوابق اجساد قلعه زمان خان بيکي از حکومات قبل از دوره جمهوريت ارتباط م گيرد». لازم دانستم توضيحات آتي را نيز به اختيار شما بگذارم : [تفصيل درصفحه ۳۸ اين رساله مطالعه شود.](#)

صفحه ۸۰ پاورقي شماره ۳۷

«يک منبع معتبر به اين بنده در مورد بعضی افواهات از دست داشتن سردار داودخان در دسيسه منعكس شده بود اشاره کرده است. او به تاكيد نظرية خود خاطر نشان ميشود که خواجه نعيم در وقت قوماندانی امنيه کابل خود با سردار داود خان نزيك بود و احتمالاً او وسیله استوری برای پيشبرد اين پلان شده باشد.»

لطفاً با توضیحات آتی خود قضاوت موضوع را بعمل آورید !

- ازکوئتاي خواجه نعيم و گاو سوار اکنون اضافه از پنجاه سال ميگذرد و اين بار اول است که از شایعه همچو يك افواه سخن ع بيان می آيد.

- مرحوم محمد داود، خود يك پايه مستحكم نظام سلطنت، در تمام دوران کار خود الی قيام ۲۶ سلطان، هرگز به اين مفکره نبود تا آن نظام بسقوط مواجه گردد و هم در آن زمان هیچ ملحوظي وجود نداشت که او بهمچو اقامي دست بزند.

- درسال ۱۳۲۸ مرحوم محمد داود بحيث سفير افغانستان در پاريس اقامت داشت. او در روزهای اخير آن سال بکابل مراجعت کرد و در کابينه شاه محمود خان غازى برای بار دوم عهده دار وزارت حربيه وقت گرديد.

- کوچکترين تشابه فكري بين وي و دسيسه کاران درک شده غيتواند و نه خواجه نعيم به سردار مرحوم آنقدر نزيك بود که باوي طرح يك کودتا پيريزی شود، چه رسد به اينکه استور اجرای آن در حال عدم موجوديت خوش در داخل کشور، بوی سپرده ميشد.

- وبالاخره، سردار شهيد خود رهبري خنثى غوين آن کودتا را در دست داشت. چنانچه آنرا درنطffe خفه نمود. نوت : درصورتیکه که راوي به اظهار نظر خویش اطمینان داشته باشد پس چه ضروراست که خود را در عقب «يک منبع ويا ع. و. ص .» پنهان کند. روایت از راوي برای مؤلف عرضه حقایق است به خواننده اثرش. اگر این معمول برآورده شده نتواند، لزوم تذکر از راوي بصورت مجھول و روایتش چه خواهد بود ؟

یادداشت: بناغلی دکتور عاصم اکرم ضمن یک تماش تلفونی از مکاتیب فوق اظهار امتنان غویه و بیان کرد که مطالب نکر شده در چاپ دوم اثر شان اگر ضرورت بافت، مراعات خواهد شد.

\*\*\*\*\*

## نظری به کتاب "سقوط افغانستان"

تالیف عبدالصمد غوث

نومبر سال ۲۰۰۱

بناغلی محترم، صمد غوث سابق معین سیاسی وزارت خارجه بردولت جمهوری افغانستان!  
درین اوخر ترجمه اثر پر ارزش شما (سقوط افغانستان) بزبان دری بدستم رسید. که آنرا باعلاقه فراوان مطالعه کردم  
این تالیف که از دانش، فهم و زحمات شما در بپا ایستاد کردن آن نمایندگی دارد، نوشته های تاریخ کشور ما را غنیتر  
میسازد. تحلیل تاریخ سیاسی کشور از دید یک دیپلومات ورزیده مانند شما دارای ارزش فوق العاده است.  
در قیام ۲۶ سرطان و جمهوریت، بحیث یکی از ارادت مندان شخص مرحوم محمد داود، همکار در حکومت ایشان و  
شاهد عینی، بعضی تذکراتی دارم که میخواهم آنرا باشما در میان بگذارم تا باشد که آنچه به واقعیت بیشتر نزدیکی دارد.  
در چاپ آینده اثر شما، اگر در نظر باشد و شما خواسته باشید، مراعات گردد.  
یک مرتبه دیگر از زحمات شما قدردانی غویه صحت و سعادت شمارا آرزو میبرم.

دیپلم انجینیر کریم عطائی

توجه شما را بتنکرات آتی جلب می کنم :

بطور عموم باید اظهار غویه که متن دری ترجمه کتاب قابل دقت و اصلاح است.

صفحه ۲۱۵

«... برای سردار داود چیزی قابل اندیشه و نگرانی، نفوذ منظم شوروی ها در قطعات نظامی بود. این نگرانی از زمانی  
پیدا شد که او در تفاهم دوامدار با حزب دموکراتیک خلق برای کوتنا آمادگی میگرفت ...»  
حال که مدتی مديدة از تاریخ شوم ۷ ثور میگذرد و جای احساسات را منطق و عقل سلیم اختیار میکند و حقایق آهسته  
آهسته بر ملا میگردد، دیده میشود که در براه انداختن قیام ۲۶ سرطان هیچ گونه تفاهم و یا تلاسی از طرف شخص  
مرحوم محمد داود با خلق و پرچم وجود نداشته است. اینکه یک مار آستین خود در کمین کلچه زده بود، سوالی است جدا  
از شخص آن مرحوم.  
من شاهد برخورد ها و مذاکراتی بوده ام که بیان آنها را در اینجا اضافی میبینم چه شما آنرا جانبداری خواهید  
پنداشت.

فضل دانشمند عزیز نعیم سابق استاد پوهنتون کابل و برادر زاده مرحوم محمد داود که شما وی را خوب میشناسید، در  
روزهای نه چندان دور از روز تاریخ ۷ ثور با رئیس جمهور فقید صحبتی داشت که بیانگرگوشه از افکار و شخصیت آن  
مرحوم است. بناغلی عزیز نعیم در یک قسمت از مصاحبه خود با جریده شماره ۲۳۱ سال ۱۳۷۶ مجاهد ولس چنین  
مینگارد:

«مرحوم محمد داود خان یک مسلمان راسخ و پاک عقیده بود. در سالهای (۱۹۶۳ - ۱۹۷۳) هم ببرک کارمل و نیز نور محمد  
تره کی از راه های مختلف آرزوی دیدار با محمد داود خان را داشتند. بعد از چندین درخواست بالآخره به تره کی  
موقع دیدار داده شد. آنچنان که آن مرحوم به این نگارنده حکایت غویه. تره کی راجع به دین اعتراضاتی داشت و آنرا

عامل پس ماندگی جوامع میخواند. با شنیدن این گفتار آن شهید سعید بلا وقهه تره کی را مرخص غویه و گفت: اگربر جهان هیچ مسلمانی نماند، من آخرین مسلمان خواهم بود.

در برابر یک پرسش این نگارنده در ۱۹۷۶ از رئیس جهور، مرحوم مبنی براینکه آیا در قیام ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ کدام تفاهی باشوری و کمونیستها بود یا خیر؟ آن مرحوم خدا را شاهد آورد که هرگز پوشیده و آشکار همچو تفاهی صورت نگرفته بود. ماهیت کمونیستی تعدادی از افسران که در قیام ۲۶ سرطان سهم داشتند از مرحوم داود خان مخفی نگاه داشته شده بود.

بیقین کامل شما با من همعقیده هستید که این بیان بنگاهی عزیزنعیم بهمان اندازه قابل اعتبار است که گوئی این گفتار از زبان شخص خود آن مرحوم شنیده شده باشد. لذا در این اثر پژ ارزش شما تذکری همچو یک مطلب دور از واقعیت که "او در تفاهم دوامدار با حزب دموکراتیک خلق برای کوتا آ مادگی میگرفت"، جای ندارد.

صفحه ۲۵۱

«... نخستین حادثه دوگانگی در کابینه بود. این درز وقتی آشکارشد که حزب بنام "غورئنگ ملی" از سوی اعضای کمیته اعلان شد. این حزب را داده ساخته بود و براساس قانون اساسی یگانه حزب قانونی بود. یک تعداد وزیران که در کمیته حزب شامل نبودند عکس العمل نشان داده و استعفا کردند. رهبر اپوزیسیون سرپرست وزارت خارجه وحید عبدالله بود و وزیر رزاعت عزیزلله واصفی، ... با تلاش محمد نعیم آن وزرا را باره بوظایف شان رفتند...»

در کابینه دولت جهوری روی تمام موضوعات مورد بحث با در نظرداشت منافع ملی آزادانه بحث بعمل میآمد و شخص رئیس جهور، چنچه عادت شان بود. خاموشانه گوش میدانند و در آخر یک نظر و یا نظر دیگر را تائید میکرند. اگر خودشان در زمینه نظری دیگری میداشتند آنرا بیان مینمودند. اینکه یک یا چند وزیر درا مور شخصی با هم دیگر تفاههای بیشتر یا کمتر داشته اند فکری کنم امری است طبیعی و نباید آنرا دوگانگی یا چند گانگی پنداشت.

برمی گردیم به اصل مطلب:

تشکیل حزب "انقلاب ملی" که در قانون اساسی پیش بینی شده بود، هنوز در مراحل ابتدائی قرار داشت. یک کمیسیون با صلاحیت که در رأس آن شخص رئیس جهور قرار داشتند، در پیا ایستان حزب مصروف کار بود. در نظر بود تشکیل حزب از قبیل کمیته مرکزی، کمیته های فرعی و دیگر ارگان های آن قدم بقدم تحت غور قرار گرفته، در نامزد غوین اشخاص بوظایف محله اقدام بعمل آید و بعد از آن در جنب اعضای حزب کار آغاز گردید. این مطلب که «حزب بنام "غورئنگ ملی" از سوی اعضای کمیته اعلان شد» خاستاً، اعضای کمیته مرکزی، قابل توضیح است.

هنگامیکه کمیته مرکزی حزب تعیین و اعلان گردید، روزی بعد مرحوم وحید عبدالله بامن تلاش گرفته و تأثیر خود را، از اینکه در کمیته مرکزی تعیین نشده بود، اظهار و با عصبانیت گفت که از وظیفه اش استعفا می‌دهد. من برایش مشوره دادم تا دست از پاچه خطاط نکرده اول موضوع را بارئیس جهور در میان بگذارد و بیینند که نظر او در زمینه چیست. البته در صورت عدم قناعت هرچه خواسته باشد به آن اقدام نماید. از طرف بعضی دیگر از دوستان در کابینه که او با آنها نیز تلاش بیشتر داشت، هم برایش چنین مشوره داده شد. او با رئیس جهور مذاکراتی داشت و چنین معلوم بود که طی این مذاکرات رئیس جمهو از وحید آزرده خاطر شده است. من که از معاون وزارت خارجه جویای احوال شدم عن گفت که این کار خود او است و بکسی ربط نیگیرد. وحید از جریان مذاکرات خود با رئیس جهور، مرحوم محمد نعیم را مطلع نمود.

این بود جریان موضوع. استعفای یک تعداد وزیران کابینه نسبت عدم شمول در کمیته مرکزی حزب (حتی شخص وحید عبدالله نیز استعفا نکرده بود) و تلاش مرحوم محمد نعیم که آنها بوباره بوظایف شان رفته باشند و همچنان و جود یک اپوزیسیون بربری مرحوم وحید عبدالله و بنگاهی واصفی بصورت مطلق عاری از هرگونه واقعیت است.

صفحه ۲۵۲

«دومین حادثه پریشان کننده آن بود که در دارالஜانین نعش هفتاد و هفت نفر درحالی یافت شد که به اشکال مختلف کشته شده بودند. در اثر تحقیق معلوم شد که مسؤولیت این جرم را قوماندان آن شعبه دارد. آشکارشد، او شخصی بوده که از آزار مردم خوشنود میشده و بنای فکری اش مغفوش بوده است. او از میان زندانیان کسانی را جست و جو

میکرد که پایواز نداشته باشد. و آن‌ها را بشكل فجیع بقتل می‌رسانید. او چنان افعال تشویش آور را پیش از آمدن جمهوریت داشته است، مگر بسیار از قتل‌ها را در ساهای آخر انجام داده بود. مدت‌ها ی مدیدی چنین گناه نا بخشنویی جریان داشته است و مقامات از آن خبری نداشتند. این قابل بخشايش نبود و بوزارت امور داخله که در ساحة مسؤولیت آن چنین بدنامی اتفاق افتاده بود نیز سبب سر افگندگی شد.

موضوع مورد نظر بحث قضیه «اجсад در قلعه زمان خان» را احتوا می‌کند و با دارالجانین که در آن زمان تحت نظر ریاست مرستون یا شفاخانه علی آباد و یا هردو اجرای وظیفه مینمود و زندان هم که به مزنگ بود، ارتباطی ندارد. من دوسيه اين قضيه را در وزارت داخله مطالعه کرده ام و قصه ازین قراراست که در زمان صدارت مرحوم اعتمادی هدایت داده شد تا اشخاص خلل دماغ را که در سرکها، خاصتاً در نواحی زرغونه میدان، برنه در گشت و گذار میباشند در یک مرکز جمع آوری غویه اعشه، اباته و مراقبت نمایند. برای این منظور اول در شهر کهنه و بعداً در قلعه زمان خان یک حوالی بکرایه گرفته شد که از طرف یک افسر خورد رتبه وزارت داخله مراقبت و نگاهبانی میگردید. موضوع بهمین ترتیب الی زمان جمهوریت دوام داشت و دیگر در وزارت داخله سر وصدای ازان شنیده غیشد. در سال دوم جمهوریت هنگام ترتیب بودجه در برخورد با قلم مصارف قلعه زمانخان موضوع مورد بررسی قرار گرفت. بعد از غور بر سوابق دیده شد که نگاه بان کسانی را که فوت میکرند بدون اطلاع به مقام نیصالح در حوالی احاطه دفن غویه تا از استحقاق چای و بوره و غیره خود استفاده کرده بتواند. اجсад همه از کسانی بودند که، چه در دوره جمهوریت و چه قبل از آن، به مرگ خود فوت کرده بودند و مطابق نظر طب عدلی هیچ کس به قتل نرسیده بود. این است صحت موضوع که شما از آن تذکراتی دارید.

مردم از توضیحات بالا این نبود که مسؤولیت این واقعه را به حکومت مرحوم اعتمادی (نیت او به یقین نیک بود) حواله نمایم بلکه میخواستم بگویم که این چنین نا رسانی های اداری و مانند آن صد های دیگر به جمهوریت به ارث رسیده بود که عامل آن عدم فهم و سواد در توهه بوده و درد امروزی بسا کشور های رو به انکشاف است. کشف همچو واقعه بیقین متاثر کننده بود ولی برای رئیس جمهور بسیار تکان دهنده نبود زیرا او به کمبودی های ملک و مردم بکلی آشنا بود.

صفحه ۲۵۹ و صفحه ۲۶۱

«آنروز هوا بی‌موسم سرد بود. ابر های سیاه ۴۵ میان را فرا گرفته بود و نرم نرم باران می‌بارید ... و با همچه سرد مخصوص خویش برای وزیران خود گفت که چاره خویش را بگنید. ... محمد داود به وزرا و کارمندان ریاست جمهوری گفت که خود را تسليم نماید و بی‌جا زندگی خویش را به مخاطره نیندازید. غیر از عبدالاله و قدیر نورستانی که با رئیس جمهور باقی مانند دیگران او را ترک کرند.»

روز آفتابی و معتدل ۷ ثور که جهان را برهمه تاریک ساخته بود به پایان میرسید. هنگام آفتاب نشست رئیس جمهور اتفاق کار خود را ترک غویه و در منزل تحتانی قصرگلخانه دریک اتاق کوچک که اعضای کابینه در آنجا دور هم جمع بودند ظاهرگردید. ایشان از حادثات روز خسته معلوم میشدند ولی معنویات شان خیلی خوب و حتی از چهره شان لبخندی خوانده میشد. آن مرحوم آهسته شروع بسخن غویه روی واقعه آنروز شوم حرف می‌زنند و گفتند «او تمام مسؤولیت را بدوش خود میگیرد و این حالت را تصور نمیکرد». همه خاموش ماندیم. بالاخره من گفتم «ماهمه همکار های شما هستیم، آنچه مسؤولیت شماست، مسؤولیت ما نیز میباشد. دیگر هیچگونه آو ازی بلند نشد. در همین وقت بود که دروازه اتفاق باز گردید و یک پیش خدمت با پطروس که روی آن ساندویچ چیده شده بود داخل شد. اول مرحوم محمد داود که او هم تمام روز نه چیزی نوشیده و نه خورده بودند، از پطروس یک ساندویچ را گرفته و دیگران هم شروع بخوردن کردیم. هوا در حال تاریک شدن بود پرواز طیاره های جت از فراز ارگ قطع شده و از فیر های ماشیندار دیگر چیزی بگوش نمیرسید. رادیو افغانستان شروع بنشرات نمود. دو نفر صاحب منصبان بنام های اسلم وطن جار و عبدالقادر، بزبانهای دری و پشتو ابلاغیه را نشر کرند که در آن از انهدام و نا بودی «الاحضرت سردار محمد داود» و حکومتش سخن رانده میشد. وزیر مالیه تمسخرکنان گفت، تو بین این وطن جار را. شاید او وی را میشناخت. رئیس جمهور مرحوم از جای برخاسته و بدھلیز که بعضی از اعضای فامیل و مرحوم محمد نعیم نیز در آن جا بودند، رفتند. رادیوی بی‌سی از

کودتای کمونیستی در افغانستان خبر داد ولی گفت که سرنوشت رئیس جمهور و حکومتش هنوز نا معلوم است. وزرا و اعضای فامیل همه به دور و نزدیک رئیس جمهور، کسی نشسته و کسی هم ایستاده، آهسته با هم صحبت میکرند و یا به فکر و اندوه غرق بونند. در حوالی ساعت د شب عمارت گلخانه از داخل ارگ (از عقب مسجد) تحت آتشباری شدید ما شیندار قرار گرفت. گوله باری از طریق دروازه درآمد سطح دهليز وراه زینه را که عازل با لائی منتهی میگردید. احتوا می کرد. دیدم پهله دار بزمین افتید. چراغ آویزان از سقف با گوله پاش پا ش شده و جریان بر قطع گردید. آنها یکه در برابر دروازه درآمد قرار داشتند باعجله بطرف راست و یا چپ آن پناه میبرند. آتشباری لحظه بعد خاموش گردید و دیگر تکرار نشد. تعداد مجروحین زیاد بود. در تاریکی شب هر کس وحشت زده این سو و آن سو در دوش و تپش بودیم تا عجروحین کمک شود. وسائل محدودی طبی که گارد جمهوری در اختیار داشت همه در ظرف روز مصرف رسیده بود و عجروحین کمکی بسیار قلیل صورت گرفته میتوانست.

روشنی مهتاب از طریق کلین ها بصورت بسیار خفیف میتابید. ساعتی نگذشته بود و هنوز در افکار درهم و برهم گرفتار بودم که دیدم صاحب جان قوماندان گارد که تمام روز یونیفورم در برداشت اکنون بالباس ملکی ایستاده است. فوراً خود را باو رسانیده و پرسیدم جریان از چه قرار است؟ او در حالیکه لبخندی تلخی چهره اش را استیلا کرده بود، گفت حال که خیانت از داخل گارد شروع شد دیگر از ستم چیزی پوره نیست (کسی که آتش باری را مرتکب شده بود یکی از افسران گارد بود و عبدالجید نام داشت. این اطلاع را حین حبس در زندان پلچرخی حاصل نمود). او گفت من این موضوع را برئیس صاحب جمهور عرض کردم و با سر خود بطرف اتفاقی اشاره نمود که مرحومی آنجا تشریف داشتند. این را گفته با من دست داد و خدا حافظی نموده از در برآمد.

اکنون دیگر مایوسی کلی همه را پیچانیده بود در تاریکی شب هر کسی کسی در منزل پایان، کسی در منزل بالا، کسی در داخل عمارت و کسی هم در بیرون آن نشسته، افتیده و یا هم در حال گشتن منتظر آنچه بودیم که بوقوع خواهد پیوست. بهمین حالت روشنی صبح نمید و محاصره شکسته بود. کمونیست ها داخل ارگ شدند و در قسم اول وزرای کابینه را در حبس گرفتند. وزیر مالیه و وزیر داخله که مسلح بودند با رئیس جمهور مانندند. لحظه بعد جرس یک گوله باری در منزل تحتانی قصر گلخانه که گوئی جاغورهای چند قبضه کلاشنیکوف همزمان خالی شده باشد و متعاقب آن خاموشی مرگبار، سرآغاز بدیختی کشور بود.

عمر داود و خالد داود در آتشباری شب گذشته مجروح و فوت شده بودند. وزیر داخله که در آتشباری شب گذشته نیز مجروح گردیده بود به شفا خانه چارصد بستر اردو انتقال یافت و در آن جا وفات نمود. وحید عبدالله که در ظرف شب گذشته ارگ را ترک گفته بود، در طی روز ۸ ثور در وزارت دفاع با ما پیوست.

بیان بالا که قسمتی از جریان روز ۷ ثور و صبح ۸ ثور را در داخل ارگ بازگوئی میکند و تا جایکه قلم توان نوشت آنرا دارد، شاهد آن است که تا آخرین لحظات همه با رئیس جمهور فقید بودیم و کسی او را ترک نگفته بود.

\*\*\*\*\*

ارواین کلیفورنیای جنوبی  
۱۱ فروردی ۲۰۰۲

جواب بناغلی عبدالصمد غوث

بناغلی محترم دیپلوم انجینر عبدالکریم عطائی،  
مکتوب پر از لطف تان را گرفتم. از اینکه در ارسال جواب تأ خیر رخ میلهد امید وارم عفوم نمائید. بنده برای مدت از اینجا دور بودم.

از خلال تبصره های تان مبنی بر نا درست بودن بعضی حصص ترجمه دری کتاب "سقوط افغانستان" چنین استنباط کردم که قسمت های متنکره حقیقتاً سبب نا راحتی شنا شده است. ازینرو موجب درد سر گردیده مطالب چند تقدیم میکنم تا شاید جنبه های مختلف موضوع را روشنتر سازد. و ضمناً تاحدی مرا نیز برائت دهد. من کتاب "سقوط افغانستان" را به انگلیسی نوشتتم. پس متن اصلی و معتر متن انگلیسی میباشد. کتاب را مؤسسه نشریات P. B.

واشنگتن طبع و نشر نمود.

دو سال بعد از نشر کتاب یکی از دوستانم از پا کستان عن اطلاع داد که کتاب مذکوره از طرف شخصی به پشت و توسط شخصی بیگری به دری ترجمه و نشر شده است. باید خاطر نشان ساخت که کتاب بنده بدون اجازه من و یا اجازه ناشر امریکائی در پاکستان ترجمه و نشر شده است. طوریکه می دانید بنا بر بینظمی بزرگی که در پاکستان حکم رفاست، کس قوانین و مقررات Cop Right را مراجعات غیکند و اکثرًا از موجودیت آن هم اطلاعی ندارند. اعتراض میکنم که از خواندن ترجمه دری کتاب "سقوط افغانستان" سخت تکان خوردم؛ مترجم در ترجمه از متن اصلی عدول نموده و در آن تصرفات بی جای نموده است. وی نظر به نا رسائی در انگلیسی و نداشتن معلومات کافی راجع به موضوعات مطروحه کتاب بعضی نقاط حساس و مشکل را که در متن اصلی با احتیاط تمام گنجانیده شده درست نفهمیده و در نتیجه ترجمه قسمت های مذکوره شکل تفسیر را کسب نموده که معنی را ارائه نمی کند.

در بعضی جاها تغییر کلمات شاخص مفهوم موضوع را کاملاً تغییر داده است. مثلًا "خارجی" ودا "خلی" را "خارجی" ترجمه نموده است. عوجب همین یاوه سرایی ها یکی از دوستانم به این عقیده است که مترجم خواسته است کتاب را Sabotage کند! بهر صورت چیزی که واضح است این است که ترجمه قابل قبول نمیباشد. اگر کسی خواسته باشد از کتاب "سقوط افغانستان" چیزی بفهمد باید متن انگلیسی را مطالعه کند. من تنها مسؤول متن انگلیسی هستم. با ترجمه کتاب تعلقی ندارم.

در خاتمه با تجدید تشکر میخواهم تذکر دهم که در جریان سالهای کار از لطف و مرحمت رئیس جمهور شهید محمد داود خان مستفید بودم و در اثر اوامر و رهنماهی های شان از امور و واقعات کشور بی اطلاع نبودم. با تقدیم احترام صحت و سعادت شما را آرزو دارم.

عبدالصمد غوث

نوت : بنگاهی غوث بعد از مطالعه چاپ اول این کتاب بصورت خلاص مینویسند: "خوب شد با توضیحات مندرج "مجموع نوشته ها" حقایق بروشنه کشانیده شد."

\*\*\*\*\*

## یادداشت

درین آوانکه در تاریخ کشور ما فصل جدیدی در حال گشون ایست. همه افغانان و بخصوص آنها یکه بوطن خود بیشتر علاقمند هستند. با افکار خود شب و روز متوجه جریان امور در داخل افغانستان می باشند. در موافقنامه بن تاکید بعمل آمده است که کار به اهل کار سپرده می شود و تذکر رفته است که تعیینات اشخاص در چوکات اداره موقت هم روی همین پرنسيپ استوار است. متاسفانه دیده می شود که در عمل منسوب بودن به تنظیم ها از اهليت در کار بیشتر در اشغال چوکی ها مدار اعتبار قرار گرفته است. ممکن درین مرحله مجبوریت های باشد ولی اگر سنگ تهداب کج گذاشته شد. راست کردن آن دشوار خواهد بود.

در روش های سیاسی، چه بسطح ملی و چه بسطح بین المللی، نیز ممکن است مجبوریت های دخیل در کار باشد ولی هرچه باشد نباید حقوق مردم افغانستان نادیده گرفته شود. چه جهاد افغانستان جهاد مردم آنکشور است و از آن کسی چشم پوشی کرده نمی تواند.

با این یادداشت و نوشته آتی فصول مندرجه این کتاب ختم می شود.

## روابط جدید افغانستان با کشورهای جهان

افغانستان در قرن ۱۹ نظر عوقيت جيوبوليتيكي خويش در کشممش هاي سياسي و نظامي بين دو قدرت منطقه يعني بریتانیای کبیر و روسیه تزاری شکل يك کشور حايل را بخود اختیار نمود. در نهاد دوم قرن ۲۰ با انقلاب اکتوبر ۱۹۱۷، اتحاد شوروی عرض وجود کرد و در وسط آن قرن در سال ۱۹۴۷، بریتانیا نیم قاره هند را ترك گفت. اتحاد شوروی مانند دولت تزاری روسیه خواب های رسیدن به آبهای گرم را بسرا داشت و جای بریتانیا را کشور تصنیعی پاکستان در همسایگی افغانستان اختیار کرده بود. جهان بعد از جنگ جهانی دوم بدو بلاک های شرق و غرب تغییر شکل کرده و افغانستان دیگر موقعیت يك کشور حايل را نداشت. شمول پاکستان به اتحادیه نظامی سنتو و پشتیبانی امریکا از آن کشور و جواب منفی بدرخواست افغانستان برای کمک، تایل سیاست این کشور را برای انکشاف اقتصادی بطرف منابع از بلاک شرق کشانید. با آن هم دولت افغانستان با درک حساسیت در روش سیاسی خود، گاهی هم تعادل بیطرفی را ازدست نداده، با مهارت زیاد از رقابت های شرق و غرب خاصتاً در دهه پنجاه در اعمار اقتصادی کشور حد اعظم استفاده را مینمود. بدختی افغانستان درین بود که مانند اتحاد شوروی يك کشور بیوپیکر را در همسایگی خود داشت. اتحاد شوروی میتوانست هر وقت که میخواست، هرگونه ضرر را متوجه افغانستان نماید. عملاً پشتیبانی غرب از افغانستان، در صورت بروز خطر کارساده نبود و به اصطلاح تا تریاق از عراق میرسید، مارگزیده هلاک میشد. چنانچه همین طور هم شد و افغانستان در سپتامبر ۱۹۷۹ مورد تجاوز قرار گرفت.

اتحاد شوروی که زعمای آن فکر میکرند با تجاوز به افغانستان، از طریق بلوچستان یک قدم به دنه خلیج فارس نزدیک تر شده باشند و خوابهای شان از رسیدن به بحر هند جامه عمل خواهی پوشد، در اثر مقاومت مردم افغانستان نه تنها بشکست مواجه شد، بلکه نام آن کشور غول پیکر از روی نقشه جهان برداشته شد. عوامل تجزیه اتحاد شوروی ممکن شمارهای چند باشد ولی عامل بزرگ آن شکستی بود که از طرف افغان ها بر آن تحمیل شد. گرچه اتحاد شوروی در افغانستان شکست خورد ۱۹۸۹ خروج شوروی از افغانستان) ولی توانست در ظرف ده سال دوام جنگ درین کشور، انسجام اجتماعی، کلتوری و نظام معارف را از بنیاد تخریب کند و از همه مهمتر اینکه امکانات بوجود آمدن یک حکومت با ثبات مرکزی را بكلی درهم بریزد.

سقوط اتحاد شوروی و آزاد شدن کشورهای آسیای مرکزی با جداسدن از پیکران، حرص و آر ایران و پاکستان را در نظر شان نسبت به افغانستان بیشتر از پیشتر زنده نمود. هریک ازین دو کشور در رقابت باهم در صدد آن برآمدند تا برای تحقق بخشیدن منافع خود شان، منفعت ملی افغانستان را زیر پا گذاشته و در تخریب آن از هم سبقت جویند.

موقعیت جيوبوليتيكي افغانستان دیگر آن شرایطی اواخر قرن ۱۹ و نیمه اول قرن بیست نیست. لذا ضرور است تا در سایه شرایط جدید در منطقه، در موقف سیاسی افغانستان تجدید نظر بعمل آید.

واقعه ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱ در امریکا بسیار تکاندهنده بود. این واقعه سیاست جهانی را دگرگون نمود و امریکا مجبور گردید تا واقعیت را درک نموده و برخطای سیاسی خویش که سرنوشت افغانستان را بعد از شکست اتحاد شوروی به پاکستان سپرده بود، اعتراف نموده و در سیاست خود در منطقه بصورت عموم و در افغانستان بصورت خاص تجدید نظر نماید.

اکنون که پاکسازی افغانستان از وجود تروریزم توسط امریکا و متحدین آن درجریان است، يك حکومت مرکزی در حال تکمیل و سهمگیری در بازسازی افغانستان از طرف دول جهانی به پیمانه وسیع و عده داده شده است. این امید زنده میگردد که قرار گرفتن دوباره افغانستان در قطار دول با اعتبار و مستقل جهان در آینده نه چندان دور بحقیقت بپیوندد. مردم افغانستان در کشاکش سیاسی دوران تاریخ کشورشان همیشه از شعور کامل سیاسی برخوردار بوده و در بحران بیش از دهه آخر تجارب تلغی تاریخ را بهتر آموختند و خوب میدانند. کی دوست حقیقی شان بوده و کی هم برای حصول منافع خود منافع ملی افغانستان را زیر پا گذاشته است.

سیاست خارجی افغانستان نوین دیگر سیاست یک دولت حايل بین دو قدرت بزرگ نخواهد بود. این سیاست در مناسبات

با کشورهای جهان و همچو ایالات متحده و روی روابط دو جانبه عیار خواهد شد که سه اصل عده تهداب آنرا استوار نگاه می دارند.

این سه اصل عبارت اند از:

- وحدت ملی
- تمامیت ارضی
- استقلال سیاسی

سیاست افغانستان با دولت روسیه که در منطقه در پی منافع خود علیقی خاصی را دنبال میکند، باید دو باره تنظیم گردد.

بعد از انحلال چاهیر اتحاد شوروی، کشور امروزی روسیه برای اعراض چوکی اتحاد شوروی در ملل متحد خود را وارد اتحاد شوروی اعلام نموده و معهده گردید که مکلفیت های آن کشور را بدوش گیرد. به این دلیل، تجاوز اتحاد شوروی بر افغانستان که در سپتامبر سال ۱۹۷۹ صورت گرفت، تجاوز از طرف دولت روسیه نیز تلقی میگردد. پس درین که دولت روسیه دولت متجاوز بر افغانستان پنداشته میشود شک و تردیدی باقی نمیماند. اینکه تحت کدام شرایط و از طرف کدام مرجع صاحب صلاحیت مناسبات سیاسی با روسیه از سر آغاز گردد، قابل بحث است. امروز که غاینده ربانی در مسکو نشسته و یا اینکه روسها در کابل خیمه زده اند تا مردم محتاج کم های صحی برسانند، معنی آنرا نمی دهد که مردم افغانستان تجاوز روسها را بر کشور شان فراموش کرده اند.

بعقیده من دولت روسیه اولتر از همه از مردم افغانستان طلب معذرت کند. در قدم دوم روسیه باید پرداخت غرامات جنگ را به افغانستان تعهد نماید.

مرجع صاحب صلاحیت که از سرگیری مناسبات سیاسی را با روسیه منظور میکند، آن اداره افغانستان خواهد بود که در چوکات یک قانون اساسی با تمام ارگان های خود مستقر گردیده باشد. آنگاه حکومت وقت خواهد توانست بعد از منظوری پارلایان در آغاز دو باره مناسبات دپلوماسی با روسیه اقدام خاید.

تجاوز روسیه بر افغانستان تجاوز بر حقوق مردم افغانستان بود و صرف غاینده! متأسفانه هستند اشخاصی که دولت روسیه را از سرگیری مناسبات با روسیه فیصله خود را صادر غایند! میتوانند در از سرگیری مناسبات بری می دانند. اینها روسیه را در برابر مستگیری که از ایشان بعمل آورده میخواهند خوشنود غایند. غافل از اینکه با این خوش خدمتی بر حقوق مردم خود شان پا میگذارند.

درین فرصت که :

هنوز تلاشها برای تشکیل یک اداره و حکومت با ثبات مرکزی در افغانستان دوام دارد، امنیت سرتا سری در کشور پوره قایم نگردیده، و خلاصه اینکه در افغانستان هنوز حالت انتقال در جریان است، هیچ مرجع صلاحیت ندارد تا خود سرانه و بدون فیصله غاینده! مردم در از سرگیری مناسبات سیاسی با روسها و مراجعت دوباره شان به افغانستان تصمیمی را اتخاذ نماید.

نوشته بالا در انترنت بنشر رسیده است . صفحه : [www.e-ariana](http://www.e-ariana)

\*\*\*\*\*

پایان

## خلاصه سوانح نویسنده

تاریخ تولد : ۱۹۲۹ ماه می ۱۲

محل تولد : کابل، افغانستان

تعلیمات : ۱۹۰۰ فراغت از لیسه امنی

۱۹۵۵ دیپلم انجینیری از پولیتیکنیک در مونشن در المان

وظایف : ۱۹۵۵ الی ۱۹۵۷ بحیث انجینیر در کمپنی های تیلفونکن و زبنس در المان

۱۹۵۷ الی ۱۹۶۲ بحیث انجینیر در ریاست تکنیکی رادیو افغانستان

۱۹۶۲ بحیث رئیس تکنیکی رادیو افغانستان

۱۹۷۲ بحیث معاون فنی ریاست "دافتار افغانستان دبرشنا مؤسسه"

۱۹۷۳ بحیث رئیس در ریاست رادیو افغانستان

۱۹۷۵ بحیث وزیر مخابرات در دولت جمهوری افغانستان

۱۹۷۸ الی ۱۹۸۰ تحت رژیم کمونیستی محبوس سیاسی در زندان پلچرخی

۱۹۸۲ مهاجرت از وطن به پاکستان و سویس

۱۹۸۳ الی ۱۹۹۳ بحیث منیجر پروژه های تکنیکی در بانک، یو بی اس، سوییتزرلند

۱۹۹۳ نسبت کرسن سوق به تقاعد

دیپلوم اخینیر کریم عطائی وزیر خبرات در یک ملاقات با دکتور والتر شیل رئیس جمهور اتحادیه آلمان



## ضمایم

متن اعلامیه جمهوریت ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ هـ ش

متن بیانیه خطاب یمردم افغانستان

متن بیانیه بمناسبت افتتاح لویه جرگه سال ۱۳۵۵ هـ ش

متن اولین قانون اساسی حمهوریت افغانستان

## بنیاد گذاری جمهوریت در افغانستان

با ۲۶ سرطان ۱۳۸۵ هـ ش ۳۳ سال از تحول ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ هـ ش و از بنیا نگذاری جمهوریت در افغانستان میگذرد. این تحول بزرگ، صفحه جدیدی را در تاریخ کشور گشود و به نظام سلطنتی با یک عمر بیش از دوصد سال خاتمه بخشد. در اعلامیه جمهوریت که از طرف بانی آن، سردار شهید محمد داود بیان گردید، این هدف اساسی، برای ایجاد یک افغانستان نوین، مضمربود:

خواهان و برادران عزیز سلام!

بنده در طول مدت مسؤولیت‌های مختلف در خدمت وطنم همیشه در جستجوی هدفی بودم که برای مردم افغانستان مخصوصاً طبقه محروم و نسل جوان مملکت ما یک محیط مثبت و واقعی نشو و نمای مادی و معنوی میسر گردد، و در آن همه افراد وطن ما بدون تبعیض و امتیاز در راه تعالی و عمران وطن خود سهم گرفته و احساس مسؤولیت نمایند. مدت‌ها سپری شد و مساعی زیادی بعمل آمد تا عواملی را که نظریه تجارب به شکل‌های مختلف مانع رسیدن به چنین هدفی می‌شدند، تدریجاً از بین برداریم و مخصوصاً در مملکت امنیت قابل اعتباری قایم سازیم که تحول مثبت اقتصادی و اجتماعی را بصورت سالم اجازه بدهد. به نسل جوان احساً مصوّب نیت بخشد و از نشو و نمای خرافی و ارتجاعی جلو گیری نماید. پس از طی این مراحل، دیگر علی‌سراع نداشتم که در وطن ما صفحه جدیدی بغرض رسیدن به هدف فوق بازنگردد. من برای سعادت وطن خود جز قایم ساختن یک دیموکراسی واقعی و معقول که اساس آن بر خدمت به اکثریت مردم افغانستان برقرار باشد، راه دیگری سراغ نداشتم و ندارم. بنظرینه تهداب اصلی چنین یک وضع اجتماعی تأمین کامل حقوق مردم و اعتراف کامل به اصل حاکمیت ملی است که باید به دو اصل فوق ظاهرو یا پوشیده خلی وارد نشود.

این آرزوی مقدسی بود که مرا وادار ساخت، ده سال قبل من و رفقاء پیشنهاد آخرین خود را به حضور شاه سابق پیش و تطبیق آنرا برای خیر و سعادت ملت تمنا کنیم. آن آرزوی مقدس چرا به این بی سر و سامانی مملکت منجر گردید و چرا آن رفقای ضعیف‌النفس از اصل هدف منصرف و راه خطار تعقیب کردند، داستانی است بس طولانی که تفصیل آن درین فرستت کوتاه گنجایش ندارد و در فرستت مساعد البته به اطلاع هموطنان عزیز رسانیده خواهد شد. بهر صورت نتیجه آن شد تا آن آمید‌های دیرینه و آن آرزوهای نیک به دیموکراسی قلابی که ابتدا تهداب آن بر عده، منافع شخصی، طبقاتی و بر تقلب و دسایس، بر دروغ، ریا و مردم فریبی استوار گردیده بود، مبدل گردید. اما تمام این تبلیغات دروغین در ظرف همین ده سال نتوانست حقایق تلخ را که عبارت از انحطاط و ورشکستگی مطلق وضع اقتصادی، وضع اداری، وضع اجتماعی و سیاسی مملکت باشد، از انتظار ملت افغانستان و دنیای خارج بپوشاند. خلاصه دیمو کراسی یعنی حکومت مردم به یک انارشیزم و رژیم سلطنت مشروطه به یک رژیم مطلق العنان مبدل شده و هر کدام ازین قدرتها به جان هم دیگر و بجان مردم افتادند و پیروی از فورمول تفرقه انداز و حکمرانی کن، آتشی را در سرتاسر مملکت افروختند تا بتوانند در سایه این فضای ملوث و تیره و تار از بدختی و فقر و فلاکت مقاصد شوم مادی و ممکن سیاسی خود را حاصل نمایند.

وطن دوستان در گوشه و کنار مملکت که بودند این حالت رقتار وطن خود را با یک دنیا تأسف و تالم نگاه میکردند و به امید آنکه امروز و فردا این دستگاه فاسد و فرسوده بالاخره از وضع بد بخت ملت مطلع و به اصلاح خود خواهد کوشید، انتهای صبر و تحمل را بخراج دادند. اما نتیجه ثابت ساخت که این آمید بکلی بی‌جا و رژیم و دستگاه دولت بحدی فاسد گردیده که دیگر آمید و انتظاری برای اصلاح آن باقی نماند. لذا همه وطن دوستان و خصوصاً اردوی افغانستان تصمیم گرفت که دیگر به این نظام فاسد خاتمه داده شده و وطن ازین ورطه بد بختی نجات یابد.

هموطنان عزیز!

باید به اطلاع شما بر سانم که دیگر این نظام از بین رفت و نظام جدیدی که عبارت از نظام جمهوریت است و با روحیه اسلام موافق است، جا گزین آن گردید. من از صمیم قلب این اولین جمهوریت افغانستان عزیز را بشما تبریک میگویم و آنرا برای سعادت و سرفرازی افغانستان عزیز و ملت افغانستان مسعود و میمون میخواهم. اردوی فدکار افغانستان به هر کجا و گوش و کنار مملکت که هستید، این موقفيت را بهمه تان تبریک میگویم. یقین دارم همچنان بوظایف خود که عبارت از تأمین امنیت و حفظ حاکمیت ملی افغانستان است مواطن خواهید بود.

نظام نوین طبعاً با خود ریفورم‌های بنیادی دارد که تفصیل آن درین فرستت کوتاه ممکن نیست و در آینده نزدیک به اطلاع هموطنان عزیز خواهد رسید.

سیاست خارجی افغانستان به اساس بیطریقی عدم انسلاک در پیمانهای نظامی و قضاوت آزاد خود مردم افغانستان استوار خواهد بود. سیاست بین‌المللی افغانستان بر اساس تمنیات ملی کشور برای حیات مادی و معنوی مردم ما مطرح گردیده است. از روی مساعی و آرزو های ملی ما بطور واضح معلوم میشود که برآوردن تمنیات ما بیشتر از همه به صلح جهان نیازمند است. هیچ کشور جز در پرتو صلح گیتی نمیتواند در آرزو های ملی خود موفق شود. چون ما بیشتر از همه کس خود را نیازمند سعی در راه انکشاف مملکت خود میدانیم، بیشتر از همه کس خواهان صلح و سلم جهان هستیم، ازین رو پایه نخستین سیاست افغانستان صلح خواهی و دوستی با همه مردم و ملل جهان است. درین آرزو از هیچ‌گونه تبعیض در مورد هیچ کشور یا مردم، چه خورد و یا چه بزرگ، چه دور و یا چه نزدیک، در

نzd ما وجود ندارد. این اراده مستقل از تمنیات مردم افغانستان سرچشمه میگیرد. عنصری که سیاست بیطرفانه عنعنوی افغانستان را امتحان میبخشد، صداقت و صمیمیت آشکار آن است که از استقلال اراده ملی مردم افغانستان نمایندگی میکند.

به این اساس روابط مودت افغانستان را با دول متحابه بر پایه تزلزل ناپذیر استوار نگاه داشته و در توسعه و تشید مزید آن از طریق دیپلو ماسی، تماسهای شخصی، ایجاد و جلب همکاری بین المللی، سعی بعمل خواهد آمد و آرزوی ما این است که از آن نتایج ثابت و عملی گرفته شود. این نظام اساسات مشور ملل متعدد را که هدف آن سعادت و آرامش دنیای بشری است، ملحوظ و محترم میشمارد. در مورد روابط ما با پاکستان که یگانه کشوری است که روی قضیه پشتونستان با آن اختلاف سیاسی داریم و تا کنون بحل آن موفق نگردیده ایم، سعی دائمی ما برای یافتن راه حل قضیه پشتونستان دوام خواهد کرد.

در خاتمه یک بار دیگر این موقفیت بزرگ ملی را به همه هموطنان عزیز خویش تبریک گفته واز همه وطن پرستان، خاصه اردوی فدا کار افغانستان که از هیچگونه سعی و کوشش مقور و خالصانه دریغ ننموده اند، از صمیم قلب اظهار تشکر و امتنان خود را تقدیم میکنم. چون سعی و آرزوی ما نمی تواند نقطه انجام داشته باشد، دوام این همکاری از طرف همه افراد، طبقه جوان کشور از تمنیات قلبی همه ما است که بدریافت آن امید قوی دارم.

زنده باد افغانستان  
پاینده باد جمهوریت

\* \* \* \*

## خطاب بمردم افغانستان

مرحوم محمد داود خط مش دولت جمهوری افغانستان را شام اول سنبه سال ۱۳۵۲ هـ ش که مصادف با پنجا و چهارمین سالگرد استقلال وطن عزیز است، تحت عنوان بالا از طریق رادیو چنین بیان نمو دند.

بسم الله الرحمن الرحيم

هموطنان عزیز، نجیب و قدر شناس افغانستان!

بمناسبت این رستا خیز ملی و تحول شگفت انگیز سیاسی که در وطن عزیز ما افغانستان رخ داده است، باز هم مراتب تبریکات بی نهایت صمیمانه خود و رفقاء قهرمان خویش را که به تأسی از اراده بالقوه افغانستان جانبازانه به امر عظیم تاریخی، ملی اقدام نمودند و سنگ تهداب اولین جمهوریت افغانستان را گذاشتند، بهمه مردم نجیب و زحمتکش کشور و بخصوص به اردوی فدایکار و جوان افغانستان تقدیم میدارم.

همچنان از پشتیبانی پرشور و شوق مردم افغانستان که از روز اول تاسیس رژیم جمهوری در وطن ابراز داشته اند اظهار سپاسگزاری و تشکر مینمایم.

هموطنان گرامی میدانند که تاریخ استداد افغانستان در حقیقت ۷ جوزا است. اما از سالیان دراز معمول برین شد که یاد بود آنروز مقدس ملی در اول سنبه تجلیل گردد. امسال هم به پیروی از تعامل گذشته خود را وجودان مکلف میدانم تا تبریکات خود را بمناسبت این روز فرخنده بهمه هموطنان گرامی تقدیم کنم.

سه پیکار بزرگ ملت افغانستان در برابر تجاوز استعمار گواه بزرگ و انکار ناپذیریست از فدا کاری، وطندوستی و عزم شکست نا پذیر مردم ما.

استرداد استقلال کشور که پنجا و چهار سال قبل بهمت رهبران جلیل القدر افغانستان و به نیروی اردو و لشکرهای ملی و فدا کار ملت افغان صورت گرفت باریگر نمونه کاملی از همین مفهوم بود.

ما خدمات فراموش ناشدنی اعلیحضرت غازی امان الله خان و اعلیحضرت غازی محمد نادر شاه شهید و آنمردان بزرگ را که در صف اعلی مجادله با بیگانگان قرار داشتند و قربانیهای فرزندان این سرزمین را که بارشادت فطری و آزادیخواهی در راه آزادی جان سپرندن، بنظر تقدیر و احترام نگریسته به ارواح تمام شهدای معرکه استقلال درود فراوان میفرستم.

هموطنان گرامی، خواهان و برادران عزیز!

ما مطابق بشرایط و تکامل جامعه علماء و عملاً بر حسب پلان و به یاری خداوند بزرگ و همکاری مردم خویش قدم بقدم برای اجرای تحولات بنیادی در حیات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی جامعه اقدام خواهیم کرد.

این وعده است که در روز اول اعلامیه جمهوریت برای مردم افغانستان داده شد. امید وارم که بیاری خدای توانا من و رفایم تا آخرین رقم حیات به ایفای این وعده صادق و وفادار خواهد آمد که ما چرا منافع خانوادگی و طبقاتی خود را در راه منافع ملی و مردم ما و افکار عامه جهان بوجود خواهد آمد. ولی حتماً این سوال مهم در افکار عامه طبقات محروم کشور قربان کردیم؟ جواب این سوال این است که سیاست غیر عادلانه و ضد ملی رژیم سلطنتی طی دهه آخرین و عکس العمل های مشهود تمام طبقات مردم افغانستان، خصوصاً منورین وطن، علیه آن و همچنان مشاهده تحولات سریعی که در سیمای منطقه و جهان به منفعت آزادی و ترقی و بزیان استبداد، ازتعاج و استعمار بوجود آمد،

به وجدان هیچ فرد وطن پرست افغان اجازه نمیداد که در برابر همه این فجایع خاموش بنشیند. روی این احساس وطن‌دوستی بود که ما، طوریکه در بیانیه اول خود اعلام داشتیم «برای سعادت آینده وطن بیرق جمهوریت و دیموکراسی واقعی و معقول را که اساس آن برخدمت به اکثریت مردم برقرار باشد، بر افراشتیم» و در راه تأمین حقوق کامل مردم و اعتراف به اصل حاکمیت ملی گام اول را به لطف خدا برداشتیم.

هموطنان عزیز آگاه اند، آن امید های دیرینه و آن آرزو های نیکی که ده سال قبل با حسن نیت ابراز شده بود، نه تنها در نظر گرفته نشد، بلکه رژیم سابق بر علیه مصالح و منافع طبقات محروم و ضد دیموکراسی واقعی و ترقی و پیشرفت کشور عمل کرد. وطن عزیزما افغانستان سرزمینی دارای منابع طبیعی نسبتاً فراوان، خاک حاصل خیز، نفوس باستعداد و زحمتکش، کلتور و تمدن کهن، ولی وضع کشورما و روزگار مردمش علی الرغم همه این عوامل مساعد، در اثر سلطه رژیم منسخ گذشته رقت انگیز است.

### هموطنان عزیز!

طی ده سال گذشته سرپایی جامعه مارا در ساحات مختلف اقتصادی، اجتماعی و سیاسی بحران عمیقی فرا گرفته که اینک به بررسی آن مختصراً پرداخته میشود.

### در ساحه اقتصادی

اقتصاد کشور که با تطبیق دو پلان پنجساله اول و دوم رشد نسبی مییافت، بارکود مواجه گردید و بطرف ورشکستگی کامل سوق داده شد. پلانگذاری اقتصادی تابع امیال ذهنی اشخاص گردیده، موثریت لازم خود را در امر رشد اقتصادی کشور از دست داد. آهنگ رشد اقتصادی کنترل گردید و تجمع سرمایه بوجود نیامد. از حجم سرمایه گذاری های دولتی برای اکتشاف اقتصادی یکسال تا سال دیگر کاسته شد. پس اندازها و سرمایه گذاریهای خصوصی برای ایجاد صنایع جلب نگردید. بطورمثال مجموع سرمایه گذاریها در پلان پنجساله دوم که ۲۶/۰ میلیارد افغانی بود، در پلان نام نهاد پنجساله سوم به ۱۹/۲۵ میلیارد افغانی تقلیل یافت. هرگاه تطبیق چند پروژه محدود پیشینی شده پلان دوم را که آنهم به کمک کشورهای دوست صورت گرفت استثنای قرار دهیم، اقتصاد کشور طی دهه آخر بلاحظه رشد نفوس سالانه، صعود قیم و تناسب رشد کشورهای مشابه در حال رشد، عوض اینکه گامی بجلو بردارد، به عقب گام گذاشته است. در نتیجه این وضع در عاید ملی کشور افزایش قابل ملاحظه بوجود نیامد و ازان هم قسمت عمده آن همه ساله بعوض اینکه سرمایه گذاری گردد، در حالیکه سرمایه گذاری خصوصی در پلان پنجساله اول ۹/۶ فیصد مجموع سرمایه گذاری ها را تشکیل می داد، در پلان نام نهاد پنجساله سوم به ۴/۷ فیصد تقلیل یافت با وصف اینکه در اثر تطبیق دو پلان پنجساله اول و دوم اقتصاد زیربنا و تهداب اقتصادی کشور تا اندازه ریخته شده بود. ولی ازان زمینه های مساعد به منفعت تکامل اقتصادی و صنعتی کشور بهره برداری لازم صورت نگرفت. در تو لیدات صنعتی طی یک دهه آخر افزایش قابل توجهی بعمل نیامد. در ساحه زراعت نیز اکتشاف قابل وصفی رونما نگردید. در حال حاضر اقتصاد کشور متکی به زراعت است و زراعت ۹۰ فیصد تولید مجموعی ملی را تشکیل میدهد. مناسبات کهنه زراعتی و شیوه های بسیار ابدانی و عقب مانده صادراتی هنوز در جامعه ما مسلط است که باعث فقر دهقان، تنگ بودن بازار ملی، عدم قدرت خرید مردم و کمبود مواد خام زراعتی گردیده است. طی این ده سال برای بهبود سیستم مالیاتی افغانستان گام موثری برداشته نشد. مالیات هنوز در عواید دولت سهم نهایت ناچیز دارد. مالیات اراضی، مالیه مواسی و مالیات بر عایدات تاجران و شرکت های تجارتی داخلی و خارجی بسطح بسیار پایان سقوط کرد و بجای آن برای تکافوی مصارف اضافی دستگاه دولت به حجم مالیات غیر مستقیم افزوده شد. در تجارت خارجی کشور در ده سال گذشته سیاست در های باز تعقیب گردید. میان تولید اموال ضروری و غیر ضروری از لحاظ منافع ملی نقیک بعمل نیامد. در صدور اجناس عمده صادراتی کشور بهبود بلاحظه نرسید. هیچگونه کنترول بر اسعار خارجی در کشور قایم نشد. نرخهای اسعاری سابق بر اقلام عمده صادراتی برداشته شد، سیاست دولت در ساحه اسعار خارجی تابع نوسانات و دست بازیهای بازار سیاه گردید. نه تنها با نمایندگی های خارجی و تا جران خارجی طبق قانون معامله نگردید، بلکه برای آنها همه امتیازات خلاف مقررات داده شده بدين وسیله اقتصاد کشور را تضعیف و ورشکست نمودند.

خلاصه اینکه طی ده سال آخر نا بسامانی ها و بی بند باریهای عام و تام از لحاظ اقتصادی در جامعه ما حکمفرما بود و این امر کشور را در آستانه ورشکست قرار داد و موجب کندی رشد صنعتی و ترقی اقتصادی و اجتماعی مملکت گردید.

### در ساحه اجتماعی

سطح زندگی فرهنگی و صحت در وطن ما متناسبانه در نازلترین سطح جهانی قرار دارد. طی دهه آخر سطح زندگی مردم افغانستان مرتبأ پایان آمد و مخارج زندگی بالا رفت ولی معاش مامورین پایان رتبه و مستخدمین دولت و اجرت کارگران از حد بخوب و نمیر تجاوز نکرد. فقر و بیکاری در جامعه و اووارگی مردم شدت یافت. بیماری در میان مردم بیش از پیش شیوع پیدا کرد، معارف فرهنگ ملی به انحطاط گراید، عدم مصونیت و عدم تطبیق قانون در جامعه حکمفرما گردید، مطلق العنای، ظلم و ستم مستبدین و متنفذین و مامورین عالی رتبه بی رحم شدت یافت. فساد در دستگاه دولت بالا گرفت و برسوایی کشید. دستبرد از بیت المال از ثروت ملی و از کیسه مردم رایج گردید. اختلاس، ارتشاء، احتکار، قاچاقفری، تقلب و سود خواری بطور روز افزون شیوع یافت. ازین رو عرصه زندگی که بر اکثریت مردم ما محدود بود، تنگتر گردید.

## در ساحه سیاسی

سیاست داخلی دولت در ده سال گذشته بر پایه فریب و نقلب سیاسی، خدعاً و عوام فریبی استوار بود. دست زدن به انواع تهدید و تحریک اعمال سیاست زور و ایجاد وحشت و سیاست تعیض و امتیاز در برابر گروه های مختلف مردم، سیاست تفرقه و تقین میان اقوام افغانستان شرط استقرار و بقای رژیم سلطنتی پنداشته میشد.

تحریک قوای ارتجاعی و تشویق آنها به تاخت و تاز عليه وطن پرستان آن هم به بهانه و در تحت اسم به اصطلاح "دیمو کراسی" در سیاست داخلی گذشته مقام بلندی داشت. سیاست اختناق و فشار بر مردم تحمیل میشد، از ظلم و ستمگری و بیعدالتی زور آوران دفاع گردیده و داد مظلومان خواسته نمیشد. فساد در میان مردم و بخصوص در میان نسل جوان ترویج داده میشد، دسیسه و تفرقه های ضد ملی صورت میگرفت، از دیموکراسی قلابی سوء استفاده های سیاسی بعمل می آمد و پارلمان بیک ماشین رای دهی و صحه گذاری بر اعمال ضد ملی میگرفت، از دستگاه چپاول و غارتگری از خزانه بیت المال و جیب مردم مبدل گردیده بود. حقوق آزادی های مردم روز بروز سلب میشد و عملای پایمال میگردید. قانون جنگل و زورگویی و خودسری بر کشور حاکم بود.

مشخصه سیاست رژیم گذشته را در تحت عنوان عمومی سیاست بیطریقی، سیاست استفاده جویی تشکیل میداد. از قضاوت آزاد در سیاست خارجی سخن گفته میشد ولی در عمل قضاوت آزاد مردم در هیچ مسئله اساسی زمینه تطبیق پیدا نکرد. دولت در سیاست خارجی خویش صادق نبود. فریب و تزویر سازش و کرش از مشخصات این سیاست بود. نه آه و فریاد مظلومان و نه زنگهای خطریکه از هر طرف بصدرا در آمده بود تنوانت آن رژیم مغور را از حال بد بخت و فلاکت بار وطنش ملتقت سازد. دیگر امید اصلاح بکلی قطع گردید و جز سرنگون ساختن چنین رژیمی راه دیگری وجود نداشت ولی وضع آشفته و فلاکت باریکه رژیم گذشته بمیراث ماند، طالب و ظایف سنگین از جانب ما است.

عقب ماندگی ها در همه شئون زندگی اجتماعی، اقتصادی فراوان و بزرگ است که باید رفع گردد. نارسایی های زیادی در شیوه های کار وجود دارد که باید اصلاح شود، وضع اقتصادی کشور سخت درهم و برهم و بی نظم است، مشکلات گوناگونی در حیات اجتماعی مردم موجود است، دستگاه اداره دولت فوق العاده فرتوت است، بی عدالتی های اجتماعی در کلیه ساحتان زندگی آشکار است، فقر، بیکاری، بیماری و بیسادی در جامعه مسلط، تعیض و نابرابری نتایج نا مطلوبی را به بار آورده است و بهمین ترتیب دها مشکل دیگر که باید حل گردد و صدها وظیفه میرم ملی که باید انجام گردد. اما باید دید که آیا میتوان همه مشکلات را به یکبارگی حل کرد و آیا میتوان تمام وظایف ملی را که در برایر ما قرار دارد انجام داد.

تحریک برخی از کشور های دیگر که برآمد اجتماعی اقتصادی خویش آغاز کردند موید این است که شتاب زده گی و دست زدن به هر وسیله ممکن و نا ممکن برای رفع فوری عقب ماندگی های قرون و اصلاح فوری تمام امور کاریست طفلانه و عملی است بی نتیجه. لذا باید بادرایت و متناسب با سنجش دقیق و با استفاده از حد اکثر امکانات بغرض اصلاح جامعه و تامین شرایط برای بهبودی وضع مردم آغاز کرد. باید قدم بقدم ساحه فعلیتهای عملی را بسط و گسترش داد، مرحله بمحله به پیشرفت. شرط ضروری انجام موقفانه وظایف میرم ملی باشکت قاطبه مردم در حیات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی کشور است.

هموطنان، اکنون در مرحله قرار داریم که سوالهای زیر مطرح است:

چه کرده میتوانیم؟ از کجا باید شروع کرد؟ بکدام جهت باید رفت؟

برای جواب به این پرسشها باید قبل از همه اعلام داشت که در اوضاع و احوال کنونی وظیفه عمد و مبرم و ضروری دولت جمهوری جوان افغانستان تحکیم پایه های رژیم جمهوری، تامین امنیت کامل، مصونیت و رعایت قانون درکشور است تا شرایط سالم و مطمئن دیموکراتیک برای مردم سراسر افغانستان بدون تعیض و امتیاز آماده گردد و در زود ترین فرصت کمیسیونی بغرض مطالعه و تدوین مسوده قانون اساسی جدید جمهوریت تعین و پس از طی مراحل قانونی و تصویب آن از طرف لویه جرگه افغانستان به مرحله اتفاق درآید و دیموکراسی حقیقی تحقق یابد. دولت جمهوری افغانستان خواهان تحول عمیق و اساسی در نظام اجتماعی کشور است. دولت با در نظرداشت و ایفای وظایف مذکوره و به موازات آن در اجرای وظایف ذیل مجده سعی خواهد کرد:

### ۱- اصلاحات اساسی

با ازین رفقن رژیم گذشته اکنون امکان آن بوجود آمده است که کلیه قوای دولتی بdest مردم و استقرار حاکمیت ملی در وجود جمهوریت جوان و دیموکراتیک افغانستان متمرکز گردد.

### حاکمیت ملی

خوشتختانه جمهوریت جوان از پشتیبانی صمیمانه اکثریت مردم افغانستان برخوردار است و از منافع اوشان نمایندگی میکند.

در آینده بر اساس قانون اساسی جمهوریت که نافذ میگردد، تجدید انتخابات هیئت دولت جمهوری و تفویک قوای دولت بر اساس تساوی حقوق و اشتراک قانونی مردم افغانستان صورت خواهد گرفت.

دولت جمهوری بمنظور دفاع از تمامیت ارضی و استقلال وطن ما افغانستان و حاکمیت ملی که از وظایف مقدس آن است بادر نظرداشت موازنۀ قوا درین منطقه دنیا، قوای مسلح و قدرت دفاعی کشور را تقویه خواهد نمود. اردوی جوان افغانستان دیگر یک اردوی جمهوریت است.

دولت جمهوری دستگاه اداری دولت را از لحاظ پرسونل، شیوه های کار، سادگی و سرعت عمل و سیستم اداره تصفیه و اصلاح خواهد کرد و آنرا سر از نو تشکیل و تکامل خواهد داد.

دولت جمهوری افغانستان که براساس منافع مردم که درنتیجه فدایکاری مردم وطنپرست جمهوری بوجود آمده است، بسط و توسعه حقوق از آزادیهای دیموکراتیک را در وجود قانون اساسی جمهوریت و دیگر قوانین متمم آن باخاطر ترقی و تکامل جامعه، استحکام نظام جدید و پیشرفت مادی و معنوی لازم میشمارد.

دولت جمهوری افغانستان برای تامین آزادیهای مردم در چوکات منافع ملی و مصالح رژیم جمهوری از همین اکنون به اقدامات مقتضی متولّ خواهد شد.

### مساله ملی

افغانستان کشوریست که در آن اقوام برادر مختلف زندگی دارند، رشته های مختلف، این ساکنین افغانستان را بهم پیوند می دهد که در تاریخ طولانی کشور سرنوشت مشترک داشته و در راه استقلال و آزادی کشور متحانه مبارزه کرده اند، در ایجاد فرهنگ مشترک ملی باهم همکاری نموده اند.

لذا دولت جمهوری برای ایجاد واقعی مادی و معنوی بین مردم افغانستان بر اساس برابری، برادری و دوستی سعی مینماید و در پی آنست که همه انواع و اشکال تبعیض را ریشه کن سازد.

## ۲- اصلاحات اقتصادی

افغانستان از لحاظ اقتصادی کشوریست درحال رشد و رفع این عقب ماندگی مستلزم آنست که گام های سریع و وسیعی درین زمینه برداشته شود و تحولات بنیادی درین مورد اجرا گردد و یک اقتصاد ملی مستقل مترقب هماهنگ و بر اساس پلان و بر پایه ساینس و تکنولوژی معاصر باید ایجاد شود.

### توسعه صنایع

دولت جمهوری افغانستان ایجاد صنایع سنگین از قبیل صنایع فلزکاری و ماشین سازی، صنایع کمیابی و برق را که ضامن پیشرفت سریع اقتصاد و تحکیم استقلال کشور است حائز اهمیت بزرگ میشمارد و در تحت سکتور اقتصادی دولتی اقدامات جدی را در زمینه مرتعی خواهد داشت. استفاده از معدن حاجیگک بمنظور ایجاد کارخانه ذوب آهن و صنعتی ساختن کشور آزارزوی دیرین ماست.

دولت جمهوری سرمایه گذاریهای خصوصی و تشبیثات خصوصی را در رشته ایجاد صنایع کوچک و متوسط و صنایع دستی تشویق، حمایه، رهبری و کنترول خواهد کرد و همکاریهای لازم را بین سرمایه های دولتی و خصوصی بمنظور ترقی، هماهنگی و رشد متعادل اقتصاد ملی بصورت مختلف بوجود خواهد آورد.

دولت جمهوری حمایت از صنایع ملی، صنایع دستی و هنرهای ملی را وظیفه جدی خود می شمارد و سیاست حمایوی را از صنایع و تجارت داخلی در برابر رقابت اموال و سرمایه های خارجی در پیش خواهد گرفت.

### تجارت

دولت جمهوری تجارت خارجی کشور را به اساس یک تجارت رهنماهی شده بر روی منافع ملی رهبری خواهد کرد.

### درساحه پولی و مالی

دولت جمهوری اسعار خارجی را درکشور کنترول جدی خواهد کرد. دولت از دوران پول در بازار سیاه سرسود فاحش جلوگیری بعمل خواهد آورد. دولت جمهوری افغانستان سیستم مالیاتی کشور را براساس رجحان دادن مالیات مستقیم بر غیرمستقیم اصلاح خواهد کرد.

### زراعت

دولت جمهوری افغانستان اصلاحات اراضی را برای منافع اکثریت مردم افغانستان یکی از اقدامات عمدی در پروگرام اصلاحات بنیادی خوبیش در نظر خواهد گرفت. کوپراتیف ها و شرکتهای تعاونی زراعتی تولید و مصرف با اشتراک اکثر زارعین و به نفع آنان بوسیله دولت جمهوری تاسیس خواهد شد.

دولت اراضی بایر را در صورتیکه امکان آن موجود باشد آباد و شبکه های آبیاری را توسعه خواهد داد. همچنان دولت تدبیر علمی را برای بسط و توسعه تربیه حیوانات اتخاذ خواهد کرد.

### ساختمان مواصلات و حمل و نقل

دولت جمهوری ساختمان های عامه را مطابق به مقتضیات و شرایط عصر بوجود خواهد آورد، فعالیتهای خانه سازی را تسریع خواهد کرد و به بی خانه ها و مستحقین واقعی قرار مقررات آن توزیع خواهد کرد.

دولت شهرسازی را درکشور اصلاح وبخصوص پلان بیست و پنجماله تجدید ساختمان شهر کابل را تطبیق خواهد نمود.

دولت شبکه های موصلاتی را توسعه، شهرها و مراکز عده اقتصادی کشور را بوسیله راه های اساسی موتر رو باهم وصل و امکان تاسیس شبکه های راه آهن را برای آینده کشور مطالعه خواهد نمود.

دولت جمهوری بمنظور تسريع حمل و نقل و تامین رفاه مردم و سایل ترانسپورتی عامه و در درجه اول شرکت های بزرگ ترانسپورتی را رهبری و تقویه خواهد کرد و در امور سرویس های شهری برای مردم سهولت بیشتری را در نظر دارد.

### ۳- اصلاحات اجتماعی

در وضع کنونی کشور ما اکثریت مطلق مردم از حقوق و نعمات مادی و معنوی محروم اند و از لحاظ اجتماعی در شرایط دشوار بسرمی برند. این وضع رقتبار به هیچ وجه متناسب با مدنیت معاصر و در خور مردم نجیب و مستعد افغانستان نیست، لذا دولت جمهوری افغانستان پروگرام اصلاحاتی ذیل را در نظر دارد:

#### بهبود شرایط کار

دولت جمهوری برای بهبود شرایط کار و معیشت مامورین و مستخدمین دولتی اقدامات مقضی را بعمل خواهد آورد. ارتقا به مقامات دولتی بر اساس شایستگی، تقوا، صلاحیت و سوابق خدمت، روحیه وطن دوستی و عشق به خدمت در راه اعتلا و ترقی وطن، صورت خواهد گرفت.

دولت در جمله نخستین اقدامات خویش حداقل دستمزد کارگران را متناسب بمخارج زندگی و احتیاجات ضروری مادی و معنوی ایشان و ساعات کار کارگران تعین خواهد کرد و اصل مزد مساوی در برابر کار مساوی را برقرار خواهد ساخت.

دولت قانون مترقبی و دیموکراتیک کار را بمنظور اصلاح و بهبود شرایط کار و تامین مصونیت حقوق فردی و اجتماعی کارگران صنعتی و زراعی و ضع و تطبیق خواهد کرد.

دولت جمهوری بیمه های اجتماعی را برای کارگران و سایر زحمتکشان شهر و ده نظر بوضع و بنیه مالی خویش تاسیس خواهد کرد و نیز بهبود وضع بلده را جزء اقدامات خویش بعرض بهبود شرایط زندگی مردم در نظر خواهد گرفت و در تثبیت کرایه خانه ها، موسسات و دکاکین جدا اقدام خواهد کرد.

#### ترقی عمومی

دولت جمهوری افغانستان بر پروگرامهای معارف تجدید نظرنموده و آنها را اصلاح خواهد کرد. برای امحای بیسوادی عمومی و ایجاد تحول فرهنگی در مملکت بر اساس فرهنگ ملی و مترقبی مبارزه خواهد نمود و نسل جوان را با تقوا و با روحیه وطن دوستی و خدمت بمردم پرورش خواهد داد.

دولت تعلیمات ابتدائی عمومی و مجانية را برای تمام کودکان از دختر و پسر از طریق بسط و توسعه مکاتب دولتی تامین خواهد کرد. همچنان زمینه های تعلیمات متوسط و عالی بمنظور پرورش کادر علمی آماده خواهد ساخت.

دولت جمهوری برای بسط و توسعه مطبوعات و انتشارات دیموکراتیک بمنظور بیداری مردم کمک موثر خواهد کرد و هنر های ملی تیاتر، سینما و رادیو را تقویه و توسعه خواهد بخشید و همچنان برای ایجاد شبکه تلویزیون در مملکت عنزالزوم اقدام خواهد کرد.

دولت بمنظور توسعه تحقیقات علمی و تاریخی در باره مدنیت گشته مملکت برای حفظ آثار باستانی و تحقیقات باستانشناسی و تاسیس موزیم های ملی اقدام لازم را مرعی خواهد داشت. دولت در ایجاد کتابخانه های بسیوه های مختلف و در نقاط مختلف کشور سعی بعمل خواهد آورد.

دولت جمهوری طب معالجوی و شفاخانه های دولتی را بسط و توسعه خواهد داد، تا زمینه تداوی و معالجه برای عموم اهالی کشور، حتی المقصود فراهم خواهد کرد. مخصوصاً طب و قایوی را توسعه خواهد بخشید و برای جلو گیری از بیماری های ساری و سایل و تجهیزات لازم را فراهم خواهد کرد. دولت نظر به ایجاد وضع مالی مملکت زیشگاه ها، شیرخوارگاه ها و کودکستان ها را بمنظور حمایه مادران و کودکان و رشد سالم و تربیت نسل جدید ایجاد خواهد کرد.

دولت برای ریشه کن کردن فحشاء، اعتیاد بچرس، تریاک و الکھول به اقدامات جدی متول خواهد شد. همچنان علیه گرانی، احتکار و قاچاق جدا مبارزه خواهد کرد.

دولت جمهوری برای ایجاد شرایط لازم جهت تامین و تساوی حقوق زنان افغان با مردان افغان در کلیه شئون حیات اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی اقدام خواهد کرد.

دولت شرایط لازم را حتی المقدور جهت مسکون شدن کوچیها و همچنان توزیع املاک دولتی را برای مردمان بی زمین فراهم خواهد آورد و اثار حیات بدوی کوچی و عشیره وی را از بین خواهد برد.

هموطنان عزیز!

مسلم است که ترقی اقتصادی و اجتماعی و تحول فرهنگی، اجرای ریفورم‌های بنیادی و تامین دیموکراسی واقعی، با هم ارتباط نزدیک دارند. در وضع سیر تکامل منطقه و جهان تحول عظیم اجتماعی و سیاسی به وقوع پیوسته است و جنبش‌های ملی و اجتماعی بطور روز افزون اوج می‌گیرد. نیروهای صلح‌دوست و آزادخواه در برابر جنگ و تجاوز در جهان طرفداران بیشتر پیدا می‌کند. دولت جمهوری جوان افغانستان با در نظر داشت تحولات جهانی و به تأسی از سیاست داخلی مترقبی خویش مسایل آتی را در سیاست خارجی خود در نظر می‌گیرد: افغانستان همیشه یک کشور صلح‌دوست بوده و این سیاست بخصوص از طرف دولت جمهوری جوان افغانستان بصورت دوامدار تعقیب می‌گردد.

دولت جمهوری افغانستان در حالیکه بمعاهدات عادلانه بین المللی خود وفادار می‌باشد، معتقد است که با کمک کشورهای عضو سازمان ملل متحد و به اتفاق سایر کشورهای صلح‌دوست جهان، میتواند در امر تامین صلح و امنیت، رفع تشنجهای بین المللی و موافقیت سیاست دیتانت، سهم بگیرد.

دولت جمهوری افغانستان معتقد است که باید به سیاست استعمار و نژاد پرستانه خاتمه داده شود. اصل حق تعیین سرنوشت ملل تحقق یابد، اثار تجاوز برکشورهای عربی از میان برده شود و حقوق ملی مردمان فلسطینی احیاء گردد. سیاست همزیستی مسالمت آمیز میان کشورهای پیرو نظام‌های اجتماعی مختلف بطور دوامدار تعقیب گردد و به سیاست تجاوز و جنگ خاتمه داده شود و از توسل بقوه در زمینه حل مسایل مورد اختلاف اجتناب بعمل آید. با خاطر اعتقاد باین هدفها دولت جمهوری افغانستان بر اساس سیاست مستقل صلح‌جویانه، بیطریفی مثبت و فعل و عدم شرک در پیمانهای نظامی، احترام بمنشور ملل متحد، پشتیبانی از نهضت آزادخواهی، دوستی و همکاری و تحکیم روابط حسنی با تمام کشورهای صلح‌دوست جهان که بسط و توسعه روابط و همکاری اقتصادی، فنی و فرهنگی باین کشورها، بر مبنای منافع متقابل ملی استوار باشد.

دولت جمهوری افغانستان به پیروی از اراده آزاد مردم خود یکبار دیگر به تائید از اعلامیه جمهوری بصراحت و صداقت اعلام میدارد که ماهیت سیاست داخلی و خارجی افغانستان را اصل صلح و عدالت، آزادی ملی، حاکمیت ملی و استقلال ملی تشکیل میدهد. بنا بر آن تکرار می‌کنم که زیستن در صلح و تقویه علائق دوستانه، باسas احترام مقابله بهمه مردم و ملل دنیا، یکی از آرزوهای قلبی ما است.

بحکم اصول هم‌جواری خاطر نشان می‌سازم که روابط همسایگی نیک دوستی ما با اتحاد جماهیر شوروی خل ناپیر است. با همسایه دیگر خود جمهوریت مردم چین مناسبات دوستانه و صمیمانه داریم و آرزو مندیم این دوستی باز هم گسترش یابد.

روابط ما با برادران ایرانی همیشه دوستانه بوده و امید واریم این روابط دوستانه بیشتر تحکیم گردد. در مورد مناسبات ما با پاکستان باید گفت که متأسفانه این یگانه کشوریست که روی مسئله پشتونستان و حقوق حقه برادران پشتون و بلوج خود با آن اختلاف نظر داریم. دولت جمهوری افغانستان با حوصله و خون سردی کامل در راه پیداکردن راه حل مسالمت آمیز و شرافتمندانه مسئله ملی پشتونستان مجданه سعی خواهد کرد. ما عقیده داریم که مناسبات افغانستان و پاکستان با منافع دو کشور و با منافع ترقی و تحکیم صلح در منطقه مطابقت دارد و امید واریم سرانجام باین امر توفیق خواهیم یافت.

پیوند های معنوی فراوان مارا با کشورهای می‌سازد. ما با کشورهای غیر منسلک جهان سوم بخارط تامین صلح و مبارزه علیه استعمار، بهر شکلی که باشد، و تعیین نژادی، همکاری نزدیک خواهیم داشت. رشته‌های محکم و وجوده مشترک قابل توجه دوستی مارا باهند و بذگله دیش تامین کرده است و خواهان صلح دایمی در نیم قاره می‌باشیم. درین موقع بیموردن خواهد بود از تمام موسسات بین المللی و همه ممالک دوست مخصوصاً اتحاد شوروی، اصلاح متحده امریکا، جمهوریت فدرالی آلمان، جمهوریت مردم چین و تمام ممالک دوست که در راه انکشاف و پیشرفت وطن ما سهم گرفته اند، قدر دانی نموده و از صمیم قلب از طرف دولت و مردم افغانستان اظهار تشکر نمایم.

هموطنان عزیز!

اجازه میخواهیم تا باصرحت که خاصه ما افغانها است در روشنی واقعی ترقی خواهانه اسلامی و مطابق به ایجابات عصر و زمان اعلام دارم که دولت جمهوری جوان افغانستان در راه اصلاحات بنیادی، بدون شتاب قدم بقدم و بیاری خدا، بدون لغزش بجانب افراط و تفریط، شجاعانه پیش خواهد رفت. ما مستشعریم که وظیفه اساسی دولت جمهوری افغانستان درین مرحله تاریخی عبارت از پایان بخشیدن به نابرابری های اجتماعی، فقر، عقب ماندگی که در طول قرون متواتی دامنگیر کشور ما است، تحکیم استقلال سیاسی و نیل به استقلال اقتصادی می‌باشد.

دولت جمهوری هرگاه در مرحله مبارزه با خاطر ترقی اجتماعی، ایجاد یک اقتصاد مستحکم ملی، وارد نگردد، استقلال سیاسی کشور و حاکمیت ملی مردم ما به مخاطره می‌افتد. با خاطر ایجاد یک اقتصاد ملی متکی به ساینس و تکنولوژی معاصر، برای ارتقای سطح زندگی مردم ما لازم است که رiform های عمیق و بنیادی اقتصادی و اجتماعی اجرا گردد، سکتور دولتی تحکیم و تکامل یابد، کشور صنعتی و صنایع ملی احداث گردد، دیموکراسی در حیات اجتماعی سیاسی و اقتصادی تعیین یابد.

صرف تحولات انقلابی واقعی کشور را قادرخواهد ساخت که استقلال ملی خویش را تحکیم نماید و با اطمینان به پاری خداوند بزرگ در شاهراه ترقی اقتصادی و اجتماعی گام نهد.

هموطنان عزیز و گرامی!

ایفای این وظایف عظیم ملی ایجاد میکند که درین مرحله خطیر و حساس تاریخی تمام نیروهای ملی و مترقبی و تمام طبقات وطندهست کشور در یک جبهه و سبع تحت لوای رژیم جمهوریت جوان کشور متحد گردند و بفضل خداوند جهت اصلاحات بنیادی و ایجاد یک افغانستان نوین مقدر و مترقبی، باشور و شوق وطنپرستانه، با شجاعت و اطمینان به آینده، با سرود انقلابی جمهوری جوان افغانستان عزیز به توکل خالق بی نیاز به پیش روند.

**مذهب زنده دلان خواب پریشانی نیست  
از همین خاک جهان دیگری ساختن است**

زنده و جاوید باد افغانستان  
سر بلند باد مردم افغانستان  
بر افراشته باد بیرق جمهوری

و من الله التوفيق

\*\*\*\*\*

## متن بیانیه رئیس جمهور محمد داود خان بمناسبت افتتاح لویه جرگه سال ۱۳۵۵

مرحوم محمد داود شهید بتاریخ ۱۰ دلو ۱۳۵۵ هـ مطابق به ۳۱ جنوری ۱۹۷۷ م، لویه جرگه را  
جهت تصویب قانون اساسی دولت جمهوری افغانستان  
با این بیانیه افتتاح نمودند

دلوی او توانا خدای په نامه!

داغستان دملت محترمو نمایندگانو!

زمونبر دملت په عنونکښی ديموکراسۍ ژورۍ ريشی لري او لکه چه تاسی تولوته معلومه ده لویه جرگه زمونبر ددي  
خصوصیت یوه څرګنده نمونه ده.

پدی مهم او تاریخي وخت کښی چه تاسی محترمو هیوادوالو دملت په وکالت سره داغستان دجمهوری دوری دلمرنی  
جرگې د نمایندگانو په حیث نن ورڅ په دی تالارکښی را تول شوی یاست او د هیواد دنوی جمهوری نظام داساسی  
قانون به مسودی باندی دغور کولو وروسته تصمیم نیسي خپله وظیفه بولم چه د خان او خپلو ملکرو او همکارانو له  
خوا کابل ته ستاسو تشریف راوړلو ته دزره له کومی بنه راغلاست وايم او په دی مسودی باندی دپوره غور کولو  
دپاره دکران افغانستان په سرنوشت او راتلونکو نیکمرغی کښی په بشکاره اغیزه وکری دخای له درباره ستاسی  
دموفیقت هیله کوم.

نمایندگان محترم!

ملت ها و جوامع در تلاش و جست و جوی آرزو های تازه و مقاصد نو هستند و تاریخ در حقیقت عبارت از داستان  
ارتقای بشر از یک مرحله بمراحله دیگر می باشد. بنا بر آن طبیعت، نیرو، ظرفیت و استعداد بشر بحیث یک موجود  
تاریخي با طرح های ثابت و ساکن سازگار نیست و بشر اصلا تحول پسند و ارتقا پذیر است.

وقتی این پدیده مواجه به رکود و درنتیجه متوقف میگردد، قهرآ عکس العملی بار می آورد که شدت انعکاس آن  
مربوط بدرجه فساد، فقر و بی عدالتی اجتماعی و اقتصادی جامعه، وضع نابسامان مردم و بسا عوامل دیگر در  
کشور میباشد.

انقلاب عملیه تغییر، اصلاح و تحول در اوضاع اجتماعی، اقتصادی و سیاسی جامعه است، به نحویکه منافع اکثریت  
مردم را به شیوه های مثبت و مترقبی آن مطابق بشرط و قانون تکامل جامعه علمًا و عملاً تأمین نماید.  
۲۶ سلطان ۱۳۵۲ هـ، این تاریخ بزرگ و فراموش نا شدنی نقطه حرکت ملت ما به سوی پیروزی، نقطه درست و  
اصولی حرکت ما و تاریخ شکوهمند انقلاب ما بود.

انقلاب در هر جامعه مولود شرایط و عوامل ناهمگون و غیر عادلانه اجتماعی، اقتصادی و سیاسی میباشد که  
استمرار، دوام و بقای آن ملت را به ادبیات، اححطاط و چنان خطرات جبران نا پذیری میکشاند که بی علاقگی عناصر  
ملی وطن پرست را در برایر آن میتوان گناه عظیم شمرد.

راجع به جامعه قبل از انقلاب ۲۶ سلطان در بیانیه های سابق خود توضیحاتی به اطلاع عموم هموطنان عزیز  
رسانیده ام که دوباره توضیح مفصل آنرا تکرار میدانم و به خلاصه آن اکتفا می کنم:  
در ارگانهای دولت، مسابقه کنان استفاده های ناجایز را از مال بیت المال و جیب مردم حق مسلم خود می دانستند،  
استفاده از نفوذ و مقام رسمی شکل قانونی را بخود اختیار نموده بود. پاکی، تقوا و احسان وطنپرستی مورد استهزا و  
تمسخر قرار میگرفت. اکثر مواد و احکام قانون اساسی نافذ وقت و دیگر قوانین متعلق به آن عملاً به تعویق و الغاء  
در آمده بود و اجرات خود سرانه و بی باکانه زیر عنوان دیموکراسی قلابی صورت میگرفت که حقایق آن البته از  
خطره های هموطنان فراموش نگردیده است.

از لحاظ اقتصادی وضع کشور بحالت آشفته و رفت بار و قابل تأسف در آمده بود. رشد و توسعه اقتصادی که با  
تطبيق دو پلان پنجساله اول و دوم نسبتاً سر و صورتی گرفته بود، به رکود و قهقهه مواجه شد و پلانگذاری کشور تابع  
انارشی و مربوط تصامیم آنی و عاجل قرار گرفت و در نتیجه این وضع، در عاید ملی کشور افزایش قابل ملاحظه  
بوجود نیامد و از آن هم قسمت عمده آن همه ساله بعوض اینکه سرمایه گذاری گردد به راه های غیر متمر حیف و میل  
گردید. خلاصه اینکه طی چند سال نابسامانی و بی بند و باریهای عام و تام از لحاظ اقتصادی در جامعه حکمفرما بود  
و این امر اقتصاد کشور را در آستانه ورشکست قرار داد و موجب کنری کامل رشد اقتصادی و اجتماعی مملکت  
گردید. از لحاظ اجتماعی، علاوه از فقر، بیسادی و بیماری که متأسفانه نصیب اکثر کشورهای در حال رشد می  
باشد، بیکاری و عطالت ناشی از عدم هماهنگی در سکتورهای مختلف دولت، یأس و نامیدی را بیش از پیش در دل و  
دماغ مردم، خاصه جوانان، بشدت جاگزین ساخت. اندیشه ها، نظریات و افکار افراطی کورکورانه به نسل جوان  
استیلا یافت، تناقضات و تضادها در فکر و عمل ریشه دواند.

قوه تقیینیه کشور خصلت و ماهیت اصلی خود را از دست داده بود و به عوض دفاع از منافع و حقوق واقعی مردم و  
احترام بقانون، عده آنها خود قانون شکن کشته و به اعمال ضد مردمی آغشته و الوده شدند و با منتهای بی باکی از  
همه انواع فساد، بی نظمی ها و اخلالگری یا پشتیبانی نمودند یا چشم پوشیدند.

## گوشہ از لویه حرکه جنت تصویب قانون اساسی جمهوریت افغانستان



فقر، تنگدستی و فشار، نصیب اکثریت محروم جامعه بود و مانند مال و متاع موروثی، همواره از اسلاف به اخلاق آنها منتقل نمیشد. بر عکس، نفوذ، راحت و اسباب تنعم مادی نصیب عده محدودی بود که در واقعیت امر میتوانستند همه اجرات و مقررات دولت را بسود و دفاع از منافع شخصی خود چرخ دهند و به اشکال مرئی و نامرئی در سایر تشکیلات دولت نفوذ خود را تقویه، بسط و توسعه بخشنده.

قوه قضاء، یعنی رکن مهم دیگر دولت، در تحت چنین شرایط و فضا، ممکن نبود تحت تاثیر قرار نگیرد و به راستی بنواند، طوریکه شاید و باید، عدالت را بمفهوم حقیقی آن در کشور برقرار نگهارند.

شگاف عمیق در شیرازه و حدت ملی، نشست و تلاش فکر و عمل، ایجاد و ازدیاد تضادها و عقده ها، قانون شکنی و لگام گسیختگی، انارشی و فقدان نظم و دسیپلین ملی جامعه مارا بدرجۀ علیل، مريض و ناتوان ساخته بود که به اندرکترین لامبالاتی و بی تقاضی، دیگر قریب بود محکوم بسقوط و نیستی گردد.

چنین محیط تیره و تار و فضای آشفته و رقتبار موجبات و علل عده را فراهم نمود تا بمنظور دفاع از هستی و بقای جامعه و بمنظور نجات کشور از فساد و ادبی، بحکم ضمیر و ندای وجдан، عملی را انجام دهیم که غایه و هدف اصلی آن جز سعادت و اعتلای حقیقی وطن و خدمت به اکثریت مردم نجیب افغانستان چیزی دیگری نباشد.

نتایج تلخ و ناگوار آن دوره، امروز نصیب ما گردید و سالیانی بکار است تا این همه انارشی و ترقه، فساد اجتماعی و اداری، رکود اقتصادی و بی عدالتی های اجتماعی یکی بعد دیگری اصلاح گردد، وضع اقتصادی و اجتماعی کشور به منفعت اکثریت مردم بهبود باید، که این عملیه بذات خود تغییر ذهنی افراد این کشور را از سوابق کهنه و فاسد گذشته ایجاب میکند و آنرا موافق با روحیه ملی اصول اخلاقی و انسانی یک جامعه مترقی، موافق با عصر و زمان حتمی و لازمی میسازد.

متکی به شرح مختصر فوق، انقلاب ۲۶ سرطان یک ضرورت حیاتی و رسالت تاریخی و ملی بود، این انقلات در واقعیت و حقیقت، دفاع از مصالح ملی و ترجمان راستین از افکار و نظریات مردم نجیب افغانستان بود. منظور آن تنها تغییر رژیم به رژیم دیگر و انتقال قدرت از دست بدستی نبود بلکه پاسخ راستین به نیاز های مبرم داخلی، خواسته های عصر و زمان ماست و از آغاز خود به اعاده حیثیت برای ملت و احیای مجدد نیروهای مردم که در اثر دسیسه های استعماری، مفاسد و نا رسانی های داخلی، درهم و برهم شده بود مسامعی دامنه دارو همه جانبه خود را برای انداخت و از همان آغاز از یک طرف پلان های بنیادی و اصلاحات اساسی را در زمینه اقتصاد و نیروی تولید سر دست گرفت، و از جهتی هم در بخش قوانین و ریفورم های را که محتوى و ماهیت آن بر اساس ایدیولوژی و هم آهنگ با شرایط عینی و ذهنی جامعه و متناسب با واقعیت های تاریخ، نافذ ساخت.

سوسیالیزمی را که ما بحیث روش اقتصادی بمنظور سازماندهی جامعه نوین برگزیده ایم در حقیقت امر، راه توصل بعدالت اجتماعی و از بین بردن تفاوت و تضاد طبقاتی به شیوه های مثبت و مترقبی به طرق مسالمت آمیز آن است. و این همه روش و راهیست که منابع آنرا واقعیت های تاریخی فرهنگ ملی و شرایط عینی و ذهنی حاکم بر جامعه ما و روحیه حقیقی و واقعی اسلام تشکیل میدهد و از اصول عده و اساسات متفرقی آن درجهت تأمین حق و عدالت، آزادی و مساوات، برابری و برابری و محکوم نمودن تبعیض و ریشه کن ساختن استثمار و از بین بردن بهره کشی انسان از انسان استفاده میکند.

### نمایندگان محترم !

درین دوره حساس و تاریخی کشور و درین فرصتیکه همه وطنپرستان واقعی و شیفتۀ اعتلای این خاک با تمام امکانات بشری خود بامید ساختمن یک افغانستان نوین، نیرومند و سر فراز و بمنظور خدمت به اکثریت مردم خود از صمیم قلب می کوشند و میتپند، یک اقلیت مرتعج ، ضد ملی و ضد انقلابی وجود دارد که زیر افکار و عناؤین مختلف و شعارهای ظاهراً متفرق اما کاذب و فریبینه میخواهند بین طبقات مختلف ملت از یک طرف و بین ملت و دولت از طرف دیگر بدبینی، ترقه و نفاق تولید نمایند و در نتیجه از مقاصد شوم خود بهره برداری نا جایز نمایند، اما به شهادت تاریخ اطمینان کامل دارم که در برابر شعور طبیعی ملت افغانستان و تجارب گذشته آنها، اغراض شوم ضد مردمی و ضد ملی همچو عناصر مثل همیش به شکست مواجه خواهد شد.

درین ظرف سه و نیم سال دولت جمهوری با دل فراخ و با کمال حوصله و خونسردی پر پاگند و تبلیغات سوّ و اتهامات غرض آسود که برما بستند، شنیدم و میشنوم، از اهداف و مقاصد شوم آنها آگاه هستم، تخریشات و تخریبیات که بر ضد انقلاب و سلامت ملی بعمل می آورند و یا بیاورند، بی اطلاع نیستم و نخواهم بود، لذا به آنها خاطر نشان میسازیم که هیچگونه تبلیغات سوّ، تخریشات و تخریبیات آنها مانع حرکت ما بسوی پیشرفت و بشر رسانیدن اهداف انقلاب ملی ما که خدمت به اکثریت مردم افغانستان است، نخواهد گردید و به لطف خداوند بزرگ و با پشتیبانی قاطبه ملت افغانستان در این راه حق، مترقبی و مردمی یکجا دست بدست با ملت خویش به پیش خواهیم رفت.

تحلیل و ارز یابی و وضع اقتصادی و اجتماعی کشور مخصوصاً بعد از ختم دوره اول و دوم پلان پنجساله الى آغاز ۲۶ سرطان اجرات مساعی که در ظرف سه سال جمهوریت یعنی الى ختم ۱۳۵۴ هـ ش بعمل آمده و همچنان توضیح اولین پلان هفت ساله جمهوریت که از حمل آن سنه شروع گردیده با تحلیل و ارزیابی آن در وضع اقتصادی و اجتماعی کشور در ختم پلان از طرف من، وزرای مسؤول و قنّاً فوقتاً توسط رادیو و جراید به اطلاع عموم هموطنان رسانیده شده و روشنی کافی در موضوعات فوق انداخته شده است که نمی خواهم و قت وکلای محترم را به این تکرار دوباره صرف کنم.

آنچه میخواهم بصورت مختصر نذکر دهم، خطوط عمدۀ است که با تحقیق اهداف پروگرام و معیار های سیاست اقتصادی در ختم پلان هفت ساله، چه تغییراتی در ساحة اقتصادی و اجتماعی کشور بمیان می آید.  
رشد عواید داخلی ۱۴۶، ۳۹۷ فیصد، رشد مصارف سرمایه گذاری ۵۶ میلیارد فیصد و رشد مصارف عادی به اندازه ۱۰۶ فیصد تخمین شده است که این امر منتج به تشكل بیشتر سرمایه جهت تمویل مصارف انکشافی میگردد.  
ارزش صادرات به اندازه ۲۲،۸ فیصد زیاد و ارزش واردات در حدود ۵۵ فیصد پیشینی شده است. ارزش خالص تولیدات صنعتی از ۵،۵۶ میلیارد افغانی به ۱۰،۲ میلیارد افغانی افزایش میابد که یک رشد ۸۲،۲ فیصد را احتوا مینماید. ارزش تولیدات زراعی از ۵۲،۸ میلیارد افغانی به ۷۲،۹ میلیارد افغانی یا ۳۷ فیصد افزایش خواهد یافت.  
تولید مجموعی انرژی برق از ۷۰۰ میلیون کیلووات ساعت به ۱۳۶ میلیون کیلووات ساعت یعنی ۱۲۸،۶ فیصد بلند خواهد رفت.

وضع آبیاری زمین های فاقد آب کافی ساحة یک میلیون ششصد و پنجاهزار جریب زمین و زمین های که جدیداً زیر آبیاری می آید عبارت از سه صد و ده هزار جریب خواهد بود.  
طول مجموعی سرکهای موتور رو از نه هزار و دو صد کیلومتر به بیازده هزار و شش صد کیلومتر یا ۱۹،۶ فیصد افزایش خواهد یافت. طی پلان هفت ساله از منجمله طول مجموع یک هزار و هشت صد و ده کیلومتر خط آهن یک هزار و یک صد هشتاد کیلومتر آن تحت ساختمان گرفته می شود.  
طول عمومی لین های چیل سیستم از دو هزار و هفتاد کیلومتر به چهار هزار و هفتاد کیلومتر یعنی ۷۴،۱ فیصد و تعداد تلفون از بیست و یک هزار پایه به چهل هزار پایه افزایش می باید یعنی ۹۰،۵ فیصد و سیستم میکرو ویف به ظرفیت سه صد کانال مخابره تلفونی و تلویزیونی تکمیل خواهد گردید.  
تعداد مکاتب ابتدائی اساسی از یک هزار و سه صد و چهل و پنج باب به دوهزار و سه صد و پنجا و پنج باب، تعداد مکاتب مسلکی از بیست و نه باب به چهل و هشت باب یعنی بالترتیب ۷۵ فیصد و ۱۲۸ فیصد افزود خواهد شد.  
فیضی جذب شاگردان دارای سن شمول به مکتب از ۳۳ فیصد به بیش از ۷۰ فیصد بلند خواهد رفت و تعداد شاگردان دوره ابتدائی از هفت صد و نواد هزار به یک میلیون و سه صد هزار یا ۶۴،۶ فیصد افزایش، در اخیر پلان خواهد رسید.

تعداد بستر در شفاخانه های ملکی پنجاهزار و دو صد بستر یعنی ۸۵ فیصد افزود خواهد گردید و در اخیر پلان در تعداد داکتر ۸۹ فیصد افزایش بعمل خواهد آمد.  
در نتیجه همه این تحولات در ساحت اقتصادی و اجتماعی او سط رشد سالانه غیر خالص ملی از ۴،۲ فیصد به ۶،۲ ارتقا و همچنان رشد وسطی سالانه عاید فی نفر در پلان هفت ساله از ۱،۰۰ فیصد به ۳ فیصد نسبت به هفت سال گذشته بلند برده خواهد شد. با تطبیق پروگرام های انکشافی و توسعه فعالیت های اقتصادی، اجتماعی و اداری در پلان هفت ساله برای دو صد و هشت هزار نفر بسویه عالی و متوسط کارگر ماهر زمینه استخدام فراهم خواهد شد.  
باید دانست که تطبیق اهداف فوق و تامین انکشاف اقتصادی تنها و تنها وابسته به حجم سرمایه گذاری و منابع ملی نبوده ایجاب میکند همزمان قدم های استوار در راه ایجاد یک اداره سالم اقتصادی، طرح اساسات قانون و تربیه کادر های فنی برداشته شود.

برای اینکه عملیه پلانگذاری بصورت منسجم ادامه باید دولت بطرح پلانهای طویل المدت در بعضی سکتورهای مهم اقدام خواهد کرد و واحدهای پلانگذاری و تطبیق پلان را در تمام سطوح تقویه خواهد نمود. انکشاف سالم اقتصادی بدون تردید ایجاب میکند تا اصول اداری کشور با نیازمندی ها هم آهنگ گردد.  
در پلان هفت ساله، دولت جمهوری سعی خواهد نمود بعد از تشخیص پروبلم ها روش های اداری را مرحله بمرحله اصلاح و تشكیلات لازمه برای تطبیق ریفورم اداری ایجاد نماید. طی مدت هفت سال ممکن در بعضی از پیشینی ها تغییراتی وارد گردد و نوسانات اقتصادی بین المللی مخصوصاً اهداف پلانرا متاثر سازد، بنا بر آن تغییرات ناشی از تحولات اقتصادی و اجتماعی در چوکات پلانهای سالانه رعایت میگردد.  
نظر اندازی بتاریخ کشور خود ما این واقعیت را ثابت میسازد، هر وقیکه آرزو های مشترک ملت و زعامت ملی افغانستان برای حفظ هویت ملی، استقلال کشور، ترقی و تعالی افغانستان متجلی بود به همان درجه ما به مشکلات فلایق میشیم، راه خود را برای رسیدن به هدف میبایستیم، اما تاریخ این را هم نشان داده که بی تصمیمی، بی اتفاقی و پراکنده ای ارزوهای مارا کشته و مارا از راه ما برای نیل به هدف دور کرده و سیر پیشرفت مارا بعضاً بطي و گاهی متوقف ساخته است. امروز نیز از همان لحظات تاریخ افغانستان است که ملت یه یک مشکل بزرگ مواجه میباشد. این مشکل عبارت است از مشکل پسماندگی. در جهان امروز هیچ مشکلی مشکلتر از مشکل پسماندگی نیست.

### نمايندگان محترم !

حقایق و واقعیتها هر قدر که تلخ و ناگوار هم باشند نمی توان به هیچ صورت آنها را نادیده گرفت و یا از آن انکار نمود. با قبول این حقیقت باید کاملاً ملتفت باشیم که یک ملت در حال رشد با هزارها مشکلات و پروبلم های متعدد اقتصادی، اجتماعی و سیاسی داخلی و خارجی با امکانات محدود دستداشته خود بدون حوصله و قبول محرومیت ها و زحمات دوامدار و خستگی نا پذیر اقلای یک نسل، امید رسیدن به فردای بهتر خیلی مشکل بنظر میرسد. آنها یکه تنها به سخنان و کلمات میان خالی بخواهند خود و مردم خود را فریب دهند در حقیقت در برابر تاریخ و مردم خود مرتکب گناه بزرگی شده خواهند بود. انقلات جمهوریت ما باید همچنان ملت مارا برای جبران این مشکل بر انگیزد.

ضرورت این مرحله تاریخ بما حکم میکند که باید همه افراد ملت ما کلیه اختلافات و منافع شخصی را از بین خود دور کنند و برادر وار جهت منفعت بزرگ ملی حرکت نمایند.

### نایاندگان محترم !

تهاب و سیاست خارجی دولت جمهوری افغانستان بر دو اصل عده و مهم استوار است: اولاً بر حفظ استقلال، منافع و حاکمیت ملی که بر اساس روحیه ناسیونالیزم و آزاد منشی مردم ما که مقدسترين میراث پر افتخار و حماسه های درخشن خاطره های ملی ما میباشد، استوار است خواهد بود.

ثانیاً بر مبنای بیطری مثبت و بر اساس عدم انسلاک، قضاوی آزاد در مسایل بین المللی، همزیستی مسالمت آمیز و احترام متقابل به با همه مردم و ملل صلح دوست جهان و احترام بنشور ملل متحد.

درین آرزومندی هیچگونه تبعیض در مورد هیچ کشور صلح دوست جهان چه خورد و چه بزرگ چه دور و چه نزدیک وجود ندارد و این آرزومندی از تمنیات نیک و صلحجویانه مردم افغانستان الهام و سرچشم میگیرد. بنظر

حق بخشیدن این سیاست خارجی کشور از آغاز تاسیس رژیم نوین کشور بمنظور معرفی بهتر افغانستان و توضیح اهداف انقلاب و نظام جمهوری، مسافرت های رسمی و دوستانه در بسا کشور های دوست صورت گرفت که نتایج بسیار مفید و موثری از همه این مسافرتها و تماسهای حاصل شده و منتج به تحکیم بیشتر روابط دوستانه و توسعه همکاری های اقتصادی و تехنیکی ما با کشور های مذکور گردیده است.

باتوضیح مختصر فوق میخواهم راجع به انکشاف روابط افغانستان با بعضی از کشور های جهان و منطقه به صورت خاص تذکراتی بدhem :

روابط دوستانه حمهوریت افغانستان با کشور دوست و همسایه بزرگ ما اتحاد شوروی، بصورت خل نا پذیر ادامه دارد. این دو کشور بر اساس همزیستی مسالمت آمیز، همسایگی نیک و عدم مداخله در امور داخلی یک دیگر، همکاری های مثمر و متقابل خود را با یک دیگر به امضای پروتکول تمدید معاهده عدم تجاوز متقابله تقویت مزید بخشیده اند.

روابط دوستانه جمهوریت افغانستان با کشور دوست و همسایه ما ایران متکی بعلاقه دیرین دوستی و برادری استوار میباشد. یگانه اختلاف تکنیکی سر موضوع دلتای هلمند که چندین سال تا حدی سبب سردی روابط دوستانه ما گردیده بود با قرار دادیکه پس از طی مراحل قانونی خود به پیشنهاد حکومت تصویب شورای ملی و توشیح پادشاه وقت بین مملکتین منعقد گردید با تبادله اسناد مصدقه آن دلیل دیگری بین کشور های ما وجود ندارد که مانع گسترش و توسعه بیشتر روابط دوستانه گردد.

علایق ما با همسایه بزرگ ما جمهوریت مردم چین همیشه دوستانه بوده و این دوستی بر اصول همزیستی مسالمت آمیز و حسن همکاری استوار میباشد. امید وارم این علایق دوستانه که به منفعت ملت های ماست هرچه بیشتر گسترش و تقویت یابد.

راجع به مناسبات افغانستان با پاکستان باید گفت که افغانستان بحیث یک کشور صلح دوست، همواره طرفدار حل شرافتمدانه یگانه اختلاف سیاسی خود با پاکستان به اساس مذاکرات مستقیم و مسالمت آمیز بوده است. مسافرت شاغلی ذوالفقار علی بوتو صدراعظم پاکستان به افغانستان و مسافرت اینجانب به پاکستان در سال جاری به طرفین موقع داد تا روی موضوع اختلاف سیاسی که از سالیان دراز بین دو کشور موجود بوده و هست مذاکره و تبادله نظر بعمل آمد.

در نتیجه این تماسهای مستقیم و تبادل افکار که در یک فضای صمیمیت و تفاهم صورت گرفت، فضای پدید آمده که ما را امیدوار میسازد، که اختلاف سیاسی ما در آینده راه حل شرافتمدانه را بیابد و نتیجتاً دو کشور بتواند مانند دوستان با هم زندگی کنند.

تا کنو قدم مثبتیکه در نتیجه این تماسهای مستقیم و مسافرت های زعمای هر دو کشور به ممالک یکدیگر شان برداشته شده تا رسیدن یا نرسیدن به یک حل نهائی و شرافتمدانه قضیه پشتوستان، عبارت از موافقة طرفین بر خود داری از تبلیغات مخاصمانه علیه یکدیگر شان میباشد که این قدم بذات خود نمایانگر آرزومندی جانبین برای رفع این اختلاف اصلی شمرده شده بتواند.

افغانستان همیشه بطور مداوم از احراق حقوق حقه برادران پشتون و بلوچ خود پشتیبانی نموده و مینماید. نقطه اساسی که اختلاف سیاسی دو کشور را طی سالیان متمادی بوجود آورده تنها و تنها همین پروبلم بوده که امیدوارم جوانب ذیعلاقه بتوانند روزی به حل شرافتمدانه این اختلاف سیاسی نایل گردد.

مناسبات دوستانه و عنعنی افغانستان و هند با روی کار آمدن رژیم جمهوری در کشور وارد مرحله جدیدی گردید و زمینه همکاری های وسیعتری را بین دو کشور دوست و غیر منسلک منطقه فراهم کرده است. امید وارم با توسعه مزید روابط دوستی و همکاری بین کشور های ما برای تامین صلح و ثبات در منطقه مفید و موثر باشد.

روابط افغانستان با ایالات متحده امریکا از شروع تاسیس خود بر مبنای دوستی و تفاهم برقرار بوده و از آغاز استقرار نظام جمهوری در کشور توسعه و تشدید مزید یافته است. مسافرت های دوستانه رجال دو طرف در کشور های همیگرshan موجبات دوستی و تفاهم بیشتر را بین کشور های ما بیان آورده است.

درین موقع وجدانآ خود را مکلف میدام تا از طرف مردم و حکومت افغانستان و شخص خودم نسبت به کمک های اقتصادی و تکنیکی جمله کشور های دوست و سایر موسسات بین المللی که در پلان انکشافی اقتصادی و اجتماعی کشور ما سهم بارز و موثری گرفته اند از صمیم قلب اظهار شکران و سپاسگزاری نمایم.

## نمايندگان محترم !

افغانستان از جمله کشورهای غیرمنسلک و منسوب بجهان سوم میباشد. جهانیکه سالیان دراز تحت تاثیر استعمار و امپریالیزم جهانی صدمات و خطرات بزرگی را تحمل شده بود. امروز از خواب غفلت بیدار شده است، احتیاج مبرم و حتمی این جهان، بغرض تحول و انکشاف، آنها را به جنبش و حرکت جدید دینامیکی وا داشته که درین عصر نمی توان آنرا بی تاثیر و نادیده تلقی کرد و شکی نیست که این مرحله مهم تاریخ است. موفقیت این جنبش عظیم از همه بیشتر بسته به وحدت و عمل کامل آنها خواهد بود. باید شرایط عینی و ذهنی هریک ازین کشورها دقیقاً تحلیل شود تا در روشی آن به شکل یک جبهه واحد بسوی ارتقا، موثر و وسیع گردد.

ارمان های جهان سوم بمنظور ترقی اجتماعی و ایجاد یک جامعه ای متوازن و مرفه متکی بر عدالت اجتماعی از طریق ایثار و زحمات فراوان به نتیجه ای مطلوب خواهد رسید.

افغانستان بحیث یک کشور اسلامی با اعتقاد خاصیکه به ارزشهای عالی و ارشادات مقدس اسلامی دارد و تعامل آنها را متنضم سعادت جامعه اسلامی میداند، مساعی صادقانه خود را در تامین نزدیکی و همبستگی بیشتر و همکاریهای وسیعتر بین کشورهای اسلامی ادامه داده است.

افغانستان همواره خواهان اعاده کامل حقوق مشروع مردم فلسطین بوده و به پشتیبانی همیشگی خود از مجادلات قهرمانانه ملت دلیر فلسطین ادامه میدهد و عقیده دارد تا زمانیکه اراضی اشغالی عربی از تسلط قوای اشغالگر اسرائیل تخلیه نگردد و حقوق اعراب فلسطین برای تاسیس یک دولت فلسطین تحقیق نیابد، معضله شرق میانه حل نگردد و صلح عادلانه و دوامدار درین منطقه حساس و مهم جهان تامین شده نمی تواند.

سیاست ما سیاست صلحدوستی و احترام کامل به حقوق و منافع دیگران است. در عین زمان باید بگوییم که ملت افغانستان تحت هیچگونه شرایطی به عدم مراعات منافع ملی خود و ادار نخواهد شد و در پرنسیپ های خود معامله و سازش نخواهد کرد.

## وکلای محترم لویه جرگه !

با ختم گزارشات مختصر فوق از وضع سه و نیم سالیکه از انقلاب ملی و نظام فرخنده جمهوریت ما گذشت، حال اجازه میخواه بر سر موضوعیکه امروز به آن منظوردرین جا، یعنی مرکز کشور خویش دورهم گرد آمده ایم، چند کلمه بعرض برسانم.

بناسی از احساس مسؤولیت بزرگ در برابر مردم که افتخار خدمتگذاری آنها را عهده دارم، و وفا بر پرنسیپ های انقلاب ما، خود را مکلف میدانم تا وجایب خویش را به کمال امانت داری در حدود توانم در برابر ملت حقدار و نجیب افغانستان ایفا نمایم.

با پیروی از همین احساسات صادقانه و با درنظرداشت این واقعیت مسلم که در طول تاریخ معاصر وطن خود ما و بسا کشورهای دیگر مثل آنچه تجارب تلخ نشان داده و برهمنگان اشکار است نه استبداد و مطلق العنای و نه لگام گسیختگی و اثارشی هیچکدام نتوانسته و نمی تواند درد حقیقی یک ملت رو به انکشاف را مدوازا سازد. من معتقد هستم مردم افغانستان در وضع کنونی، هرچه بیشتر به همبستگی کامل و وحدت فکر و عمل، کار و زحمت خستگی ناپذیر در محیط برابری و برادری و آمیخته با یک احساس قوی دیپلین ملی ضرورت دارد. لذا از تجارب گذشته باید آموخت و برای سعادت آینده وطن در جهت رشد طبیعی راهی را جست و جو کرد که در شرایط فعلی ملی خالی از افراط و تقریط و تقليد نا آگاهانه بوده برای انکشاف سریع و سالم کشور مفید و موثر واقع گردد.

طوریکه سالها قبل گفته بودیم و این عقیده خود را تکرار میکنم، هدف نهائی هر تحول جز قایم ساختن یک دیموقراصی واقعی و معقول که بنای آن بر تامین حقوق اکثریت مردم و اصل حاکمیت ملی استوار باشد، چیزی دیگری نمی تواند به تأسی ازین مفکره، بعد از تحقق ثبات انقلاب با توفيق بخداوند و با همکاری کمیسیون های که به این منظور تعین شده بودند مسوده قانون اساسی جمهوریت افغانستان ترتیب و اینک آنرا حسب و عده بحضور شما وکلای محترم لویه جرگه افغانستان تقدیم میکنم. صرف آنچه را من از اعضای محترم این مجلس بزرگ ملی آرزو و تمدن دارم این است که مسوده ای قانون اساسی به شیوه کاملاً دیموقراطیک و آزاد مورد غور و مدافعانه قرار گیرد.

امید وارم قانون اساسی دولت جمهوری بحیث مشعل فروزان انقلاب ۲۶ سرطان رهمنا و دستورالعمل شایسته ای برای دولت به شمار آید و در پرتو هدایات آن ملت نجیب افغان بتواند شالوده یک افغانستان قوی، مستحکم، مترقب و آبرومند را بنیان گذاری کند.

## ملت غینور و باشہامت افغانستان !

دیگر فرصت آن نیست تا نیروهای ملی در برابر مصالح ملی و اهداف انقلاب شکل انزوا و بی تفاوتی اختیار نماید و به شکل عناصر پسیف و غیر فعال جامعه، بصورت اعضای طفیلی بحیث یک قشر مستهلك و فاقد رسالت باقی بماند. زیرا انقلاب ملی به نیروهای وطنپرست وظیفه میدهد تا اصول و اساسات انقلاب را از سطح به عمق و از عمق به سطح تعمیم و گسترش دهند و در راه بس رسانیدن انقلاب، نیروهای خویش را در خدمت و رهنمائی مردم خود از شهر به شهر و از قریه به قریه بمصرف رسالت و با وحدت فکر و عمل در مزرعه و کارگاه در دفتر و پشت جبهه یک سان و هم آهنگ در پیشبرد انقلاب که جز اعلای وطن و سر بلندی ملت افغانستان چیزی دیگری بوده نمیتواند از صمیم قلب بکوشند. این رسالت تاریخی و انسانی انقلاب عظیم جمهوریت ماست و این هم و جدان های خبیر و آگاه و نیروهای ملی که باید به آن لبیک بگویند. اینها محض حمامه و مجرد شعار نیست، واقعیت تاریخ است و بلاخره آینده

روشن و تابناک و راه نجات است. بدون یک تعهد انقلابی مجهز با ایدیولوژی و مترقبی، تحقق بخشیدن هر نوع عدالت اجتماعی در کشور از حدود یک شعار تجاوز نخواهد کرد.  
ای ملت که در سخت ترین پیکار تاریخ پر افتخار خود همت عالی و غرور ملی خود را ازدست ندادید. چرا امروز بخود احساس ضعف و ناتوانی می نائید؟

قبای زندگی چاک تاکی      چو مورا زیستن در خاک تاکی  
بپروار آو شاهینی بیاموز      تلاش دانه در خاشاک تاکی

تل دی وی افغانستان!  
پاینده باد ملت!  
ژوندی دی وی جمهوریت!

\*\*\*\*\*

قانون اساسی جمهوریت ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ هجری شمسی

در ۱۳ فصل و ۱۳۶ ماده

مصوبه لویه جرگه که جلسات آن، از

۱۰ الی ۲۳ دلو ۱۳۵۵ هجری شمسی

مطابق به

۳۱ جنوری الی ۱۳ فروردی ۱۹۷۷ م

دایر گردیده بود.

مرتب کارکمپیوتری: دیپلوم انجینیر کریم عطائی

توضیح قانون اساسی جمهوریت افغانستان از طرف مرحوم محمد داود رئیس جمهور



## نخستین قانون اساسی جمهوریت افغانستان

دولت جمهوری افغانستان

### توضیح رئیس جمهوری افغانستان

بنام خداوند بزرگ و به آرزوی سعادت مردم نجیب افغانستان من محمد داود رئیس جمهور افغانستان به تأسی از وظیفه تیکه نمایندگان نخستین لویه جرگه دولت جمهوری افغانستان به استناد مصوبه تاریخی ۲۵ دلو ۱۳۵۵ هجری شمسی به اتفاق آرا بمن سپرده است این قانون اساسی را الیوم پنجم حوت ۱۳۵۵ در کابل مرکز افغانستان توضیح و انفذ آنرا اعلام مینمایم.

محمد داود اولین رئیس جمهور

پنجم حوت ۱۳۵۵ هـ ش

## دیباچه

از آنجائیکه ملل و جوامع پیوسته در مسیر تاریخ در حال تحول و تکامل می باشند و از آنجائیکه این واقعیت در زندگی تاریخی ما بحیث ملت و جزء جامعه بشری پدیدار گشته، بناءً: جهت تأمین یک زندگی آبرو مند، استوار بر پایه های متین عدالت، کفایت و مملو از سعادت رفاه واطمینان

جهت تأمین آرمانهای مقدس ملی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی انقلاب ۲۶ سرطان سال ۱۳۵۲ هـ

جهت تقویه واستحکام روزافزون وحدت ملی تضامن و تساند، تأمین عدالت اجتماعی، امحای تضادها به شیوه مثبت و مترقب مطابق به واقعیتهاي تاریخي، فرهنگ ملی و شرایط عینی و ذهنی حاکم بر جامعه ما

بمنظور احترام عمیق به تاریخ با شکوه و گذشته پر عظمت مردم کشورما و مبارزات مستدام شان در راه حفظ هویت ملی و استقلال کشور و ایفای رسالت تاریخی و انسانی آنها، بالایمان بخداوند بزرگ (ج) و پیروی از اساسات دین مقدس اسلام و بالاخره جهت تحقیق این همه مقاصد و غایه ها، ما مردم افغانستان با درک شرایط و ایجابات عصر تصمیم گرفته ایم زندگی ملی خود را براساس آزادی، ترقی حق عدالت و صلح روی اصول برادری برابری استقرار بخشیم، و فلسفه حیات و سرنوشت نسل های امروز و فرداي کشور را مطابق به اهداف اساسی و اقتصادی انقلاب ملی و مترقبی ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ هـ افغانستان بنیان گذاری نمائیم.

با درک این حقایق، این وثیقه ملی را بحیث قانون اساسی دولت جمهوری جهت تأمین سعادت، رفاه و ارتقای مادی و معنوی مردم نجیب افغانستان برای خود و رهنمائی نسلهای آینده وضع نمودیم.

\*\*\*\*\*

## فصل اول

### ۴- هدفهای اساسی

ماده اول:  
دفاع از استقلال، حاکمیت، و تمامیت ارضی.

ماده دوم:  
اجرای قدرت توسط مردم که اکثریت آنرا دهقانان، کاگران، منورین و جوانان تشکیل مید هند.

ماده سوم:  
تحکیم اتحاد فکر و عمل بمنظور سهمگرفتن کامل مردم برای ساختمان و اکشاف مادی و معنوی کشور.

ماده چهارم:  
تأمین دیموکراسی متکی بر عدالت اجتماعی و منافع مردم.

ماده پنجم:  
احترام به آزادی و کرامت انسانی و از بین بردن هرگونه تعذیب و تبعیض.

ماده ششم:  
استقرار و استحکام روز افزون نظام جمهوری.

ماده هفتم:  
ایجاد تحولات دوامدار، عمیق و بنیادی اقتصادی و اجتماعی متکی بر اساسات و ارزش‌های مندرج این قانون اساسی بمنظور تأمین منافع اکثریت مردم افغانستان.

ماده هشتم:  
از بین بردن استثمار بهر نوع و شکلی که باشد.

ماده نهم:  
تضمین حق کار.

ماده دهم:  
تأمین و تعمیم تعلیمات اپدائی اجباری، توسعه ورشد تعلیمات ثانوی عمومی، مسلکی و عالی به صورت مجانی بمنظور پرورش و اکمال کادرهای علمی و فنی جهت خدمت بردم.

ماده یازدهم:  
بسط و توسعه طب وقايوی و معالجوی بمنظور حفظ و بهبود صحت عامه.

مادهدوازدهم:  
احترام به اساسات منشور ملل متحد، اعلامیه جهانی حقوق بشر و پشتیبانی از صلح عادلانه.

درنهایت تشکیل یک جامعه مرفه و مترقبی بر اساس برادری، برابری، تعاون و حفظ کرامت انسانی.

## فصل دوم

### ۵- اساسات اقتصادی

ماده سیزدهم:  
منابع از قبیل معادن، جنگلات و انرژی، صنایع بزرگ، مخابرات، تاسیسات مهم ترانسپورت هوایی و زمینی، بنادر، بانکها، بیمه‌ها، تاسیسات مهم تهیه ارزاق، آثار باستانی و تاریخی، مطابق به احکام قانون جزء دارائی ملت و اداره آن متعلق به دولت است.

ماده چهاردهم:  
حد نهائی ملکیت زراعتی توسط قانون اصلاحات ارضی تعیین و تثبیت میگردد.

ماده پانزدهم:  
ملکیت و تشبیثات خصوصی متکی به اصل عدم استثمار توسط قانون تنظیم می‌شود.

ماده شانزدهم:

کوپراتیف ها و شرکت های تعاونی تولید و مصرف با اشتراک مردم بمنظور تأمین منافع اکثریت مردم مطابق به احکام قانون از طرف حکومت تشویق، حمایه و رهنماei میشود.

ماده هفدهم:

سرمایه گذاری ها و تشبیثات خصوصی در ساحه صنایع متوسط، کوچک و دستی مطابق به احکام قانون تشویق، حمایه و رهنماei میشود.

ماده هزدهم:

تجارت کشور به اساس تجارت رهبری شده بر روی منافع اکثریت مردم مطابق به احکام قانون تنظیم میشود.

ماده نزدهم:

مالیات براساس عدالت اجتماعی مطابق به احکام قانون اخذ میگردد.

## فصل سوم

### ۶- دولت

ماده بیستم:

افغانستان دولت جمهوری، دیموکراتیک، مستقل واحد وغیر قابل تجزیه میباشد.

ماده بیست و یکم:

حاکمیت ملی در افغانستان بمردم تعلق دارد.

ملت افغانستان عبارتست از تمام افرادیکه تابیعت دولت افغانستان را مطابق به احکام قانون دارا باشند.  
بر هر فرد از افراد ملت افغانستان کلمه افغان اطلاق میشود.

ماده بیست و دوم:

دین افغانستان دین مقدس اسلام است.

آن افراد ملت افغانستان که پیرو دین اسلام نیستند در اجرای مراسم مذهبی خود در داخل حدودیکه قوانین مربوط به آداب و آسایش عامه تعین میکند آزاد میباشد.

ماده بیست و سوم:

از جمله زبان های افغانستان پشتو و دری زبان های رسمی میباشد.

ماده بیست و چهارم:

بیرق افغانستان دارای رنگ های سیاه، سرخ و سبز میباشد که بصورت افقی به اندازه های معین از بالا به پائین واقع شده و در قسمت چپ با لائی آن نشان ملی دولت نصب میباشد.

ماده بیست و پنجم:

قوای مسلح دولت جمهوری افغانستان که به هدف های انقلاب ملی و فدارو به عنوانات ملی خود پابند میباشد، در خدمت مردم تحت اوامر حکومت قراردارد.

قوای مسلح دفاع قلمرو افغانستان را بعهده داشته از طریق شورای عالی قوای مسلح در فعالیت های ملی سهم میگیرد.

ماده بیست و ششم:

اداره افغانستان بر اصل مرکزیت مطابق به احکام قانون استوار است. مرکز افغانستان شهر کابل میباشد.

## فصل چهارم

### حقوق و وجاib مردم

ماده بیست و هفتم:

تمام مردم افغانستان اعم از زن و مرد بدون تبعیض و امتیاز در برابر قانون حقوق و وجاib مساوی دارند.

ماده بیست و هشتم:

آزادی حق طبیعی انسان است، مگر اینکه به آزادی و شرافت دیگران یا به منفعت و امنیت عامه و مصالح ملی صدمه یا لطمeh وارد کند. این حق توسط قانون تنظیم میگردد.

ماده بیست و نهم:

هر افغان که سن هژده سالگی را تکمیل کند مطابق به احکام قانون حق رای دادن را دارد.

ماده سی و نهم:

برآئت ذمه حالت اصلی است. متهم تا وقتیکه به حکم قطعی محکمه با صلاحیت محکوم علیه قرار نگیرد بیگناه شناخته میشود.

هیچ عملی را نمیتوان جرم شمرد، مگر بموجب قانون.

هیچ کس را نمیتوان مجازات نمود، مگر طبق حکم محکمه با صلاحت.

هیچ کس را نمیتوان مجازات نمود، مگر به احکام قانونیکه قبل از ارتکاب فعل مورد اتهام نافذ گردیده باشد.

هیچ کس را نمیتوان تعقیب، گرفتار یا توقيف نمود، مگر مطابق به احکام قانون.

ماده سی و یکم:

جرائم یک امر شخصی است. تعقیب، گرفتاری یا توقيف متهم و تطبیق جزا براو به شخصی دیگری سراایت نمیکند.

تعذیب و تعین جزائیکه مخالف کرامت انسانی باشد، جواز ندارد.

هر شخصی حق دارد برای دفع اتهامیکه قانوناً علیه او وارد گردیده و کیل مدافع تعین کند.

ماده سی و دوم:

مدیون بودن شخص در برابر شخص دیگر موجب سلب یا محدود شدن آزادی وی شده نمیتواند.

طرز وسائل تحصیل دین توسط قانون تنظیم میگردد.

ماده سی و سوم:

هر افغان حق دارد در هر نقطه از ساحه کشور خود سفر نماید و مسکن اختیار کند، مگردر مناطقیکه قانون ممنوع

قرار داده باشد.

همچنین هر افغان حق دارد مطابق به احکام قانون بخارج سفر نماید و بوطن عودت کند.

ماده سی و چهارم:

هیچ افغان به تبعید در داخل و یا خارج افغانستان محکوم شده نمیتواند.

هیچ شخص به منع اقامت در محل معین یا انتقال از آن محکوم شده نمیتواند، مگر در حالاتیکه قانون بمنظر امنیت و منافع عامه اجازه داده باشد.

هیچ افغان بعلت اتهام جرم به دولت خارجی سپرده نمیشود.

ماده سی و پنجم:

مسکن شخص از تعرض مصنون است. هیچ شخص بشمول دولت نمیتواند بدون اجازه ساکن یا حکم محکمه با

صلاحیت و بغیراز حالات و طرزیکه در قانون تصریح شده به مسکن کسی داخل شود یا آنرا تفتیش کند.

در مورد جرم مشهود مامور مسئول میتواند به مسکن شخص بدون اجازه و یا اجازه قبلی محکمه بمسئولیت خود

داخل شود و یا آنرا تفتیش کند.

مامور مکلف است بعد از داخل شدن یا اجرای تفتیش در خلال مدتیکه قانون تعین میکند حکم محکمه را حاصل نماید.

ماده سی و ششم:

ملکیت از تعرض مصنون است.

ملکیت هیچ شخص بدون حکم قانون و فیصله محکمه با صلاحیت مصادره نمیشود. استملاک ملکیت خصوصی تنها

بمقصد تأمین منافع عامه در بدل تعویض عادلانه بموجب قانون مجاز میباشد.

هیچ شخص از کسب ملکیت و تصرف در آن منع نمیشود مگر در حدود قانون.

طرز استعمال ملکیت بمنظور تأمین منافع عامه توسط قانون تنظیم و رهنماei میشود.

ماده سی و هفتم:

آزادی و محرومیت مخابرات اشخاص چه بصورت مكتوب و چه بوسیله تلفون و تلگراف و یا وسائل دیگر باشد

از تعرض مصنون است.

دولت حق تفتیش مخابرات اشخاص را ندارد مگر بموجب حکم قانون.

در حالات عاجل که در قانون تعریف میگردد مامور مسئول میتواند بدون اجاره قبلی محکمه به مسئولیت خود به

تفتیش مخابرات اقدام کند.

مامور مکلف است بعد از اجرای تفتیش در خلال مدتیکه قانون تعین میکند حکم محکمه را حاصل نماید.

ماده سی و هشتم:

آزادی فکر و بیان از تعرض مصنون است.

هر افغان حق دارد فکر خود را بوسیله گفتار، نوشته تصویر یا امثال آن مطابق به احکام قانون اظهار کند.

اجازه و امتیاز تاسیس مطابق و نشر مطبوعات تنها به اتباع افغانستان مطابق به احکام قانون داده میشود.

تأسیس مطبع بزرگ و تاسیس و تدویر دستگاه عامه فرستنده رادیو و تلویزیون مختص بدولت است.

ماده سی و نهم:

اتباع افغانستان حق دارند برای تأمین مقاصد جایز و صلح آمیز بدون حمل سلاح مطابق به احکام قانون احتمام نماید.

ماده چهل:

برای انعکاس خواسته های اجتماعی و تربیت سیاسی مردم افغانستان تا زمانیکه این آرزو برآورده گردد و به رشد طبیعی خود برسد سیستم یک حزبی درکشوربرهی حزب انقلاب ملی که بانی پیش‌اهنگ انقلاب مردمی و مترقی ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ هش مردم افغانستان است برقرار خواهد بود.

ماده چهل و یکم:

کارحق، شرف و فریضه هر افغانیست که قدرت اجرای آنرا داشته باشد.

هدف عمدہ قوانینیکه برای تنظیم کار وضع میگردد رسیدن به مرحله ایست که در آن حقوق و منافع تمام زحمتکشان دهقانان، کارگران و اصناف حمایت شود، شرایط مساعد کار فراهم گردد، روابط بین کارگر و کارفرما بصورت عادلانه و مترقی تنظیم گردد.

انتخاب شغل و حرفه در داخل شرایطی که قانون تعین مینماید آزاد میباشد.

ماده چهل و دوم:

اتباع افغانستان به اساس اهلیت و بموجب احکام قانون به خدمت دولت پذیرفته میشوند.

ماده چهل و سوم:

تحمیل کاراجباری اگرچه برای دولت باشد جواز ندارد، تحریم کار اجباری مانع تطبیق قوانینی نمیشود که بمنظور تنظیم فعالیت دسته جمعی برای تأمین منافع عامه وضع میگردد.

ماده چهل و چارم:

هر افغان مکلف است به دولت مالیه و محصول تادیه کند. هیچ محصول و مالیه بدون حکم قانون وضع نمیشود. اندازه مالیه و محصول و طرز تادیه آن بارعایت عدالت اجتماعی توسط قانون تعین میگردد.  
این حکم درمورد اشخاص خارجی نیز تطبیق میشود.

ماده چهل و پنجم:

دفاع از وطن وظیفه مقدس تمام اتباع افغانستان است. کافه اتباع افغانستان به اجرای خدمت زیر بیرق مطابق به احکام قانون مکلف میباشدند.

ماده چهل و ششم:

پیروی از احکام قانون اساسی، وفاداری به اهداف انقلاب ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ هش و نظام جمهوری، احترام برئیس جمهور، اطاعت بقوانين، رعایت نظم و امن عامه صیانت منافع وطن و اشتراک در حیات ملی وظیفه تمام مردم افغانستان است.

ماده چهل و هفتم:

هیچ کس نمیتواند با استفاده از حقوق و آزادی های مندرج این قانون اساسی به استقلال ملی، تمامیت ارضی وحدت ملی و به خواسته های منافع اکثریت مردم و به هدف های انقلاب ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ هش صدمه وارد کند.

## فصل پنجم

### ۷- ملی جرگه

ماده چهل و هشتم:

ملی جرگه افغانستان مظہراراده مردم آنست و از قاطبه ملت نمایندگی میکند.

ماده چهل و نهم:

اعضای ملی جرگه که پنجاه فیصد آنرا دهقانان و کارگران تشکیل میدهد از جانب حزب پیشنهاد و از طریق انتخابات آزاد، عمومی، سری و مستقیم مطابق به احکام قانون برای مدت چهارسال از طرف مردم انتخاب میشوند.  
باین منظور افغانستان به حوزه های انتخاباتی تقسیم میگردد. تعداد و ساحه حوزه ها توسط قانون تعین میشود.

ماده پنجماه:

طرز وشرایط انتخاب وکلای ملی جرگه و وظایف شان مطابق به احکام قانون تنظیم میگردد. طرز تدقیق وثایق و رسیدگی به اعتراض برقانونی بودن انتخاب یک وکیل مطابق به اصول وظایف داخلی ملی جرگه صورت میگیرد.

ماده پنجم و یکم:

سلب امتیاز وکالت از وکیل تنها به موافقة دو ثلث اعضای ملی جرگه صورت میگیرد.

ماده پنجم و دوم:

شرایط انتخاب کنندگان در قانون انتخابات تعین میگردد.

شخصیکه به عضویت ملی جرگه انتخاب میشود باید علاوه بر تکمیل شرایط انتخاب کنندگان واجد اوصاف آنی باشد:

۱ - اقلًا ده سال قبل از تاریخ انتخاب، تابعیت دولت افغانستان را کسب کرده باشد.

۲ - از طرف محکمه به حرمان از حقوق سیاسی محکوم نشده باشد.

۳ - سن بیست و پنج سالگی را در موقع انتخاب تکمیل کرده باشد.

ماده پنجم و سوم:

هر عضو ملی جرگه حق دارد در داخل جرگه در موضوع مورد مباحثه نظریه خود را مطابق به اصول وظایف داخلی اظهار نماید.

ماده پنجم و چهارم:

هیچ عضو ملی جرگه بعلت رای یا نظریه ای که هنگام اجرای وظیفه ابراز میدارد مورد تعقیب عدی قرار نمیگیرد.

هرگاکا یک عضو ملی جرگه بجرائم متهمن شود مامور مسؤول از موضوع به ملی جرگه اطلاع میدهد و بعد از آن که

جرگه مذکور با اکثریت آراء اجازه بدده متهم تحت تعقیب عدی قرار میگیرد.

در مورد جرم مشهود مامور مسؤول میتواند متهم را بدون اجازه جرگه تحت تعقیب عدی قرار دهد و گرفتار نماید.

هرگاه تعقیب عدی قانوناً توفیق را ایجاب کند مامور مسؤول مکلف است موضوع را بلا فاصله به اطلاع جرگه و

در هنگام تعطیل به اطلاع هیئت اداری جرگه برساند. هیئت اداری مکلف است موضوع را به اطلاع اولین جلسه ملی

جرگه که بعد از تعطیل صورت میگیرد برساند.

ماده پنجم و پنجم:

حکومت میتواند در جلسات ملی جرگه اشتراک ورزد. جرگه میتواند حضور اعضای حکومت را در جلسه مطالبه و

از آنها استیضاح نماید.

مباحثات جلسات ملی جرگه علنی میباشد، مگر اینکه رئیس جمهور سری بودن جلسه را اعلام بدارد.

همچنان رئیس ملی جرگه، هر عضو حکومت و یا اقلًا ده نفر از اعضای ملی جرگه میتوانند سری بودن آنرا

درخواست نمایند و جرگه این درخواست را بپذیرد. هیچ کس نمیتواند عنفاً بمقرملی جرگه داخل شود. متخالفین مطابق

به احکام قانون مجازات میشوند.

ماده پنجم و ششم:

جز در مردمیکه حکم آن صریحاً درین قانون اساسی ذکر گردیده تصمیم ملی جرگه با اکثریت آراء اعضای حاضر

اتخاذ میگردد.

ماده پنجم و هفتم:

ملی جرگه در هر سال یک اجلاس عادی برای مدت چهارماه مسلسل که بتاریخ اول قوس آغاز میگردد دایر میگردد.

ماده پنجم و هشتم:

ملی جرگه در آغاز دوره تقوینیه از بین اعضای خود یکنفر را بحیث رئیس انتخاب میکند. جرگه از بین اعضای خود دو

نفر را بحیث نایب اول و دوم رئیس و دو نفر دیگر را بحیث منشی و نایب منشی در آغاز اجلاس سالانه برای مدت

یک سال انتخاب میکنند. اشخاص فوق هیئت اداری ملی جرگه را تشکیل میدهند و در ظرف مدت اعظمی پانزده

روز از آغاز اجلاس باید انتخاب گرددند.

ماده پنجم و نهم:

ملی جرگه برای مطالعه دقیق و مفصل و موضوعات مورد بحث برطبق احکام اصول وظایف داخلی، انجمن ها تعین

میکند.

ماده شصتم:

ملی جرگه اصول وظایف داخلی خود را وضع مینماید.

ماده شصتم و یکم:

برای اعضای ملی جرگه معاش مناسب مطابق به احکام قانون تعین میگردد.

ماده شصتم و دوم:

ملی جرگه برای تنظیم امور حیاتی افغانستان مطابق به احکام این قانون اساسی بر مسوبد قوانینی که از طرف

حکومت و قوه قضائیه پیشنهاد میگردد بعد از مطالعه و غور تصمیم لازم اتخاذ مینماید.

اتخاذ تصمیم بربودجه، تصدیق معاہدات بین الدول، فرستادن قطعات قوای مسلح دولت جمهوری افغانستان به خارج از صلاحیتهای ملی جرگه میباشد. در هنگام تعطیل یا انحلال ملی جرگه حکومت میتواند برای تنظیم امور عاجل فرمانی تقاضی نسخید و ترتیب کند. این فرمانی بعد از توشیح و اعلام رئیس جمهور نافذ میگردد. این فرمانی تقاضی جهت اتخاذ تصمیم به ملی جرگه در خلال مدت سی روز از تاریخ انعقاد اولین جلسه آن ارائه میشود.

ماده شصت و سوم:  
قانون عبارتست از مصوبه ملی جرگه که به توشیح رئیس جمهور رسیده باشد.

ماده شصت و چهارم:  
هیچ قانون نمی تواند مناقض اساسات دین مقدس اسلام، نظام جمهوری و دیگر ارزش های مندرج این قانون اساسی باشد.

## فصل ششم

### ۸- لویه جرگه

ماده شصت و پنجم:  
در افغانستان لویه جرگه عالیترین مظهر قدرت و اراده مردم آنست.  
لویه جرگه مرکب است از:  
اعضای ملی جرگه.  
اعضای شورای مرکزی حزب.  
اعضای حکومت و شورای عالی قوای مسلح.  
اعضای ستره محکمه.  
پنج الی هشت نفر نماینده از هر ولایت.  
سی نفر اعضاء که بواسیله فرمان از طرف رئیس جمهور تعین میشوند.

ماده شصت و ششم:  
لویه جرگه مطابق به احکام این قانون اساسی توسط فرمان رئیس جمهور دایر میشود. رئیس جمهور رئیس لویه جرگه میباشد.  
در صورت وفات یا استعفای رئیس جمهور در خلال مدت بیست روز از تاریخ وفات یا استعفاء لویه جرگه از طرف مقام ریاست جمهوری دایر میگردد.

ماده شصت و هفتم:  
لویه جرگه در حالات آتی تحت ریاست رئیس جمهور و یا نائب رئیس لویه جرگه دایر میگردد.  
۱ - تغییر قانون اساسی.  
۲ - انتخاب و قبول استعفای رئیس جمهور.  
۳ - تصویب اعلان حرب و مبارکه.  
۴ - هر واقعه ای مهمی که تصویب لویه جرگه را ایجاب کند.

ماده شصت و هشتم:  
در هنگام دایر بودن لویه جرگه حکم ماده پنجم و چهارم این قانون اساسی در مورد اعضای آن تطبیق میگردد.

ماده شصت و نهم:  
مباحثات لویه جرگه علنی میباشد، مگر اینکه بیش از دو ثلث اعضای حکومت و یا شورای مرکزی حزب و یا سی نفر از اعضای سری بودن آنرا درخواست نمایند و لویه جرگه این درخواست را بپذیرد.

ماده هفتم:  
لویه جرگه بعد از افتتاح در اولین جلسه خود نائب رئیس و دو نفرمنشی را از بین اعضای خود به اکثریت آراء اعضاء انتخاب میکند.

ماده هفتم و یکم:  
جز در موردیکه احکام آن صریحاً درین قانون اساسی ذکرگردیده تصمیم لویه جرگه به اکثریت آراء اعضای حاضر اتخاذ میگردد.

ماده هفتم و دوم:  
بار عایت احکام این قانون اساسی طرز العمل لویه جرگه توسط قانون تنظیم میگردد.

ماده هفتم و سوم:

لویه جرگه دارای صلاحیت های مبایشد که درین قانون اساسی تعین گردیده است.

ماده هفتاد و چهارم:

در حالات انحلال ملی جرگه اعضای آن حیثیت خود را بصفت اعضای لویه جرگه تا دایر شدن ملی جرگه جدید حفظ میکند.

در حالت دایر بودن اجلاس لویه جرگه همه اعضای آن بدون در نظرداشت مقام، رتبه و وظیفه حق مساوی دارند.

## فصل هفتم

### ۹ - رئیس جمهور

ماده هفتاد و پنجم:

رئیس جمهور در رأس دولت افغانستان قرار داشته وظایف قوه اجرائیه و حزبی را که مطابق به احکام این قانون اساسی و اساسنامه حزب مستقیماً بعده دارد توسط اورگانهای مربوط اداره و رهنمائی میکند.

ماده هفتاد و ششم:

رئیس جمهور پس از نامزد شدن از طرف حزب از طریق لویه جرگه به اکثریت دو ثلث آراء اعضاء برای مدت شش سال انتخاب میگردد.

ماده هفتاد و هفتم:

رئیس جمهور باید تبعه افغانستان و مسلمان بوده خود و همسروی از والدین افغان متولد، از حقوق مدنی و سیاسی برخور دار و سن وی از چهل سال کم نباشد.

ماده هفتاد و هشتم:

رئیس جمهور دارای صلاحیتها و وظایف آتی مبایشد:

۱ - قیادت اعلیٰ قوای مسلح کشور.

۲ - با مشوره لویه جرگه اعلام حرب و مبارکه.

در صورت خطر فوری و آشکاری که استقلال و تمامیت ارضی را تهدید کند و یا در حالت عاجل دیگر، رئیس جمهور میتواند تصمیمات استثنایی اتخاذ نماید و لویه جرگه را دایر کند.

۳ - اعلام حالت اضطرار و خاتمه دادن به آن.

۴ - دایر کردن و افتتاح لویه جرگه.

۵ - افتتاح اجلاس عادی ملی جرگه و دایر نمودن و افتتاح اجلاس فوق العاده آن.

۶ - منحل ساختن ملی جرگه و اصدار فرمان انتخابات مجدد. انتخاب مجدد در خلال سه ماه از تاریخ انحلال ملی جرگه صورت میگیرد.

۷ - تحکیم و حدت ملی و پیشیگانی از منافع مردم افغانستان.

۸ - رهبری و هم آهنگ ساختن سیاست داخلی و خارجی کشور مطابق به احکام این قانون اساسی.

۹ - تخفیف و عفو مجازات.

۱۰ - اعطای نشان مطابق به احکام قانون.

۱۱ - تعین معاون یا معاونین ریاست جمهوری از جمله اعضای حزب همچنان وزراء از داخل و خارج حزب، عزل و قبول استعفای آنها.

۱۲ - تعین اعضای ستنه محکمه و قاضی القضاط.

۱۳ - تعین، تقاعد، قبول استعفاء و عزل قضاط و صاحب منصبان قوای مسلح و مامورین عالی رتبه مطابق به احکام قانون.

۱۴ - تعین سران نمایندگی های سیاسی افغانستان نزد دول خارجی، تعین نمایندگان دائمی افغانستان نزد موسسات بین المللی و قبول اعتماد نامه های نمایندگان سیاسی خارجی.

۱۵ - توشیح قوانین و فرایمین تقنی و اعلام اتفاق آنها. اعطای اعتبارنامه بغرض عقد معاهدات بین الدول مطابق به احکام قانون و توشیح معاهدات بین الدول.

ماده هفتاد و نهم:

رئیس جمهور می تواند در مو ضوعات مهم به آراء عمومی مردم افغانستان مراجعه نماید.

ماده هشتادم:

رئیس جمهور قبل از اشغال وظیفه در حضرا عضای لویه جرگه حلف آتی را بجا می آورد:

"بخوضور شما نمایندگان ملت افغانستان من . . . بنام خداوند بزرگ سوگند یاد میکنم که اساسات دین مقدس اسلام را حمایت کنم، قانون اساسی و دیگر قوانین افغانستان را محترم شمارم و از آنها پیروی کنم، از استقلال ملی و تمامیت

ساحه حراست و تمام نیروی خود را وقف دفاع از حقوق و منافع مردم و اهداف انقلاب ۱۳۵۲ سرطان سال و جمهوریت افغانستان نمایم."

ماده هشتاد و یکم:  
به استثنای حالاتیکه در ماده سی و ششم این قانون اساسی تصریح گردیده، رئیس جمهور در مدت تصدی وظیفه هیچ معامله انتقامی را با دولت انجام نمیدهد.

ماده هشتاد و دوم:  
رئیس جمهور در حالت مرضی و یا سفر معاون یا معاونین ریاست جمهوری را موظف می‌سازد تا طبق هدایاتیکه صادر می‌کند عوض وی کار نماید.

ماده هشتاد و سوم:  
معاش رئیس جمهور توسط قانون تعین می‌گردد.

ماده هشتاد و چهارم:  
برای انتخاب رئیس جمهور باید چهل و پنج روز قبل از ختم دوره ریاست جمهوری مطابق به احکام این قانون اساسی و اساسنامه حزب اقدامات لازمه بعمل آید.

ماده هشتاد و پنجم:  
هرگاه رئیس جمهور اراده استعفا بنماید لویه جرگه را دایر و استعفا نامه خود را مستقیماً به لویه جرگه تقدیم مینماید.  
در صورتیکه لویه جرگه این استعفا را قبول نماید انتخاب رئیس جمهور جدید طبق ماده هشتاد و ششم این قانون اساسی صورت می‌گیرد.

ماده هشتاد و ششم:  
هرگاه رئیس جمهور وفات نماید یا استعفا دهد وظیفه ریاست جمهوری موقتاً برئیس ملی جرگه سپرده می‌شود. درین  
حالت رئیس ملی جرگه بحیث نامزد ریاست جمهوری در انتخابات تعین شده نمیتواند.  
در زمان تصدی رئیس ملی جرگه بحیث رئیس جمهور موقت، این قانون اساسی تعدل شده نمیتواند.  
رئیس جمهور جدید باید در ظرف سی روز بعد از تاریخ خالی شدن کرسی ریاست جمهوری مطابق به احکام این  
قانون اساسی انتخاب گردد. در صورت بروز حالات عاجل و مهم ملی ای که رئیس جمهور موقت را به اعمال صلا  
حیتهای مندرج ماده هفتاد و هشتم این قانون اساسی مجبور سازد، رئیس جمهور موقت میتواند با موافقة اعضای  
حکومت و شورای مرکزی حزب با رعایت احکام مندرج این ماده از صلاحیت های مذکوره ماده هفتاد و هشتم این  
قانون اساسی استفاده نماید.

ماده هشتاد و هفتم:  
اتهام بجرائم خیانت ملی علیه رئیس جمهور از طرف دو ثلث اعضای ملی جرگه تقاضا شده نمیتواند. این تقاضا بعد  
از موافقه دو ثلث آراء اعضای شورای مرکزی حزب به لویه جرگه ارائه می‌شود.  
درین حالت رئیس جمهور مکلف است لویه جرگه را دایر نماید.  
رئیس ملی جرگه از جلسات لویه جرگه ریاست مینماید. هرگاه لویه جرگه اتهام منسوبه را با دلایل ارائه شده آن به  
اکثریت دو ثلث آراء اعضای خود تصویب نماید، رئیس جمهور از وظیفه سبکدوش می‌گردد.  
ترکیب محکمه و طرز العمل محاکم طور جداگانه توسط قانون تنظیم می‌شود.  
درین حالت وظیفه ریاست جمهوری موقتاً برئیس ملی جرگه سپرده می‌شود.  
رئیس جمهور موقت تابع احکام مندرج ماده هشتاد و ششم این قانون اساسی می‌باشد.

## فصل هشتم

### ۱۰ - حکومت

ماده هشتاد و هشتم:  
حکومت اورگان عالی اجرائی و اداری دولت و مشکل از معاون یا معاونین ریاست جمهوری و وزرا می‌باشد که  
تحت رهبری رئیس جمهور ایفای وظیفه مینماید.

ماده هشتاد و نهم:  
معاون یا معاونین رئیس جمهور و وزراء باید تبعه افغانستان بوده خود و همسرشان از والدین افغان متولد و واجد تمام  
حقوق مدنی و سیاسی باشند.

ماده نودم:  
معاون یا معاونین رئیس جمهور و وزراء قبل از اشغال وظیفه حلف آتی را بحضور رئیس جمهور بجا می‌آورند:

" بنام خداوند بزرگ (ج) سوگند یاد میکنم که قانون اساسی و دیگر قوانین افغانستان را محترم شمارم و از آن پیروی کنم و تمام نیروی خود را وقف دفاع از حقوق و منافع ملی نموده از اهداف انقلاب ۲۶ سرطان سال ۱۳۵۲ جمهوریت افغانستان حمایه نمایم."

ماده نود و یکم:

حکومت دارای وظایف و صلاحیت های ذیل میباشد:

- ۱ - تطبیق سیاست داخلی و خارجی کشور مطابق به احکام قانون و اساسات حزب.
- ۲ - اداره انسجام و مراقبت امور وزارت ها و سایر دوایر و موسسات عامه.
- ۳ - صدور تصامیم اجرا نئوی و اداری طبق قوانین و فرمانیں صادره و نظارت بر تطبیق آنها.
- ۴ - تسویید قوانین و وضع مقررات.
- ۵ - تربیب و تنظیم بودجه دولت و اتخاذ تدبیر برای استحکام وضع اقتصادی و سیستم پولی و مالی.
- ۶ - طرح پلانهای انکشافی دولت و اتخاذ تدبیر برای تطبیق و اجرای آن.
- ۷ - مفاهمه و مذاکره راجع بگرفتن و دادن قروض داخلی و خارجی.
- ۸ - اتخاذ تدبیر برای تأمین نظم و امن عامه.
- ۹ - اتخاذ تدبیر لازم و موثر جهت ازبین بردن هر نوع فساد اداری مطابق به احکام قانون.
- ۱۰ - عقد قراردادها با ممالک و موسسات خارجی مطابق به احکام قانون.
- ۱۱ - اجرای سایر وظایف که این قانون اساسی و قوانین بحکومت سپرده باشد.

ماده نود و دوم:

حکومت برای تنظیم امور براساس قوانین مقررات وضع میکند. این مقررات مناقص نص با روح قوانین بوده نمیتواند.

ماده نود و سوم:

به استثنای حالاتیکه در ماده سی و ششم این قانون اساسی تصریح گردیده معاون یا معاونین رئیس جمهور و وزراء در مدت تصدی وظیفه هیچ معامله انتقامی را بادولت انجام داده نمیتوانند.

ماده نود و چهارم:

معاون یا معاونین رئیس جمهور و وزراء در برابر رئیس جمهور، شورای مرکزی حزب و ملی جرگه در قسمت اجرات خود مسؤول میناشند.

ماده نود و پنجم:

اتهام جرم علیه معاون یا معاونین رئیس جمهور یا هریکی از وزراء از طرف یک ثلث اعضای ملی جرگه تقاضا شده میتواند.

این تقاضا صرف به اکثریت دو ثلث آراء اعضای ملی جرگه تصویب میگردد.

متهم پس از تصویب از وظیفه منفصل میشود.

محاکمه متهم در محضر محکمه خاص دایر میشود.

ترکیب محکمه و طرز العمل محکمه آن و همچنان مجازات طور جدگانه توسط قانون خاص تنظیم میگردد.

## فصل نهم

### قضاء

ماده نود و ششم:

قوه قضائیه یک رکن دولت و مرکب است از ستنه محکمه و محکم دیگری که تعداد آن توسط قانون تعیین میگردد. هدف عده این قوانین توحید موافق قضائی و تنظیم تشکیلات صلاحیت محکم و طرز العمل محکمه میساشد.

ماده نود و هفتم:

صلاحیت قضاء شامل رسیدگی به تمام دعاوی است که در آن اشخاص حقیقی یا حکمی بشمول دولت بصفت مدعی یا مدعی علیه قرار گرفته و به پیشگاه آن مطابق به احکام قانون اقامه شود.

ماده نود و هشتم:

در هیچ حالت به استثنای حرب، نمیتوان قضیه یا ساحه را از دایره صلاحیت قوه قضائیه دولت به نحویکه درین فصل تحديد شده خارج ساخت و به مقام دیگری تقویض نمود.

این حکم مانع تشکیل محکم عسکری نمیگردد ولی ساحه این نوع محکم به جرایم مربوط به قوای مسلح افغانستان منحصر میباشد.

تشکیل و صلاحیت محکم عسکری توسط قانون تنظیم میگردد.

ماده نود و نهم:

محاکم در قضایای مورد رسیدگی خود احکام این قانون اساسی و قوانین دولت را تطبیق میکند.  
هرگاه برای قضایای مورد رسیدگی در قانون اساسی و قوانین دولت حکمی موجود نباشد محاکم به پیروی  
از اساسات کلی فقه حنفی شریعت اسلام در داخل حدود یکه این قانون اساسی وضع نموده در چنین احوال حکمی  
 الصادر میکند که در نظرشان عدالت را به بهترین صورت ممکن تأمین نماید.

ماده صدم:

قضات به پیشنهاد قاضی القضاط و منظوری رئیس جمهور تعین میگردد.

ماده یکصد و یکم:

عزل قضات به اثرارتکاب جرم به پیشنهاد ستره محکمه و منظوری رئیس جمهور صورت میگیرد. هرگاه قاضی به  
ارتکاب جرم متهم شود ستره محکمه مطابق به احکام قانون به حالت قاضی رسیدگی نموده پس از استماع دفاع او  
در صورتیکه ستره محکمه اتهام را وارد بداند، پیشنهاد عزلش را به رئیس جمهور تقدیم و با منظوری آن از طرف  
رئیس جمهور، قاضی از وظیفه عزل و مطابق به احکام قانون مجازات می شود.

ماده یکصو و سوم:

برای قضات معاش مناسب توسط قانون تعین میگردد.

ماده یکصد و چهارم:

به استثنای حالاتیکه در ماده سی و ششم این قانون اساسی تصريح گردیده اعضای ستره محکمه و قاضی القضاط در  
مدت تصدی وظیفه هیچ معامله انتفاعی را با دولت انجام داده نمیتوانند.

ماده یکصد و پنجم:

در محاکم افغانستان محاکه بصورت علنی اجرا میشود و هرکس حق حضور را درآن مطابق به احکام قانون دارد.  
فیصله های محاکم واجب التعمیل است، مگر در حالت حکم بمrg شخص که تعمیل حکم محکمه نهایی مشروط به  
توشیح رئیس جمهور میباشد.  
محکمه میتواند درحالت استثنائی که در قانون تصريح گردیده باشد جلسات سری دایر کند ولی اعلام حکم باید بهر  
حال علنی صورت بگیرد.  
محاکم مکلف اند اسباب حکمی را که صادر میکند در فیصله خود ذکر نماید.

ماده یکصد و ششم:

کشف جرایم از طرف پولیس، تحقیق تعقیب و اقامه دعوی آن اطرف خارنوالی که جزء قوه اجرائیه هستند مطابق به  
احکام قانون صورت میگیرد.  
کشف و تحقیق جرایم مربوط به قوای مسلح افغانستان توسط قانون خاص تنظیم میگردد.

ماده یکصد و هفتم:

ستره محکمه مرکب است از (۹) عضو که از طرف رئیس جمهور تعین میشوند.

عضو ستره محکمه باید دارای اوصاف ذیل باشد:

۱ - سن سی و پنج سالگی را تکمیل نموده باشد.  
۲ - افلاً ده سال قبل از تاریخ تعین تابیعت دولت افغانستان را کسب کرده باشد.  
۳ - از طرف محکمه بحرمان از حقوق سیاسی محکوم نشده باشد.  
۴ - از اهداف ملی، علم حقوق و نظام حقوقی افغانستان آگاهی کافی داشته باشد.  
رئیس جمهور یک نفر از جمله اعضای ستره محکمه را که سن او از چهل سال کمتر نباشد به حیث قاضی القضاط  
تعین مینماید.

رئیس جمهور میتواند بر تعین اعضای ستره محکمه و قاضی القضاط بعد از مرور هر پنجسال از تاریخ تعین شان  
بوظایف مذکور تجدید نظر نماید.  
با رعایت این حکم اعضای ستره محکمه و قاضی القضاط به هیچ وسیله دیگر به استثنای حالت مندرج (۱۱۱) این  
قانون اساسی از وظایف شان برطرف نمی شوند.

ماده یکصد و هشتم:

اعضای ستره محکمه و قاضی القضاط قبل از اشغال و ظیفه حلف آنی را بحضور رئیس جمهور بجا می آورند:  
"بنام خداوند بزرگ (ج) سوگند یاد میکنم که وظیفه قضاوارا با کمال امانت و شرافت اجرا نموده حق و عدالت را با  
رعایت اساسات دین مقدس اسلام و سایر احکام و ارزشهای قانون اساسی و قوانین دولت جمهوری افغانستان تأمین  
نمایم و در همه اجرات خود خداوند (ج) را حاضر دانسته حقوق مردم و وطن را به نفع عدالت حمایت نمایم".

ماده یکصد و نهم:

به استثنای حالت ماده (۱۱۱) این قانون اساسی اعضای ستره محکمه و قاضی القضاط بعد از ختم قانونی دوره خدمت برای بقیه مدت حیات از تمام امتیازات حالی دوره خدمت شان مستقید میشوند.  
اعضای ستره محکمه و قاضی القضاط نمی توانند بعد از ختم دوره خدمت حکومت، عضو ملی جرگه و یا مامور دولت باشند.

ماده یکصد و دهم:

هر عضو ستره محکمه و قاضی القضاط میتواند طبق احکام قانون استعفا بدهد. استعفای اعضای ستره محکمه و قاضی القضاط از تاریخ منظوری آن از طرف رئیس جمهور نافذ میگردد. قاضی القضاط و عضو مستعفی از امتیازات مالی مندرج ماده یکصد و نهم این قانون اساسی مستقید شده نمیتواند.  
قيود متذکره فقره اخیر ماده یکصد و نهم بالای عضو مستعفی و قاضی القضاط قابل تطبیق میباشد.

ماده یکصد و یازدهم:

هرگاه یک تلث اعضای ملی جرگه محکمه قاضی القضاط یا یک یا چند عضو ستره محکمه را براساس اتهام جرم ناشی از اجرای وظیفه تقاضا نماید و ملی جرگه این تقاضا را به اکثریت دو تلث اعضاء تصویب کند، متهم از وظیفه سبدکوش میشود. ملی جرگه از بین اعضاء یک نفر را جهت اقامه دعوا و هیئت را مرکب از هشت نفر برای اجرای محکمه تعین میکند.

این هیئت تحت ریاست رئیس ملی جرگه متهم را مطابق به طرز العمل محکمه جزائی محکمه مینماید و در صورتیکه جرم متهم ثابت شود او را از وظیفه عزل و بجزا محکوم میسازد.

ماده یکصد و دوازدهم:

ستره محکمه تشکیلات و اجرات آئی محکم و امور قضائی دولت را مطابق به احکام این قانون اساسی و دیگر قوانین تنظیم مینماید.

جز در مواردیکه درین قانون اساسی تصریح گردیده صلاحیت های قضائی و اداری ستره محکمه توسط قانون تنظیم میشود.

ستره محکمه تدبیر لازم را جهت تنظیم امور اداری محکم اتخاذ میکند.

بودجه قوه قضائیه از طرف قاضی القضاط به مشوره حکومت ترتیب گردیده به حیث یک جزء بودجه دولت توسط حکومت به ملی جرگه نقدیم میشود. تطبیق بود جه قضا از صلاحیت ستره محکمه میباشد.  
ستره محکمه میتواند در ساحه تنظیم امور قضائی قوانین را تسویه و آنرا مطابق بحکم مندرج ماده شصت و دوم این قانون اساسی به ملی جرگه پیشنهاد نماید.

ماده یکصد و سیزدهم:

در مورد مامورین و سایر کارکنان اداری قوه قضائیه احکام قوانین مربوط بمامورین و سایر کارکنان اداری دولت نافذ میباشد ولی تعیین، ترفعی، قبول استعفاء موادخده و تقاعد شان توسط ستره محکمه بر وفق قانون صورت میگیرد.

## فصل دهم

### ۱۱- اضطرار

ماده یکصد و چهاردهم:

هر گاه حرب، خطر حرب، اغتشاش یا حالت مماثلیکه کشور را با خطر مواجه سازد حفظ استقلال و حیات ملی یا امنیت را برهم زند به نحویکه تامین آن از مجرائیکه در این قانون اساسی تعین شده نا ممکن گردد، حالت اضطرار از طرف رئیس جمهور اعلان میشود.

هرگاه حالت اضطرار بیش از چهارماه دوام نماید برای تمدید آن موافقت ملی جرگه شرط است.

ماده یکصد و پانزدهم:

در حالت اضطرار رئیس جمهور میتواند تمام یا بعضی از صلاحت های ملی جرگه را به حکومت انتقال دهد.

ماده یکصد و شانزدهم:

در حالات اضطرار رئیس جمهور میتواند با رعایت حکم مندرج ماده نود و هشتاد این قانون اساسی قسمتی از صلاحت های قضارا به محکم عسکری انتقال دهد.

ماده یکصد و هفدهم:

در حالت اضطرار حکومت میتواند با موافقه ستره محکمه احکام ذیل این قانون اساسی را توسط فرامین جمهوری معطل بسازد و یا برآن قیودی وضع نماید.

- ۱ - حکم فقره پنجم ماده سی ام.
- ۲ - حکم فقره اول ماده سی و پنجم.
- ۳ - حکم فقرات سوم و چهارم ماده سی و ششم.
- ۴ - حکم فقره دوم ماده سی و هفتم.
- ۵ - حکم ماده سی و نهم.

ماده یکصد و هزدهم:  
در حالات اضطرار رئیس جمهور میتواند مرکز افغانستان را ب محل دیگریغیراز شهر کابل انتقال دهد.

ماده یکصد و نزدهم:  
هرگاه دوره وکالت اعضای ملی جرگه در اثنای حالت اضطرار ختم شود، رئیس جمهور میتواند اجرای انتخابات جدید را ملتوی بسازد و دوره وکالت اعضای ملی جرگه را تاختم حالت اضطرار تمدید نماید.  
بعد از ختم دوره اضطرار بلا فاصله انتخابات اجرا میگردد.

ماده یکصد و بیستم:  
در جالت اضطرار قانون اساسی تعديل نمیشود.

## فصل یازدهم

### ۱۲ - تعديل

ماده یکصد و بیست و یکم:  
اصل پیروی از اساسات اسلام و نظام جمهوری با احکام این قانون اساسی تعديل نمیشود.  
تعديل دیگر محتویات قانون اساسی نظر به تجارب و ایجابات عصر به پیشنهاد حکومت و یا شورای مرکزی حزب و یا یک ثلث اعضای ملی جرگه مطابق به احکام این فصل صورت میگیرد.

ماده یکصد و بیست و دوم:  
پیشنهاد تعديل را لویه جرگه غور نموده در صورتیکه اکثریت اعضای آن ضرورت تعديل را تصویب کند هیئت را از بین اعضاء جهت تهیه طرح تعديل تعین مینماید.  
این هیئت طرح تعديل را به مشوره حکومت و ستره محکمه تهیه نموده به لویه جرگه تقدیم میکند.  
هرگاه لویه جرگه به اکثریت اعضاء طرح تعديل را تصویب کند بعد از توشیح و اعلام رئیس جمهور نافذ میگردد.

## فصل دوازدهم

### ۱۳ - احکام انتقالی

ماده یکصد و بیست و سوم:  
با انفاذ این قانون اساسی رئیس جمهور فرمان انحلال حکومت را صادر میکند و حکومت جدید را طبق روحیه این قانون اساسی دولت جمهوری تشکیل مینماید.

ماده یکصد و بیست و چهارم:  
رئیس جمهور مطابق به احکام این قانون اساسی ملی جرگه را بتاریخ اول قوس ۱۳۵۸ هـ ش دایر مینماید.  
مدت بین انفاذ این قانون اساسی و افتتاح ملی جرگه دوره انتقال شمرده میشود.  
در دوره انتقال صلاحیتهای ملی جرگه به حکومت تعلق میگیرد.

ماده یکصد و بیست و پنجم:  
هرگاه در دوره انتقال حالتی از حالات ظهور نماید که مطابق حکم ماده (۶۷) این قانون اساسی وجود لویه جرگه را ایجاب کند، رئیس جمهور اعلامیه مبنی بر دایر شدن لویه جرگه را صادر میکند.  
در چنین حالات نازمان دایر شدن لویه جرگه رئیس جمهور تمام صلاحیتهای لویه جرگه را دارا میباشد.  
رئیس جمهور بلا فاصله بعد از افتتاح لویه جرگه، اجراتی را که مطابق بحکم این ماده بعمل آورده به استحضار لویه جرگه میرساند و لویه جرگه در مورد آن تصمیم اتخاذ میکند.  
هرگاه در موقع ظهور یکی از حالات مذکور هنوز شورای مرکزی حزب و یا شورای عالی قوای مسلح و یا ستره محکمه مطابق به احکام این قانون اساسی تشکیل نشده باشد، لویه جرگه بدون موجودیت آن بشکل عنعنوی دایر میگردد.

ماده یکصدو بیست و ششم:

رئیس جمهور مطابق بحکم مندرج ماده ( ۱۰۷ ) این قانون اساسی تشکیل ستره محکمه را بتاریخ اول سرطان ۱۳۵۷ هجری شمسی اعلام مینماید.

رئیس جمهور از تاریخ انفاذ این قانون اساسی الی زمان تشکیل ستره محکمه به منظور تأمین اجرای وظایف آن تدابیر لازم اتخاذ مینماید.

ماده یکصدو بیست و نهم:

در دوره انقال، حکومت تدابیر لازم را جهت هم آهنگ ساختن اجرات تطبیق و عملی نمودن پروگرامهای دولت برطبق احکام این قانون اساسی اتخاذ مینماید.

ماده یکصدو سی و م:

در دوره انتقال بحکم ماده چهلم این قانون اساسی اساسنامه حزب انقلاب ملی بحیث اولین حزب که بانی و پیش آهنگ انقلاب ملی و مترقبی ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ مردم افغانستان است از طرف رئیس جمهور نافذ و اعلام میگردد.

ماده یکصدوسی و یکم:

در دوره انتقال رئیس جمهور شورای عالی قوای مسلح را تاسیس و اعلام مینماید.

ماده یکصدو سی و دوم:

در دوره انتقال رئیس جمهور صلاحیت دارد تا بمنظور اجرای وظایف مقام ریاست جمهوری در حالت وفات وی، شورای موقت ریاست جمهوری را باسas فرمانیکه صادر مینماید، پیشینی کند.

شورای موقت ریاست جمهوری مکلف است که در ظرف ده روز از تاریخ وقات، لویه جرگه را برای انتخاب رئیس جمهور جدید بشکل عنعنوی دایر نماید.

## فصل سیزدهم

### احکام عمومی

ماده یکصدو سی و سوم:

نخسین لویه جرگه ای که در نظام جمهوری بتاریخ دهم دلو ۱۳۵۵ هجری شمسی در کابل مرکز افغانستان دایر میشود، اولین رئیس جمهور دولت جمهوری افغانستان را به اکثریت دو ثلث آراء اعضاء برای مدت شش سال انتخاب مینماید.

ماده یکصدو سی و چهارم:

صاحب منصبان قوای مسلح؛ پولیس و مامورین وزارت امور خارجه باید خود و همسرشان از والدین افغان متولد باشند.

ماده یکصدو سی و پنجم:

مرجع با صلاحت تفسیر این قانون اساسی ستره محکمه میباشد.

ماده یکصدو سی و ششم:

با نقاذ این قانون اساسی، قانون اساسی سابق و فرمانیکه جمهوری شماره اول، دوم و سوم مورخ چهارم اسد سال ۱۳۵۲ هجری شمسی ملغی شناخته میشود.

احکام قوانینیکه قبل از انفاذ این قانون اساسی صادر گردیده، بشرطی نافذ شمرده میشود که مناقض احکام و ارزش‌های این قانون اساسی نباشد.

پایان

Dipl. Ing. Karim Attaie

Tel.: 0041 (0)71 223 55 51

E-Mail : [karatt@freesurf.ch](mailto:karatt@freesurf.ch)